

مؤلف و مدرس قرائت و تجوید علی حبیبی

حلیۃ صحیحۃ القراءۃ روان خوانی و تجوید مصور



فشرده و گویا برای همه
قابل استفاده به صورت پرده نگار (پاورپوینت)

تقدیم به ساحت مقدس:

پنجمین امام معصوم و پیشوای شیعیان جهان، حضرت باقر العلوم،

شکافندۀ علوم نبوی، حضرت محمد بن علی بن الحسین علیه السلام

چاپ این کتاب، با هماهنگی مؤلف، برای تمامی مؤسسات آموزشی آزاد است؛ مشروط
به اینکه قیمت پشت جلد، به قیمت تمام شده باشد. علی حبیبی: ۰۹۱۲۲۵۳۲۹۶۹

راهنمای تدریس مُصَوِّر آموزش قرائت قرآن کریم

قابل استفاده به صورت پرده‌نگار (پاورپوینت)

راهنمای تدریس مَـصَوِّر آموزش قرائت قرآن کریم

مؤلف: مدرس قرائت و تجوید: **علی حبیبی**

ناشر: انتشارات روحانی

چاپ: اول: زمستان ۱۴۰۴

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

چاپ: اول

قطع: نیم وزیری: رنگی

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ تومان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ﴾

«پس آنچه برای شما ممکن و آسان است از قرآن بخوانید»

«قرآن کریم» کلام خداوند رحمان، سند نبوت و معجزه پایداری پیامبر اکرم، حضرت محمد ابن عبدالله ﷺ و معیار درستی و نادرستی اندیشه و احکام و رفتارهاست.

«قرآن کریم» قانون اساسی و کتاب زندگی مسلمانان است و بر تمامی مسلمانان واجب است که برای تعلیم و تربیت و آگاهی بر اصول و فروع دین اسلام و همچنین حفظ و رساندن آن به نسل‌های آینده، به صورت روزانه و مستمر با قرآن در ارتباط و به فرامین آن پایبند باشند؛ از این رو خداوند از همه خواسته است

« هر قدر برایشان ممکن و آسان است، قرآن بخوانند »

تا به معارف قرآن و اصول و فروع دین مبین اسلام آشنایی پیدا کنند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

يَا مُعَاذُ عَلِمَهُمْ كِتَابَ اللَّهِ... وَلَيْكُنْ أَكْثَرُهُمْكَ الصَّلَاةَ
فَإِنَّهَا رَأْسُ الْإِسْلَامِ بَعْدَ الْإِقْرَارِ بِالدِّينِ... ثُمَّ بُتِّ فِيهِمُ الْمُعَلِّمِينَ^۱

پیامبر اسلام ﷺ اولین و مهم‌ترین وظیفه معاذ را (هنگام فرستادن او به سوی یمن) آموزش قرآن به مردم می‌دانند که نشان‌دهنده محوریّت قرآن در تبلیغ دین است، سپس نماز را به عنوان (اساس اسلام پس از اقرار به دین) معرفی می‌کنند و بلافاصله دستور می‌دهد «آموزگاران را در میانشان پراکنده کن» که بیانگر اهمیت تداوم فرایند آموزش و تربیت نیروهای متخصص برای تعلیم دین است.

^۱. تحف العقول، ج ۱، ص ۲۵. «ای معاذ، قرآن را به آنها بیاموز... و بیشتر همت نماز باشد؛ چراکه نماز، اساس و پایه اسلام پس از اعتراف به روز جزاست...، سپس آموزگاران را در میانشان پراکنده کن...».

لزوم یادگیری و قرائت قرآن کریم

در احادیث اسلامی برای آموزش و قرائت قرآن، بسیار سفارش شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ ذَكَرَ أَوْ أُنْثِيَ، حُرٍّ أَوْ مَمْلُوكٍ إِلَّا وَ لِلَّهِ عَلَيْهِ حَقٌّ وَاجِبٌ أَنْ يَتَعَلَّمَ مِنَ الْقُرْآنِ وَيَتَفَقَّهَ فِيهِ

«هیچ مؤمنی نیست، مرد باشد یا زن، آزاده یا برده مگر اینکه خداوند بر او حق واجبی دارد که باید (به اندازه توانش) قرآن را بیاموزد و در آن (بیندیشد و نسبت به معارف و احکامش) آگاهی پیدا کند».

همچنین فرموده اند: خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ (نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۳۵)

«بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و آموزش دهد»

از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است: الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً. (کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۰۹؛ باب فی قراءته، ح ۱)

«قرآن عهد و برنامه الهی است و بسیار شایسته است که هر فرد مسلمانی در عهدنامه الهی (اندرزو سفارش خداوند به مخلوقش انسان)، به دقت نظر افرافکند و هر روز (دست کم) پنجاه آیه را (با تدبّر) تلاوت کند».

هدف از آموزش و قرائت قرآن کریم

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ نحل: ۴

خداوند خطاب به پیامبر می فرماید: «ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده برای آنها تبیین کنی، تا اینکه آنها در این آیات و وظایفی که در برابر آن دارند تفکر کنند». براساس این آیه، همه وظیفه دارند با اندیشیدن در آیات قرآن، با مفاهیم و تعالیم این کتاب آسمانی آشنا شوند و نسبت به وظایف خود در برابر خداوند و خلق و خویشتن، آگاهی کامل پیدا کنند و با احساس تعهد و مسئولیت در راه حق گام بردارند و به سوی تکامل پیش روند.

علامه مجلسی از ابی عبدالرحمان سلمی نقل می کند: حَدَّثَنَا مَنْ كَانَ يُقْرِئُنَا مِنَ الصَّحَابَةِ، أَنَّهُمْ كَانُوا يَأْخُذُونَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَشْرَ آيَاتٍ، فَلَا يَأْخُذُونَ فِي الْعَشْرِ الْآخِرِ حَتَّى يَعْلَمُوا مَا فِي هَذِهِ مِنَ الْعِلْمِ وَالْعَمَلِ.

(مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۰۶)

«صحابه پیامبر ﷺ که قرآن را برای ما قرائت می کردند می گفتند: قرآن را ده آیه ده آیه از پیامبر خدا ﷺ فرامی گرفتند و به ده آیه دیگری نمی پرداختند مگر اینکه آنچه از علم و عمل در آن آیات بود فرامی گرفتند».

نمونه یادگیری قرائت قرآن در صدر اسلام

یادگیری قرائت قرآن در صدر اسلام به صورت شفاهی و دهان به دهان بوده است، یعنی نخست قرائت صحیح قرآن کریم را از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می شنیدند و با تکرار به حافظه خود می سپردند و افرادی که با خواندن و نوشتن آشنایی داشتند به دستور آن حضرت، قرآن کریم را می نوشتند تا دستخوش تحریف نگردد؛ از این رو قرآن کریم به دو صورت متواتر به دست ما رسیده است:

۱. **شنیداری:** شنیدن همه قرآن از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حفظ و نقل سینه به سینه مسلمانان از صدر اسلام تا کنون؛

۲. **نوشتاری:** کتابت همه قرآن، به دستور آن حضرت و نسخه برداری از آن تا به امروز وجود هزاران جلد قرآن کریم مکتوب، از صدر اسلام تا کنون، در موزه های جهان بدون هیچ تفاوتی در لفظ و کلمات، بهترین دلیل بر تحریف نشدن قرآن است.

لزوه صحیح خوانی قرآن کریم

برای صحت قرائت قرآن کریم، چهار دانش پایه گذاری گردیده است:

۱. **دانش قراءات:** کیفیت تلفظ صحیح کلمات که هنگام نزول قرآن کریم به چه صورتی بوده است؟ ﴿مَالِكِ﴾ یا ﴿مَلِكِ﴾ - ﴿حَتَّى يَظْهَرْنَ﴾ یا ﴿حَتَّى يَطْهَرْنَ﴾
۲. **دانش رسم و ضبط:** کیفیت نگارش (رسم) و علامت گذاری (ضبط) کلمات و آیات به همان صورتی که هنگام نزول قرآن کریم خوانده می شده است.
۳. **دانش مخارج حروف:** کیفیت تلفظ صحیح حروف در قالب کلمات و آیات.
۴. **دانش وقف و ابتدا:** انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا و نحوه وقف کردن بر آخر آیات تا تغییری در معنای آیات رخ ندهد.

الْقِرَاءَةُ سُنَّةٌ مُتَّبِعَةٌ

دانشمندان علوم قرآنی و فقهای اسلام، قرائتی را معتبراً می‌دانند که هم از حیث حرکات، سکنات و تشدید و هم از حیث تلفظ حروف، به صورت متواتر و یکسان نقل شده باشد.^۱ متأسفانه امروزه مستند قرائت، کتاب‌هایی است که در این چند دهه اخیر نوشته شده و بعضی از مطالب آنها، برداشت‌های شخصی نویسندگان و در تضاد با قواعد و ضوابطی است که دانشمندان علوم قرآنی نزدیک به زمان صحابه نوشته‌اند؛ در حالی که دانشمندان قرائت و تجوید، قرائت افرادی را معتبر و قابل پیروی می‌دانند که بر اساس قواعد و ضوابط مورد اتفاق دانشمندان پیشین این فن^۲ باشد و شهید اول رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ ملاک صحت شرعی قرائت را «إِخْرَاجُ الْحُرُوفِ مِنْ مَخَارِجِهَا الْمَنْقُولِ بِالتَّوَاتُرِ» می‌داند^۳ و همه فقهای گذشته و حال به آن فتوا داده‌اند. این امر بنده را بر آن داشت تا نوشته‌های خود در رابطه با روان‌خوانی و تجوید و همچنین راهنمای تدریس آنها را مستند به کتاب‌هایی کنم که دانشمندان علوم قرآنی در قرون اولیه و نزدیک به صدر اسلام نوشته‌اند و با توجه به اینکه قرائت قرآن در رکعت اول و دوم نماز مطرح است، نظر فقها و مراجع تقلید را نیز آورده‌ام تا به یاری خداوند مورد استفاده همگان به ویژه طلاب علوم دینی قرار گیرد.

۱. شهید اول، المقاصد العلیّة فی شرح الرسالة الالفیّة، ص ۲۵۶ و ۲۴۰.

۲. المرعشی، جُهدُ الْمُقْل، ص ۸۵؛ غانم قدّوری الحمد، الدِّراسَاتُ الصَّوْتِیَّةُ عند علماء التجوید، ۶۲.

۳. شهید اول، المقاصد العلیّة فی شرح الرسالة الالفیّة، ص ۲۵۶ و ۲۴۰؛ نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۹، ص ۳۹۸.

مقدمه: بررسی پیشینه دانش‌های مربوط به صحت قرائت قرآن کریم.

بخش اول: بررسی قواعد و ضوابط آموزش صحیح خوانی قرآن کریم.

قرائت صحیح قرآن از سه جهت قابل بررسی است:

۱. روخوانی: رسم و ضبط (کتابت و علامت‌گذاری) قرآن کریم؛

۲. تجوید: تلفظ صحیح حروف (مخارج و صفات حروف)؛

۳. وقف و ابتدا: انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا و نحوه وقف بر آخر کلمات.

بخش دوم: کلیاتی در رابطه با مهارت‌های آموزش و کلاس‌داری تا معلمین ارجمند ضمن

کنترل کلاس بتوانند مطالب خود را به آسانی به قرآن‌آموزان منتقل کنند.

بخش سوم: روش‌های آموزش قرائت قرآن کریم در دو سطح خردسال و بزرگسال؛ برای

افرادى که مى‌خواهند بعد از آشنایی و تسلط کامل بر صحیح خوانی قرآن کریم، به آموزش

قرائت قرآن پردازند و افتخار معلمی قرآن کریم نصیب آنها گردد.

بررسی پیشینه دانش‌های
مربوط به صحت قرائت قرآن کریم.

وقف و ابتدا

تجوید

رسم و ضبط

قرائات

قابل استفاده به صورت پرده‌نگار (پاورپوینت)

عَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ وَالنُّورُ الْمُبِينُ، وَالشِّفَاءُ النَّافِعُ، وَالرِّىُّ
النَّاقِعُ، وَالْعِصْمَةُ لِلْمُتَمَسِّكِ، وَالنَّجَاةُ لِلْمُتَعَلِّقِ، لَا يَعْوجُّ فَيُقَامَ وَلَا يَزِيغُ فَيُسْتَعْتَبُ
وَلَا تُخْلِقُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ وَوُلُوجُ السَّمْعِ. مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ وَمَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ.

« بر شما باد به کتاب خداوند، زیرا رشته‌ای است محکم و نوری است آشکار، دارویی
است شفا بخش و پرمفعت و سیراب کننده‌ای است که عطش (تشنگان حقیقت)
را فرو می‌نشانند. هر کس به آن تمسک جوید او را نگاه می‌دارد و هر کس به دامنش
چنگ زند نجاتش می‌دهد، کثرت در آن راه ندارد تا نیاز به راست کردن داشته باشد
و منحرف نمی‌گردد و خطا نمی‌کند تا پوزش بطلبد، تکرارش موجب کهنگی یا ناراحتی
سامعه نگردد، کسی که با قرآن سخن بگوید راست گفته است و آن کس که به آن،
عمل کند (بردگران) پیشی گرفته. (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶)

ضرورت آشنایی با پیشینه دانش‌ها

بررسی پیشینه دانش‌ها در هر پژوهشی لازم است و به درک بیشتر پدیده مورد پژوهش، کمک می‌کند و پژوهشگر را از تکراری‌های ناخواسته بازمی‌دارد.

بررسی پیشینه دانش‌ها تنها بازگوکردن گفته‌های دانشمندان گذشته در رابطه با آن دانش نیست؛ بلکه تلفیق مطالب بررسی شده و تفسیر از دانش موجود درباره مسائل آن است و افزون بر آن، ذهن پژوهشگر را آماده می‌سازد تا خلأهای موجود در آموزش آن دانش‌ها را به خوبی بررسی کند و به خطراتی که در آینده، آنها را تهدید خواهد کرد، واکنش بکند.

آشنایی با پیشینه علوم مربوط به صحت قرائت قرآن برای معلمین قرآن بسیار ضروری و لازم است تا بدانند مباحث جدیدی که در رابطه «صحت قرائت قرآن» مطرح می‌شود، در گذشته چگونه بوده است؟ و امروزه چگونه می‌تواند باشد.

پیشینه دانش قرائات

«قرائت» در لغت به معنای «جمع کردن و به هم پیوستن» است.^۱ و در اصطلاح علوم قرآن:

«تلفظ الفاظ قرآن کریم به گونه‌ای است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرائت کرده‌اند»^۲

پیدایش این دانش، هم‌زمان با نزول قرآن کریم و قرائت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به پیروی از جبرئیل امین علیه السلام بوده است که قاریان و حافظان صدر اسلام، آن را به دو صورت شفاهی (حفظ و نقل سینه‌به‌سینه) و مکتوب (نوشتن کامل قرآن) به دستور و زیر نظر آن حضرت نقل کرده و به دست ما رسانده‌اند.

دانش قرائات عبارت است از: «علم و آگاهی به کیفیت ادای کلمات قرآن و اختلاف آنها، به این شرط که ادای این کلمات به راوی و ناقل آن منسوب گردد؛ یعنی بدانند: کیفیت ادای کلمات از کدام قاری است».

^۱ - ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث والاثار، ج ۴، ص ۳۰؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۸۰.

«خواندن» را «قرائت» می‌گویند؛ زیرا در خواندن «حروف و کلمات، کنار هم جمع می‌گردند».

^۲ . فضلی، عبد الهادی، مقدمه‌ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم، ص ۸۰.

موضوعات علم قرائت

موضوعات قرائت بر دو قسم است:

۱. «اصول قرائی»، منظور از آن: احکام عام و کلی است که شکل و فرم قواعد به خود گرفته و قابل اِطراد و شمول نسبت به تمام کلمات قرآنی به حسب موارد خود می باشد؛ مانند: ادغام، هاءِ کنایه (هاء ضمیر)، مد و قصر، هَمْز (همزه)، احکام نون ساکنه و تنوین، فَتْح و اِماله، وقف و مانند آنها.

۲. «فروع قرائی» که اصطلاحاً از آن به «فَرش» تعبیر می شود و منظور از آن عبارت است از: «یک سلسله احکام جزئی و موضعی که فقط به شماری از موارد جزئی قرآن محدود است»؛ مانند: نوع قرائتی که در سورة فاتحه روایت شده است، مبنی بر اینکه عاصم و کسائی ﴿مَا لِكَ﴾ را با الف و سایر قراء سبعة ﴿مَلِكِ﴾ و بدون الف، قرائت می کردند؛ یا ﴿حَتَّى يَطْهَرْنَ﴾ (بقره: ۲۲۲) در قرائت حمزه و کسائی به تشدید طاء و راء ﴿حَتَّى يَطْهَرْنَ﴾ قرائت، اما سایر قراء سبعة به تخفیف (ساکن بودن) طاء و راء ﴿يَطْهَرْنَ﴾ قرائت کرده اند.

قرآن واحد از طرف خداوند واحد

براساس صحیحۀ زاره، امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: «قرآن یکی است، (و به یک قرائت) از طرف خدای یگانه نازل شده ولی اختلاف (در قرائت) از جانب روایت کنندگان (قرائت) پدید آمده است». **إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلَكِنَّ الْاِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قِبَلِ الرُّوَاةِ** (کافی، ج ۲، ص ۶۳۰)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «اگر مردم، قرآن را آن گونه که نازل شده، قرائت می کردند، دو نفر با هم اختلاف نمی کردند» **لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَرَأُوا الْقُرْآنَ كَمَا أُنْزِلَ مَا اخْتَلَفَ إِثْنَانِ** (بحار، ج ۹۲، ص ۴۸)

ائمۀ اطهار علیهم السلام مردم را از قرائت های مختلف، باز می داشتند و از آنها می خواستند از قرائت معمول و متداول بین مسلمانان پیروی کنند، چنان که سالم بن سلمه می گوید: شخصی قرآن را با قرائتی که بین مردم متداول نبود بر حضرت صادق علیه السلام خواند، حضرت به ایشان فرمودند: «از این قرائت خودداری کن، قرآن را آن گونه بخوان که مردم می خوانند». **كُفَّ عَنِ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ، إِقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ ...**

(کافی، ج ۲، ص ۶۳۲)

اما این قرائت واحد که در صدرا سلام قرائت می شده کدام است؟ (در صفحه بعد)

لزوم پیروی از قرائت عامه مسلمین

قرائت موجود که در جهان اسلام رواج دارد، مورد قبول همه مسلمانان است هم قائلین به قرائت سبعة و هم منکرین آن؛ زیرا همه قبول دارند که قرائت موجود، در صدر اسلام و زمان ائمه اطهار علیهم السلام معمول و متداول بوده است و نسبت آن به حفص، به خاطر پیروی او از قرائتی است که از حضرت علی علیه السلام نقل گردیده است و بیشتر کاتبان وحی، بر اساس همین قرائت، قرآن را علامت گذاری می کردند و حافظان قرآن، نخست بر اساس همین قرائت، قرآن را حفظ می کردند و بیشتر علمای قرائت، قواعد تجوید را بر اساس همین قرائت نوشته اند.^۱ و بیشتر فقها و مراجع بزرگوار تقلید فرموده اند که:

«در قرائت نماز، احتیاطاً باید از همین قرائت مشهور پیروی گردد».^۲

۱. محمد بن ابی بکر المرعشی، الجهد المقل، ص ۳۲ و ۱۱۶.

۲. آیات عظام: میلانی، قمی و امام خمینی رحمة الله علیه در حاشیه مسئله ۵۰ و ۵۷ احکام القراءة العروة الوثقی.

امام خمینی رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ در کتاب الطهاره، می‌فرماید:

«من گمان می‌کنم، از آنجا که بازار قرائات در آن دوره‌ها گرم بوده است، هر کسی وارد آن می‌شد تا کالای خود را عرضه کند؛ در حالی که خدا و رسولش از این امور مبدا هستند؛ بنابراین آنچه از قرآن متواتر است، همان موجود نزد مسلمانان است که معتبر و حجت است.^۱ اما سایر قرائات تنها ادعاها و خرافات و ظلمات است که خدا کتابش را از آنها حفظ کرده است و چه حفظی بالاتر از این که در تمام دنیا حتی در دورترین مناطق کفر هم همان قرآنی یافت می‌شود که در قلب امت اسلام است و هیچ تفاوتی میان آنها نیست».^۲

۱. اشاره به آیه شریفه ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر: ۹)

۲. امام خمینی، کتاب الطهاره، ج ۱، ص ۲۵۰.

این مسئله مورد قبول همه علمای اسلام است «الْقَرَاءَةُ سُنَّةٌ مَّتَّبَعَةٌ» و همه باید از قرائتی پیروی کنند که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قرائت کرده‌اند؛ شاید احتیاط فقها و مراجع بزرگوار تقلید بر قرائت مشهور و متداول که قرآن‌ها بر اساس آن علامت‌گذاری گردیده است، به همین دلیل باشد که حجیت این قرائت مشهور منسوب به حفص از عاصم، مورد قبول همه علمای اسلام است، هم قائلان به حجیت قرائت سبعة و هم منکران حجیت قرائت سبعة که تنها قرائت موجود را حجت می‌دانند؛ زیرا همه قبول دارند قرائت موجود از قرائت‌هایی است که در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ معمول و متداول بوده است و روایت «أَقْرَأُ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ» شامل این قرائت نیز هست.

پیشینه دانش رسم و ضبط قرآن کریم

خط عرب قبل از اسلام، مراحل اولیه خود را می‌گذرانید و بسیار ساده و ابتدایی و فاقد نقطه برای تشخیص حروف متشابه و نشانه برای تشخیص حرکات، سکون، تشدید، مد و تنوین بوده است. کاتبان وحی، قرآن را با همان رسم الخط متداول بین عرب می‌نوشتند؛ ولی با توجه به بیان شیوای قرآن و نزول تدریجی آن و شنیدن تلفظ صحیح آیات از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قرائت قرآن کمتر کسی دچار لغزش می‌شدند و چنانچه در تلفظ صحیح کلمه‌ای شک می‌کردند، درباره آن از پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت می‌پرسیدند. پس از گسترش چشمگیر اسلام و گرایش بسیاری از اقوام غیر عرب به اسلام، به علت عدم آشنایی با زبان عربی نمی‌توانستند قرآن را صحیح بخوانند. حتی خود عرب‌ها نیز بر اثر معاشرت با آنها تا حدودی از مسیر فطری خویش منحرف شدند و در سخنانشان دگرگونی راه یافت تا آنجا که به تدریج، اشتباه در بیان فصیح عرب نیز به چشم می‌خورد. این امر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام را بر آن داشت که برای حفظ قرآن کریم از تحریف، قواعدی را پایه‌گذاری کند (به نام علم نحو) و آن را به شاگرد خود ابوالاسود دوئلی آموزش دهد و سپس ابوالاسود از آن علم، برای صحت قرائت قرآن کریم، استفاده کرد.

انگیزه ابوالاسود از علامت‌گذاری قرآن

«علم نحو» نزد ابوالاسود دوئلی بود تا اینکه اتفاقی برایش رخ داد که بر خود لازم دید برای حفظ قرائت صحیح عموم مردم، قرآن کریم را اِعراب‌گذاری کند.^۱

زیاد بن ابیه (متوفای ۵۳ ق) حاکم وقت بصره و کوفه از ابوالاسود می‌خواهد که اصولی را وضع کند تا کلام مردم اصلاح و به وسیله آن، قرآن را درست بخوانند، ابوالاسود ابتدا حاضر به همکاری نمی‌شود تا اینکه عربی را می‌بیند که آیه شریفه ﴿أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ﴾ را به کسر لام «رَسُولِهِ» می‌خواند. این کار بر او گران می‌آید (و به خود می‌گوید: «خداوند گرامی‌تر از آن است که از پیامبرش بیزار باشد»); نزد زیاد می‌رود و می‌گوید: «اکنون آماده‌ام تا امر شما را اجابت کنم و بهتر است از قرآن شروع کنم»، زیاد با خواسته او موافقت می‌کند و امکانات لازم را در اختیارش قرار می‌دهد و او به اِعراب‌گذاری قرآن می‌پردازد. (المحكم في نقط المصاحف، ص ۳ و ۴)

۱. «اِعراب» به معنای «سخن گفتن، درست و فصیح و آشکار و روشن ساختن» است و چون با علامت‌گذاری حروف، تلفظ صحیح آن کلمه، روشن می‌شود، می‌گویند: کلمه را «اِعراب‌گذاری» کرد.

نمونه قرآن صدر اسلام و معادل آن

ما صنعوا فيها و باطل ما كانوا يعملون
 و يتلوه شاهد منه و من قبله كتاب موسى
 اٰمّا و رحمة اولئك
 يؤمنون به و من يكفر به من الاحزاب
 فالنار موعده

ما صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾ أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ
 وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَ رَحْمَةً ۖ أُولَٰئِكَ
 يُؤْمِنُونَ بِهِ ۚ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ ۖ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ ۚ

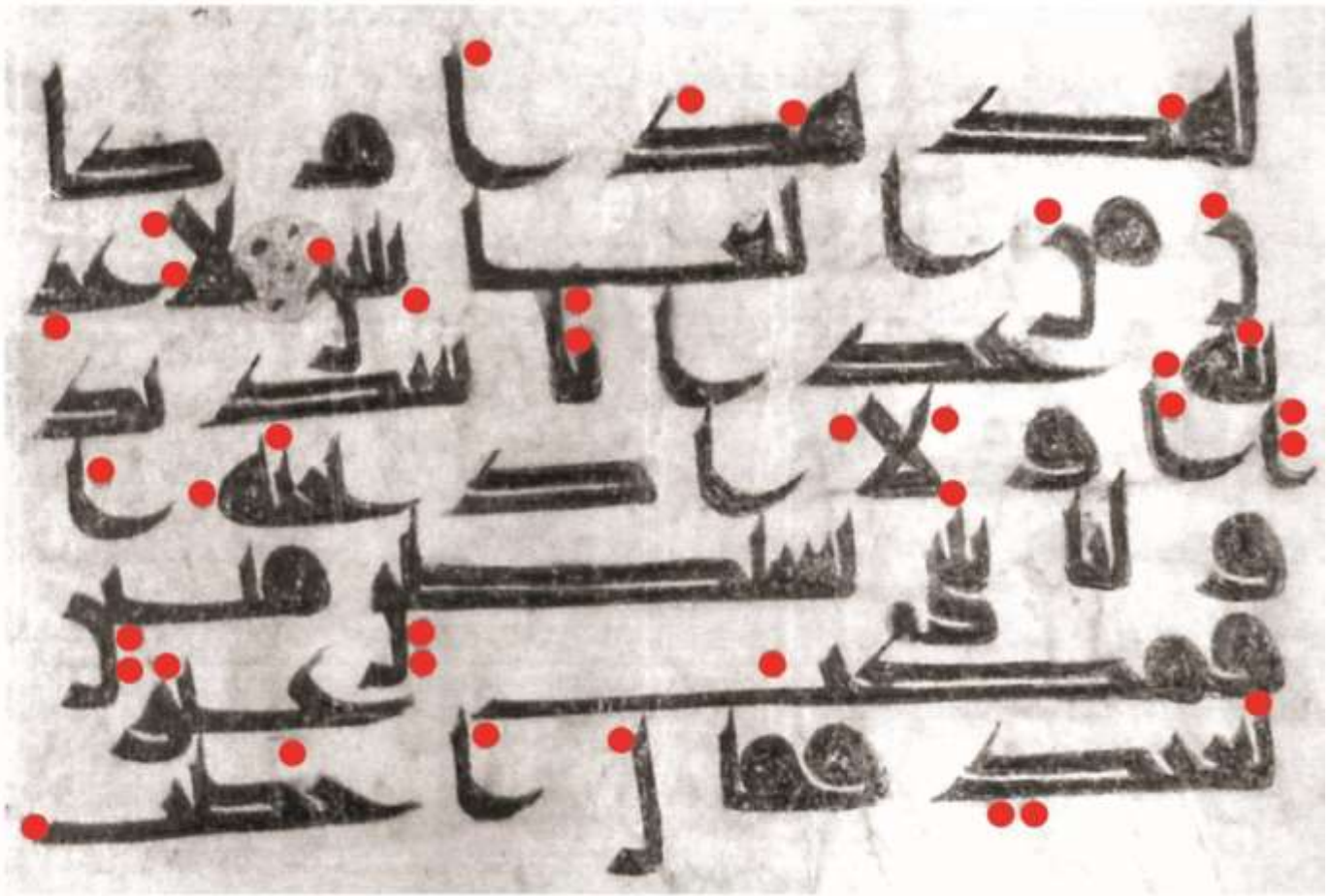
(سورة هود)

ابوالاسود دوئلی، نویسندۀ ای را انتخاب و از او می‌خواهد قرآن را طبق گفته‌های او با «**رنگ قرمز**» علامت‌گذاری‌اند. هنگام تلاوت قرآن به حرکت لب‌های او نگاه کند، اگر هنگام تلفظ حرفی، لب‌های او «**حالت فتح و گشودن**» به خود گرفت، یک نقطه بالای حرف قرار دهد «**ث**» تا نشانهٔ مفتوح بودن حرف باشد و آن را «**فَتْحه**»^۱ نامید؛ و اگر لب‌های او «**حالت کسر و شکستن**» به خود گرفت، یک نقطه زیر حرف قرار دهد «**پ**» تا نشانهٔ مکسور بودن حرف باشد و آن را «**کسره**» نامید؛ و اگر لب‌های او «**حالت ضم و به‌هم‌پیوستگی**» به خود گرفت، یک نقطه جلوی حرف قرار دهد «**ب**» تا نشانهٔ مضموم بودن حرف باشد و آن را «**ضمه**» نامید.

۱. علت نام‌گذاری این علامت‌ها به «حرکات»، برای این است که نام این «علامت‌ها» براساس نوع حرکت لب‌ها، هنگام تلفظ حروف بوده است.
(تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، ص ۴۰ و ۶۱)

نمونه قرآن با نقطه‌گذاری اعراب

لَهُدَاهُ أَمَّ كَا
نَ مِنَ الْغَائِبِينَ لَأُعَذِّبَنَّهُ
عَذَابًا شَدِيدًا
أَوَّلًا أَوْ آخِرًا
وَلِيَأْتِيَنِي بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ
فَمَكَثَ غَيْرَ
بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ
(سوره نمل)



«اعراب» به معنای «آشکار و روشن ساختن» است و چون با نقطه‌گذاری، تلفظ صحیح کلمات روشن می‌گردد، به آن «نقطه اعراب» می‌گویند.

با علامت‌گذاری ابوالاسود، مشکل صحیح خوانی قرآن از نظر اعراب (علامت‌گذاری) تا اندازه‌ای برطرف شد؛ ولی مشکل تشخیص حروف متشابه همچنان باقی بود. حجاج بن یوسف (متوفای ۹۵ ق) حاکم وقت بصره و کوفه از شاگردان ابوالاسود می‌خواهد برای رفع این مشکل چاره‌جویی کنند.

«نصر بن عاصم» و «یحیی بن یَعْمَر» با استفاده از تجربه استاد خود (ابوالاسود) حروف را نقطه‌گذاری می‌کنند تا حروف متشابه از یکدیگر تمییز داده شوند و برای اینکه نقطه اعراب با نقطه حروف (اعجام) اشتباه نشود، نقطه‌های حروف را هم‌رنگ حرف (مشکی) و «نقطه اعراب را با رنگ قرمز» می‌نوشتند.

برای نمونه: جیم مفتوح «جَ»، خاء مکسور «خَ». (ابی عبدالله زنجانی، تاریخ القرآن، ص ۹۸)

نمونه قرآن با نقطه‌گذاری اعراب و اِعْجَام



«أعجم الحرف» یعنی «با نقطه‌گذاری از ابهام خارج کرد» حروف متشابه با نقطه‌گذاری از یکدیگر تمییز داده می‌شوند، از این رو به این نقطه‌ها، «نقطه اِعْجَام» می‌گویند.

تغییر شکل نقطهٔ اعراب توسط خلیل نموی

پس از مدتی از نقطه‌های زرد یا لاجوردی برای تشخیص همزه، یا الف، واو و یایی که به صورت همزه خوانده می‌شدند و از نقطهٔ سبز برای تمیز دادن همزهٔ وصل در ابتدای کلمات استفاده گردید و برای استفادهٔ قانونمند از نقطه‌ها، «**عِلْمُ النَّقْطِ**» تأسیس گردید. (ابوعمردانی، المحکم فی نَقَطِ المصاحف، ص ۲۲) به کارگیری و تشخیص نقطه‌ها با رنگ‌های مختلف، دشواری‌هایی را برای عموم به وجود می‌آورد، برای رفع آن، خلیل بن احمد (متوفای ۱۷۰ ق) از شکل حروف برای تشخیص اعراب و همزه استفاده کرد و «**عِلْمُ النَّقْطِ**» به «**عِلْمُ الشَّكْلِ**» تغییر نام یافت و امروزه با عنوان «**ضبط القرآن**» از آن یاد می‌شود. علامت گذاری قرآن توانست مشکل اعراب را برطرف کند، ولی کلماتی بود که براساس نوشته آن روز عرب، حروف مدی آنها را نمی‌نوشتند و تشخیص آن برای غیرعرب‌ها، بسیار مشکل بود و همچنین کلماتی بودند که برخلاف تلفظ نوشته شده و لازم بود برای راهنمای غیرعرب‌ها اصلاح گردد، این اصلاحات در مشرق زمین که خاستگاه اصلی اسلام بود به راحتی مورد قبول مسلمانان قرار گرفت، ولی در مغرب زمین، به خاطر گفتهٔ مالک (چون مالکی مذهب بودند) از کتابت قرآن براساس نگارش جدید، پرهیز می‌کردند؛ از این رو علمی وضع شد به نام «**علم الرّسم**» که به بررسی شیوهٔ نگارش و قرائت این کلمات می‌پردازد.

رسم القرآن: روش نگارش قرآن است که در صد اسلام برای کتابت قرآن برگزیده شد. اصل در نگارش براین است که صورت مکتوب، باید بدون کاستی و افزایش، روشنگر صورت ملفوظ آن باشد؛ اما در مصاحف اولیه، کلماتی یافت می‌شوند که برخلاف تلفظ نوشته شده است. علمای مالکی مذهب، با استفاده از قرآن‌های منطقه خود، شیوه کتابت کلماتی را که برخلاف تلفظ نوشته شده را جمع‌آوری و در کتاب‌های خود آورده‌اند، مشهورترین آنها «المقنع» ابو عمرو دانی^۱ و «التنزیل» ابو داود سلیمان بن نحاس^۲ است که مستند قرآن‌های منسوب به «رسم عثمانی» است.

«اقوال علما، در رابطه با لزوم پیروی از رسم اولیه، مختلف است». (در مبحث رسم القرآن خواهد آمد)

۱. ابو عمرو، عثمان بن سعید دانی اندلسی (م ۴۴۴ ق) از اساتید بزرگ علم قرائت است. ذهبی درباره وی می‌نویسد: «اتقان قرائت به ابو عمرو منتهی می‌شود، قراء در مقابل نوشته‌هایش خاضع اند و به نقشش در قرائات، تجوید و وقف و ابتدا و غیر آن، اطمینان دارند».

۲. «ابو داود سلیمان بن نحاس مالکی» (م ۴۹۴ ق) از علمای مشهور قرن پنجم هجری است از جمله تألیفات ایشان «التبیین لهجاء القرآن، والتنزیل لهجاء المصاحف، والبیان فی علوم القرآن» است.

«تجوید» در لغت به معنای «زیباسازی و نیک گفتن» است و در اصطلاح: «ادای حروف قرآن از جای خود است به گونه‌ای که ویژگی‌های صوتی هر حرف و احکام آنها در ترتیب کلمات به نیکی رعایت گردد».

«دانش تجوید»، برگرفته شده از دانش ادبیات عرب و اصول قرائی علم قرائات است.

یکی از موضوعات دانش ادبیات عرب «مخارج حروف» است که در رابطه با جایگاه تک تک حروف در دستگاه تکلم و تفاوت حروف هم مخرج یا قریب المخرج و تأثیراتی است که هنگام ترکیب حروف در قالب کلمه به وجود می‌آید، بحث می‌کند. نخستین بار ادیب و دانشمند شیعی، خلیل نحوی مباحث مخارج حروف را در کتاب «العین» مطرح کرده است و پس از وی، شاگرد او سیبویه، همان مباحث را با اندکی شرح و توضیح در اثر مشهورش «الکتاب» فراهم آورد.

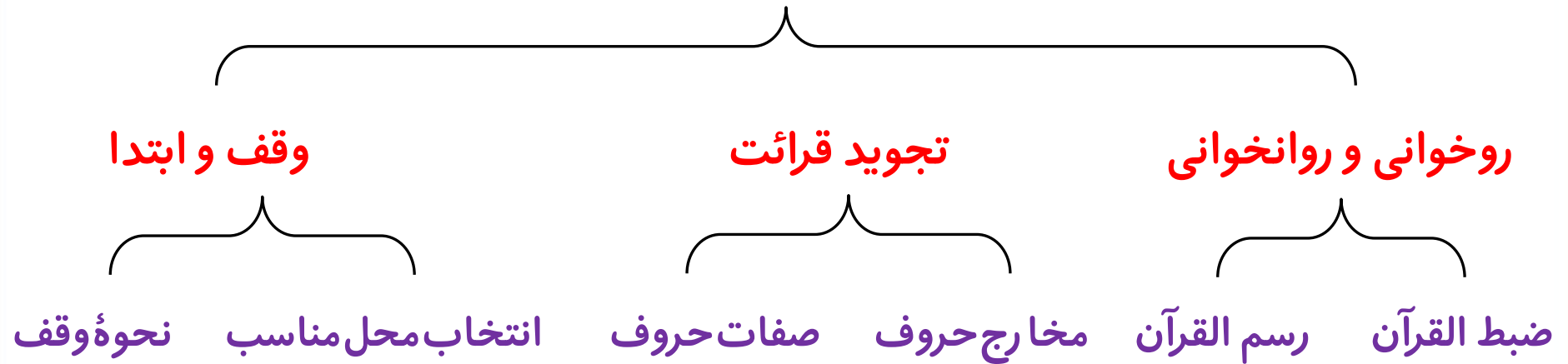
«مباحث دانش تجوید»، در صدر اسلام توسط مسلمانان به پیروی از قرائت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رعایت می‌شده است؛ ولی به صورت قوانین و ضوابط مشخص و به صورت مکتوب نوشته نشده بود. سپس علمای ادبیات و قرائات، آنها را در قالب قاعده و قانون مشخص و مدوّن در آوردند تا راهنمای صحیح خوانی قرآن کریم برای آیندگان باشد.

پیشینه دانش وقف و ابتدا

«پیشینه دانش وقف و ابتدا» به دوران نزول قرآن برمی گردد، این را از اهتمام پیشینیان نسبت به فراگیری دانش وقف و ابتدا می توان دریافت. براساس حدیث مشهوری که از امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام در رابطه با معنای ترتیل در آیه ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾ که فرمودند «الَّتَرْتِيلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَبَيَانُ الْحُرُوفِ» و در نقلی دیگر «تَجْوِيدُ الْحُرُوفِ وَمَعْرِفَةُ الْوُقُوفِ» چنین استفاده می شود که آشنایی با مواضع وقف و ابتدا از همان ابتدا و هم زمان با نزول قرآن کریم مورد اهتمام مسلمانان بوده است؛ زیرا در فهمیدن صحیح آیات قرآن، نقش اساسی داشته است. در روایتی که از عبدالله بن عمر به تصریح اشاره شده که سوره هایی که بر محمد صلی الله علیه و آله نازل می شد، حلال و حرام و جاهای وقف آن را می آموختیم. (سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۸۵)

علمای قرائت، با الهام از کلام امام علی علیه السلام و سیره صحابه بر آن شدند تا مبانی و ملاک هایی را برای شناخت محل های مناسب برای وقف و ابتدا بیابند؛ از این رو «دانش وقف و ابتدا» پایه ریزی شد و به صورت دانش مستقلی در میان علوم قرآنی تولد یافت.

بررسی قواعد و ضوابط صحیح خوانی قرآن کریم



قابل استفاده به صورت پرده نگار (پاورپوینت)

مقدمات قرائت صحیح قرآن کریم

قرائت صحیح قرآن کریم، از سه جهت قابل بررسی است:

۱. **روخوانی و روان خوانی:**^۱ رسم و ضبط (کتابت و علامت گذاری) قرآن کریم؛
 ۲. **تجوید:** تلفظ صحیح حروف از نظر مخارج و صفات ذاتی و عارضی حروف؛
 ۳. **وقف و ابتدا:** انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا و نحوه صحیح وقف کردن.
- لازمه یادگیری «تجوید و وقف و ابتدا»، آشنایی با «نحوه کتابت و علامت گذاری (روخوانی و روان خوانی) قرآن» است؛ از این رو نخست باید با اصول نگارش و علامت گذاری (رسم و ضبط) قرآن آشنا شویم.

۱. «**روان خوانی**»: تسلط کامل بر اجرای قواعد صحیح خوانی قرآن به صورت روان است و آن وقتی است که قواعد صحیح خوانی برای قاری قرآن ملکه شده و در ذهن او جای گرفته باشد.

صِحَّةُ الْقِرَاءَةِ

صحيح خوانی از حیث نگارش و علامت گذاری (روخوانی)

قواعد (رسم القرآن)

علامتها (ضبط القرآن)

حروف نانوشته

حروف ناخوانا

حرکات و حروف مدی سکون تشدید مد تنوین

علامت‌های قرآن کریم

«**علامت‌ها**»: نشانه‌هایی هستند که تلفظ صحیح حروف و کلمات قرآن کریم را به تصویر کشیده‌اند، و عبارت‌اند از:

حرکات (صداهاى کوتاه) «**— — —**» ؛ **حروف مدی** (صداهاى کشیده) «**— — —**» ؛ **سکون** «**—**» ؛ **مد** «**—**» و **تنوین** «**—**».

از میان آنها، حرکات مهم‌ترین و اصلی‌ترین نقش را در صحیح خوانی قرآن دارند و به دو دسته کوتاه و کشیده، تقسیم می‌شوند.

حرکات (صداهاى) **کوتاه**، عبارت‌اند از: **فَتْحَه** «**—**» ؛ **کَسْرَه** «**—**» و **ضمه** «**—**». به ترتیب با شکل، اسم و چگونگی تلفظ آنها آشنا می‌شویم؛ ولی قبل از آن، لازم است با «**حروف تَهْجِی و الفبای قرآن کریم**» آشنا شویم.

حروف تَهَجِّي و الفبای قرآن کریم

«قرآن کریم» دارای ۱۱۴ سوره است و هر سوره دارای آیات و هر آیه از ترکیب کلمات و هر کلمه از به هم پیوستن حروف به وجود می آید؛ از این رو نخستین قدم برای آشنایی با صحیح خوانی قرآن، شناختن حروف و الفبای قرآن (الفبای زبان عربی) است.

مفهوم اصطلاحی حرف در دانش صرف و نحو، قرائت و تجوید، متفاوت است.

در دانش صرف و نحو: حرف مفهومی معنادار است و از انواع کلمه به شمار می آید و بر سه قسم است (اسم، فعل و حرف). **در دانش قرائات:** به مفهوم قرائت منسوب به هریک از قراء سبعة است. برای نمونه: به جای اینکه گفته شود «قرائت عاصم» گفته می شود حرف عاصم **در دانش تجوید:** به مفهوم هجای عربی است که در آواشناسی از آن به «صامت» یاد می شود و آن «صدایی است که بریکی از بخش های دستگاه تکلم تکیه داشته باشد».

هَجَاء و تَهَجِّي به معنای جدا کردن حروف کلمه و شمردن آنها با اسامی و صدای آنهاست.

حروف هَجَاء یا حروف تهجی یعنی شمردن اسامی حروف از «الف» تا «ی».

تعداد حروف و الفبای عرب

حروف در زبان عرب بر دو قسم است:

۱. «حروف اصلی»: حروفی اند که دارای شکل و مخرجی مشخص می باشند؛ مانند شکل «ب» برای حرف باء و «ق» برای حرف قاف؛

۲. «حروف فرعی»: حروفی اند که دارای شکل و مخرجی مشخص نمی باشند و بین دو مخرج در جریان اند؛ مانند همزه تسهیل شده در ﴿أَعْجَمِي﴾ که بین الف مدی و همزه تلفظ می گردد.^۱

تعداد حروف اصلی

«حروف اصلی»: از نظر نوشتاری (مکتوب) بیست و هشت حرف و از نظر گفتاری (منطوق) بیست و نه حرف اند، و این بدان سبب است که حرف الف، از نظر نوشتاری، یک شکل دارد؛ ولی از نظر گفتاری الف بر دو قسم است:

۱. «الفی» که به صورت «همزه» خوانده می شود؛ مانند: أَحْمَد - سَأَلَ - نَبَأُ، إِمَام؛
۲. «الفی» که مَصَوّت «الف مدی» است؛ مانند: لَا تَخَافَا - خَطَايَا نَا - نَادَا هُمَا.

۱. مکی بن ابی طالب، الرعاية في تجويد القراءة، ص ۲۰۷؛ الحصري، محمد خليل، احكام قراءة القرآن الكريم، ص ۴۵.

اشکال حروف

اشکال حروف عربی مانند حروف فارسی است؛ به استثنای بعضی از اشکال دو حرف **تاء** و **کاف**.
حرف تاء: در زبان عربی حرف **تای آخر** را علاوه بر شکل «**ت**» به شکل «**ة**، **ة**» نیز می نویسند؛
زیرا کلماتی که در زبان عرب به حرف **تاء** ختم می شوند، بر دو قسم اند:

۱. کلماتی که حرف **تای آخر** آنها همیشه در حالت وقف و وصل، به صورت «**تاء**» خوانده می شود؛
از این رو آن را به صورت **تای کشیده** می نویسند؛ مانند ﴿جَنَّاتٌ تَجْرِي﴾ هنگام وقف ﴿جَنَّاتٌ﴾
۲. کلماتی که «**تای آخر**» آنها در حالت وصل «**تاء**» و در حالت وقف «**هاء**» خوانده می شود؛
از این رو آن را به صورتی می نویسند تا قابلیت خواندن **تاء** (ة، ة) و **هاء** (ه، ه) را داشته باشد؛ مانند:
﴿إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ﴾ هنگام وقف «**جَنَّةٌ**».

«**حرف کاف**»: شکل حرف **کاف آخر** «**ك**» را مانند لام آخر «**ل**» می نوشتند و برای اینکه با حرف
لام آخر، اشتباه نشود، **کاف غیر آخر** «**ك**» کوچکی در درون آن قرار می دادند «**ك**»، مانند: ﴿مَالِكِ﴾.

اسامی و تلفظ حروف عربی

از میان حروف عربی، اسامی شانزده حرف با فارسی یکسان است و تنها اسامی دوازده حرف «باء، تاء، ثاء، حاء، خاء، راء، زاء (زای)، طاء، ظاء، فاء، هاء، یاء»

در عربی با فارسی تفاوت مختصری دارد.

در خواندن قرآن، سروکار ما با تلفظ کلمات و آیات است و با اسامی حروف کاری نداریم. تنها در حروف مقطعه قرآن کریم است که هر حرفی باید با اسم عربی آن خوانده شود.

تلفظ حروف عربی

از نظر تلفظ، بیشتر حروف در عربی و فارسی یکسان است، تنها ده حرف «ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، و» است که تلفظ آنها با فارسی تفاوت دارند.

باتوجه به اینکه آشنایی با تلفظ صحیح این حروف، همراه با تمرین روی کلمات و آیاتی است که این حروف در آنها به کار رفته باشد و لازمه آن، آشنایی با قواعد کتابت و علامت گذاری (روخوانی) قرآن کریم است، به یاری خداوند، بعد از آشنایی با روان خوانی قرآن، با تلفظ آنها آشنا خواهیم شد.

حروف مقطعه در قرآن کریم

قاعده کلی در هر زبانی این است که اگر حروف، به صورت تک و جدا از هم نوشته شوند، آنها را با اسم معرفی می کنند و اگر این حروف با هم ترکیب و به صورت کلمه نوشته شوند، آنها را به صورت کلمه می خوانند. در زبان عربی نیز چنین است؛ اما در قرآن کریم، از مجموع ۱۱۴ سوره، ۲۹ سوره آن با کلماتی شروع می شوند که برخلاف شکل ظاهری آنها، به صورت کلمه خوانده نمی شود؛ بلکه باید به صورت «قطعه قطعه و جدا جدا و هر حرفی با اسامی مخصوص خود خوانده شود»؛ از این رو به آنها «حروف مقطعه» می گویند؛ مانند:

الم ← الف؛ لام؛ میم.

اسامی بعضی از این حروف «ح-ر-ه-ی» با اسامی فارسی آن تفاوت دارد؛ از این رو در قرآن های با رسم الخط ایرانی (ترکی و شبه قاره هند) برای راهنمایی قاری، روی چنین حروفی علامت فتحه ایستاده (ـُـ) قرار داده اند تا اسامی عربی آن حروف را با فارسی اشتباه نکنند؛ مانند: یُس - طه - کهیعس - حم - الز - المر

علامت فَتْحه

به علامت « َ »، «فَتْحه» می گویند و به معنای «یک بار گشودن» است.

هنگام تلفظ حروف دارای این علامت، لب ها یک بار حالت گشودن می گیرد.

«صدای فَتْحه»، متمایل به «الف» است،^۱ از این رو برای نشان دادن شکل آن، از

حرف «الف» کمک گرفته اند و برای اینکه با الف اصلی کلمه اشتباه نشود، آن را به

شکل «الف کوچک» و مایل روی حرف قرار داده اند (اَ َ)؛ مانند:

دَخَلَ - مَدَدَ - كَتَبَ - نَزَلَ - أَمَرَ - كَشَفَ - سَكَنَ - قَتَلَ

سَأَلَكَ - شَجَرَةٌ - فَخَرَجَ - عَقَبَةٌ - فَبَدَأَ - خَلَقَكَ - فَقَدَرَ

۱. «صدای فَتْحه، تابع حرف مفتوح است»، حروفی که نازک و کم حجم تلفظ می شوند، صدای فَتْحه آنها نیز

نازک و کم حجم است و هنگام تلفظ صدا به طرف کام پایین کشیده می شود؛ مانند: «تَ» و حروفی که درشت

و پر حجم تلفظ می شوند، صدای فَتْحه آنها نیز درشت و پر حجم است و هنگام تلفظ صدا به طرف کام بالا کشیده

می شود؛ مانند: «طَ».

علامت کسره —

به این علامت « — »، «کسره» می گویند و به معنای «یک بار شکسته شدن» است. هنگام تلفظ حروف دارای این علامت، لب زیرین یک بار حالت شکستن و افتادگی می گیرد. در عربی، «صدای کسره» متمایل به «یاء» است، شبیه صدای «ای» اما بدون کشش؛ (ای بدون کشش اِ) مانند: پیاز، ژیان. از این رو برای نشان دادن آن از حرف «یاء» کمک گرفته اند و برای اینکه با یای اصلی کلمه اشتباه نشود آن را به شکل یای غیر آخر و بدون نقطه و دندانه، زیر حرف قرار داده اند، (یِ —)؛ مانند:

بَخِلَ - أَبَتِ - كَبِرَ - مَلَكَ - اِبِلَ - اَمِنَ - جَبَلَ - شَهِدَ
قِرْدَةً - رَجِلَكَ - بَشَرَرِ - بِيَدِكَ - اَفَامِنَ - لِحَزَنَةٍ - بِبَدَنِكَ

علامت ضمه

به علامت «[ُ]» ، «ضمه» می گویند و به معنای «یک بار پیوستن» است. هنگام تلفظ حروف دارای این علامت، لب ها یک بار به هم پیوسته و غنچه می شوند. در عربی، «صدای ضمه» متمایل به «واو» است، شبیه صدای «او» اما بدون کشش (او با کشش کمتر اُ)؛ مانند: هُلو - خُروس. از این رو برای نشان دادن آن از حرف «واو» کمک گرفته اند و برای اینکه با واو اصلی کلمه اشتباه نشود آن را به شکل واو کوچک، روی حرف قرار داده اند، (و[ُ] ^و [ُ])؛ مانند:

زَبَدٌ - قَدِرَ - سُبُلٌ - تَجِدُ - رُسُلٌ - تَزِرُ - كُتِبَ - هَدَى
شَجَرَةٌ - رُسْلِكَ - فَبِهَتْ - سَتَجِدُ - ذُرِيكَ - لَأَجِدُ - فَقَتِلَ

حروف مدی = حرکات (صداها) کشیده

«مد» در لغت به معنای «امتداد و کشش» است؛ هرگاه بعد از حرکات «فتحه، کسره، ضمه»، حرف هم جنس آنها «ا، ی، و» قرار گیرد، آن حرف، باعث مد و کشیدن شدن دوبرابر تلفظ همان صدا می شود؛ از این رو به آن حروف مدی می گویند؛ مانند: اُذِنَ - أُذِنَا.

به حروف مدی، مد طبیعی و ذاتی می گویند؛ زیرا این مقدار مد در ذات و طبیعت این حروف نهفته است. در روایات آمده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حروف مدی را با مد و کشش می خواندند؛ از انس بن مالک از قرائت رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیده شده، در جواب گفت: «كَانَ مَدًّا» سپس ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را قرائت و توضیح داد: مد می داد به ﴿اللَّهُ﴾ و مد می داد به ﴿الرَّحْمَانُ﴾ و مد می داد به ﴿الرَّحِيمُ﴾ (صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۳۴)

قرائت، به سه روش شمرده خوانی (تحقیق)، تند خوانی (حَدَر) و معمولی (تدویر)، امکان پذیر است؛ زمان تلفظ صداها کشیده، باید دوبرابر زمان تلفظ صداها کوتاه باشد.

«رعایت توازن در تلفظ صداها کوتاه و کشیده لازم است»

بهترین روش برای آموزش و یادگیری قرائت قرآن، روش شمرده خوانی است و در روایات از خواندن قرآن با سرعت زیاد (تند خوانی) نهی شده است. (وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۶۲)

الف مدی (صدای کشیدهٔ فتحه)

«الف مدی» الفی است که بعد از حرف مفتوح (اَ) قرار می‌گیرد و باعث دو برابر مد و کشش صدای فتحه می‌شود؛ صدای کشیدهٔ فتحه همان صدای فتحه است؛ اما با دو برابر مد و کشش

تَ با دو برابر کشش تَا

«صدای الف مدی تابع صدای حرف مفتوح است»

حروفی که هنگام تلفظ، صدای آنها به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تلفظ می‌شوند، الف مدی بعد از آنها نیز به صورت نازک و کم حجم تلفظ می‌گردد؛ مانند:

تَ ← تَا

و حروفی که هنگام تلفظ صدای آنها به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت درشت و پر حجم تلفظ می‌شوند، الف مدی بعد از آنها نیز به صورت درشت و پر حجم تلفظ می‌گردد؛ مانند:

طَ ← طَا

هنگام تلفظ «راء مفتوح» و هفت حرف «خ - ص - ض - ط - ظ - غ - ق» صدای آنها به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت «درشت و پرحجم» تلفظ می‌شوند، صدای الف مدی بعد از آنها نیز به طرف کام بالا کشیده شده و درشت و پرحجم تلفظ می‌گردد؛ مانند:

خَافَ - أَصَابَ - ضَاقَ - طَابَ - ظَاهِرٌ - غَالِبٌ - قَاتِلٌ - رَانَ

اما هنگام تلفظ «بقیه حروف»، صدای آنها به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت «نازک و کم حجم» تلفظ می‌شوند، صدای الف مدی بعد از آنها نیز به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تلفظ می‌گردد؛ مانند:

ءَابَاءٌ - جَاوَزَا - سَادَتِنَا - سَمَواتٍ - يَا مَالِكُ - فَنَادَاهُمَا - كَانَتَا - يَاهَامَانُ

شهید ثانی رحمة الله در شرح نفلیه شهید اول رحمة الله (ص ۱۹۰) می‌فرماید: «باید از درشت و پرحجم خواندن الف مدی در تمامی حالات، پرهیز گردد؛ چرا که الف مدی از نظر درشتی و نازکی تابع حرف قبل از خود است.»

شکل الف مدی در بعضی از قرآن‌ها

«الف مدی» بردو قسم است: «خوانا» و «ناخوانا»؛ از این رو در بعضی از قرآن‌ها (برای راهنمای قاری)، فتحه قبل از الف مدی خوانا را به صورت ایستاده نوشته‌اند؛ مانند: ﴿رَبَّنَا آتِنَا﴾، تا از الف مدی ناخوانا، مانند: ﴿رَبَّنَا أَكْشِفْ﴾ تمیز داده شود. در این رسم الخط نیز، الف مدی (از نظر درشتی و نازکی) تابع حرف قبل است؛ مانند:

خَالَاتِكَ - لَسَاحِرَانِ - نَزَعْنَاهَا - يَلْتَقِيَانِ - خَطَايَانَا - قَانِتَاتُ
فَنَادَاهُمَا - فَخَانَتَاهُمَا - قَالَ لَا تَخَافَا - مَا لَا طَاقَةَ لَنَا - مُسَافِحَاتِ
فَقَاسَمَهُمَا - قَالَ فَمَا بَالُ - كَانَ مِرَاجُهَا - عَاقِبَتَهُمَا - فَلَا كَاشِفَ
وَمَا كَانَ لَنَا - فَجَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا - لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ

شکل دیگر الف مدی

در نگارش اولیه، الف مدی بعضی از کلمات را نمی نوشتند، هنگام علامت گذاری قرآن (برای راهنمایی قاری قرآن)، بعضی با اضافه کردن الف کوچکی در کنار حرف مفتوح لزوم تلفظ الف مدی را روشن ساخته اند ﴿حُرْمَتِ - إِلَهَكَ﴾ و بعضی دیگر، فتحه همان حرف را به صورت ایستاده علامت گذاری کرده اند ﴿حُرْمَتُ - إِلَهَكَ﴾؛ تا نشان دهند تلفظ فتحه با صدای کشیده باشد؛ مانند.

هَذَا - ذَلِكَ - أَذَانٍ - شَنَانٌ - إِلَهْنَا - هَذَانِ - إِلَهَ - لَكِنْ
فَذُنُوكَ - عُقْبَةُ - كَذَلِكَ - ذَلِكُمَا - سَمَوَاتٍ - مَعِيشَ
إِلَهَتِنَا - آخِرَةُ - قِيَمَةٍ - آيَاتِنَا - فَأَخِرَانِ - إِلَهَكَ - عَهْدَ

۱. بعضی از نویسندگان، علامت فتحه ایستاده الفی که به صورت همزه خوانده می شود را قبل از الف آورده اند که از نظر رسمی، اشتباه است و باید روی الف همزه باشد (أَذَانٍ)، زیرا الف موجود علامت نیست، حرف است، شبیه (هَذَا).

یاء مدی (صدای کشیده کسره)

«یاء مدی»، یایی است که بعد از حرف مکسور قرار می گیرد (ـِی) و باعث دوبرابرمد و کشش صدای کسره می شود، (صدای کشیده کسره)؛ مانند:

شَدِيدٌ - مَدِينِينَ - سَبِيلِي - فَكِهِينَ - قَمِيصِي - سِينِينَ

«یاء مدی» بر «دو قسم» است: «خوانا و ناخوانا»؛ از این رو در بعضی از قرآن ها (برای راهنمای قاری)، کسره قبل از یای مدی خوانا را به صورت ایستاده نوشته اند؛ تا نشان دهند تلفظ کسره با صدای کشیده باشد؛ مانند: ﴿فِي مَنَامِهَا﴾، تا از یای مدی ناخوانا ﴿فِي الْأَرْضِ﴾ تمیز داده شود؛ مانند:^۱

شَدِيدٌ - مَدِينِينَ - سَبِيلِي - فَكِهِينَ - قَمِيصِي - سِينِينَ

۱. بعضی از نویسندگان، علامت کسره ایستاده قبل از یای مدی را زیریای مدی قرار می دهند (قَمِصِي) که از نظر رسمی، اشتباه است و هر دو باید قبل از یای مدی باشد (قَمِصِي). (توضیح بیشتر در جزوه ضبط القرآن)

واو مدی (صدای کشیده ضمه)

«واو مدی»، واوی است که بعد از حرف مضموم قرار می گیرد (ـُـو) و باعث دوبرابرمد و کشش صدای ضمه می شود (صدای کشیده ضمه)؛ مانند:^۱

قُلُوبٌ - تُوَعْدُونَ - أَتُجَادِلُونِي - تَقُولُونَ - يُوعَدُونَ

یادسپاری: حروف مدی ذاتاً ساکن است؛ از این رو در بعضی از رسم الخطها، واو و یای مدی را با علامت سکون مشخص کرده اند؛ مانند:

أَطِيعُونِي - تُدِيرُونَهَا - فَلَا تَلُومُونِي - أَتُجَادِلُونِي

در بعضی از رسم الخطها، حروف مدی و حرف قبل از آن، بدون علامت است؛ مانند:

أَطِيعُونِي - تُدِيرُونَهَا - فَلَا تَلُومُونِي - أَتُجَادِلُونِي

۱. بعضی از نویسندگان، علامت ضمه قبل از واو مدی را (برای اینکه از خط بالاتر نرود) روی واو مدی قرار می دهند (تَقُولُونَ) که از نظر رسمی، اشتباه است و هر دو باید روی حرف قبلی باشد (تَقُولُونَ).

یکی از مباحث بسیار مهم در مبحث قرائت قرآن کریم، صحیح و آشکار خوانی و پشت سرهم خواندن حروف و کلمات و رعایت توازن در زمان تلفظ حرکات و حروف مدی است و این مسئله از گذشته مورد توجه علمای قرائت و تجوید و همچنین فقهای اسلام در بحث صحت قرائت حمد و سوره و اذکار نماز بوده است، این مهم می بایست از همان ابتدای آموزش به قرآن آموزان تفهیم گردد و هنگام تمرین روی کلمات و آیات از آنها خواسته شود تا رعایت کنند و به صورت ملکه در حافظه و ذهن آنها جای گیرد و لازمه آن، آشنایی معلمین ارجمند با جزئیات آن است تا حقیقت مطلب برای آنها روشن گردد.

حداقل واجبات قرائت، صحیح خوانی از حیث اعراب و تمایز حروف است، این حداقل از عوام الناس پذیرفته می شود؛ ولی از معلم قرآن، پذیرفته نیست؛ زیرا قرائت معلم قرآن، الگو برای دیگران است؛ از این رو اضافه بر رعایت حداقل واجبات، مستحبات قرائت را باید رعایت و از مکروهات پرهیزد؛ برای آشنایی بیشتر، به بررسی واجبات، مستحبات و مکروهات قرائت در قالب چند نکته می پردازیم.

توازن در تلفظ حرکات و حروف مدی

« زمان تلفظ حرکات و حروف مدی در تمامی حروف و کلمات به یک اندازه باید باشد »
خواه حرف متحرک سایشی باشد یا انفجاری؛ به ویژه وقتی که چند حرف متحرک یا حروف مدی پشت سرهم در یک کلمه یا در یک عبارت قرار گیرد؛ مانند: لَفَسَدَ - كَلِمَةٌ - أُذِينَا و بالاخص اگر حرف آخر کلمه متحرک و ابتدای کلمه بعدی نیز متحرک باشد؛ مانند: الْحَمْدُ لِلَّهِ - مَالِكِ يَوْمِ - إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ - أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ - مَغْضُوبٍ عَلَيْهِمْ که باید دقت گردد تا صدای حرکات، حالت انفجاری به خود نگیرند و زمان تلفظ یکی از آنها، کمتر از زمان تلفظ سایر حرکات باشد.

برای نمونه: زمان تلفظ حرکات لام و کاف و یاء در عبارت ﴿مَالِكِ يَوْمِ﴾ به یک اندازه باید باشد، بعضی از افراد، کسره کاف ﴿مَالِكِ﴾ را به صورت انفجاری و کوتاه تر از زمان کسره لام تلفظ می کنند و دو کلمه را به صورت یک کلمه نامفهوم «مَالِکیَوْمِ» می خوانند. این همان مطلبی است که صاحب عروه رحمة الله علیه در مسئله ۵۵ احکام القرائه به آن پرداخته است که به بررسی آن می پردازیم.

مسئله ۴۵ و ۵۵ احکام القرائه عروه

اگر فاصله و جدایی بین حروف یک کلمه به وجود آید به طوری که از صدق آن کلمه خارج گردد، اختیاریاً باشد یا اضطراراً، باعث بطلان نماز می گردد. (عروة الوثقی، احکام القرائه، مسئله ۴۵)

در قرائت قرآن باید دقت گردد تا کلمات شمرده و پشت سرهم خوانده شوند و بین اجزای کلمه مکثی نشود به طوری که یک کلمه را تبدیل به دو کلمه کند؛ برای نمونه؛

«اللَّهُ أَكْبَرُ» به صورت «اللَّهُ؛ هَاكِبَر» یا «قُلْ هُوَ اللَّهُ» به صورت «قُلُّهُ؛ وَاللَّهُ».

به فتوای همه فقها و مراجع بزرگوار تقلید، باعث بطلان نماز می گردد،^۱ مگر اینکه آن را اصلاح کند و همچنین از خواندن دو کلمه به صورت یک کلمه نیز باید پرهیز گردد.

در مسئله ۵۵ می فرماید: سزاوار است کلمات قرآن به نحوی خوانده نشود که بین دو کلمه، کلمه‌ای مُهمل و نامفهوم تولید گردد؛ مانند: دُلِّل، هِرَب، کِیَو، کَنَع، کَنَس، تَع، بَع.

برای برطرف شدن این مشکل چند راه حل ارائه گردیده است که به بررسی آنها می پردازیم:

۱. این مسئله اختصاص به قرآن ندارد، در فارسی: «همه از خانه ماد رفتند ← همه از خانه ما؛ د رفتند» یا «به عزم توبه سحر گفتم استخاره کنم ← به عزم تو؛ به سحر گفتم استخاره کنم».

راه حل اول

راه حل است که بعضی از ملا مکتب‌های قدیمی ارائه کردند و آن: «قطع مختصر صوت (کمتر از زمان وقف) روی کلمه اول و سپس ادامه دادن کلمه بعدی است»، شبیه وقف به حرکت؛ اما زمان قطع صوت آن کمتر از زمان قطع صوت در وقف است؛ از این رو در بعضی از رسم الخط‌ها در گذشته، در آخر کلمه اول با خط ریز، کلمه سکت نوشته‌اند.

اَلْحَمْدُ ^{سکت} لِلّٰهِ - مَا لِكَ ^{سکت} يَوْمٍ - اِيَّاكَ ^{سکت} نَعْبُدُ

ملا علی قاری در المنح الفکریه (صفحه ۶۳) به آن اشاره کرده است: «بعضی از نادان‌ها گفته‌اند که از ترکیب این کلمات، نام شیطان به وجود می‌آید؛ از این رو در آخر این کلمات باید سکتی (قطع صوتی) صورت بگیرد؛ سپس فرموده این اشتباه آشکاری است».

این راه حل، هرچند از نظر علم قرائت به (گفته ملا علی قاری) اشتباه است؛ ولی از نظر شرعی، وقف به حرکت اشکالی ندارد، هرچند بعضی از فقها و مراجع تقلید احتیاطاً فتوا به ترک آن داده‌اند؛ ولی در اینجا زمان قطع صوت کمتر از زمان قطع صوت در وقف است و حکم وقف به هر حرکت را ندارد.

راه حل دوم

راه حلی است که شهید اول و به پیروی ایشان شیخ بهایی رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا به آن فتوا داده اند و آن: استحباب اشباع و سیرتر ادا شدن صدای حرکات است به طوری که (به فرموده شهید اول) حرکات به صورت خالص و بدون زیاده روی در اشباع تلفظ شوند در اشباع حرکات باید دقت شود که به اندازه حروف مدی نرسد که در این صورت باعث بطلان در قرائت خواهد شد، امری که بعضی نادانسته برای دوری از این حالت انفجاری تلفظ شدن حرکات، مرتکب آن می شوند و در تلفظ، حروف مدی تولید می کنند، به این صورت:

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ - مَالِكِيْ يَوْمِ الدِّينِ - اِيَّاكَ نَعْبُدُ

که باعث بطلان نماز می شود و حکم شرعی آن خواهد آمد.

برای دوری از وقف به حرکت، راه حل شهید اول رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ (با کمی اشباع حرکت که باعث خالص تر ادا شدن حرکات شود) راه حل بهتری است.

لزوم رعایت صداهای کوتاه و کشیده

باتوجه به روایاتی که شیوه قرائت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را «شمرده و با رعایت کشش حروف مدی» بیان کرده اند؛^۱ برما لازم است که صداهای کشیده را با دو برابر مد و کشش ادا کنیم تا از صداهای کوتاه تمییز داده شوند.^۲

«رعایت نکردن صداهای کوتاه و کشیده» در قرائت قرآن و اذکار نماز «باعث بطلان نماز می گردد».

شهید ثانی رحمته الله در شرح رساله ألفیه شهید اول رحمته الله (ص ۲۳۸)، می فرماید: «در تلفظ اذکار نماز، تنها قصد گوینده کفایت نمی کند، بلکه کلمات تلفظ شده نیز باید دلالت بر معنای درست داشته باشد»

در تکبیره الاحرام «اَللّٰهُ اَكْبَرُ» اگر (صدای) فتحه همزه «اَللّٰهُ» با مد و کشش، «اَللّٰهُ» خوانده شود؛ یا الف مدی لام «اَللّٰهُ» آورده نشود، «اَلّٰهُ» خوانده شود؛ یا فتحه باء «اَكْبَرُ» با مد و کشش، «اَكْبَارُ» خوانده شود، «باعث بطلان نماز خواهد شد».^۳

(العروة الوثقی، فصل فی تکبیرة الاحرام).

۱. تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۷۸؛ ذیل آیه ۵ سوره مزمل؛ صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۳۴ (فضائل القرآن، باب مد القراءه، ح ۲۹۱)
۲. این مسئله، اختصاص به قرائت قرآن ندارد، در زبان فارسی نیز چنین است، مانند: «خام، خم» - «رام، رم» - «خاندان، خندان».
۳. «اَللّٰهُ اَكْبَرُ» جمله استفهامیه است، یعنی «آیا خداوند بزرگتر است؟»؛ «اَلّٰهُ» به معنای «ابزار جنگی» است؛ «اَكْبَار» جمع کَبَر، به معنای «طبل» است.

پاسخ به یک شبهه

درشت و پرحجم خواندن صدای فتحه الف ﴿اللَّهُ أَكْبَرُ﴾ (شبهه صدای «آ» فارسی اما بدون مد و کشش) آیا باعث بطلان نماز می‌گردد؟

شهید ثانی رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ «ملاک صحت قرائت» را «صحیح خوانی از حیث مخارج حروف و اعراب می‌داند نه فصیح خوانی» و در بیان مستحبات قرائت می‌فرماید: «باید از درشت و پرحجم خواندن الف مدی در تمامی حالات پرهیز شود؛ زیرا الف مدی از نظر درشتی و نازکی تابع حرف قبلی است».

با درشت و پرحجم خواندن صدای فتحه، نه حرفی تبدیل به حرف دیگر می‌شود؛ مانند درشت و پرحجم خواندن صدای سین در «نَسَبًا ← نَصَبًا» و نه صدای کوتاه تبدیل به صدای کشیده می‌گردد، (مانند: اللَّهُ ← ءَالله) بلکه از فصاحت آن کاسته می‌شود؛ مانند درشت و پرحجم خواندن صدای فتحه حرف لام و میم در ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ است که از نظر تجویدی باید به صورت نازک و کم حجم خوانده شوند.

نشانه سکون

سکون در مقابل حرکت، به معنای **نبود حرکت** است و به حرفی که حرکتی نداشته باشد **ساکن** می‌گویند. «**حرف ساکن**» به دلیل نداشتن حرکت، «ابتدای به آن مشکل یا غیرممکن است»؛ از این رو «به کمک حرف متحرک قبل از خود به یک بخش خوانده می‌شود».^۱

در «**علامت گذاری اولیه قرآن**»، نخست به اعراب (علامت) گذاری حروف و کلمات از حیث حرکات پرداختند، برای حرف ساکن (چون فاقد حرکت است) نشانه‌ای قرار ندادند. وجود حروف ناخوانا در بعضی از کلمات باعث شد تا برای تمیز دادن حرف ساکن (که فاقد حرکت است) از حروف ناخوانا که نوشته می‌شود ولی خوانده نمی‌شود (و فاقد تلفظ است) نشانه و علامتی قرار دهند، نخستین شخصی که برای حرف ساکن نشانه و علامت، قرارداد «خلیل بن احمد فراهیدی» بود، سپس علمای رسم و ضبط، به پیروی از ایشان به علامت گذاری حرف ساکن پرداختند. برای نشان دادن «**حرف ساکن**»، از علامت‌های مختلفی استفاده می‌شود که هر یک از آنها در زمان یا مکان خاصی مورد استفاده قرار می‌گرفته است که به بررسی تک تک آنها می‌پردازیم.

۱. شرح الرضی (شرح شافیه ابن حاجب)، ج ۱، ص ۳۶۶ (مبحث ابتداء. همزه وصل).

رأس الخاء بدون نقطه « ح »

مبتکر این شکل « ح » خلیل بن احمد نحوی است. این شکل « ح » از حرف « خ » ابتدای کلمه « خفیف » گرفته شده^۱ و نشانه خفیف تلفظ شدن حرف ساکن است. به خاطر اختصار و کاربرد زیاد، نقطه و دنباله آن را حذف کردند، « ح ← خ ← خفیف ». بعضی این شکل « ح » را « رأس الجیم » از کلمه « جَزَم » می دانند که نقطه و دنباله آن حذف شده است « ح ← ج ← جَزَم ». (ترجمه رسم الخط مصحف، ص ۵۴۰) دیدگاه اول (رأس الخاء از کلمه خفیف) مشهورتر و صحیح است و در بیشتر کتاب های لغت، صرف، نحو و تجوید، به همین قول، استشهاد کرده اند، مثلاً: در بحث صرف، نون تأکیدی است که در آخر فعل مضارع افزوده می شود تا معنای فعل را تأکید و حتمیت بخشد و **بر دو نوع است: «خفیفه» و «ثقیله»**. «**نون تأکید خفیفه**» چون «**تلفظ حرف ساکن خفیف و سبک**» است؛ مانند: **يَضْرِبَنَّ**؛ «**نون تأکید ثقیله**» چون «**تلفظ حرف مشدد ثقیل و سنگین**» است؛ مانند: **يَضْرِبَنَّ**. و فرق آن دو در تأکید بیشتر نون ثقیله نسبت به نون خفیفه است. (مبادی العربیه، ج ۴، ص ۵۰ و صرف ساده، ص ۵۵)

۱. دانی، المحکم فی نقط المصاحف، ص ۵۱؛ المقنع فی معرفة مرسوم مصاحف اهل الأمصار، ص ۱۲۹؛ مارغنی، دلیل الحیران علی مورد الظمان، ص ۲۶۱ و ۲۶۰.

این شکل « — » را به علمای مغرب‌زمین^۱ نسبت می‌دهند. این شکل نیز از حرف « خ » ابتدای کلمه « خفیف » گرفته شده تا نشان‌گر خفیف تلفظ شدن حرف ساکن باشد؛ ولی این گروه قسمت بالای حرف « خاء » و نقطه آن را حذف کرده‌اند و خط زیرین آن (یک پاره خط) « — » را باقی گذاشته‌اند.^۲

به این پاره خط باقی مانده « — »، در عربی « جَزَّه » می‌گویند.

« جَزَّه » در قرآن‌هایی به کار می‌رفته است که برای تشخیص حرکات، از نقطه‌های ابوالاسود دوئلی استفاده می‌کردند و امروزه دیگر کاربردی ندارد.

۱. « مغرب »، نام سرزمین وسیعی است که از غرب مصر تا اقیانوس اطلس کشیده شده و شامل کشورهای لیبی، تونس، الجزایر و مراکش است؛ در آغاز فتح آن مناطق، مسلمانان، آن منطقه را «افریقیه» می‌نامیدند؛ در ادامه گسترش فتوحات اسلامی به سمت سواحل اقیانوس اطلس و اندلس، نام افریقیه برای مناطق وسیع فتح شده، کوچک بود و از آن زمان، نام «مغرب» در جغرافیای اسلامی وارد شد؛ در مقابل، سایر بلاد اسلامی که در شرق مصر قرار دارند، «مشرق» به شمار می‌آیند. (مقدمه‌ای بر تاریخ سیاسی اجتماعی شمال آفریقا از آغاز تا ظهور عثمانی‌ها، ص ۱۹۵)

۲. دانی، المحکم فی نقط المصاحف، ص ۵۲؛ المقنع مع کتاب النقط، ص ۱۲۹ (باب ذکر علامة السکون...).

دایره تو خالی « ° »

برای انتخاب این شکل « ° »، چند دیدگاه بیان شده است:

۱. رأس المیم « م » از ابتدای کلمه « مُسَكِّن » و نشانه ساکن شدن حرف از حرکت است. برای اختصار و کثرت کاربرد، دنباله میم را حذف و دایره سرمیم را باقی گذاشتند، « ° ← م ← مُسَكِّن ».^۱
۲. این شکل « ° » از صفر (دایره تو خالی) اهل حساب گرفته شده است.^۲ در علم ریاضی، صفر تو خالی (°) نشانه تهی بودن از عدد است و علمای ضبط قرآن نیز برای نشان دادن تهی بودن حرف از حرکت، از این شکل کمک گرفتند و آن را روی حرف ساکن قرار دادند تا « نشانه ساکن بودن حرف » باشد.
- در بعضی از قرآن‌ها، از شکل « ° » برای نشان دادن «حروف ناخوانا» استفاده کرده‌اند، و دلیلشان نیز یکی است، می‌گویند از صفر اهل حساب گرفته شده است؛ صفر در علم ریاضی خالی بودن از عدد و در علم قرائت، تهی بودن از تلفظ دلالت دارد. و برای حرف ساکن از رأس الخاء « ح » استفاده می‌کنند؛ مانند: ﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَىٰ اللَّهُ وَ أُولَٰئِكَ هُمُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾

۱. صدر، تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، ص ۵۲ به نقل از «المصباح في النحو» نوشته سلامة بن عياض بن الحمد شامي، نحوی مشهور.

۲. مارغنی، دليل الحيران على مورد الظمان، ص ۲۶۰.

تلفظ حرف ساکن

در زبان عرب، ابتداء به ساکن مشکل یا غیرممکن است؛ از این رو حرف ساکن به کمک حرف متحرک قبل از خود خوانده می‌شود؛ مانند: مَنْ - أَنْتُمْ.

تلفظ حرف ساکن در عربی با فارسی تفاوتی ندارد به استثنای دو حرف واو و یای ساکن ماقبل مفتوح (أَوْ - آئِ) که در فارسی، فتحه قبل از واو ساکن را شبیه ضمه فارسی و فتحه حرف قبل از یای ساکن را شبیه کسره فارسی ادا می‌کنیم که صحیح نیست؛ مانند:

يَوْمٌ ← يَوْمٌ - خَيْرٌ ← خَيْرٌ

در قرائت قرآن باید دقت گردد که حتماً به صورت فتحه و دو حرف «واو و یای ساکن» به صورت نرم و آرام خوانده شود، زیرا «صفت لین» دارند.^۱

۱. «لین» در لغت به معنای «نرمی و روانی» است و در اصطلاح قرائت: «نرم و آسان تلفظ شدن حرف است از مخرجش». دو حرف واو و یای ساکن ماقبل مفتوح (أَوْ - آئِ) دارای این صفت اند و ویژگی آنها، روان و کشش پذیر بودن است؛ مانند: غَدَوْتَ - دَيْنَ - يَوْمَيْنِ.

زمان تلفظ حرف ساکن

«زمان تلفظ حرف ساکن» باتوجه به صفت انفجاری، سایشی و بینابینی، متفاوت است؛ زمان تلفظ حروف سایشی (به خاطر جریان صوت در مخرج) بیشتر از حروف بینابینی (لِئَعْمُر) است و زمان تلفظ حروف بینابینی (به خاطر جریان جزئی صوت در مخرج) بیشتر از حروف انفجاری (أَجَدْتُ طَبَقَكَ) است؛ مانند:

أُخْرِجْتُمْ - أَتَكَبَّرْتَ - أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ

در تلفظ حروف ساکن کلمات فوق دقت کنید، حروفی که سایشی اند (أُخْ - أَتْ - أَلَمْ - نَشْ - رَحْ) هنگام تلفظ صدای حرف ساکن به راحتی در مخرج حرف جریان پیدا می کند؛ ولی حروفی که انفجاری اند (رَجْ - تَكْ - صَدْ - رَكْ) هنگام تلفظ صدای حرف ساکن در مخرج حرف، حبس و بلافاصله رها می شود؛ اما حروفی که بینابینی اند (تُمْ - بَرْ) هنگام تلفظ، صدای حرف ساکن به خاطر جریان جزئی صوت در مخرج، زمان تلفظ آنها بیشتر از حروف انفجاری و کمتر از حروف سایشی است.

إِسْمَاعِ نَفْس

یکی از شرایط «صحت قرائت قرآن و نماز»، «إِسْمَاعِ نَفْس» است؛ یعنی قرائت کننده، حروفی را که قرائت می کند به صورت «آشکار و مفهوم» باید بشنود.

براین اساس، حداقل صدای آهسته در «قرائت قرآن و نماز» که صدق قرائت کند، «تلفظی است که خواننده نماز به گوش خود برساند»^۱ و تمامی حروف به صورت آشکار و مفهوم باید شنیده شود و اگر حرفی به صورت ناقص و نامفهوم تلفظ شود به طوری که شنیده نشود که چه حرفی است، باعث بطلان قرائت می گردد؛ از این رو در تلفظ حرف ساکن؛ به ویژه هنگامی که در آخر کلمه قرار می گیرد، باید دقت کرد که حرف ساکن حتماً شنیده شود، مانند:

أَكْبَرُ. أَحَدٌ. يَلِدُ. يَلْبَجُ. فَوْقَ. كَسَبُ. بِحَمْدِهِ. رَحِيمٌ. نَسْتَعِينُ^۲

۱. صحیح زرارہ از امام صادق علیہ السلام: «لَا يُكْتَبُ مِنَ الْقِرَاءَةِ وَالِدُعَاءِ إِلَّا مَا أَسْمَعَ نَفْسُهُ». (وسائل الشیعہ، ج ۴ ص ۷۷۳)

۲. ابن الجزری می گوید. پس باید پرهیز گردد از مخفی کردن نون در حالت وقف، مانند: ﴿عَالَمِينَ - يُؤْمِنُونَ - ظَالِمُونَ﴾ پس کمک باید شود به بیان (و آشکار ساختن) آن؛ زیرا بسیار اند کسانی که آن را می سازند و در حالت وقف آن را نمی شنوند.

تمرین برای تسلط بر قواعد روخوانی

برای تسلط بر قواعد روخوانی، لازم است با خواندن آیات، قواعد به کاررفته را به صورت صحیح اجرا نماییم، برای این منظور نخست آیات را به صورت بخش بخش و شمرده می خوانیم تا فرصت مطالعه و اجرای قواعد را برتک تک اجزای آیات را داشته باشیم، سپس بازگشته و همان آیات را به صورت کلمه، کلمه و شمرده می خوانیم؛ تا فرصت مطالعه و اجرای قواعد کلمات بعدی را داشته باشیم؛ و در پایان آیه را شمرده و باهم می خوانیم؛ مانند.

﴿ قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ ﴾

نخست به صورت بخش بخش بخش: ﴿ قَا - لَ - هَلْ - عَ - لِمَ - تُمْ - مَا - فَ - عَ - لَ - تُمْ - ثُمَّ - جَا - هِلُونَ - ﴾
 یو - سُ - فَ - وَ - آ - خِی - هِ - إِذْ - اَنْ - تُمْ - جَا - هِ - لُو - نَ .
 سپس به صورت کلمه، کلمه: ﴿ قَالَ - هَلْ - عَلِمْتُمْ - مَا فَعَلْتُمْ - بِيُوسُفَ -
 وَأَخِيهِ - إِذْ - أَنْتُمْ - جَاهِلُونَ ﴾.

و در پایان، آیه را به صورت شمرده و بدون مکث بین کلمات، می خوانیم.

علامت تشدید ّ

به این علامت ّ، تشدید و حرف دارای آن را مُشَدَّد می گویند. این علامت «ـّ» ازشین
غیرآخر «ش» ابتدای کلمه «شَدَّ» گرفته شده (ّ ش شَدَّ) و نشانهٔ مشدد بودن حرف است.
«تشدید» در لغت به معنای «محکم پیوند دادن بین دو یا چند چیز است» و در اصطلاح:
«محکم پیوند دادن بین دو حرف ساکن و متحرک هنگام تلفظ است» (آئین تلاوت قرآن، ص ۱۰۵)
اگر حرفی تکرار شود اولی ساکن و دومی متحرک باشد، برای تلفظ آن، زبان باید دو بار به
محل تولید یک حرف برخورد و جدا شود و این برای دستگاه تکلم سنگین خواهد بود؛ مانند:

مَدَّ - دَ صَلَّ - لِ مَسَّ - سَ

برای رفع این سنگینی، حرف اولی را در دومی ادغام می کنند، در نتیجه برای تلفظ این دو
حرف زبان یک بار بدون فاصله به محل تلفظ آن حرف برخورد می کند و جدا می شود؛ مانند:

مَدَّ = دَ صَلَّ = لِ مَسَّ = سَ

وَجوب تلفظ حرف مشدد به صورت صحیح

همه فقها و مراجع تقلید: «رعایت اعراب و تشدید در قرائت قرآن و نماز واجب است».

همه فقها و مراجع تقلید، روی حرف مشدد تأکید کرده‌اند که هنگام تلفظ حرف مشدد، فک ادغامی صورت نگیرد و بین حرف ساکن و مشدد فاصله و جدایی نیفتد و افزون بر آن، «حرف ساکن حتماً باید آورده شود؛ زیرا تشدید، جانشین حرف ساکن است».^۱

«هدف از ادغام: سهولت در تلفظ است» و تنها فاصله تلفظ بین حرف ساکن و متحرک را از بین می‌برد و تغییری در ذات حرف مشدد به وجود نمی‌آورد؛ از این رو در تلفظ حروف مشددی که سایشی‌اند باید دقت کرد تا به صورت انفجاری خوانده نشوند؛ مانند:

یاء مشدد در ﴿إِيَّاكَ﴾ و صاد مشدد در ﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ﴾ و ﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾؛

به ویژه در تلفظ ضاد مشدد در ﴿فَضَّلَ﴾ و ﴿يَحْضُ﴾ و ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾

که اضافه بر سایشی بودن با کمی کشش صدای حرف در مخرج آن نیز همراه است.

^۱ - نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۹، ص ۲۸۷.

نمونه علامت‌گذاری ادغام تام و ناقص

«ادغام تام»: ادغامی است که حرف مُدْغَم، کاملاً از بین رفته و اثری از آن برجای نماند؛ مانند:

قَالَتْ طَائِفَةٌ = قَالَتْ طَائِفَةٌ قُلْ رَبِّ = قُرْبٍ

در بعضی از قرآن‌ها برای راهنمایی قاری قرآن، علامت سکون حرف مُدْغَم را ننوخته‌اند تا دلالت بر عدم اظهار کند و روی حرف مدغم فیه، علامت تشدید قرار داده‌اند تا دلالت بر ادغام تام کند: مانند: قَالَتْ طَائِفَةٌ - قُلْ رَبِّ

«ادغام ناقص»: ادغامی است که «حرف مُدْغَم، کاملاً از بین نمی‌رود؛ بلکه صفتی از صفات مُدْغَم، باقی می‌ماند»؛ مانند: ﴿بَسَطْتَ - نَخْلُكُم﴾ که هنگام ادغام، حالت درشتی و پرحجمی حرف مدغم، باقی می‌ماند.

برای راهنمایی قاری، علامت سکون حرف مدغم را ننوخته و روی حرف مدغم فیه، نیز تشدید قرار نداده‌اند تا دلالت بر ادغام ناقص کند ﴿بَسَطْتَ﴾ در بعضی از قرآن‌ها هم علامت سکون حرف مدغم را آورده‌اند و هم علامت تشدید حرف مدغم فیه را ﴿بَسَطْتَ﴾.

علامت مد

هرگاه بعد از حروف مدی، حرف ساکن، مشدد یا همزه باشد، حروف مدی را باید بیش از مقدار طبیعی مد و کشش داد، در چنین مواردی برای راهنمای قاری، علامتی به این شکل (ـَ) روی حرف مدی قرار داده‌اند که از کلمه «مد» گرفته شده است، قسمت زیرین میم و بالای دال را برای اختصار حذف کرده‌اند (ـَـ مد) مانند: دُعَاءٌ - تَفِيءٌ - تَبُوءٌ - ءَالَانٌ - يُشَاقُّ - ضَالِّينَ

مدهای اضافی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. «مد واجب و لازم»: مدهایی‌اند که همه علمای قرائت و تجوید بر لزوم و وجوب کشش بیشتر حروف مدی آن، اتفاق نظر دارند؛

۲. «مد جایز»: مدهایی‌اند که علمای قرائت و تجوید بر وجوب کشش بیشتر حروف مدی آن، اتفاق نظر ندارند. بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمایی قاری، علامت مد واجب و لازم را بزرگ‌تر «ـَ» یا ضخیم‌تر «ـِ» و علامت مد جایز را کوچک‌تر «ـِ» یا نازک‌تر «ـِ» نوشته‌اند؛ مانند:

وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ

۱- ثقة الاسلام کلینی از امام صادق علیه السلام نقل می کند: آن حضرت در تلاوت سوره حمد، وقتی به ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ رسیدند، فرمودند: مَدِّ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَوْتَهُ ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾؛ یعنی «رسول خدا، الف مدی ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ را با مد و کشش بیشتری می خوانند».

(کلینی، فروع کافی، ج ۶، ص ۲۲۳)

«مد اضافی به خاطر حرف مشددی است که بعد از الف مدی آمده است»

۲- ابن الجزری از ابن مسعود در قرائت آیه ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ﴾ از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت، الف مدی ﴿لِلْفُقَرَاءِ﴾ را با مد خوانده است، پس شما هم آن را مد بدهید».

(ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۳۱۵)

«مد اضافی به خاطر حرف همزه است که بعد از الف مدی آمده است»

فتوای مراجع تقلید در رابطه با مد فرعی، مختلف و به شرح ذیل است:^۱

- ۱- بهتر است که با مد خوانده شود؛
 - ۲- «مد متصل و لازم» واجب است؛
 - ۳- «مد متصل»، احتیاط مستحب و «مد لازم» واجب است؛
 - ۴- «مد متصل و لازم» باید مد داده شوند و اگر مد ندهند، احتیاطاً نماز را تمام کنند و دوباره بخوانند.
- هرکس باید به فتوای مرجع تقلید خود (در مسئله قرائت نماز) مراجعه کند.
- علمت مد را اضافه بر روایات، علمای ادبیات عرب و تجوید «سهولت تلفظ در همزه و رفع التقای ساکنین در حرف ساکن» بیان کرده‌اند.

۱. توضیح المسائل مطابق با فتوای سیزده نفر از مراجع تقلید، مسأله ۱۰۰۳.

علامت تنوین

تنوین: نون ساکن زائدی است که نوشته نشده ولی خوانده می شود.

نون ساکن در زبان عرب بردو قسم است:

۱. « **نون ساکن اصلی** »: نون ساکنی که جزء اصلی کلمه است و در تمامی

حالات خوانده می شود؛ مانند: حَسَنٌ - لَا تَمُنُّ، أَحْسَنٌ.

۲. « **نون ساکن زائد** »: نون ساکنی که جزء اصلی کلمه نمی باشد و تنها در حالت

وصلی خوانده می شود (در حالت وقفی خوانده نمی شود)، برای تمیز دادن با نون

اصلی، در نگارش به صورت تکرار شکل حرکت () نوشته می شود و به آن

تنوین می گویند، یعنی « **حرکت نون دار** »؛ مانند:

رَحْمَةٌ = رَحْمَةٌ رَحْمَةٍ = رَحْمَةٌ رَحْمَةٌ = رَحْمَةٌ

چند نکته در رابطه با تنوین فتحه

«تنوین فتحه»: در حالت وقفی به صورت الف مدی خوانده می شود،

از این رو بعد از آن، الفی آورده شده است: كِتَابًا = كِتَابَا

در سه مورد الف آورده نشده است:

۱. کلماتی که به تایی گرد «ة، ة» ختم شده باشند، چرا که هنگام وقف به صورت هاء

ساکن «ة، ة» خوانده می شوند: رَحْمَةً = رَحْمَةٌ

۲. کلماتی که بعد از تنوین فتحه، یایی آمده باشد، چرا که هنگام وقف به صورت الف

مدی خوانده می شود: هُدًى = هُدًى

۳. کلماتی که به همزه ختم شده باشند، در صورتی که قبل از همزه الف مدی باشد:

مَاءٌ = مَاءًا

(توضیح بیشتر در مبحث حروف نانوشت)

« احکام نون ساکن و تنوین » جزء « مُحَسِّنَات قِرَاءَت » و شرعاً « مستحب » است، صاحب عروه در مسئله ۵۴ احکام القرائه، می‌فرماید: « سزاوار است رعایت کردن احکام نون ساکن و تنوین، از اظهار نزد حروف حلقی، و قلب به میم نزد حرف باء، و ادغام نزد حروف یرملون و اخفاء نزد بقیه حروف و لکن هیچ کدام از آنها شرعاً واجب نیست ». ولی در مسئله ۴۹، « ادغام » در شش حرف « یرملون » را مانند بسیاری از فقهای بزرگوار، « فتوا به احتیاط داده‌اند »، باین حال فرموده‌اند: « اقوی عدم وجوب است ».

از میان مراجع تقلید، تنها آیت‌الله بهجت رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ در مسئله ۸۲۷، فتوا به « وجوب ادغام » در شش حرف « یرملون » داده است.

در رسم الخط بعضی از قرآن‌ها در شیوه علامت گذاری تنوین و نون ساکن، با توجه به احکام آن تغییراتی داده‌اند که در صفحه بعد متذکر می‌شویم.

نون ساکن و تنوین در مجاورت بیست و هشت حرف، چهار حکم دارد:

۱. «اظهار»: نون ساکن و تنوین نزد حروف حلقی (أ - هـ - ع - ح - غ - خ) اظهاری و به صورت آشکار خوانده می‌شود؛ در تمامی رسم الخط‌ها، نون ساکن را با علامت سکون «نْ» و علامت تنوین را به شکل مساوی روی هم قرار داده‌اند «نَ» مانند:

مِنْ عِلْمٍ - عَلِيمًا حَكِيمًا - رَسُولٌ آمِينٌ - لِيَوْمٍ عَظِيمٍ

۲. «قلب به میم»: نون ساکن و تنوین نزد حرف «باء» قلب به میم و با غُنه همراه است؛ در بعضی از رسم الخط‌ها به جای علامت سکون نون و تکرار شکل دوم تنوین،

میم کوچکی نوشته‌اند «نْ مَ مَ»؛ مانند:

مِنْ بَعْدٍ - بَصِيرٌ بِمَا مَ - فَإِنْ بَغَتْ - قَوْمًا بِجَهَالَةٍ - بِسُلْطَانٍ مَّ بَيْنٍ

۳. «ادغام»: نون ساکن و تنوین در شش حرف «یرملون» ادغام می‌شود و بر دو قسم است: «تام و ناقص»، در بعضی از رسم الخط‌ها، سکون نون را ننوشته‌اند «ن» و تکرار شکل تنوین را به شکل نامساوی نوشته‌اند «^و_____» تا دلالت بر عدم اظهار کند، و روی چهار حرفی که ادغام آن تام است، علامت تشدید «م، ن، ل، ر» و دو حرفی که ادغام آن ناقص است بدون تشدید «و، ی» نوشته‌اند؛ مانند: ^ومِنْ لَدُنْ - ^وغُفُورٍ رَحِيمٍ - خَيْرًا مِّنْهُ - ^وأَنْ نَّطْمِسَ - ^وأَذُنْ وَاعِيَةً - ^ومَنْ يَّرْتَدَّ

۴. «اخفاء»: نون ساکن و تنوین نزد «پانزده حرف باقیمانده» اخفا و با غنه همراه است، در بعضی از رسم الخط‌ها مانند ادغام ناقص علامت‌گذاری کرده‌اند؛ مانند:

إِنْ تَدْعُوهُمْ - عَنْ سَبِيلٍ - مُصَفَّرًا ثُمَّ - مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا
بَأْسٌ شَدِيدٌ - فَمَنْ تَصَدَّقَ - رُسُولًا كَذَلِكَ - خَيْرٌ فَاَعِينُونِي

«رسم القرآن»: روش نگاشتن قرآن است که در صد راسلام برای کتابت قرآن برگزیده شد.

علمای رسم القرآن، کتابت کلمات قرآن را به دو قسم قیاسی و توقیفی تقسیم کرده‌اند.

۱. «کتابت قیاسی»: کتابتی است مطابق با اصول نگارش و آنچه که تلفظ می‌شود؛

۲. «کتابت توقیفی (اصطلاحی)»: کتابتی است برخلاف اصول نگارش و آنچه که تلفظ می‌شود.

اصل در نوشتن براین است که صورت مکتوب، بدون کاستی و افزایش، باید بیان‌کننده

صورت ملفوظ آن باشد؛ اما در مصاحف اولیه، کلماتی یافت می‌شوند که برخلاف تلفظ،

حرفی کم یا زیاد دارند؛ برای آشنایی بهتر، شیوه کتابت و علامت‌گذاری آنها را تحت

دو عنوان، مورد بررسی قرار داده‌ایم:

۱. «حروف ناخوانا»: حروفی که نوشته شده ولی خوانده نمی‌شوند.

۲. «حروف نانوشته»: حروفی که نوشته نشده ولی خوانده می‌شوند.

حروف ناخوانا

در فارسی حروفی است که نوشته شده ولی خوانده نمی شوند؛ مانند: **خواهر**، **خویش**، **خواستن**.
در قرآن نیز، حروفی است که نوشته شده ولی خوانده نمی شوند و به آنها «**حروف ناخوانا**» می گویند.
در قرآن چهار حرف «**و-ا-ل-ی**» است که در بعضی کلمات نوشته شده ولی خوانده نمی شوند؛

حروف ناخوانا دودسته اند:

۱. پایه و کرسی همزه؛
۲. پایه و کرسی الف مدی؛
۳. الف جمع (الف فارقه)؛
۴. واو مدی در شش کلمه.

۱. حروف همیشه ناخوانا

۱. همزه وصل در وسط کلام؛
۲. حروف مدی نزد همزه وصل؛
۳. لام تعریف نزد حروف شمسی.

۲. حروف گاهی ناخوانا

۱. پایه و کرسی همزه

حرف همزه «**ء**» گاهی به تنهایی نوشته می شود؛ مانند: **ءَمَنَ**، **يَشَاءُ**؛

گاهی روی سه حرف «**وَأَيُّ**» قرار می گیرد، در این صورت این سه حرف «**وای**» پایه و کرسی

همزه اند و خوانده نمی شوند؛ مانند: **مَأْوُكُمْ** = **مَاءُكُمْ** - **أَبَتِ** = **عَبَتِ** - **قُرِئَ** = **قَرِئَ**

گاهی یای غیر آخر، پایه و کرسی همزه «**يَء**» قرار می گیرد، در این صورت نقطه آن را نمی نویسند؛ مانند: **مَلَأْتُكَ**.

در بعضی از قرآن ها، همزه مکسوره را زیر حرف نوشته اند؛ مانند: **إِنَّ** - **لَيْنَ** - **لَوْلُو**.

چنانچه همزه بدون پایه و کرسی باشد، حروف «**اوی**» قبل یا بعد از آن، خوانده می شود؛

مانند: **يَشَاءُ** - **سُوءٌ** - **جِءَ** - **شِئَ** - **عَانِيَةً** - **عَابَأَى** - **بَاءُو**.

کلمات ذیل را شمرده بخوانید:

أَبَتِ - **مُؤْمِنٌ** - **سَأَلَ** - **بَارِئٌ** - **أَفْتُوْمِنُونَ** - **سَيِّئَةً** - **فُوَادُ** - **يُنْشِئُ** - **لَوْلُوا** - **بِأَسْمَائِهِمْ** - **تُؤْتُونَ**

۲. پایه و کرسی الف مدی

در قرآن، کلماتی است که واو و یاء به صورت الف خوانده می شوند؛ مانند:

صَلَوَةٌ ← صَلَاةٌ . مُوسَى ← مُوسَا . تَلِيهَا ← تَلَاهَا

در بعضی از رسم الخطها، روی واو و یاء، الف کوچکی قرار داده اند تا بر تلفظ این دو حرف به صورت الف دلالت کند، وجود حرف مفتوح قبل از الف (منقلب از واو و یاء) باعث دوبرابر شدن مد و کشش صدای فتحه حرف می شود؛ مانند: صَلَوَةٌ . مُوسَى . تَلِيهَا.

به این واو و یاء، پایه و کرسی الف مدی گفته می شود که نوشته شده ولی خوانده نمی شوند. در بعضی از رسم الخطها، فتحه قبل از واو و یاء را به صورت ایستاده نوشته اند تا نشانه فتحه اشباعی (فتحه با صدای کشیده) باشد و دو حرف واو و یاء را بدون علامت نوشته اند تا بر عدم تلفظ این دو حرف، دلالت داشته باشد؛ مانند: صَلَوَةٌ . مُوسَى . تَلِيهَا

بعضی از قرآن ها، یای غیر آخر پایه و کرسی را بدون نقطه نوشته اند؛ مانند: تَلَاهَا واو و یاء در صورتی ناخوانا نیستند که پایه و کرسی باشند؛ اما اگر متحرک یا قبل و بعد از آنها الف مدی بیایند، دیگر پایه و کرسی نیستند و خوانده می شود؛ مانند: صَلَوَاتُ . سُقْيَهَا . هُدًى . عَذْوَةٌ . سَمَوَاتُ.

۳. الف جمع

در زبان عرب، افعالی که به واو جمع ختم می‌شوند، در صورتی که بعد از آنها، ضمیر مُتّصِلی نیامده باشد، الف ناخوانایی بعد از آنها می‌آورند تا واو جمع از واو غیر جمع تمیز داده شود و به آن « **الف جمع** » یا « **الف فارقه** » می‌گویند؛ مانند:

وَلَيْنَ نَصْرُوهُمْ؛ وَنَصَرُوا أَوْلَئِكَ - أَوْزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ؛ أَوْزَنُوا بِالْقِسْطِ
ءَامَنُوا وَعَمَلُوا - أَنْفَقُوا - تَعَثَّوْا - أَتَوْا - لِيَعْبُدُوا - لَا تَهْتَدُوا - لَتَارْكُوا

و گاهی این الف، برخلاف قاعده، بعد از واو آخر بعضی از کلمات آمده؛ مانند:

أَشْكُوا - نَبَلُوا - أَتَوَكَّأُوا - لِيَرْبُوا - نَبَأُوا

علت این نوع نگارش روشن نیست، ابو عمرو دانی می‌گوید: « **برای تشبیه این واوها به واو جمع است که هر دو در آخر کلمه واقع شده‌اند** ». (دانی، المقنع، ص ۵۹-۵۸).

۴. واو مدی در شش کلمه

در قرآن کریم شش کلمه است که با واو مدی (اُو) نوشته شده ولی واو مدی آنها خوانده نمی‌شود، نحوه نوشتن و خواندن این شش کلمه عبارت است از:

نوشته شده: اُولِی - اُولُوا - اُولَاتِ - اُولَآءِ - اُولَیْكَ - سَاوِرِیْكُمْ

خوانده می‌شود: اَلِی - اَلُوا - اَلَاتِ - اَلَآءِ - اَلِیْكَ - سَاَرِیْكُمْ

در بعضی از قرآن‌ها، روی واو این شش کلمه و الف جمع، دایره کوچکی (◦) قرار داده‌اند تا بر ناخوانا بودن این دو حرف دلالت کند؛ مانند:

عَمِلُوا - صَبَرُوا - اَقِمْوْا - اُولُوا - لَا تَهْتَدُوا - اُولَآءِ - لَتَارْكُوا - اُولِی

این علامت «◦» از صفراهل حساب گرفته شده، در علم ریاضی، صفر دلالت بر عدم عدد و در علم قرائت، دلالت بر عدم تلفظ می‌کند. (مارغنی، دلیل الحیران؛ ص ۲۶۰)

در بعضی کلمات، «الف» و «یاء» ناخوانا بدون قاعده آمده است، مانند:

مِائَةٌ - بِأَیِّدٍ - أَفَإِیْنٌ - جِأِیْءٌ - لِشَآئِیْءٍ - لَأَذْبَحَنَّهٗ

ه. همزه وصل در وسط کلام

تلفظ کلماتی که ابتدای آنها ساکن باشد، در زبان عرب، مشکل است؛ مانند: **نَصْرٌ - هَبْطٌ**، برای سهولت و امکان پذیر شدن تلفظ چنین کلماتی، از الف متحرکی به نام همزه وصل کمک می گیرند.

همزه وصل: الف متحرکی است که در ابتدای کلام خوانده می شود؛ ولی در وسط کلام خوانده نمی شود؛ مانند: **أَدْخُلُوا = يَا قَوْمِ ادْخُلُوا**، در مقابل همزه وصل، همزه دیگری است به نام **همزه قطع** که در ابتدا و وسط کلام خوانده می شود؛ مانند: **أَرْسَلْنَا = لَقَدْ أَرْسَلْنَا**

در بعضی از رسم الخط ها، الف همزه قطع را با حرف همزه (أ) و الف همزه وصل را با صاد غیر آخری (أ) مشخص ساخته اند؛ مانند: **أَتِي أَمْرُ اللَّهِ.**

بعضی از رسم الخط ها، الف همزه قطع را با علامت مربوطه و الف همزه وصل را بدون علامت نوشته اند؛ مانند: **أَتِي أَمْرُ اللَّهِ.**

نمونه خواندن همزه وصل در ابتدای کلام

همزه وصل در آغاز فعل، اسم و حرف می آید.

در «حرف»: همزه «أل» تعریف، همیشه «مفتوح» است؛ مانند:

الْكِتَابُ = الْكِتَاب - الْقَمَرُ = الْقَمَر

در «اسامی»: همیشه «مکسور» است؛ مانند:

أَسْمُ = إِسْم - أَمْرَاة = إِمْرَاة - أَبْنُ = إِبْن

در «افعال»: با توجه به «دومین حرف بعد از همزه»، اگر «مفتوح یا مکسور» بود

با «کسره» و اگر «مضموم» بود با «ضمه» خوانده می شود؛ مانند:

أَفْتَحُ = إِفْتَح - أَضْرِبُ = إِضْرِب - أَنْصُرُ = أَنْصُر

در بعضی از قرآن ها برای صحت قرائت همزه وصل، در صورت ابتدای به آن، اضافه بر

علامت همزه وصل، حرکت آن را نیز آورده اند، مانند: الْحَمْدُ . إِهْدِنَا . أَنْظُرْ . الْأَعْرَابُ

۱. در پنج فعل ﴿اقْضُوا - ابْنُوا - امْشُوا - امْضُوا - ائْتُوا﴾ همزه آنها در حالت ابتدا، به کسره خوانده می شود چون در اصل ﴿اقْضِيُوا - ابْنِيُوا - امْشِيُوا - امْضِيُوا - ائْتِيُوا﴾ بوده اند؛

۲. همزه ساکنه بعد از همزه وصل در کلمات ﴿ائْتُوا - ائْتُونِي - ائْتِيَا - ائْتِ - ائْذَنْ﴾ در صورت وصل به ماقبل، به صورت «همزه» و در صورت ابتدا به کلمه، با «یای مدی» خوانده می شوند، بدین ترتیب: ﴿اَيْتُوا - اَيْتُونِي - اَيْتِيَا - اَيْتِ - اَيْذَنْ﴾.

۳. همزه ساکنه بعد از همزه وصل در کلمه ﴿اَوْثْمِنْ﴾ نیز در صورت وصل به ماقبل، به صورت «همزه» و در صورت ابتدا به کلمه، با «واو مدی»، ﴿اَوْثْمِنْ﴾ خوانده می شود.

۶. حروف مدی نزد همزه وصل

هرگاه حروف مدی به همزه وصل برسند، میان حروف مدی که ذاتاً ساکن اند و حروف بعد از همزه وصل که همیشه ساکن یا مشدد اند، التقاء ساکنین پیش می آید؛ برای رفع التقاء ساکنین، حروف مدی، خوانده نمی شوند؛ مانند:

وَإِذَا الْجِبَالُ = وَإِذْ جِبَالُ - فِي الْمَدِينَةِ = فَلَمْدِينَةِ - ذُو الْعَرْشِ = ذُلْعَرْشِ

در بعضی از رسم الخطها، واو و یای مدی خوانا را با علامت سکون و ناخوانا را بدون علامت سکون نوشته اند؛ مانند: فِي الْمَدِينَةِ - أُوتُوا الْعِلْمَ.

در بعضی از رسم الخطها، فتحه و کسره الف و یای مدی خوانا را به صورت ایستاده و ناخوانا را معمولی نوشته اند؛ مانند: فِي الْمَدِينَةِ - جَعَلْنَا الْأَنْهَارَ.

لام «ال» تعریف نزد حروف شمسی

لام «أل» تعریف، همیشه ساکن است؛ نزد چهارده حرف قمری^۱ اظهار شده و به صورت لام ساکن خوانده می شود؛ مانند:

وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ - وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ

اما نزد حروف شمسی، تبدیل به حروف شمسی شده و درهم ادغام می شوند، در این صورت، لام ساکن را بدون علامت سکون و در عوض، حروف شمسی را مشدد می نویسند؛ مانند:

وَالشَّمْسِ - إِنَّ السَّاعَةَ - مِنَ الرَّحْمَةِ - هُوَ الضَّالُّ - وَلَا إِلَٰهَ إِلَّا نُوْرٌ
إِلَى الظِّلِّ - مِنَ التَّجَارَةِ - عَلَىٰ آلِ ثَلَاثَةٍ - مِنَ الزَّاهِدِينَ - وَالصُّلْحُ

حرف «لام» در کلمات زیر، «لام تعریف نبوده» و خوانده می شود؛

وَالْتَفَّتْ - يَوْمَ التَّقَى - فَالْتَمِسُوا - إِذَا التَّقَيْتُمْ - فَالْتَقَمَهُ - أَلَسْنَتِكُمْ.

۱. چهارده حرف (عجا که خوف حق غمی) قمری و مابقی حروف شمسی می باشند.

مکمل شرعی لام تعریف و همزه قطع و وصل

علامه بحر العلوم از فقهای بزرگ شیعه، در منظومه فقهی خود: ملاک صحت قرائت را مطابقت با قواعد و ضوابطی می‌داند که علمای ادبیات (و قرائت به صورت متواتر و یکسان) بیان کرده‌اند.

وَ كُلَّمَا فِي الصَّرْفِ وَالنَّحْوِ وَجَبَ فَوَاجِبٌ وَيُسْتَحَبُّ الْمُسْتَحَبُّ

هرچه در صرف و نحو واجب است، در قرائت واجب و آنچه که مستحب است، مستحب می‌باشد. صاحب عروه، در مسئله ۵۱ احکام القراءة می‌فرماید: واجب است ادغام لام از الف و لام (تعریف) در چهارده حرف (شمسی) و اظهار لام در بقیه حروف (قمری). پس باید (لام تعریف) در ﴿اللَّهُ - الرَّحْمَنُ - الرَّحِيمُ - الصِّرَاطُ - الضَّالِّينَ﴾ با ادغام باشد و در ﴿الْحَمْدُ - الْعَالَمِينَ وَّ الْمُسْتَقِيمَ﴾ و امثال آن با اظهار باشد و در مسئله ۳۸ همین باب می‌فرماید: واجب است حذف همزه وصل در وسط، مثل همزه ﴿اللَّهُ وَّ الرَّحْمَنُ وَّ الرَّحِيمُ وَّ أَهْدِنَا﴾ و امثال آن، و اگر آورده شود، نماز باطل است و همچنین واجب است اثبات همزه قطع، مانند همزه ﴿أَنْعَمْتَ﴾ و اگر در حالت وصلی حذف شود، نماز باطل است.

در قرآن سه حرف «ا، و، ی»، در نگارش بعضی از کلمات، نوشته نشده ولی باید خوانده شوند؛ حروف نانوشته دو قسم است: ۱. جزء اصلی کلمه اند؛ ۲. جزء اصلی کلمه نمی باشند. ۱. حروفی که جزء اصلی کلمه اند؛

«الف»، «واو» و «یاء» در بعضی از کلمات نوشته نشده؛ ولی خوانده می شوند. در کتاب های رسم القرآن، در مورد عدم نگارش سه حرف «ا - و - ی» سه دلیل آورده اند، با دوتای آنها قبلاً آشنا شدیم.

الف - «اختصار»؛ کلماتی مانند: «صالحات، باقیات» را به این صورت «صلحت، بقیت» می نوشتند، دلیل آن را «خلاصه نویسی» دانسته اند؛ با روش علامت گذاری آن، در مبحث الف مدی آشنا شدید.

ب - «عوض از آن در کلمه موجود است»؛ کلماتی مانند: «صلاة - موسا» را به این صورت «صلوة - موسی» می نوشتند، دلیل آن را «خوانده شدن واو و یاء به صورت الف» بیان کرده اند؛ با روش علامت گذاری آن، در مبحث پایه و کرسی الف مدی آشنا شدید.

ج - «جلو گیری از تکرار»؛ در صفحه بعد، به بررسی کتابت و علامت گذاری آنها می پردازیم.

جلو گیری از تکرار

عرب ها در نگارش اولیه، از تکرار سه حرف «ا - و - ی» جلوگیری می کردند و هر جا یکی از این سه حرف، پشت سرهم تکرار می شد، به نوشتن یکی از آنها اکتفا می کردند؛ مانند: نَبِیِّنَ - یَسْتَوُونَ - تَرَاءُ - بَأْوُ به این صورت نَبِیِّنَ - یَسْتَوُونَ - تَرَاءُ - بَأْوُ در بعضی از قرآن ها، الف و واو و یای کوچکی اضافه کرده اند؛ مانند:

نَبِیِّنَ - یَسْتَوُونَ - تَرَاءُ، بعضی از قرآن ها، با ایستاده نوشتن شکل فتحه و کسره حرف قبل (ـَ) و وارونه نوشتن شکل ضمه (ـُ)، لزوم تلفظ آنها را مشخص کرده اند؛ مانند: نَبِیِّنَ - یَسْتَوُونَ - تَرَاءُ - بَأْوُ - یُحِی - دَاوَدَ.

۱. در اصل «تَرَاءُ» بوده، همزه در نگارش اولیه، شکلی نداشت و این شکل «ء» اواخر قرن دوم توسط خلیل نحوی وارد الفبای عرب شد، در صورت حذف همزه «تراا»، تکرار الف پیش می آید، برای جلوگیری از تکرار، یکی از الف ها را نمی نوشتند «ترا» بعد از اینکه این شکل «ء» برای همزه وضع گردید، آن را قبل از الف موجود نوشتند «ترءا» و برای راهنمای قاری، الف کوچکی بعد از راء مفتوح اضافه کردند «تَرَاءُ»

حروفی که جزء اصلی کلمه نمی باشند

واو و یایی است که بر اثر اشباع هاء ضمیر، تولید می گردد.^۱

«**هاء ضمیر**»: عبارت از است: «**ه - ه**» که در آخر کلمه می آید و معنی «**او - آن**» می دهد؛ مانند: ﴿لَهُ﴾ «**برای او**»، ﴿فِيهِ﴾ «**در آن**».

«**اشباع هاء ضمیر**»: «**سیراد کردن حرکت هاء ضمیر است به قسمی که از کسره، یاء مدی و از ضمه، واو مدی تولید شود**»، و آن وقتی است که قبل و بعد از هاء ضمیر متحرک باشد؛ بعضی از قرآن ها برای راهنمای قاری، واو و یای کوچکی بعد از هاء ضمیر اشباع شده، اضافه کرده اند و بعضی دیگر از قرآن ها، شکل کسره را ایستاده (—) و شکل ضمه را وارونه « ٸ » نوشته اند؛ مانند:

إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ - إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ.

۱. به «**اشباع هاء ضمیر**»، «**صِلَةُ هاء ضمیر**» می گویند. «**صِله**»، در لغت به معنای «**امتداد و کشش**» است و در اصطلاح: «**امتداد و کشش حرکت هاء ضمیر و وصل آن به حرف هم جنس همان حرکت است**». از امتداد و کشش حرکت ضمه، «**واو مدی**» و از امتداد و کشش حرکت کسره، «**یای مدی**» به وجود می آید.

موارد عدم اشباع هاء ضمیر

اگر قبل یا بعد از هاء ضمیر، ساکن باشد، هاء ضمیر را شباع نمی‌شود و با حرکت معمولی خودش خوانده می‌شود؛

موارد عدم اشباع هاء ضمیر، عبارت‌اند از:

۱. قبل از هاء ضمیر، حرف ساکن باشد؛ مانند:

مِنْهُ - إِلَيْهِ - لَدُنْهُ - فَبَشِّرْهُ - يَدِيهِ - فَأَعْبُدْهُ

۲. قبل از هاء ضمیر، حروف مدي باشد؛ مانند:

أَنْزَلْنَاهُ - فِيهِ - أَخُوهُ - هَدَاهُ - يَهْدِيهِ - نَصَرُوهُ

۳. بعد از هاء ضمیر، ساکن یا مشدد باشد؛ مانند:

لَهُ الْحَمْدُ - نَصَرَهُ اللَّهُ - دُونِهِ الْبَاطِلُ - بِهِ الَّذِينَ - جَاءَهُ الْأَعْمَى

مکمل شرعی اشباع هاء ضمیر

بر اثر « اشباع هاء ضمیر » هر چند « واو و یاء مدی تولید » می گردد؛ ولی رعایت آنها شرعاً واجب نیست و جزء « مُحَسِّنَات و مستحَبَّات قرائت » است.

علمای ادبیات عرب، « صَلَّاهُ هاء ضمیر » (واو و یایی که بر اثر اشباع هاء ضمیر به وجود می آید) را « جزء اصلی کلمه نمی دانند » به جهت اینکه هنگام وقف، حذف می گردند ﴿عَبْدَهُو = عَبْدَه﴾ به خلاف حروف مدی ذاتی که هنگام وقف حذف نمی گردند.

فقها و مراجع بزرگوار تقلید، اشباع هاء ضمیر را جزء محسنات تجوید شمرده اند: « واجب نیست، آنچه را که علمای تجوید از محسنات تجوید گفته اند، از اماله و اشباع و تفخیم و ترقیق و امثال آن، بلکه و ادغام به استثنای آنچه گفتیم (لازم است) هر چند متابعت از آنها بهتر است » (طباطبائی، العروة الوثقی، احکام القراءة، مسئله ۵۳)

رفع التقای ساکنین

«التقای ساکنین»: کنار هم قرارگرفتن دو حرف ساکن هنگام تلفظ است؛ مانند:

قُلِ الْحَمْدُ - قَالَتْ امْرَأَةٌ

التقای ساکنین، جایز نیست، برای رفع التقای ساکنین حرف ساکن اول را با کسره

می خوانند؛ مانند: قُلِ الْحَمْدُ - قَالَتْ امْرَأَةٌ

یادسپاری: در عبارت ﴿بِئْسَ الْأَسْمُ﴾ پس از حذف همزه وصل «أَل» و «أَسْم»،

چون دو حرف ساکن «ل - س» کنار یکدیگر قرار می گیرند، برای رفع التقای ساکنین،

حرف لام با کسره خوانده می شود؛ مانند: بِئْسَ الْأَسْمُ (بِئْسَ لِسْم).

۱. ملاک در علامت گذاری قرآن، حالت وصلی است؛ از این رو در موارد التقای ساکنین،

حرکت حرف ساکن اول، طبق قاعده آورده شده است، قُلِ الْحَمْدُ - قَالَتْ امْرَأَةٌ.

نموه خواندن تنوین نزد همزه وصل

« تنوین »: « نون ساکنی است که نوشته نشده؛ ولی خوانده می شود »؛

اگر بعد از تنوین، حرف ساکن یا مشددی باشد، در این صورت « **التقای ساکنین** » خواهد شد، برای « **رفع التقای ساکنین** »، نون تنوین در تلفظ با حرکت کسره خوانده می شود؛ مانند:

لَهُوَ أَنْفَضُوا = لَهُوَ أَنْفَضُوا

بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا = بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا - فِسْقُ الْيَوْمِ = فِسْقُ الْيَوْمِ

در بعضی از قرآن ها، برای راهنمای قاری، نون مکسور کوچکی، در کنار تنوین، اضافه کرده اند؛ مانند:

لَهُوَ أَنْفَضُوا - بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا - فِسْقُ الْيَوْمِ

تمرین روان خوانی

الحمد لله با قواعد روخوانی آشنا شدیم، برای تسلط بر «روان خوانی قرآن کریم»، لازم است روزانه چند صفحه از قرآن را بادقت بخوانیم تا آمادگی لازم جهت یادگیری قواعد تجوید را پیدا کنیم، برای این منظور، روزهای اول آیات را باید به صورت کلمه، کلمه و شمرده بخوانیم، بعد از آشنایی کامل با قواعد روخوانی، به صورت جملات کوتاه (چند کلمه باهم) می خوانیم؛ وقتی توانستیم آیات را به صورت روان و صحیح بخوانیم، آمادگی لازم را جهت یادگیری قواعد تجوید را پیدا کرده ایم؛

استفاده از نوار قرائت آموزشی، کمک خوبی برای روان خوانی است.

استفاده از نوار برای آموزش قرائت

بهترین راه برای آموزش و یادگیری قرائت صحیح، استفاده از نوارهای آموزشی قرائت قرآن است، برای این منظور، سوره کوتاهی را انتخاب و مراحل زیر را به ترتیب انجام دهید.

- ۱- پخش آیات و گوش دادن همزمان با نگاه کردن به خط قرآن؛
- ۲- پخش دوباره همان آیات و خواندن همزمان با نوار با صدای آهسته؛
- ۳- پخش دوباره همان آیات و خواندن همزمان به صورت همخوانی با نوار؛
- ۴- همانند مرحله اول، به آیات پخش شده گوش می دهیم، در هنگام وقف، ایست نوار را می زنیم و مانند نوار می خوانیم، سپس به این نحو ادامه می دهیم؛
- ۵- برعکس مرحله چهارم، اول می خوانیم و سپس با نوار مقایسه می کنیم.

وقف و ابتدا

یکی از مسائل بسیار مهم در هر زبانی انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتداست؛ چرا که اگر جای مناسبی برای وقف و ابتدا انتخاب نشود گاهی معنای جمله را تغییر خواهد داد. «وقف» در لغت «بازداشتن و ایستادن» و در قرائت: «قطع صوت بر آخر کلمه» (به اندازه نفس کشیدن عادی) به قصد ادامه قرائت است.^۱

«ابتدا» در لغت «شروع و آغاز کردن» و در قرائت: «آغاز کردن قرائت قرآن یا شروع مجدد قرائت بعد از وقف کردن است».

درباره وقف و ابتدا دو مسئله مطرح است:

۱. انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا؛ ۲. نحوه وقف کردن بر آخر کلمات.

^۱. همزمان با تعریف وقف، به تعریف دو اصطلاح دیگر پرداخته می‌شود؛ چرا که در گذشته به جای وقف استفاده می‌شده‌اند الف). «قطع» در لغت به معنای: «بریدن و جدا کردن» است و در اصطلاح: «قطع صوت است برای پایان دادن به قرائت». بدیهی است که قطع، بر آخر آیات صورت می‌گیرد و در میان آیات شایسته نیست و بهتر است که بعد از «اتمام مطلب» باشد. ب). «سکت»، در لغت به معنای: «سکوت و خاموش شدن» است و در اصطلاح قرائت: «قطع صوت زمانی کوتاه است (کمتر از زمان وقف، به اندازه زمانی دو حرکت) بدون تجدید نفس و ادامه قرائت».

انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا

«برای وقف و ابتدای مناسب، باید با معنای آیات آشنا بود»

باتوجه به اینکه بیشتر مسلمانان، عرب زبان نیستند، جهت راهنمایی آنها علمای قرائت، «برای انواع وقف و ابتدا، تقسیم‌بندی‌هایی را انجام داده‌اند» و برای هریک از آنها، نشانه‌هایی قرارداده‌اند که به «رموز وقف» مشهور است؛^۱ شکی نیست که تمامی آنها، برداشت‌های شخصی است و همان گونه که علمای قرائت و مراجع بزرگوار تقلید گفته‌اند:

«در قرآن، وقفی که شرعاً حرام یا واجب باشد وجود ندارد»^۲

مگر اینکه قاری قرآن از روی قصد جدی و تعمّد، جمله‌ای بر زبان جاری کند که از آن، معنای کفرآمیز یا نفی احکام الهی فهمیده شود.

۱. نخستین شخصی که این علامت‌ها را انتخاب کرد «شیخ عبدالله سجاوندی» بود از این رو این علامت‌ها به «رموز سجاوندی» مشهور گردید.

۲. نجفی، جواهر، ج ۹، ص ۳۹۷؛ ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۳۱.

«رموز سجاوندی»، رموزی است که نخستین بار توسط «سجاوندی» (متوفای ۵۶۰ ق) جهت «انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا»، وضع گردید و عبارت‌اند از:

«م»: «وقف لازم» و اگر وقف نشود، موجب خلل و فساد در معنا می‌شود؛
«ط»: «وقف مطلق»، وقف مطلقاً پسندیده و بجاست و چنانچه وقف نشود، کلام تغییر نمی‌کند؛
«ج»: «وقف جایز»، جهت وقف و وصل در آن وجود دارد، ولی جهت وقف آن بهتر است؛
«ز»: «وقف مُجَوِّز»، جهت وقف و وصل در آن وجود دارد، ولی جهت وصل آن بهتر است؛
«ص»: «وقف مُرَخَّص»، در صورت کمبود نَفَس، وقف رُخصت داده شده است؛
«لا»: «وقف ممنوع»، ممنوعیت وقف و ممنوعیت ابتدای بعد از آن.^۱

۱. در رموز سجاوندی «لا» به دو منظور به کار می‌رود: یکی ممنوعیت وقف و دیگری ممنوعیت ابتدای بعد از آن که در این صورت وقف جایز است؛ ولی ابتدا از بعد آن، ممنوع است. (ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۴۳)

رموز وقف (رسم الخط عربی)

در قرآن‌های با «رسم عربی، رموز جدیدی» را جایگزین کرده‌اند که عبارت‌اند از:

«م»: «وقف لازم»؛ و اگر وقف نشود، موجب خلل و فساد در معنا می‌شود؛

«لا»: «وقف ممنوع»؛ وقف ممنوع است؛

«ج»: «جواز وقف»، وقف و وصل آن، یکسان است؛

«قِلی»: «قِف (الْوَقْفُ) اُولی»، جهت وقف قوی‌تر است، ولی وصل هم جایز؛

«صِلی»: «صِل (الْوَصْلُ) اُولی»، جهت وصل قوی‌تر است، ولی وقف هم جایز؛

«* *»: «وقف مُعَانِقَه»، جواز وقف بر یکی از دوم موضع است و آن وقتی است که

دو وقف نزدیک یکدیگر باشند و وقف هر یک مانع وقف دیگری باشد و بر قسمتی از کلام

می‌آید که به تنهایی مفید معنا نباشد و به کمک جمله قبل یا بعد از آن مفید معنا خواهد بود.

«لا» در رسم الخط عربی، ممنوعیت وقف است مطلقاً، یعنی: هم نمی‌شود وقف کرد و هم در صورت وقف

نمی‌توان بعد از آن، ابتدا کرد.

وقف بر آخر آیات، سنت نبوی است

« وقف بر آخر آیات، سنت نبوی و سیره مسلمانان است »

صاحب عروه، پنجم از مستحبات قرائت را «الْوَقْفُ عَلَى فَوَاصِلِ الْآيَاتِ» شمرده و فقهای بزرگوار، دلیل آن را روایت امّ السّلمه می دانند که فرموده: «پیامبر اسلام ﷺ هنگام قرائت، آیات را جدا جدا می خواندند» **كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُقَطِّعُ قِرَاءَتَهُ آيَةً آيَةً.** (وسائل، ج ۴، ص ۸۵۶)

علمای قرائت، با استناد به این روایت، « وقف بر آخر آیات را سنت نبوی » معرفی کرده اند و «بهترین وقف، وقف بر رؤوس آیات است، هرچند از نظر معنایی تَعَلُّقُ به آیه بعدی داشته باشد».

(النشر، ج ۱، ص ۲۲۶؛ المكتفی فی الوقف والابتداء، ص ۱۱۰)

و به استناد روایت امام صادق علیه السلام « **قِرَاءَتُ سُورَةٍ اخْلَاصَ بِهٖ يَكْفِي نَفْسًا كَرَاهَتًا** »: «**يَكْرَهُ أَنْ يُقْرَأَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ فِي نَفْسٍ وَاحِدٍ**»^۱.

(وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۶)

۱. امام خمینی رحمه الله در حاشیه مسأله ۲ مستحبات القرائة، العروة الوثقی می فرماید:
« بعيد نیست که قرائت سورة حمد نیز به یک نفس کراهت داشته باشد ».

وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه

شهید اول رحمة الله در الفیه: **وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه را جزء مستحبات شمرده است.**

شهید ثانی رحمة الله در شرح آن آورده « **وَلَوْ أَعْرَبَهُمَا فَعَلَ مَكْرُوهًا وَأَجْزَأًا**؛ اگر اعراب آخر فصول اذان و اقامه را بیاورد، فعل مکروهی را مرتکب شده و جایز است (موجب بطلان نمی شود). (ج ۱، ص ۱۴۳)

صاحب جواهر رحمة الله: **دوم از مستحبات اذان و اقامه را وقف بر آخر آنها شمرده است** (ج ۹، ص ۹۴)

دلیل آن را روایات امام باقر و امام صادق علیهما السلام می داند که به تعابیر مختلف نقل گردیده است: « **الْأَذَانُ جَزْمٌ...** ». « **التَّكْبِيرُ جَزْمٌ فِي الْأَذَانِ** », « **الْأَذَانُ وَالْإِقَامَةُ مَجْزُومَانِ** » و در حدیثی دیگر « **مَوْقُوفَانِ** » (وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۳۹) سپس به نقل از کتاب «تذکره» آن را اجماعی می داند.

و شهید ثانی رحمة الله علیه در شرح لمعه می فرماید: « **حتی اگر وقف نکند، وصل به سکون سزاوارتر است از آوردن اعراب آخر فصول اذان و اقامه** »؛ (به دلیل روایتی که به آن اشاره شد).

ابتداء

«ابتداء» به معنای «آغازکردن» است و در اصطلاح به دو معنا آمده:

۱. آغاز و شروع کردن قرائت قرآن کریم؛

۲. شروع مُجَدِّد قرائت قرآن بعد از وقف.

و بر دو قسم است: «حَسَن» (جایز) و «قَبِيح» (غیرجایز).

«ابتدای حَسَن» آغازکردن از آیه‌ای است که از نظر لفظ و معنا کامل، مستقل و موافق منظور اصلی قرآن کریم باشد؛^۱

«ابتدای قَبِيح» آغازکردن از آیه‌ای است که از نظر لفظ و معنا ناقص و موجب تغییر و فساد معنای آیه شود یا موافق منظور اصلی قرآن کریم نباشد.

«آغازکردن قرائت» باید با «ابتدای حَسَن» و با «إِسْتِعَاذَه» و «بِسْمِ اللَّهِ» باشد.

۱. ابتدا و شروع کردن قرائت قرآن، اختیاری است و یک قسم بیشتر نیست و آن ابتدای تام است که از نظر لفظ و معنا مستقل است و هیچ گونه ارتباطی با آیات قبل نداشته باشد.

نحوه وقف کردن بر آخر کلمات

در قرائت قرآن کریم (بر اساس ادبیات عرب) وقف بر متحرک جایز نیست؛

زیرا « وقف » به منزله « جدا کردن کلمه از کلمات بعدی است ».

« أَلَوْقُفُ »: « قَطْعُ الْكَلِمَةِ عَنْ مَا بَعْدَهَا »

حرکت آخر کلمه، وقتی آورده می شود که کلام ادامه داشته باشد؛ در حالی که با وقف کردن، ادامه ای در کار نخواهد بود.^۱

در صورت متحرک بودن آخر کلمات، تغییراتی به وجود می آید که (نتیجه همه آنها، متحرک نبودن حرف آخر کلمه است و) مهم ترین آنها عبارت اند از:^۲

وقف إسكان، إبدال وإلحاق

۱. بعضی براین عقیده اند که: سکون به منزله استراحت کردن بین دو عبارت است و سکون با استراحت هم خوانی بیشتری دارد.

۲. ابن الجزری در کتاب النشر فی القراءات العشر، نه وجه را برای نحوه وقف کردن بر آخر کلمات آورده است که بیشتر آنها مربوط به اختلاف قرائت هاست.

وقف اسکان

«اسکان»، یعنی «ساکن کردن»؛ اگر حرف آخر کلمه، متحرک یا دارای تنوین کسره

و ضمه (ـَـ ـِـ) باشد، هنگام وقف، «ساکن» می شود؛ مانند:

رَبِّ الْعَالَمِينَ = رَبِّ الْعَالَمِينَ - الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ = الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نُسْتَعِينُ = نُسْتَعِينُ - حَظٌّ عَظِيمٌ = حَظٌّ عَظِيمٌ - حُورٌ عِينٌ = حُورٌ عِينٌ

اگر در آخر کلمه، حرف ساکن یا حروف مدی باشد، تغییری در آن داده نمی شود؛ مانند:

قُمْ فَأَنْذِرْ - فَأَنْطَلَقَا - وَادْخُلِي جَنَّتِي - وَلَا تُسْرِفُوا

اگر آخر کلمه مشدد باشد، هنگام وقف ساکن می شود ولی تشدید آن باقی می ماند؛ مانند:

يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ = يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ - يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ = يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ

وقف ابدال

« ابدال »، یعنی « تبدیل کردن »؛ اگر حرف آخر کلمه، تایی گرد « ه - ة » باشد، هنگام

وقف تبدیل به های ساکن « ه - ة » می شود، مانند:

الصَّلَاةُ = الصَّلَاةُ - الْبَرِيَّةُ = الْبَرِيَّةُ - الْوَاقِعَةُ = الْوَاقِعَةُ

مُطَهَّرَةٌ = مُطَهَّرَةٌ - مَرْفُوعَةٌ = مَرْفُوعَةٌ - وَاحِدَةٌ = وَاحِدَةٌ

همچنین اگر حرف آخر کلمه دارای تنوین فتحه (ـَ) باشد، هنگام وقف، تنوین حذف و به

الف مدی (ـَا) تبدیل می شود؛ مانند: اَعْنَابًا = اَعْنَابَا - هُدًى = هُدًى - عِشَاءً = عِشَاءَا

اگر حرف آخر کلمه، واو مفتوح و حرف قبل از آن مضموم باشد، هنگام وقف، ساکن

می گردد، و به صورت واو مدی خوانده می شود؛ مانند: هُوَ = هُوَ

همچنین اگر حرف آخر کلمه، یای مفتوح و حرف قبل از آن مکسور باشد، هنگام وقف،

ساکن می گردد، و به صورت یای مدی خوانده می شود؛ مانند: هِيَ = هِيَ

وقفِ الحاق

«الحاق» یعنی «اضافه کردن»؛ برای حفظ حرکت آخر کلمه یا حفظ توازن در آخر آیات؛ حرف «الف» یا «هاء ساکن (هاء سکت)» به آخر بعضی از کلمات اضافه می‌گردد.

«الحاق الف»؛ در هفت کلمه؛ تنها در حالت وقفی خوانده می‌شود:

أَنَا . لَكِنَّا . الظُّنُونَا . الرَّسُولَا . السَّبِيلَا . سَلَا . قَوَارِيرَا

در بعضی از رسم الخط‌ها، الف الحاق را با دایره بیضی شکل (أ) مشخص کرده‌اند.

«الحاق هاء سکت»؛ در هفت کلمه؛ در حالت وقفی و وصلی خوانده می‌شود:

اِقْتَدِهْ . لَمْ يَتَسَنَّهْ . كِتَابِيَهْ . حِسَابِيَهْ . مَالِيَهْ . سُلْطَانِيَهْ . مَا هِيَهْ

«الف الحاق» تنها در حالت وقفی خواناست و در وصلی ناخوانا می‌باشد؛ ولی «هاء سکت»

هم در حالت وقفی خواناست و هم در حالت وصلی؛ از این رو در عبارت ﴿مَالِيَهْ هَلَكَ عَنِّي﴾،

هاء سکت در ﴿هَلَكَ﴾ ادغام می‌گردد؛ ﴿مَالِيَهْ هَلَكَ عَنِّي﴾.

هنگام وقف، هم‌زمان دو کار باید انجام گیرد.

۱- قطع صوت و فاصله انداختن بین دو عبارت (تا وقف تحقق پیدا کند)؛

۲- ساکن کردن حرف آخر کلمه (چرا که وقف بر متحرک جایز نیست).

اگر وقف بشود؛ ولی حرف آخر کلمه ساکن نشود، «وقف به حرکت» خواهد بود و صحیح نیست. همچنین اگر حرف آخر کلمه ساکن شود؛ ولی قطع صوتی صورت نگیرد، «وصل به سکون»، خواهد بود که این نیز صحیح نیست.

رعایت این دو نکته هنگام قرائت نماز لازم است و فقهای بزرگوار در رساله‌های عملیه بدان اشاره کرده‌اند.

(طباطبائی، عروة الوثقی، مسئله ۳۹ احکام القرائه)

روان خوانی پیش نیاز تجوید

الحمد لله با یاری و توفیق خداوند با کلمه علامت‌ها و قواعد کتابت و علامت‌گذاری (روخوانی) قرآن که در رابطه با صحیح خوانی قرآن بود، آشنا شدیم. برای آشنایی با قواعد تجوید، تسلط بر صحیح و روان خوانی قرآن لازم است؛ از این رو بر علاقه‌مندان یادگیری قواعد تجوید لازم است با تمرین روزانه و مستمر، بر صحیح و روان خوانی قرآن کریم مسلط شوند. زیرا لازمه یادگیری تلفظ صحیح حروف، تمرین و تکرار کلماتی است که آن حروف در آنها به کار رفته باشد و فراگیران باید مرحله قبل (روخوانی و روان خوانی قرآن) را با موفقیت گذرانده باشند.

آداب و احکام تلاوت قرآن کریم

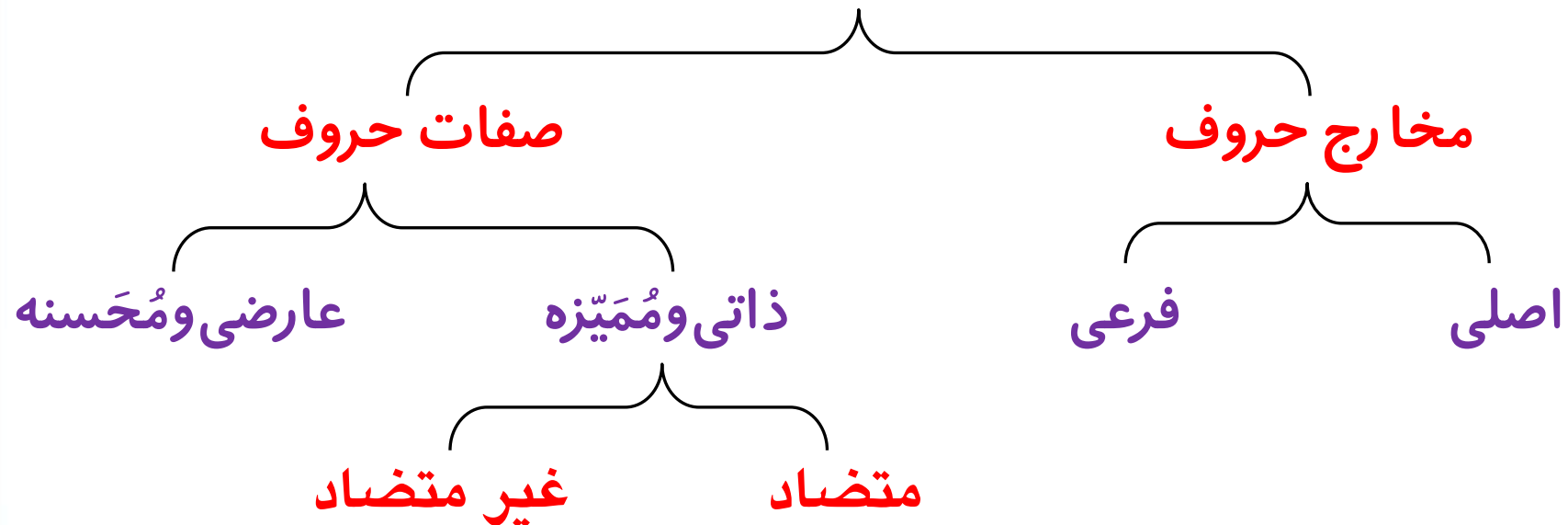
برای استفاده و بهره‌مندی بهتر از آیات قرآن (آن‌چنان‌که شایسته کتاب الهی باشد) در آیات و روایات معصومین علیهم‌السلام آداب و احکامی سفارش شده است که رعایت بعضی از آنها واجب و برخی دیگر مستحب می‌باشد، برخی از این آداب و احکام را به صورت فهرست‌وار برای علاقمندان قرآن کریم متذکر می‌شویم.^۱

۱. پاک بودن؛ ۲. مسواک زدن؛ ۳. رو به قبله بودن؛ ۴. استعاذه (پناه بردن به خداوند)؛
۵. دعای پیش از تلاوت و پس از آن؛ ۶. تَسْمِیَّه (آغاز کردن با نام خداوند)؛
۷. قرائت قرآن با ترتیل (حفظ الوقوف و بیان الحروف)؛ ۸. تلاوت قرآن با صدای نیکو؛
۹. تَدَبُّر و به‌جا آوردن حَقِّ آیات؛ ۱۰. سکوت هنگام شنیدن قرآن کریم؛

۱. مشروح این مباحث در کتاب «آداب و احکام تلاوت قرآن کریم» (نوشته مؤلف) با استفاده از کتاب‌های تفسیری، روایی و فقهی در قالب سه فصل: «آداب و احکام پیش از تلاوت، هنگام تلاوت و پس از تلاوت آمده» است.

حِلْيَةُ الْقِرَاءَةِ

تجوید و نیکوخوانی قرآن کریم
تلفظ صحیح حروف و کلمات قرآن کریم



تلاوت قرآن با صدای نیکو و مزین

صدای نیکو و زیبا، تأثیر شگرفی در تحوّل و دگرگونی روح انسان دارد؛ از این رو خداوند متعال، همه پیامبرانش را با صدای نیکو و زیبا، فرستاد تا بهتر بتوانند مردم را به سوی صراط مستقیم هدایت کنند. امام صادق علیه السلام فرموده است: **مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيًّا إِلَّا حَسَنَ الصَّوْتِ**.^۱ «خداوند هیچ پیامبری، مبعوث نفرمود، مگر اینکه صدایش نیکو بوده است».

امام باقر علیه السلام فرموده است: **إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ**.^۲ «پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله خوش صداترین مردم بود نسبت به قرائت قرآن».

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که از آن حضرت پرسیده شد: **أَيُّ النَّاسِ أَحْسَنُ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ؟** **قَالَ: مَنْ إِذَا سَمِعَتْ قِرَاءَتَهُ رَأَتْ أَنَّهُ يَخْشَى اللَّهَ**.^۳ «کدام مردم، صدای قرآن شان نیکوتر است؟ فرمودند: کسی که وقتی قرائتش را می شنوی، می بینی که خَشِیت خداوند (را در دل) دارد».

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۶ (باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، ح ۱۰).

۲. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۹۵، ح ۸۵؛ فیض، کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۹۷۲.

۳. علامه مجلسی، بحار، ج ۹۲، ص ۱۹۵ (باب ۲۱ از ابواب القرآن، ح ۱۰).

منشأ پیدایش علم تجوید را فرمایش حضرت علی علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾ می‌دانند که فرموده است: «التَّرتیلُ حفظُ الوقوفِ و بیانُ الحُرُوفِ» و در حدیثی دیگر «التَّرتیلُ تجویدُ الحُرُوفِ و معرفةُ الوقوفِ».

(تفسیر صافی، مقدمه ۱۱ و النشر، ج ۱، ص ۲۱۰)

«علم تجوید» یکی از علوم قرآنی است که برای حفظ و صیانت قرآن کریم از اشتباه و خطا در قرائت از نظر مخارج و صفات حروف است.

«علم مخارج حروف»، شاخه‌ای از علم ادبیات عرب است که به تناسب مبحث ادغام مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ از جمله سیبویه (متوفای ۱۸۰ هجری) در «الکتاب»، مبحث مستغنی را به «شناخت مخارج حروف» اختصاص داده است. علمای قرائت، مباحث مربوط به مخارج حروف و صحت قرائت را از کتاب‌های ادبیات جدا و با عنوان «علم تجوید» مطرح کرده‌اند.

در صدر اسلام، قرائت قرآن کریم را از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌شنیدند و به صورت صحیح تلفظ می‌کردند، با رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و گسترش اسلام، لازم دیده شد که اصول صحیح خوانی قرآن، تدوین گردد تا همه بتوانند قرآن را به صورت صحیح و براساس نزول قرآن، تلاوت کنند.

ضرورت یادگیری علم تجوید

همه فقها و مراجع بزرگوار تقلید: تلفظ حروف از مخارج آنها که به صورت متواتر و یکسان نقل شده باشد، شرعاً واجب می دانند.^۱

شهید اول رحمة الله علیه یکی از واجبات قرائت را «إِخْرَاجُ كُلِّ حَرْفٍ مِنْ مَخْرَجِهِ الْمَنْقُولِ بِالتَّوَاتُرِ» بیان کرده و تخلف از این مخارج حروف را باعث بطلان نماز دانسته است.

عرب ها در صدر اسلام، قرآن را به صورت صحیح تلفظ می کردند، با گسترش اسلام و اختلاط با اقوام غیرعرب، از اصالت خود دور شدند و اشتباه در گفتار آنها پدیدار شد، از این رو حضرت علی علیه السلام برای حفظ قرآن، علم نحو را که در رابطه با اعراب کلمات بود پایه گذاری و به ابوالاسود دؤلی آموزش داد؛ سپس شاگردان ابوالاسود، «علم مخارج و صفات ذاتی حروف» را پایه گذاری کردند تا «تلفظ صحیح قرآن» برای همیشه محفوظ بماند و سپس علمای قرائت، «علم تجوید که تلفیقی از علم مخارج حروف و اصول قرائی (احکام الحروف) است» را نوشتند.

۱. رساله الفیه، ص ۳۴۰ و ۲۵۶- جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۸ و رساله های عملیه مراجع بزرگوار تقلید.

تعریف تجوید

«**تجوید**» در لغت به معنای «**تحسین و نیکوسازی است**» و در اصطلاح قرائت: تلفظ هر حرفی است از مخرج آن (که به صورت یکسان نقل شده باشد) با در نظر گرفتن رعایت حق حرف از صفات ذاتی (مُمَيِّزَه) و مستحق حرف از صفات عارضی (مُحَسِّنَه).^۱

«**صفات ذاتی**»: صفاتی است که در طبیعت و ذات حروف نهفته است و باعث تمیز دادن حروف هم مخرج یا قریب المخرج می شوند؛ مانند درشتی و نازکی «**صاد** و **سین**» در کلمات: **نَصَبًا** - **نَسَبًا** ؛ **عَصَى** - **عَسَى**

«**صفات عارضی**»: صفاتی است که بر اثر ترکیب حروف عارض می گردد و باعث روان و فصیح ادا شدن کلمات و آیات قرآن کریم می شوند؛ مانند درشتی و نازکی «**لام جلاله**»

﴿**الله**﴾؛ در کلمات: **وَاللَّهُ** - **لِلَّهِ** ؛ **يَدُ اللَّهِ** - **بِسْمِ اللَّهِ**

۱. «إِخْرَاجُ كُلِّ حَرْفٍ مِنْ مَخْرَجِهِ (الْمَنْقُولُ بِالتَّوَاتُرِ) مَعَ إِعْطَائِهِ حَقَّهُ مِنَ الصِّفَاتِ الذَّاتِيَّةِ (الْمُمَيِّزَةِ) وَ مُسْتَحَقَّهُ مِنَ الصِّفَاتِ الْعَارِضِيَّةِ (الْمُحَسِّنَةِ)».

موضوع و فایده تجوید

«موضوع تجوید»: تلفظ صحیح حروف کلمات قرآن کریم از نظر مخارج، صفات ذاتی و ممیزه و صفات عارضی و مُحَسَّنَه است.

«فایده تجوید»: حفظ و نگهداری زبان از اشتباه و خطا در قرائت قرآن کریم از نظر مخارج و صفات حروف است.^۱

با «رعایت قواعد تجوید» کلام الهی همان گونه که در صد راسلام خوانده و شنیده می شود قرائت می شود در نتیجه تغییری در معانی آیات پدید نخواهد آمد و کلام الهی نیکو تلاوت خواهد شد؛ از این رو «علم تجوید» را «زیور تلاوت و زینت قرائت» دانسته اند.

۱. در مقابل «روخوانی و روان خوانی» که موضوع آن: «تلفظ صحیح کلمات و آیات قرآن است از نظر کتابت و علامت گذاری»؛ و «وقف و ابتداء» که موضوع آن: «صحیح خوانی قرآن است از نظر رعایت و انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا و روش وقف کردن بر آخر کلمات».

مکمل شرعی رعایت قواعد تجوید

صفات عارضی و مُحَسِّنَه که بر اثر ترکیب حروف ناشی می شود و باعث فصیح و روان ادا شدن کلمات و آیات قرآن کریم می شود

بر همه افراد
(باسواد و بی سواد)
مستحب است

بر معلمین قرآن
که ادعای آشنایی و
آموزش آن را دارند
لازم است

تلفظ حروف از مخرج همراه
با صفات ذاتی و ممیزه
که در طبیعت حروف نهفته
و باعث تمیز دادن حروف
از یکدیگر می شوند بر
همه افراد
(با سواد و بی سواد)،
واجب است

نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۸؛ و طباطبایی، العروة الوثقی، احکام القرائه، مسئله ۳۷ و ۵۳؛ و بحرانی، الحقائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۱۱۴.

حکم شرعی یادگیری قواعد تجوید

« آنچه شرعاً واجب است: تلفظ صحیح حروف به صورت عملی است »

براساس آنچه که علمای ادبیات و قرائت به صورت یکسان نقل کرده‌اند اما « یادگیری آنها به صورت نظری » که محل تولید هر حرفی کجا و با چه ویژگی‌هایی است به فرموده صاحب عروه رحمة الله علیه، « شرعاً واجب نیست »؛ اما بر معلمین قرآن و طلاب علوم دینی که وظیفه آموزش صحت قرائت قرآن و نماز بر عهده آنهاست، شرعاً واجب است؛ چرا که به فرموده شهید ثانی رحمة الله علیه « بدون دانستن مخارج حروف، علم به خروج حرف از مخرجش، معلوم نمی‌گردد ».^۱

۱. طباطبایی، العروة الوثقی، احکام القرائه، مسئله ۴۱؛ و شهید ثانی، شرح رساله الفیه، ص ۲۴۰ و ۲۵۶.

علمای قرائت و تجوید می‌فرمایند: ^۱ «یادگیری و صفات حروف برای تلفظ صحیح، لازم است؛ ولی کافی نیست»، برای اطمینان از صحت قرائت، «تلفظ صحیح را هم‌زمان از اساتیدی باید شنید که قرائت را از اساتید خود شنیده‌اند»؛ ولی باتوجه به فاصله زمانی از صد راسلام تا کنون، امکان اشتباه در نقل قرائت وجود دارد؛ از این رو قرائت استاد را باید با ضوابط کتاب‌های معتبر (که قواعد را به صورت متواتر نقل کرده‌اند) سنجید، اگر موافق با آنها بود صحیح است؛ در غیر این صورت، «ملاک ضوابطی است که در کتاب‌های معتبر آمده است».

متأسفانه امروزه بدعت‌هایی به اسم زیباخوانی رواج پیدا کرده که پایه و اساس ندارد (به کتاب «نادرستی‌هایی در اذان و قرائت قرآن کریم» (نوشته مؤلف) مراجعه فرمایید)

۱. (غانم قدّوری الحمد، الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۶۲؛ و المرعشی، جُهد المقل، ص ۸۵).

راهکار تشخیص تلفظ صحیح حروف

هنگام تلفظ: صدای حرف باید از محلی تولید گردد که به صورت متواتر نقل گردیده است.



برای نمونه: «حرف زاء» از برخورد بخش مجاور نوک زبان به پشت لثه دندان‌های پایین و «حرف ذال» از تماس سر زبان با سر دندان‌های ثنایای بالا تولید می‌گردند، همراه با ارتعاش تارهای صوتی و با حالت سایشی و به صورت نازک و کم حجم؛ مانند:

زَل - ذَل ؛ زَرْعًا - ذَرْعًا



اما تلفظ حرف از مخرج، به تنهایی کافی نیست؛ چرا که حروف «زاء، سین و صاد» هم مخرج‌اند؛ بلکه باید همراه با صفات ذاتی و مُمَیِّزه نیز باشند؛ صفات ذاتی: حالت‌هایی‌اند که در ذات و طبیعت حروف نهفته است؛ مانند «جَهر و هَمَس» که باعث تمیزدادن «زاء» از «سین» و «استعلا و استفال» که باعث تمیزدادن «صاد» از «سین» می‌گردد.

قرآن به زبان عربی نازل شده ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (یوسف: ۲)

در روایات سفارش شده: قرآن را به صورت عربی آن فراگرفته و با لحن عربی بخوانید.

«تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ بِعَرَبِيَّتِهِ» ؛ «اقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِالْحَانَ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا...»

همچنین از مسلمانان خواسته شده: قرآن را با صدای خود زینت دهید که صوت نیکو

بر زیبایی قرآن می افزاید؛ (اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۴ و وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۹)

«حَسِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ، فَإِنَّ الصَّوْتَ الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا»

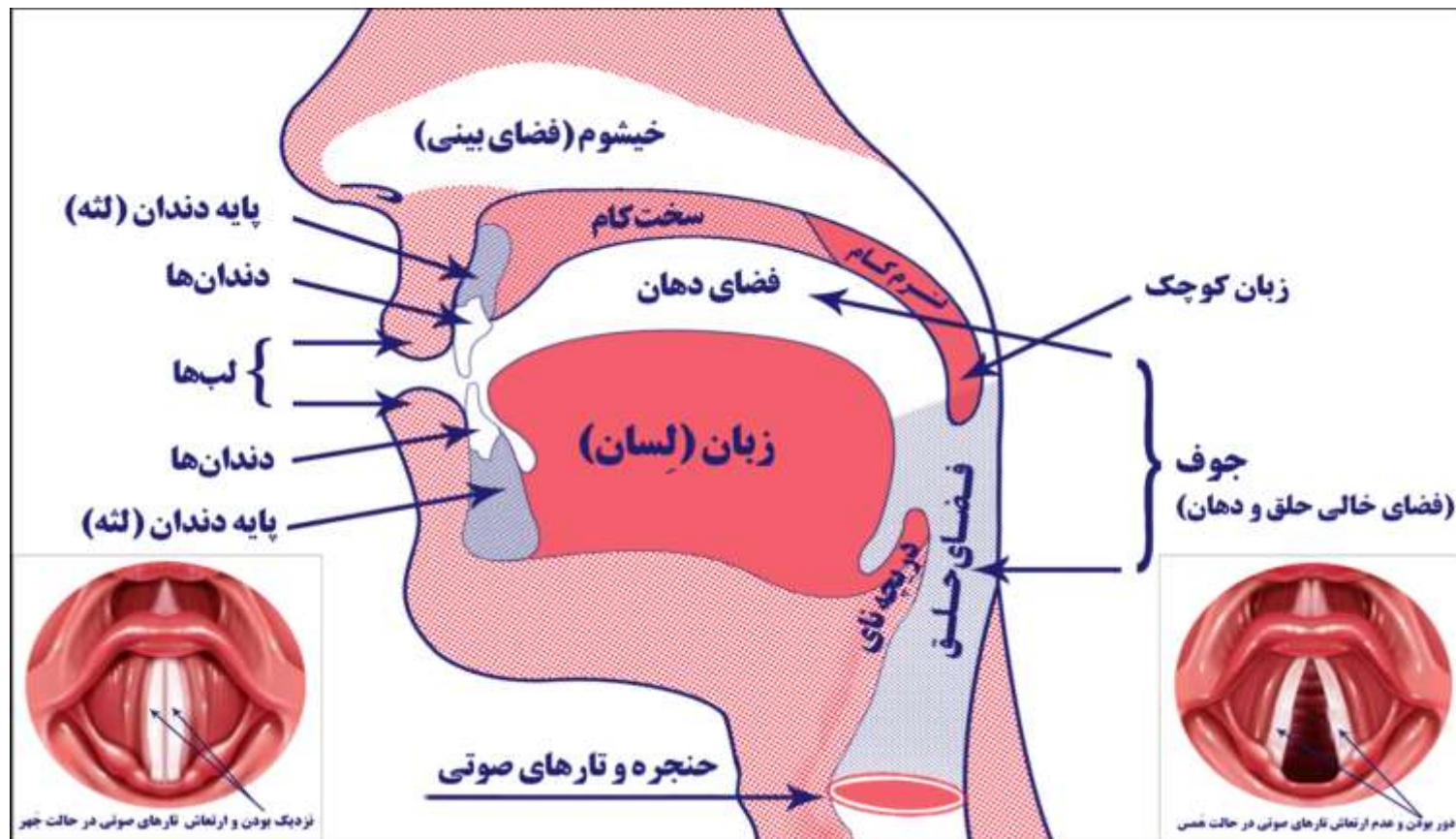
صوت نیکو تأثیر فراوانی در روح و روان آدمی دارد؛ از این رو بسیار به جاست که

قاریان قرآن، در کنار یادگیری قواعد تجوید، با اصول و قواعد صوت و لحن در

قرائت قرآن نیز آشنا شوند.

آشنایی با مخارج حروف

«مخارج حروف»، از مهم‌ترین مباحث علم تجوید است. یادگیری و رعایت تلفظ صحیح حروف، مبتنی بر شناخت دقیق مخارج آنهاست؛ از این رو لازم است نخست با اعضای دستگاه تکلم، آشنا شد تا بتوان حروف را درست تلفظ کرد.



معنای حرف

« حَرَف » در لغت به معنای « لبه و کنارۀ هر چیز » و در اصطلاح: « صوتی است که بر یکی از بخش‌های دستگاه تکلم تکیه داشته باشد » و بر « دو قسم » است: اصلی و فرعی

« حروف اصلی »: « صدایی است که بر مخرجی مُحَقَّق (مشخص و مُعَيَّن، مانند حروف حَلَقی، لِسَانی و شَفَوی) یا مَقَدَّر (تقدیری و فرضی، مانند حروف مدی) تکیه داشته باشد »؛

« حروف فرعی »: « شکل و مخرجی مشخص ندارند و بین دو مخرج در جریان‌اند »؛

مانند: همزه تسهیل شده در ﴿ اَعْجَمِی ﴾ که بین الف مدی و همزه تلفظ می‌شود یا الف اِماله شده در ﴿ مَجْرِيهَا ﴾ که بین الف و یاء، خوانده می‌شود.

گفتنی است که حروف فرعی، چون شکل خاصی در نگارش ندارند، تنها از راه شنیدن درک می‌شوند.

(احکام قراءۃ القرآن الکریم، ص ۴۵)

تعداد حروف اصلی

« حروف اصلی » از نظر نوشتاری (مکتوب) ۲۸ حرف و از نظر گفتاری (منطوق) ۲۹ حرف است؛ بدین سبب است که حرف « الف » از نظر نوشتاری یک شکل دارد؛ ولی از نظر گفتاری بر دو قسم است:

۱. « الفی » که به صورت « همزه » خوانده می شود؛ مانند: أحمد - سأل؛
۲. « الفی » که مُصَوِّت « الف مدی » است؛ مانند: لَا تَخَافَا - نَادَاهُمَا.

در کتاب های ادبیات و لغت عرب، الف بر دو قسم است:

۱. « الف حرکت پذیر »: همان همزه است و به آن الف یابسه می گویند؛
۲. « الف حرکت ناپذیر »: همان الف مدی است و به آن الف لینه می گویند.

« مَخْرَج » در لغت به معنای « محل خروج و بیرون شدن »؛

و در اصطلاح قرائت: « مکان تولید یا محل تلفظ حرف است ».^۱

هوای بازدم، پس از عبور از حنجره، در یکی از قسمت‌های دستگاه تکلم، محدود شده و بدین ترتیب، حرف ایجاد می‌گردد. محلی که هوا در آن به حرف تبدیل می‌شود، « مَخْرَج حرف » می‌نامند؛ مانند « لب‌ها » که محل تلفظ دو حرف « باء و میم » است یا « انتهای و ریشه زبان و ابتدای زبان کوچک » که محل تلفظ حرف « قاف » است.

^۱. محمد مکی، نهاية القول المفید فی علم التجوید، ص ۲۷.

تعداد مخارج حروف

مخارج حروف، بر دو دسته است: مخارج عام و خاص.

۱. «مخرج عام»: مکان‌هایی اند که در برگیرنده یک یا چند مخرج اند و به آنها «موضع» می‌گویند و «شامل پنج مخرج کلی اند» که عبارت‌اند از مواضع: «جَوْف . حَلَق . لِسَان . شَفَتَان . خِيشُوم».
۲. «مخارج خاص»: مکان‌هایی اند که در برگیرنده یک مخرج اند (و هر مخرج، محل تولید یک تا سه حرف است) و «تعداد آنها» بنا بر قول مشهور «هفده مخرج» است و هر مخرج، محل تولید یک تا سه حرف است.

برای شناسایی مخرج هر حرفی، کافی است آن را ساکن یا مشدد کرد و به کمک الف متحرکی قبل از آن، تلفظ نمود؛ مانند: أَبْ، أَبَّ - أَثْ، أَثَّ - أَذْ، أَذَّ - أَظْ، أَظَّ...

اگر حرف از آن مخرج مشخص تولید شد، تلفظ صحیح است و با توجه به اینکه بعضی از حروف، مخرج مشترک دارند (مانند: ث، ذ، ظ) باید همراه با صفات ذاتی و ممیزه باشند تا از یکدیگر تمیز داده شوند.

موضع جوف

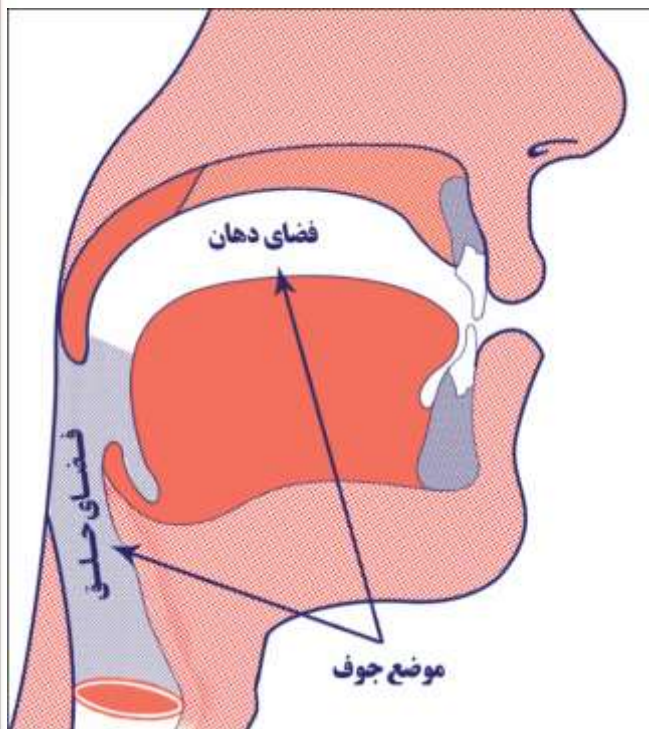
« جوف » در لغت به معنای « درون و فضای خالی » و در اصطلاح : « فضای خالی حلق

و دهان » است و « محل خروج حروف مدی » است.

حروف مدی، سه تاست: « اَ، اِ، ی، و »

هنگام تلفظ حروف مدی، صدای حرف بدون تکیه بر قسمت معینی از دستگاه تکلم، در تمامی فضای خالی حلق و دهان، به صورت نرم و آسان همراه با ارتعاش تارهای صوتی امتداد پیدا می کند؛ از این رو به آنها «حروف مد و لین» نیز می گویند.

«لین»، به معنای « نرمی » و صفت حروف مدی است؛ زیرا این حروف به نرمی و بدون مشقّت و سختی همراه با مد و کشش ادا می شوند و این به خاطر وسعت و گسترده بودن مخرج آنهاست، وقتی مخرجی وسیع و گسترده شد، صدا در آن پخش می شود و کشش پیدا می کند و به نرمی ادا می شود؛ از این رو به آنها «حروف مد و لین» می گویند.



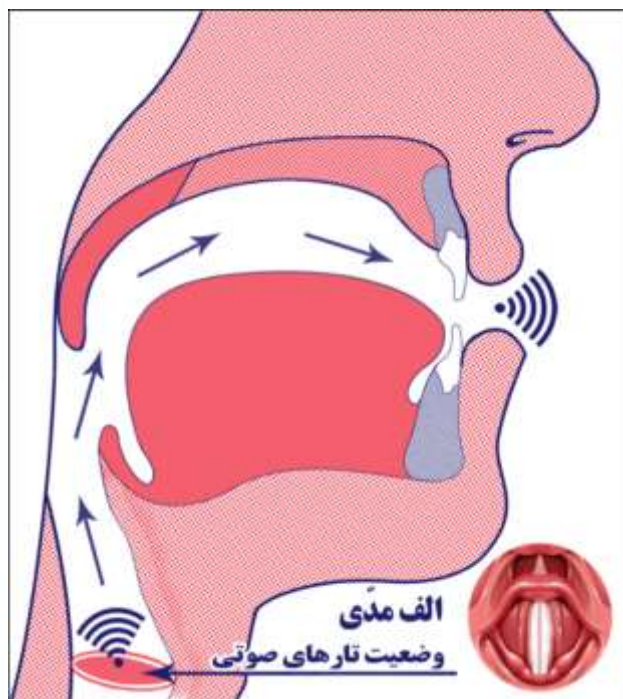
الف مدی

« **الف مدی** »: از ارتعاش تارهای صوتی همراه با باز شدن دهان و پایین آمدن سطح زبان و امتداد صوت در فضای حلق و دهان به وجود می آید. برای شناسایی آن، کافی است که حرف مفتوحی قبل از الف، اضافه کرده و آن را تلفظ نمود؛ مانند:

ءَابَاءُنَا - لَا تَخَافَا - خَطَايَانَا

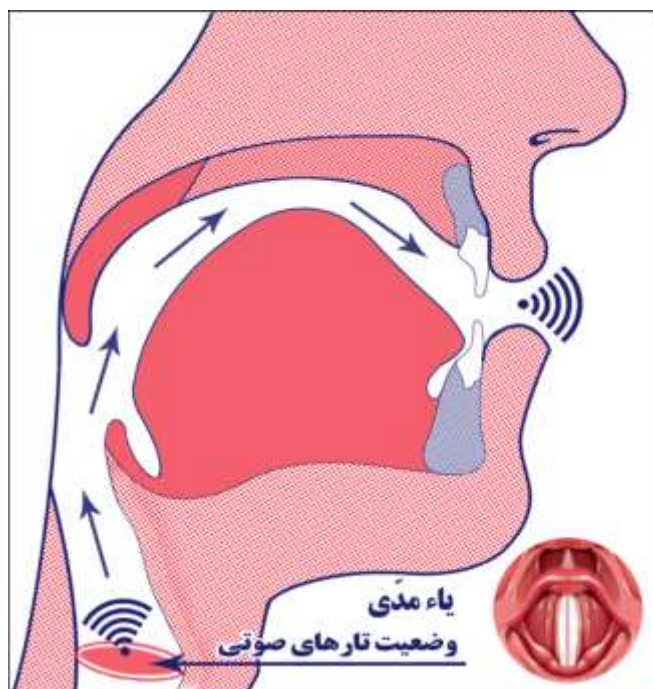
الف مدی از نظر تفخیم و ترقیق، تابع حرف قبل است، حروفی که تفخیم می شوند، الف مدی بعد از آنها نیز تفخیم می گردد و حروفی که ترقیق می شوند، الف مدی بعد از آنها نیز ترقیق می گردد؛ مانند:

تَابَ، طَابَ - سَارَ، صَارَ - ذَاكَرِينَ، ظَاهِرِينَ



یاء مدی

«یاء مدی»: از ارتعاش تارهای صوتی همراه با پایین آمدن فک زیرین و بالا آمدن وسط زبان و امتداد صوت در فضای حلق و دهان به وجود می آید.



برای شناسایی آن، کافی است که حرف مکسوری قبل از یاء، اضافه کرده و آن را تلفظ نمود؛ مانند:

سَبِیلِی - مَدِینِی - قَمِیصِی

یادسپاری: هنگام تلفظ «یاء مدی»، وسط زبان همانند

حرف «یاء غیر مدی» بالا می آید؛ ولی فاصله آن با کام بالا

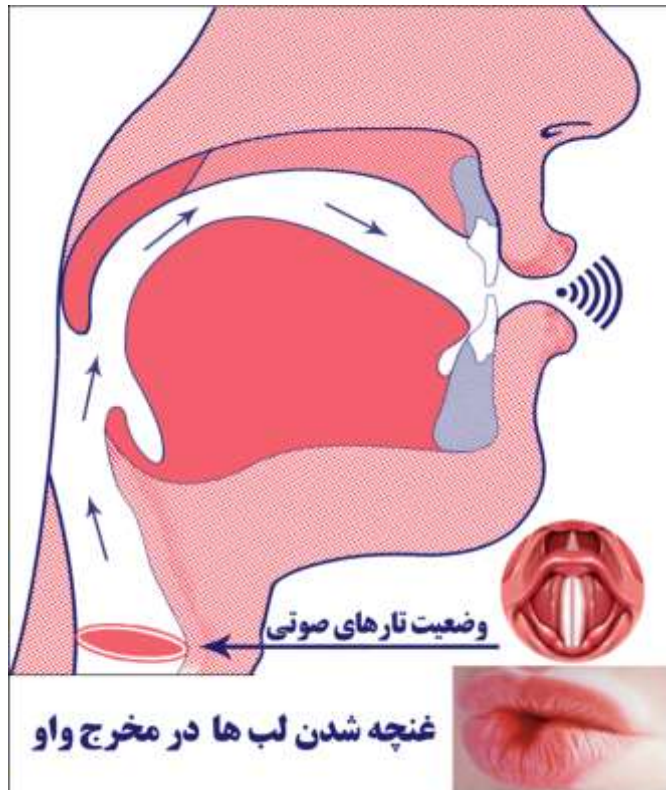
بیشتر از حرف یاء است و همین باعث می گردد تا صدای

حرف در تمامی فضای حلق و دهان به آرامی جریان یابد، برخلاف حرف یاء که تنگی

جایگاه آن، باعث تولید حرف یاء در این مکان می گردد.

واو مدی

« **واو مدی** »: از ارتعاش تارهای صوتی همراه با گرد شدن لب‌ها و بالا آمدن انتهای زبان و امتداد صوت در فضای حلق و دهان به وجود می‌آید.



برای شناسایی آن، کافی است که حرف مضمومی قبل از واو، اضافه کرده و آن را تلفظ نمود؛ مانند:

تُوْعَدُونَ - يَتُوبُونَ - تُوْقِدُونَ

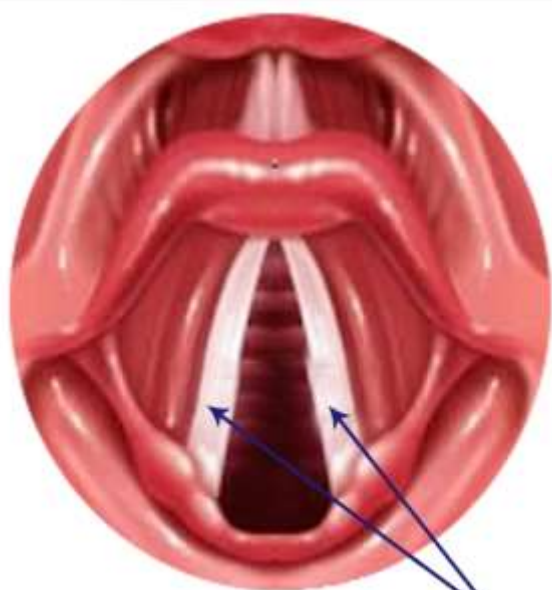
یادسپاری: هنگام تلفظ « **واو مدی** » فاصله گردی لب‌ها بیشتر از «واو غیر مدی» است، (مانند شکوفه باز) و این امر باعث می‌گردد تا صدای حرف در تمامی فضای حلق و دهان به آرامی کشیده شده و به راحتی از میان لب‌ها خارج گردد، بر خلاف حرف «واو غیر مدی» که فاصله گردی لب‌ها کمتر است (مانند شکوفه بسته) و همین امر باعث می‌گردد تا صدای حرف از این مکان تولید شود.

موضع حلق

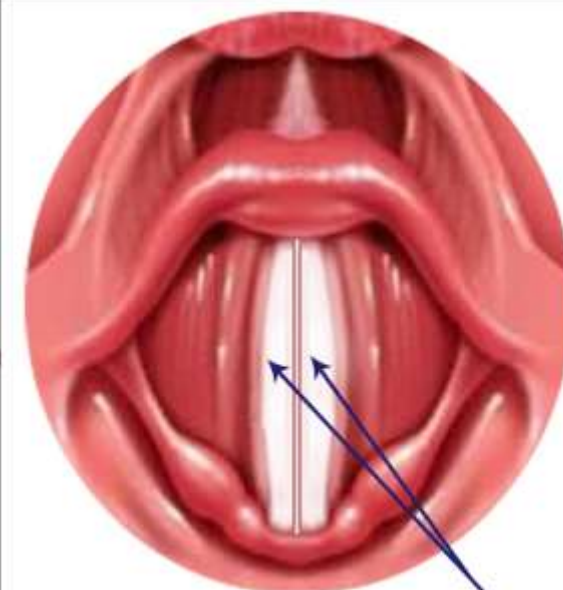
«حَلَق»: قسمتی از دستگاه تکلم است که از پایین به تارهای صوتی در حنجره (محل برجستگی جلو گردن) و از بالا به مرز زبان کوچک محدود می‌گردد.

«تارهای صوتی»: دو پرده نازک و ظریفی‌اند که درون حنجره قرار گرفته‌اند

و با نزدیک شدن یا دور بودن از یکدیگر، باعث تمیزدادن حروف می‌شوند که از یک مخرج تولید می‌گردند.



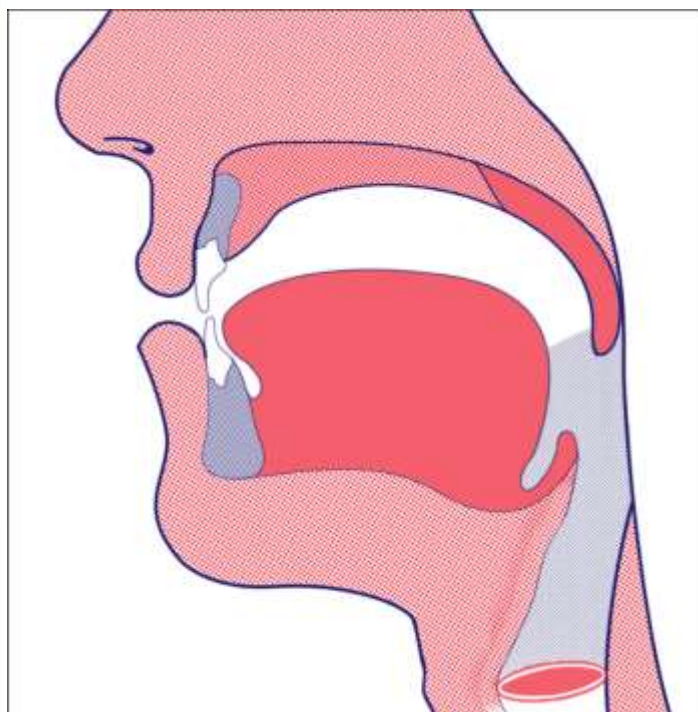
تارهای صوتی در حالت دور بودن از یکدیگر



تارهای صوتی در حالت نزدیک بودن به یکدیگر

حروف حَلَقی

«موضع حَلَق» در بردارنده سه مخرج است و از هر مخرج، دو حرف به ترتیب زیر، تولید می گردد که به آنها «حروف حَلَقی» می گویند:



أَدْنَى الحَلَق: ابتدای حلق، (قسمت زبان کوچک)

محل تولید دو حرف خاء و غین

وَسْطُ الحَلَق: وسط حلق، (قسمت دریچه نای)

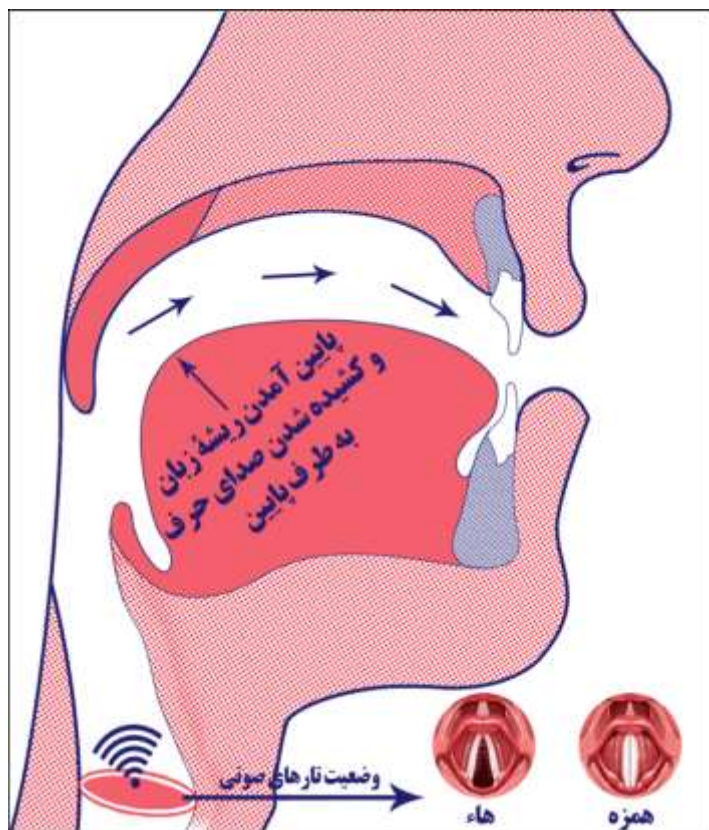
محل تولید دو حرف حاء و عین

أَقْصَى الحَلَق: انتهای حلق، (قسمت حنجره)

محل تولید دو حرف هاء و همزه

۱. مخرج دو حرف همزه و هاء

«مخرج همزه و هاء»: انتهای حلق و در محل حنجره و تارهای صوتی است.
هنگام تلفظ همزه و هاء، ریشه زبان پایین می‌آید و صدا به طرف کام پایین کشیده می‌شود؛ با این تفاوت:



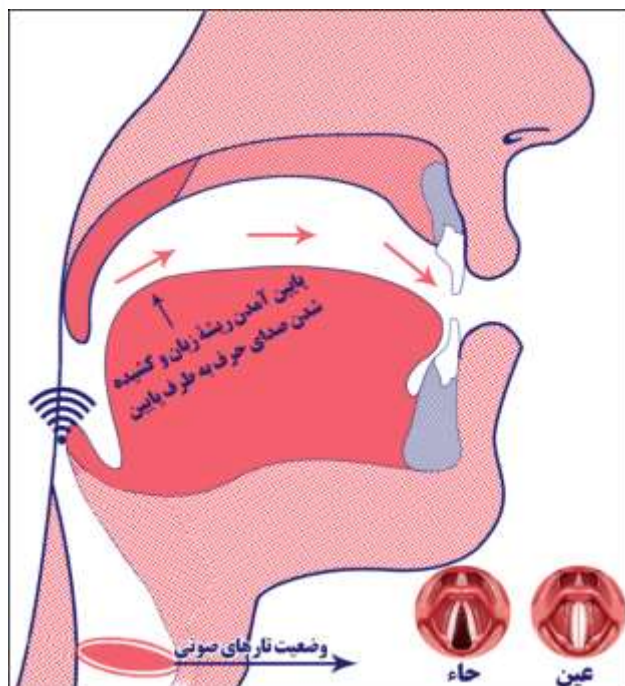
هنگام تلفظ همزه، تارهای صوتی به یکدیگر متصل، و با جدا شدن از یکدیگر، مرتعش و حرف با حالت انفجاری تولید می‌شود.

ولی هنگام تلفظ هاء، تارهای صوتی بدون ارتعاش به یکدیگر نزدیک شده و با حالت سایشی تولید می‌شود؛ مانند: يَنْأَوْنَ - يَنْهَوْنَ.

۲. مخرج دو حرف عین و هاء

« مخرج عین و هاء »: وسط حلق، و در محل دریچه نای است.

هنگام تلفظ عین و هاء، انتها و ریشه زبان پایین می آید و صدا به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تولید می شوند **با این تفاوت:**



هنگام تلفظ عین، دریچه نای به آرامی عقب کشیده می شود که فضای حلق را تنگ می سازد و با ارتعاش تارهای صوتی، صدای حرف کمی با حالت نیمه سایشی به دیواره های حلق کشیده می شود.

ولی هنگام تلفظ هاء، دریچه نای، کمی عقب کشیده می شود که فضای حلق را به هم نزدیک می سازد و بدون ارتعاش تارهای صوتی، صدای حرف با حالت

سایشی همراه با گرفتگی به دیواره های حلق کشیده می شود؛ مانند: **أَعْلَام** - **أَحْلَام**.

۳. مخرج دو حرف غین و خاء

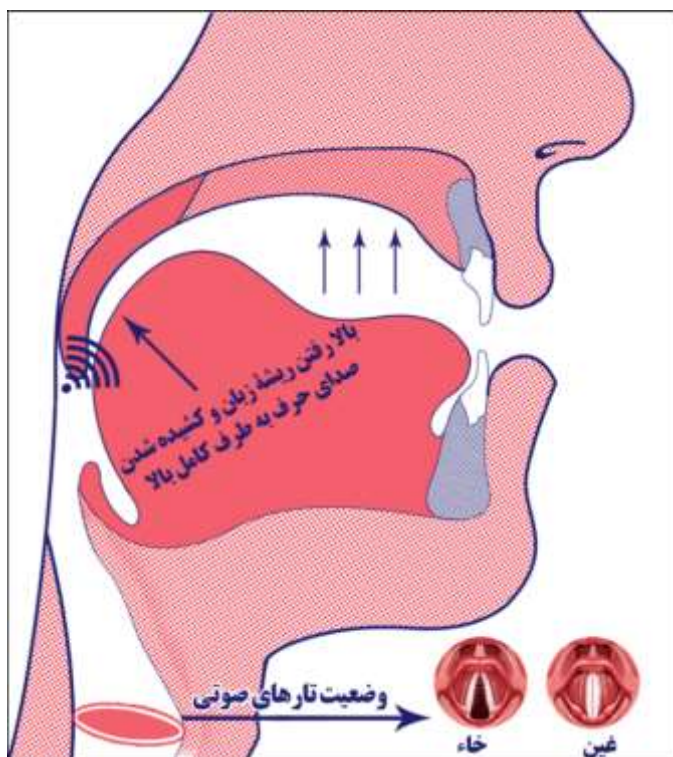
« مخرج غین و خاء »: ابتدای حلق، مرز میان حلق و دهان است.

هنگام تلفظ غین و خاء، ریشه زبان بالا می آید و صدای حرف با حالت سایشی از ابتدای حلق تولید و به سوی کام بالا کشیده و درشت و پرحجم تولید می شوند.

با این تفاوت:

هنگام تلفظ خاء، تارهای صوتی مرتعش نمی شود و صدا با کمی خراش در مخرج خود کشیده می شود؛ ولی هنگام تلفظ غین، تارهای صوتی مرتعش و صدا به نرمی در مخرج خود کشیده می شود؛ مانند:

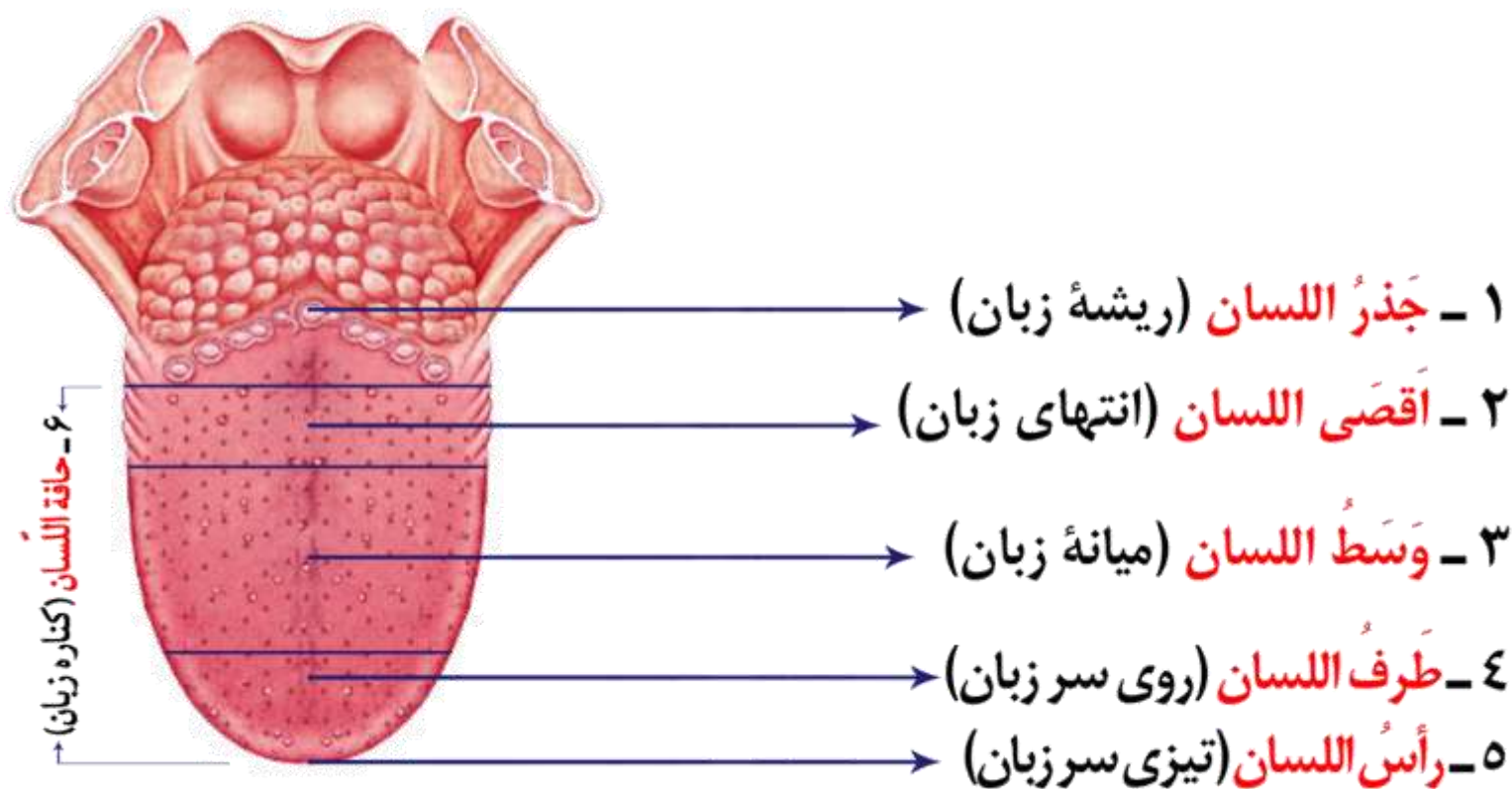
يَخْشِي، يَغْشِي - خَرَّ، غَرَّ



موضع لسان (زبان)

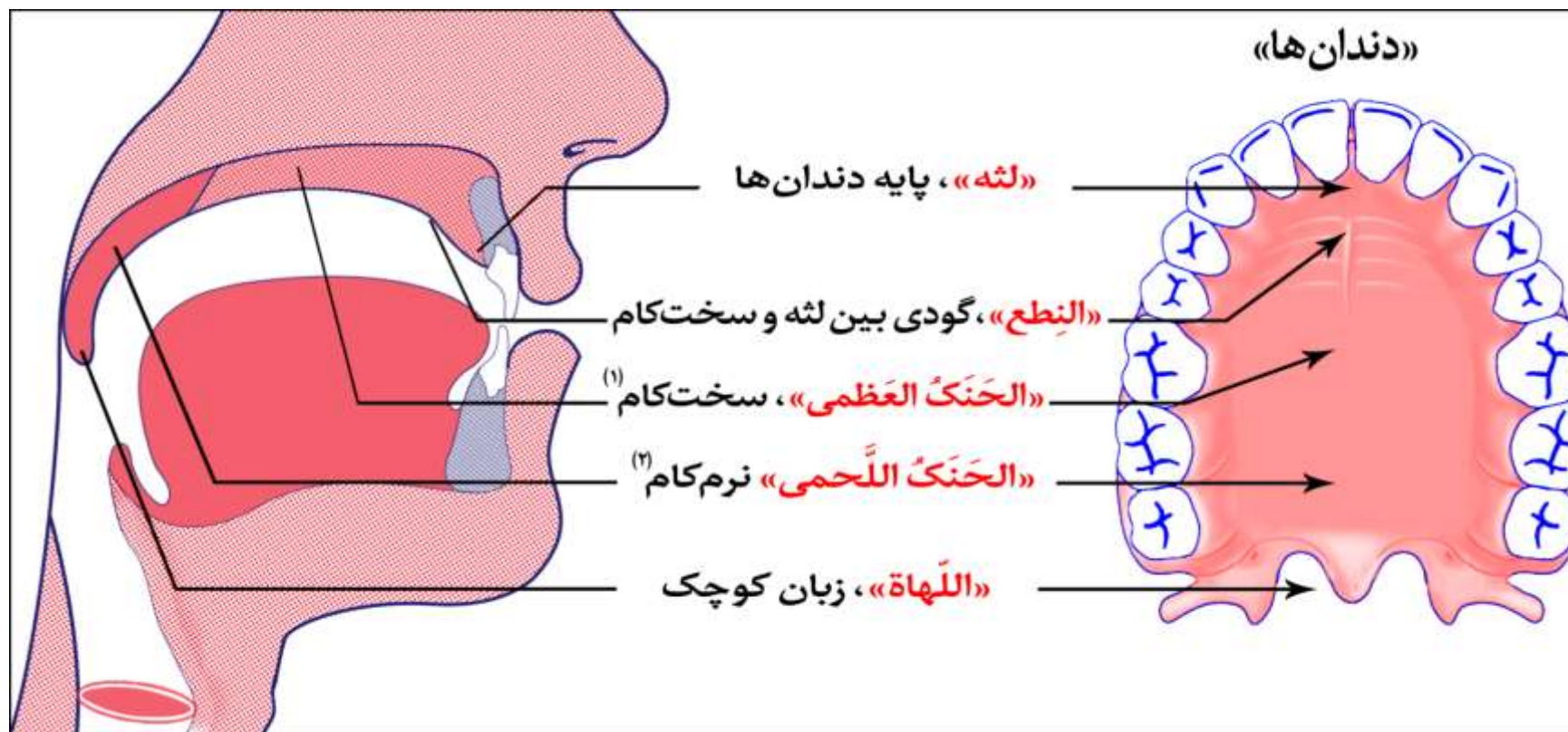
«لسان»، به معنای «زبان» است؛ این موضع از وسیع‌ترین مواضع دستگاه تکلم است، و شامل: «بخش‌های مختلف زبان» و «اجزای مختلف کام بالاست».

بخش‌های مختلف زبان عبارت‌اند از:



اجزای مختلف کام بالا

اجزای مختلف کام بالا (قسمت‌های ثابت اندام گفتاری) عبارت‌اند از:

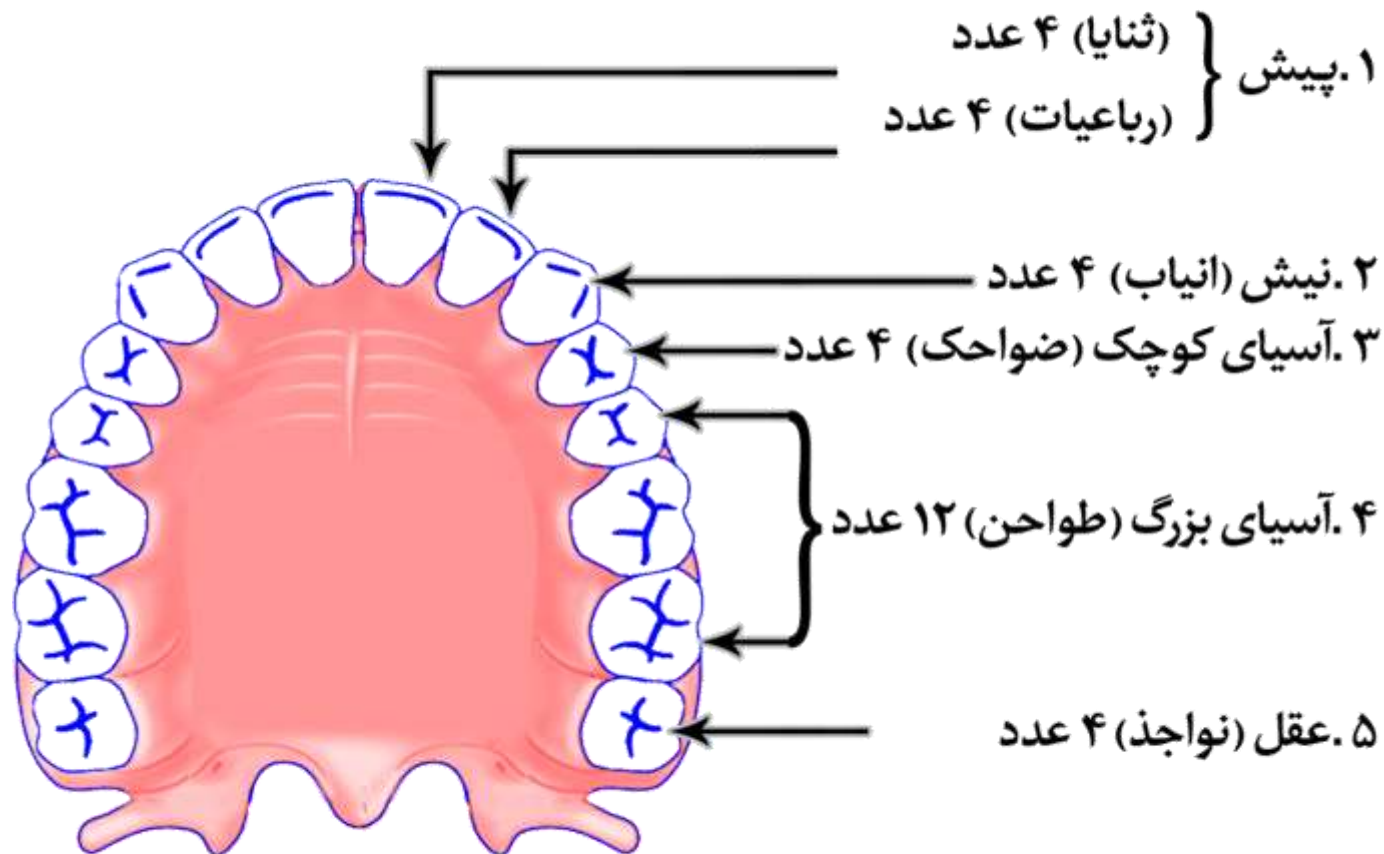


۱. «سخت‌کام»: به آن قسمت از سقف دهان می‌گویند که شکل گنبدی و جداری سخت دارد.

۲. «نرم‌کام»: به قسمت عقب سقف دهان، چسبیده به زبان کوچک می‌گویند.

دندان‌ها، مجموعاً ۳۲ عدداند

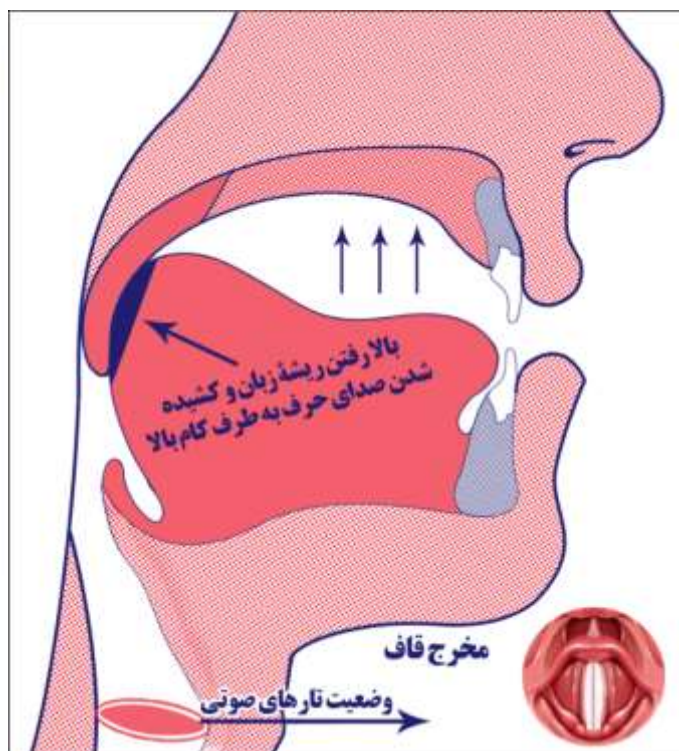
هرفک آدمی، شانزده دندان دارد که در نمودار زیر مشخص شده است:



بعضی به سبب کوچکی فک، چهار دندان عقل ندارند و بعضی دیگر تنها دو تا از آنها را دارند.

مخرج حرف قاف

موضع لسان، ده مخرج دارد و شامل هیجده حرف است.
 «مخرج اول»، «محل تولید حرف قاف»: انتها و ریشه زبان و ابتدای زبان کوچک است.



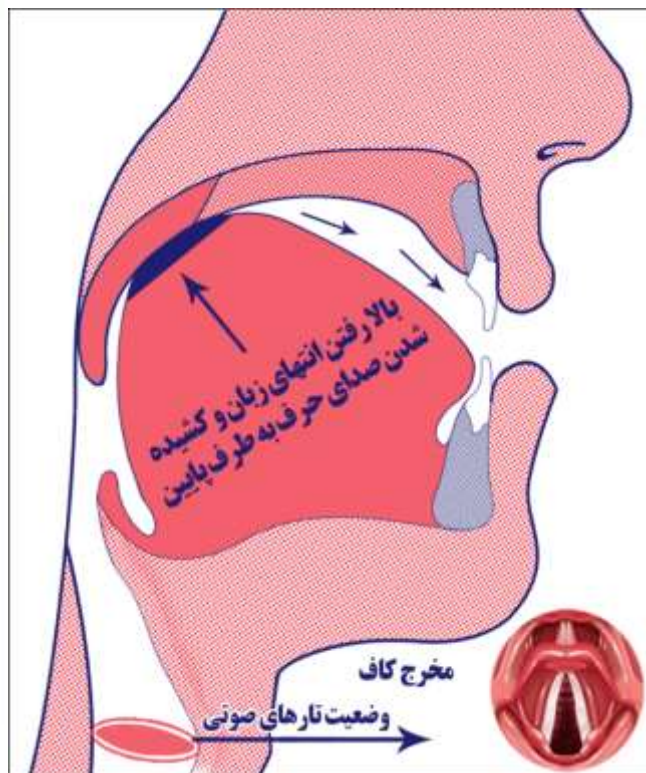
هنگام تلفظ قاف: انتها و ریشه زبان، بالا می آید و با ابتدای زبان کوچک، متصل می شود و پس از جدا شدن این دو قسمت، تارهای صوتی مرتعش و صدای حرف با حالت انفجاری به سوی کام بالا، کشیده شده و درشت و پرحجم تولید می شود.

هنگام تلفظ قاف ساکن، ریشه زبان از زبان کوچک باید جدا شود تا حرف قاف شنیده شود؛

مانند: أَقْنِي - خَلَقْنَا - شَقَقْنَا - فَلْيَنْفِقْ

مخرج حرف کاف

« مخرج دوم »، « محل تولید حرف کاف »: انتهای زبان و انتهای زبان



کوچک و بخشی از نرم کام مجاور است.

هنگام تلفظ کاف: انتهای زبان کمی جلوتر از ریشه

زبان، بالا می‌آید و به انتهای زبان کوچک و بخشی از

نرم کام مجاور آن، متصل می‌شود و با جریان هوای بازدم

بدون ارتعاش تارهای صوتی، صدای حرف با حالت

انفجاری، به سوی کام پایین کشیده شده و نازک و

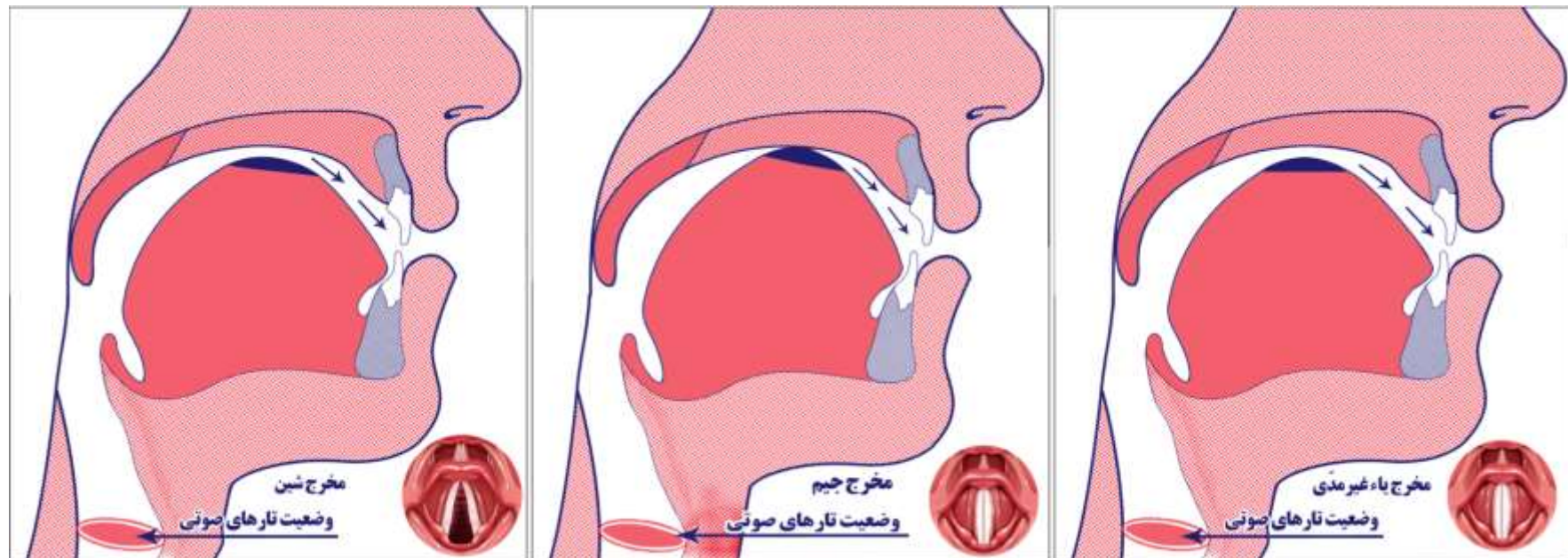
کم حجم تولید می‌گردد؛ مانند: أَكْلا - يَكْتُبُ

به دو حرف قاف و کاف، « حروف لَهَوی » می‌گویند.

« لَهَاء »، به معنای « زبان کوچک » است که محل تولید این دو حرف است.

مخرج جیم، شین و یای غیر مدی

« مخرج سوم »، « محل تولید سه حرف جیم، شین و یای غیر مدی »:
وسط زبان و قسمت مقابل آن از سقف دهان (سخت کام) است.



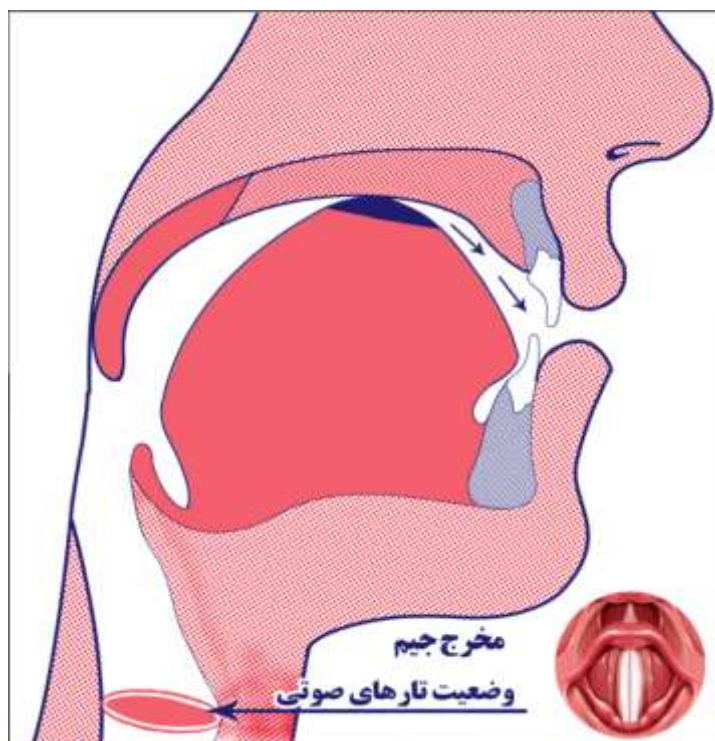
این سه حرف را « **حروف شجری** » می نامند؛ « **شجر** »، به معنای فاصله و شکاف
بین وسط زبان و قسمت مقابل آن از کام بالا است که مبدأ تولید این سه حرف است.

نمونه تولید حرف جیم

هنگام تلفظ جیم: انتها و ریشه زبان پایین می آید و بخش جلویی وسط زبان به سقف دهان (سخت کام) متصل می شود و با جدا شدن این دو از یکدیگر،

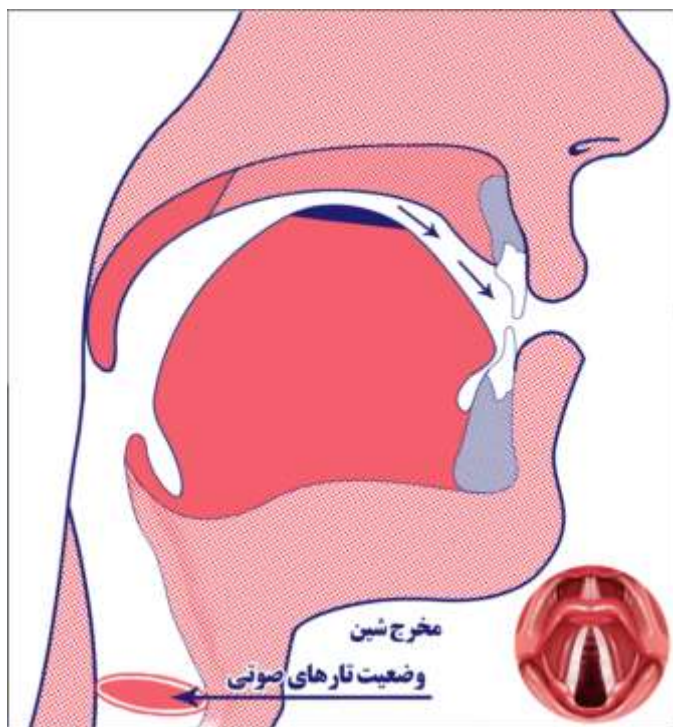
تارهای صوتی مرتعش و صدای حرف با حالت انفجاری به سوی کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تولید می شود.

هنگام تلفظ جیم ساکن، باید وسط زبان از سقف دهان جدا گردد تا حرف جیم شنیده شود؛ مانند: أَجْرُمُوا - بُرُوجٌ - فَآخِرُجٍّ مِنْهَا



نمونه تولید حرف شین

هنگام تلفظ شین: انتها و ریشه زبان پایین می آید و وسط زبان درحالی که شیاردار شده به سقف دهان (سخت کام) نزدیک و صدای حرف بدون ارتعاش



تارهای صوتی، و باحالت سایشی به سوی کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تولید می شود؛ مانند: یَشْرِی - بُشْرِی - نُشْرِحْ

هنگام تلفظ شین، صدای حرف در فضای دهان پخش می شود، به این حالت «تَفَشِّی» می گویند.

«تَفَشِّی» به معنی «انتشار و پخش شدن» است

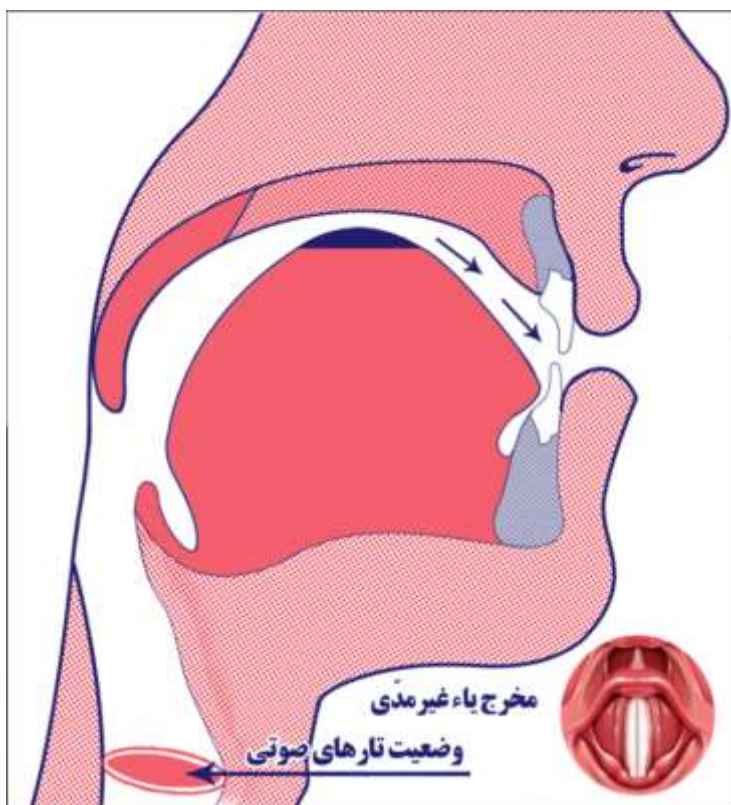
و در اصطلاح: انتشار و پخش شدن هوا در سطح زبان، هنگام تلفظ حرف شین است.

نمونه تولید یای غیر مدی

هنگام تلفظ یای غیر مدی: انتها و ریشه زبان پایین می آید و وسط زبان به سقف دهان (سخت کام) نزدیک و صدای حرف با ارتعاش تارهای صوتی و با حالت سایشی به سوی کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تولید می شود و تفاوت آن با «**یای مدی**» در مخرج و امتداد پذیر بودن صدای یای مدی است؛ مانند:

أَيْدِيكُمْ - يَتِيمَيْنِ - بِوَالِدَيْهِ

فاصله وسط زبان با کام بالا در حرف یاء مدی، بیشتر از حرف یاء است و همین باعث می شود، صدای حرف در تمامی فضای حلق و دهان به آرامی جریان یابد، بر خلاف حرف یاء که تنگی جایگاه آن باعث تولید حرف یاء، در این مکان می شود.



مخرج حرف ضاد



«مخرج چهارم»، «محل تولید حرف ضاد»: یکی از دو کنارهٔ زبان با دندان‌های آسیای بالای همان طرف است. هنگام تلفظ ضاد: انتها و ریشهٔ زبان بالا می‌آید و یکی از دو کنارهٔ زبان (به استثنای سرزبان) با دندان‌های آسیای بالای همان طرف، همراه با ارتعاش تارهای صوتی و با حالت سایشی برخورد و از آن جدا می‌شود و صدای حرف از میان آن به طرف کام بالا کشیده و درشت و پرحجم تولید می‌شود؛ مانند: فَضْلًا - رِضْوَانًا - نَضْرَةً «حرف ضاد» دارای «رخوت و استطاله» است. یعنی اضافه بر سایشی بودن، صدای حرف باید در مخرج آن جریان بیشتری داشته باشد، از این رو در تلفظ «ضاد مشدد»، صدای حرف نباید قطع گردد؛ مانند: وَلَا الضَّالِّينَ - الضَّعِيف - وَالضُّحَى

شهید اول رحمة الله عليه (متوفای ۷۸۶ ق)، در *الفیه*، ص ۵۸: «تلفظ حرف از مخرج آن که به صورت متواتر نقل شده باشد، واجب می‌داند» و می‌فرماید: «اگر ضاد از مخرج ظاء یا به صورت لام درشت، تلفظ شود، نماز باطل است»

و شهید ثانی رحمة الله عليه (م ۹۶۶ ق)، در شرح رساله الفیه، ص ۲۵۶ و صاحب مفتاح الکرامه رحمة الله عليه (م ۱۲۲۶ ق)، در قواعد التجوید، ص ۵۱ و صاحب جواهر رحمة الله عليه (م ۱۲۶۶ ق)، در جواهر، ج ۹، ص ۳۹۹، «ضاد صحیح» را «ضاد حجازی» می‌دانند که از «بین کنارۀ زبان و دندان‌های آسیا تلفظ می‌شود» و تلفظ «ضاد مصری» که شبیه «دال درشت» است را «صحیح نمی‌دانند و باعث بطلان نماز می‌شود» و برای صحت گفتار خود، چند دلیل آورده‌اند از جمله:

«ضاد»، «أَصْعَبُ الحروف است در حالی که دال درشت، سختی ندارد».

تلفظ ضاد صحیح نزد علمای تجوید

علم مخارج حروف، مانند علم نحو، استقرائی و برگرفته از تلفظ عرب صدر اسلام (قبل از اختلاط با اقوام غیرعرب) می باشد و همه تصریح کرده اند:

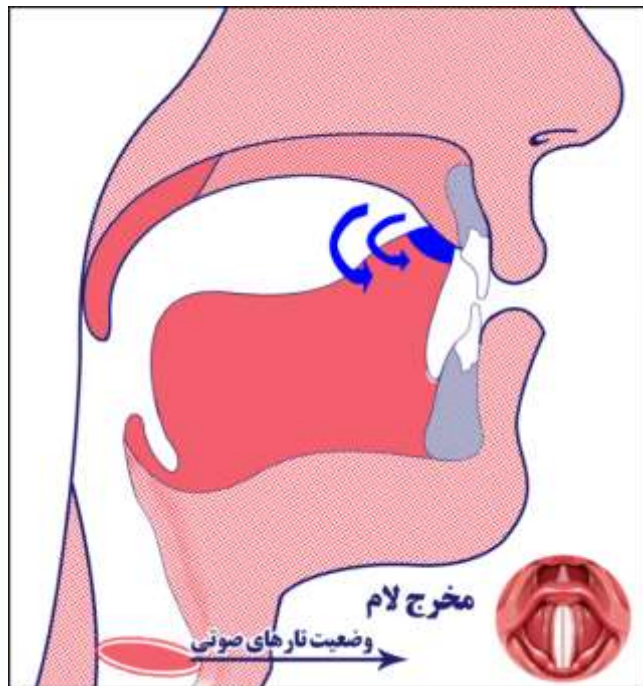
«الضَّادُّ مِنْ بَيْنِ أَوَّلِ حَافَةِ اللِّسَانِ وَمَا يَلِيهِ مِنَ الْأَضْرَاسِ»

و «حرف ضاد» را، «أَصْعَبُ الْحُرُوفِ»، دشوارترین حرف و تلفظ آن مشکل دانسته اند. لذا کم اند افرادی که آن را نیکو تلفظ کنند و تلفظ آن به صورت دال درشت صحیح نیست و تلفظ افرادی است که اصالتاً عرب نیستند (مانند مصری ها که بر اثر غلبه قوم عرب بر آنها، عرب زبان شدند) و حرف ضاد در زبان شان وجود ندارد.

مکی بن ابی طالب (م ۴۳۷ ق)، الرعاية في تجويد القراءة؛ ابو عمرو دانی (م ۴۴۴ ق)، التحديد في الاتقان و التجويد؛ عبد الوهاب القرطبي (م ۴۶۱ ق)، الموضح في التجويد؛ ابن الجزري (م ۸۳۳ ق)، النشر في القراءات العشر؛ محمود خليل الحصري (م ۱۴۰۱ ق) احكام قراءة القرآن الكريم؛ و ابن غانم مقدسی، (م ۱۰۰۴ ق)، فقيه حنفی و متخصص علم قراءات در کتاب بُغْيَةُ المَرْتَادِ لتصحیح الضاد، دوازده دلیل بر بطلان دال مفخم آورده است.

مخرج حرف لام

مخرج پنجم موضع لسان، محل تولید حرف لام: دو طرف سرزبان با لثه دندان‌های مقابل (ثنايا، رباقيات، انياب و ضواحک) است.



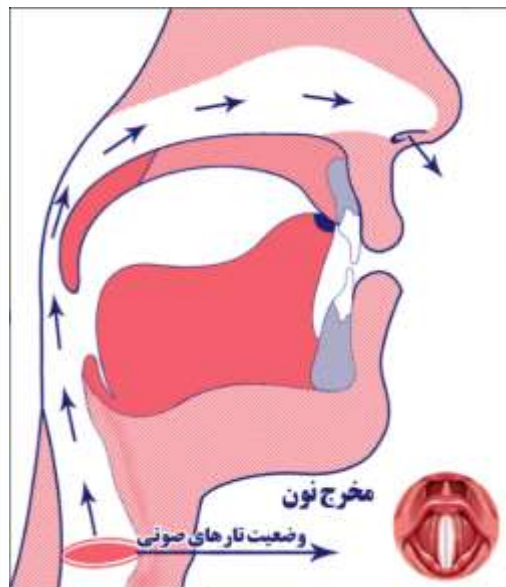
هنگام تلفظ لام: انتها و ریشه زبان پایین می‌آید و دو طرف سرزبان با لثه دندان‌های مقابل متصل و صدای حرف با حالت نیمه سایشی از دو کناره باقی مانده زبان همراه با ارتعاش تارهای صوتی به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تولید می‌شود؛ مانند:

اَلْسَلَامُ - لَا اِلَهَ - عَلَّامُ

به استثنای لام جلاله ﴿اَللّٰهُ﴾ که اگر قبلش مفتوح یا مضموم باشد، صدا به طرف کام بالا کشیده می‌شود و به صورت درشت و پرحجم تلفظ می‌گردد.

مخرج حرف نون

مخرج ششم موضع لسان، محل تولید حرف نون: سرزبان با لثه دندان‌های پیشین بالا (ثنایا و رباعیات) است.



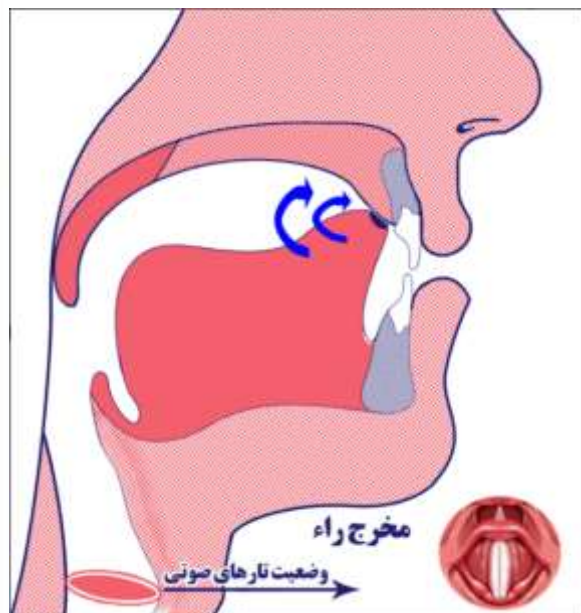
هنگام تلفظ نون: انتها و ریشه زبان پایین می‌آید و سرزبان با لثه دندان‌های پیشین بالا متصل و صدای حرف با حالت نیمه‌سایشی از مجرای بینی (خیشوم) خارج و با ارتعاش تارهای صوتی، نازک و کم‌حجم تولید می‌شود؛ مانند: **إِنْ هُوَ، مَنْ ءَامَنْ.** حرف نون دو جزء دارد:

الف) جزء لسانی: مخرج حرف؛ (ب) جزء خیشومی (غَنَّة): محل خروج صدای حرف. غَنَّة: صفت ذاتی و جزء جدا ناپذیر حرف نون است و بدون آن، نون تحقق پیدا نمی‌کند؛ از این رو در تلفظ نون ساکن به ویژه هنگام وقف باید دقت گردد که حتماً غَنَّة ذاتی نون شنیده شود؛ مانند:

عَالَمِينَ، يَوْمَ الدِّينِ، نَسْتَعِينُ، ضَالِّينَ (النشر، ج ۱ ص ۲۲۳)

مخرج حرف راء

مخرج هفتم موضع لسان، محل تولید حرف راء: سرزبان با لثه دندان‌های ثنایای بالاست. هنگام تلفظ حرف راء: انتها و ریشه زبان پایین می‌آید و سرزبان با تکرار به لثه دندان‌های



ثنایای بالا برخورد^۱ و صدای حرف با ارتعاش تارهای صوتی با حالت نیمه‌سایشی از سرزبان خارج می‌شود؛ مانند:

فِرْعَوْنَ، بَشْرَهُمْ.

حرف راء، گاهی درشت و پرحجم و گاهی نازک و کم‌حجم تلفظ می‌گردد.

سه حرف « لام، نون و راء » را « حروف ذَلَقی یا ذَوَلَقی » می‌گویند؛

« ذَلَق »، تیزی سرزبان است که در تلفظ این حروف دخالت دارد.

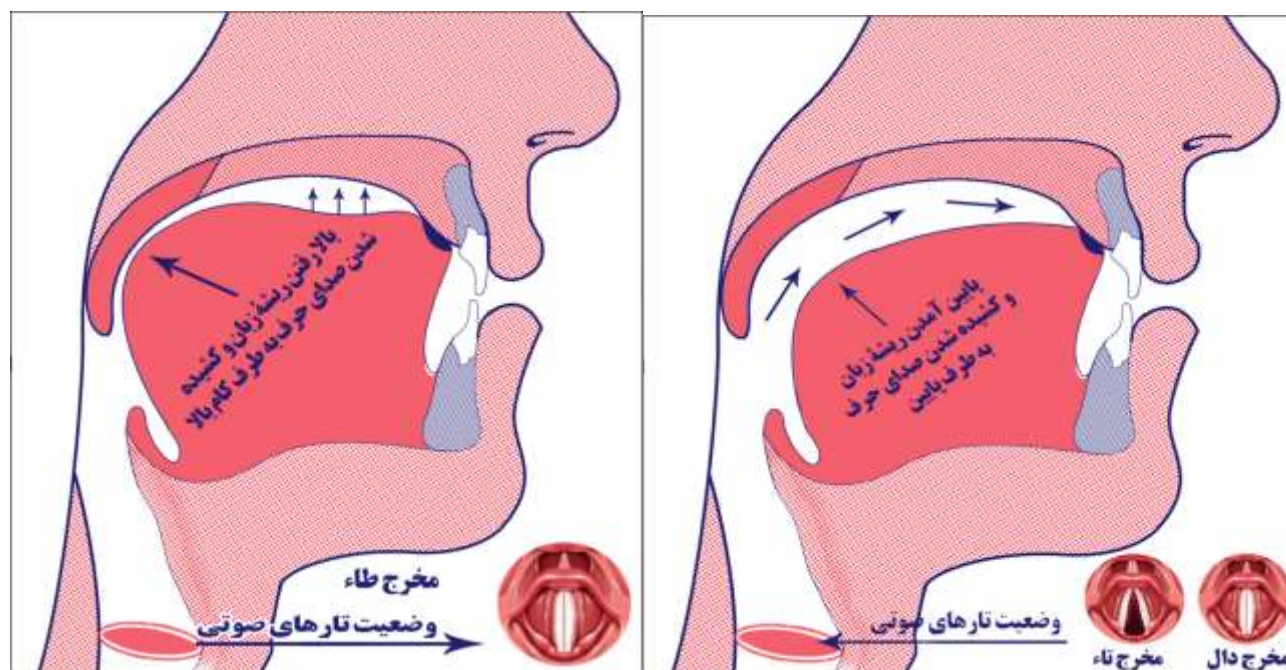
۱. « تکریر »: « صفت ذاتی و جداناپذیر حرف راء است » و به گفته سیبویه رحمة الله علیه (در الکتاب، ج ۱، ص ۴۳۵):

اگر این تکریر نباشد، صدای حرف راء شنیده نمی‌شود و این لرزش سرزبان، هنگام وقف باید آشکارتر باشد؛

مانند: اللَّهُ أَكْبَرُ - وَالْفَجَرُ - مَا فِي الصُّدُورِ - بِالصَّبْرِ - مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ

مخرج سه حرف تاء، دال، طاء

مخرج هشتم موضع لسان، محل تولید سه حرف تاء، دال و طاء: بخش جلوی سطح زبان و لثه دندان‌های ثنایا و ابتدای برآمدگی کام بالاست.



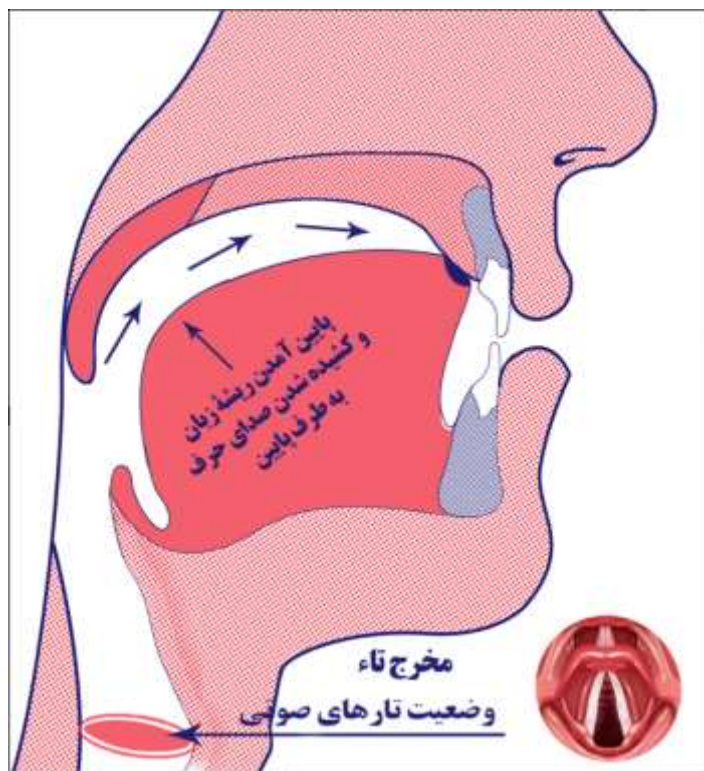
به این سه حرف، «حروف نطعی» می‌گویند.
«نطع»: همان برآمدگی کام بالاست که محل تولید این سه حرف است.

نمونه تولید حرف تاء

هنگام تلفظ تاء: انتها و ریشه زبان پایین می آید و بخش جلویی سطح زبان بالا رفته و بالته دندان های ثنیا و ابتدای برآمدگی کام بالا متصل و صدای حرف با جدا شدن از یکدیگر بدون ارتعاش تارهای صوتی و با حالت انفجاری، به طرف پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تولید می شود؛ مانند:

يُشْرِكُ - الْقَتُّ

صدای حرف تاء هر چند انفجاری است ولی هنگام تلفظ آن، هوای بازدم (نَفَس) جریان دارد.



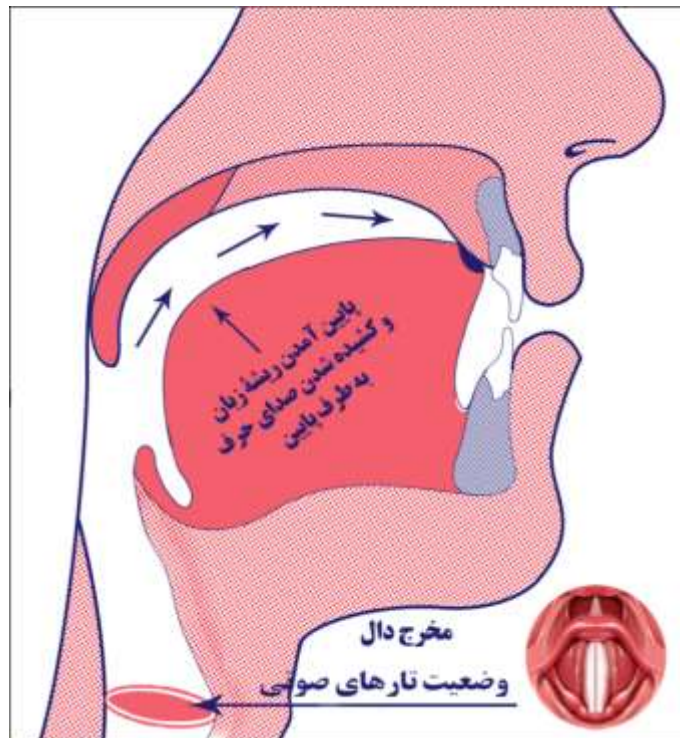
نمونه تولید حرف دال

هنگام تلفظ دال: انتها و ریشه زبان پایین می آید و بخش جلویی سطح زبان بالا رفته و با لثه دندان های ثنایا و ابتدای برآمدگی کام بالا متصل و صدای حرف با جدا شدن از یکدیگر، همراه با ارتعاش تارهای صوتی و با حالت انفجاری،

به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تولید می شود.

هنگام تلفظ دال ساکن باید سرزبان از برآمدگی لثه، جدا شود تا حرف دال شنیده شود؛ مانند:

تُدْرِكْ - أَحَدٌ

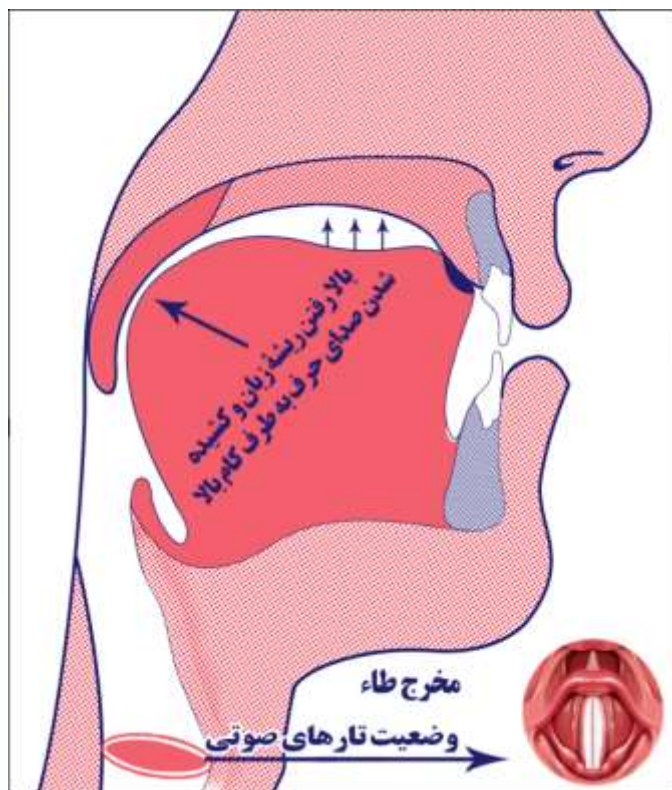


نمونه تولید حرف طاء

هنگام تلفظ طاء: اضافه براتصال بخش جلویی سطح زبان با لثه دندان‌های ثنایا و ابتدای برآمدگی کام بالا، انتها و ریشه زبان نیز بالا می‌آید و با جدا شدن سرزبان، تارهای صوتی مرتعش و باحالت انفجاری، صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و درشت و پرحجم تولید می‌شود.

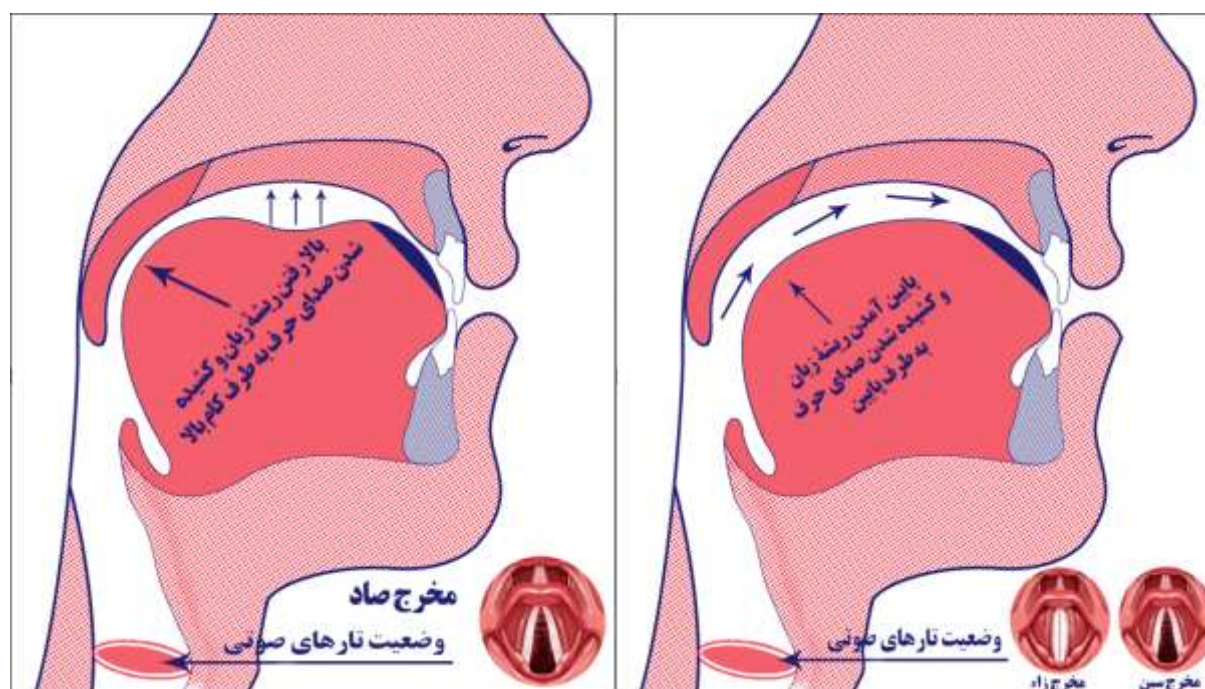
هنگام تلفظ طاء ساکن باید سرزبان از برآمدگی لثه، جدا شود تا حرف طاء شنیده شود؛ مانند:

أَظْهَرُ - نَظَمَسَ



مخرج سه حرف زاء، سین، صاد

مخرج نهم موضع لسان، محل تولید سه حرف زاء، سین و صاد: بخش جلویی سطح زبان و سطح صاف پشت لثه ثنایای بالاست.



به این سه حرف، «حروف آسلی» می‌گویند.

«آسله»: سطح باریک سرزبان است که محل تولید این سه حرف است.

نمونه تولید حرف زاء و سین

هنگام تلفظ زاء و سین: انتها و ریشه زبان پایین می آید و بخش جلویی سطح زبان به سطح صاف پشت لثه ثنایای بالا نزدیک شده و صدای حرف با خروج هوا از این شکاف و مجرای باریک، به طرف پایین کشیده شده و نازک و کم حجم همراه با

ارتعاش تارهای صوتی، حرف زاء و بدون ارتعاش

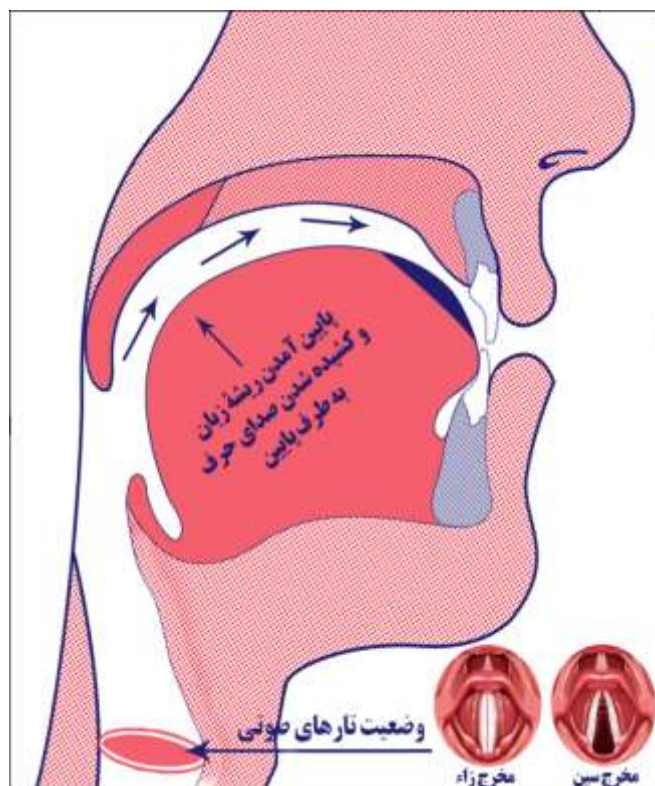
تارهای صوتی، حرف سین تولید می شوند؛ مانند:

زَادَ ، سَادَ - زَالَتْ ، سَالَتْ

یادسپاری: تیزی سرزبان به پشت دندان های ثنایای

پایین می چسبد ولی صدای حرف از بخش جلویی

سطح زبان (که مخرج حرف است) خارج می شود.

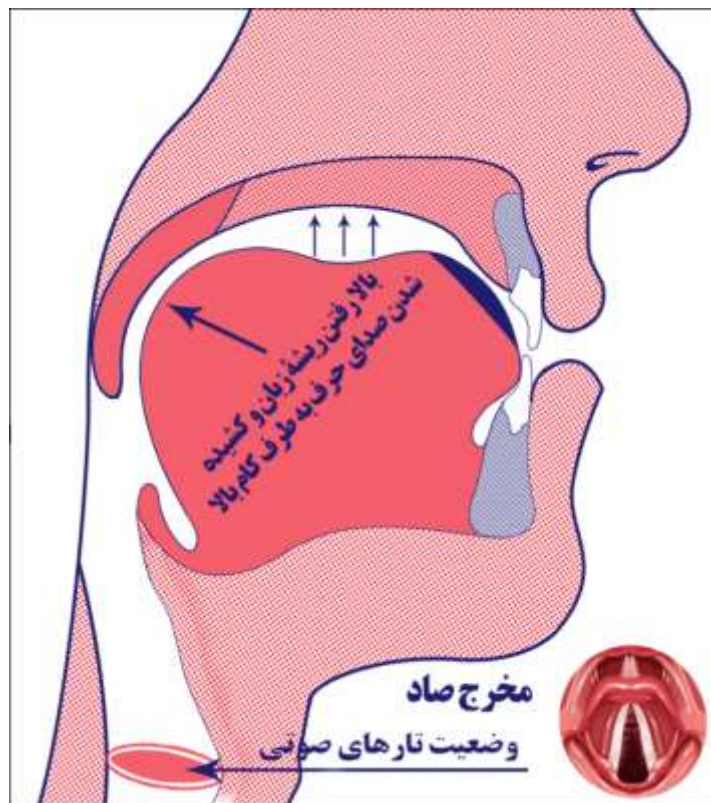


نمونه تولید حرف صاد

هنگام تلفظ صاد: اضافه بر نزدیک شدن سطح زبان به سطح صاف پشت لثه ثنایای بالا، انتها و ریشه زبان نیز بالا می آید و صدای حرف با خروج هوا از این مجرای باریک، بدون ارتعاش تارهای صوتی، به طرف کام بالا کشیده شده و درشت و پرحجم تولید می شود؛ مانند:

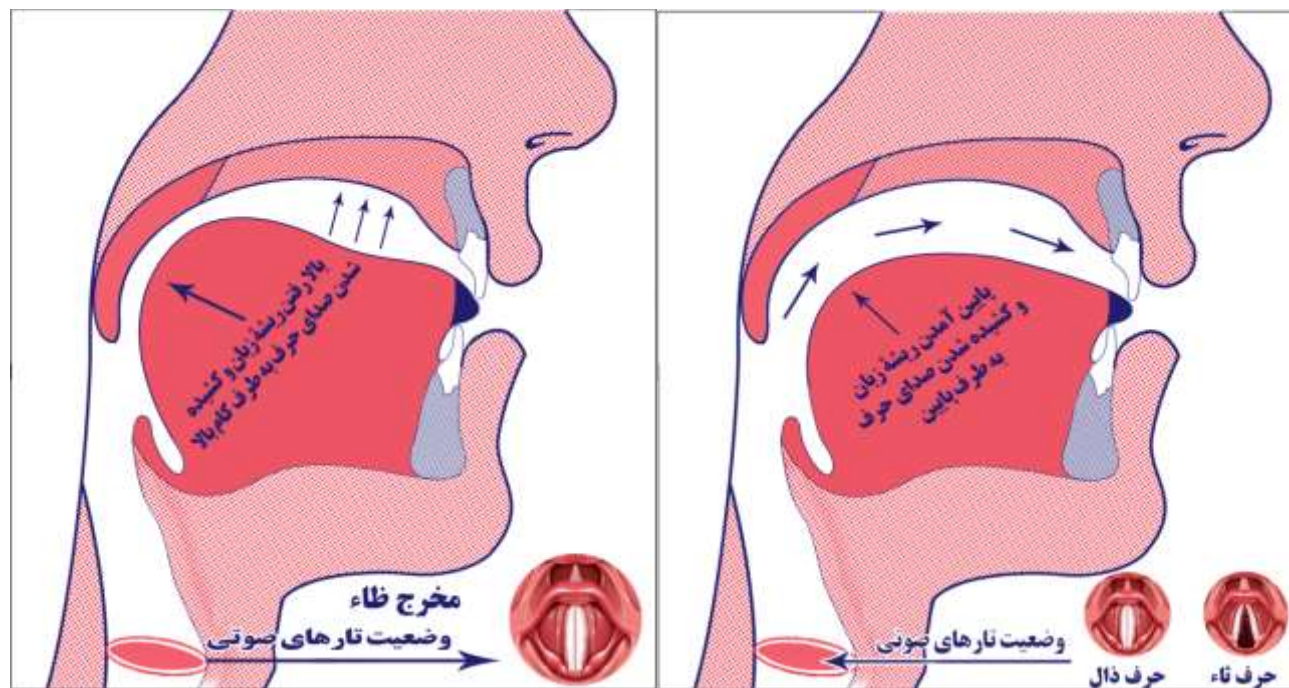
أَصْدَقُ - أَصْنَامُ

هنگام تلفظ « ز، س، ص »، صدای سوت ماندی شنیده می شود که به آن « **صفیر** » می گویند.



مخرج سه حرف ثاء، ذال، ظاء

مخرج دهم موضع لسان، محل تولید سه حرف ثاء، ذال و ظاء: بین سرزبان و سردندان‌های ثنایای بالاست.



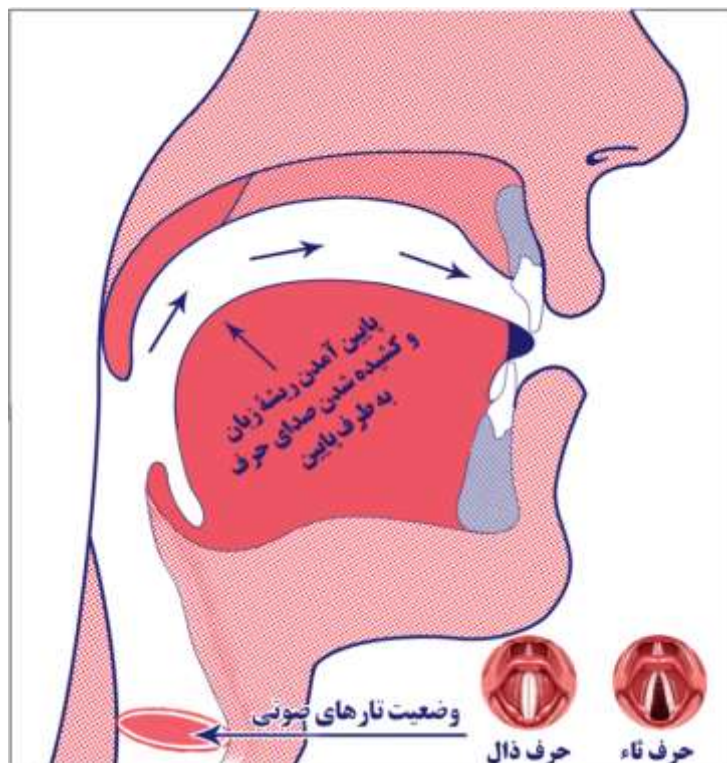
به این سه حرف، «حروف لثوی» می‌گویند.
به خاطر نزدیک بودن مخرج آنها بالثه دندان‌های بالاست.

نمونه تولید حرف ثاء و ذال

هنگام تلفظ ثاء و ذال: انتهاوریشه زبان پایین می آید و صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم از تماس سرزبان با سردندان های ثنایای بالا باحالت سایشی خارج می شود؛ **با این تفاوت:**

هنگام تلفظ ذال، برخلاف ثاء، تارهای صوتی به ارتعاش درمی آیند و این حالت آن را از حرف ثاء، متمایز می سازد؛ مانند:

إِذْ قَالَ لَهُمْ - أَثْقَالَهُمْ.



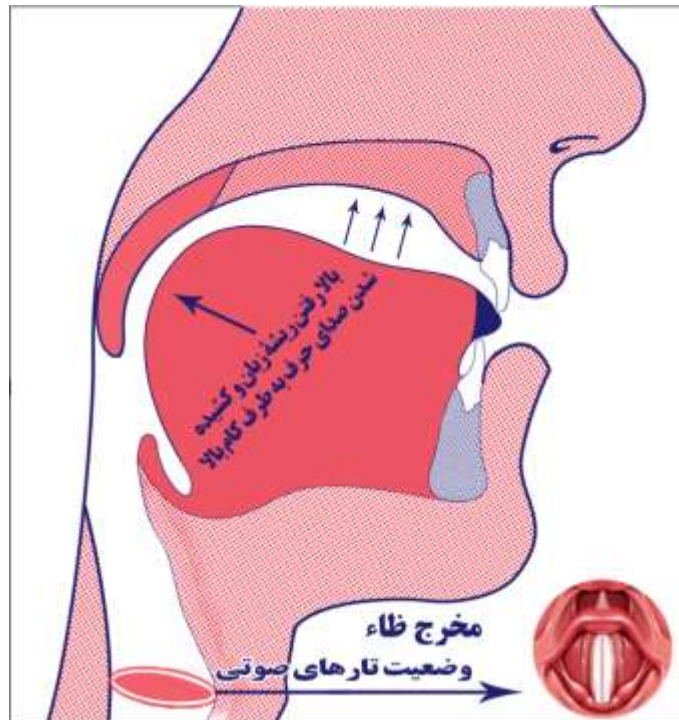
نمونه تولید حرف ظاء

هنگام تلفظ **ظاء**: اضافه بر تماس سرزبان با سردندان‌های ثنایای بالا، انتها و ریشه زبان نیز بالا می‌آید و با ارتعاش تارهای صوتی و با حالت سایشی،

صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و درشت و پرحجم خارج می‌شود؛ مانند:

أَظْلَمَ - أَظْهَرَ

هنگام تلفظ «**ثاء**، **ذال**، **ظاء**» دقت شود که سرزبان به لبه دندان‌های بالا نچسبد.



موضع شَفَتان: لب‌ها

« موضع شَفَتان »، دارای دو مخرج و شامل چهار حرف است.

مخرج اول، محل تولید حرف فاء: لب زیرین و سردندان‌های ثنایای بالا است.

حرف فاء: از تماس سردندان‌های ثنایای بالا به درون لب زیرین و خروج هوا از

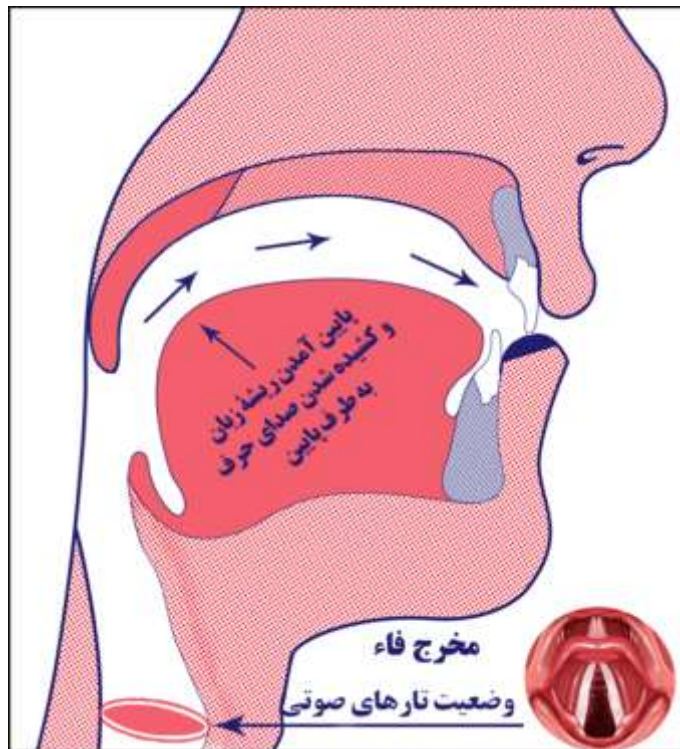
میان آنها و با حالت سایشی و بدون ارتعاش تارهای صوتی، تولید می‌شود.

هنگام تلفظ فاء، انتها و ریشه زبان پایین می‌آید

و صدای حرف به طرف پایین کشیده شده و نازک

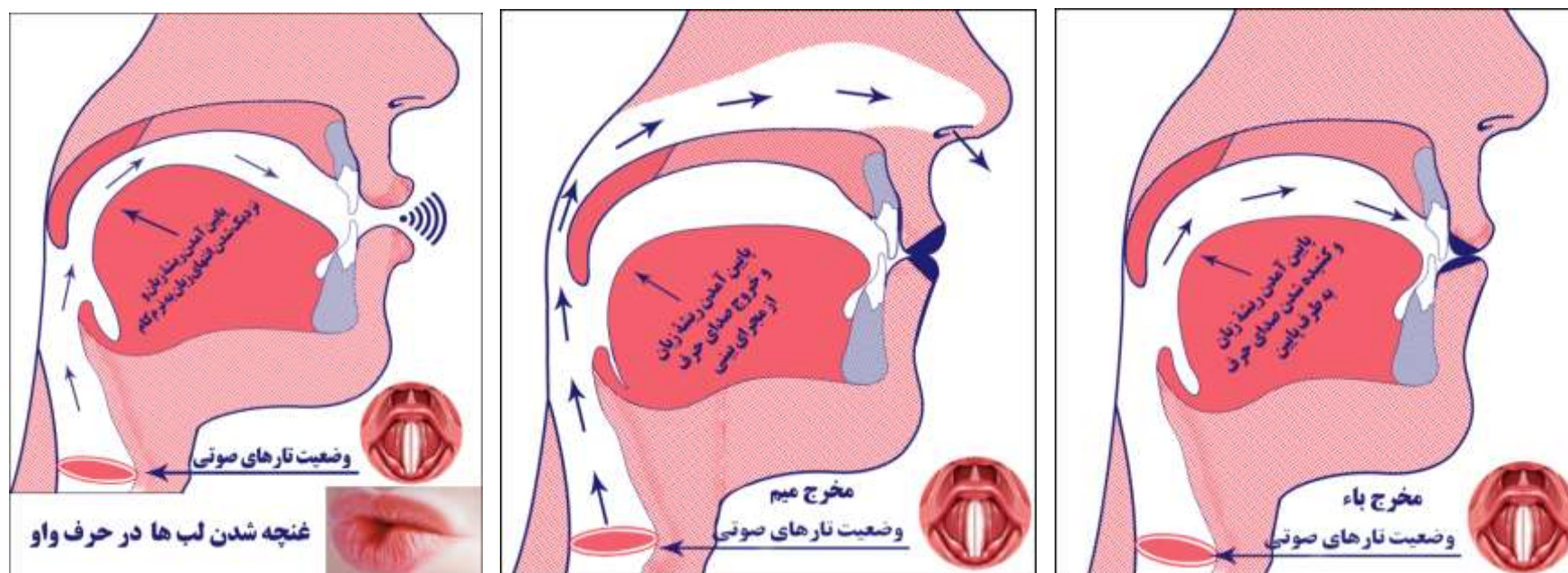
و کم حجم تلفظ می‌شود؛ مانند:

أَفْتُونِي - يَفْتَرِي



مخرج سه حرف باء، میم و واو غیرمدی

«مخرج دوم شفتان»، محل تولید سه حرف باء، میم و واو غیرمدی است.
حرف باء و میم: از اتصال لب‌ها و واو غیرمدی، از جمع شدن لب‌ها تولید می‌شوند.



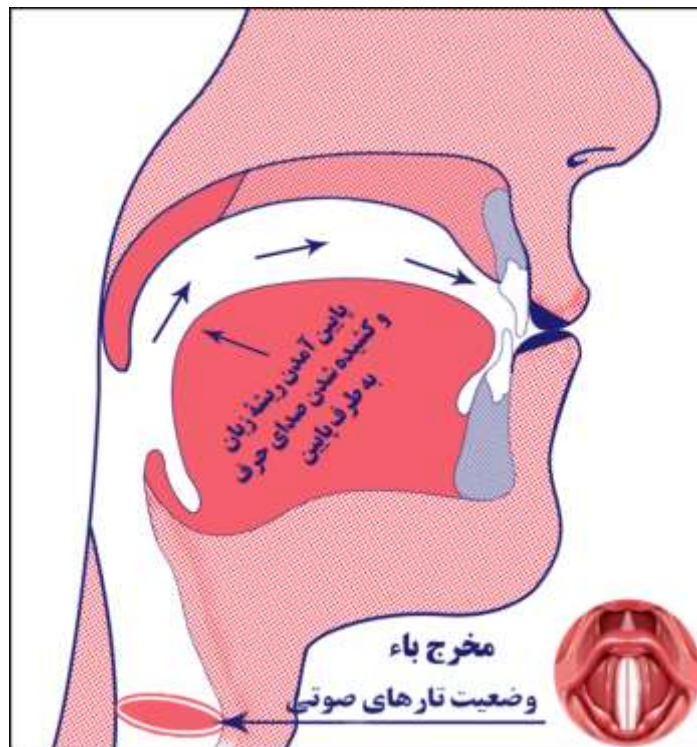
چهار حرف «فاء، باء، میم و واو غیرمدی» را «حروف شَفَوی» می‌گویند.
«شَفَتان» تشبیه «شَفَه»، به معنای «لب‌ها» است که محل تولید این حروف است.

نمونه تولید حرف باء

هنگام تلفظ باء: انتها و ریشه زبان پایین می آید و قسمت درونی (تری) لبها به هم متصل و با جدا شدن از یکدیگر، تارهای صوتی مرتعش شده و صدای حرف با حالت انفجاری، به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تولید می شود.

هنگام تلفظ باء ساکن، لبها باید از یکدیگر جدا شوند تا حرف باء شنیده شود؛ مانند:

يُبْنُونَ - فَاَنْصَبْ



نمود تولید حرف میم

هنگام تلفظ میم: انتها و ریشه زبان، پایین می آید و قسمت بیرونی (خشکی) لب‌ها به هم متصل و صدای حرف از مجرای بینی، همراه با ارتعاش تارهای صوتی، نازک و کم حجم خارج می‌شود؛ مانند:

مَسَّ - تُمْنُونُ

حرف میم دو جزء دارد

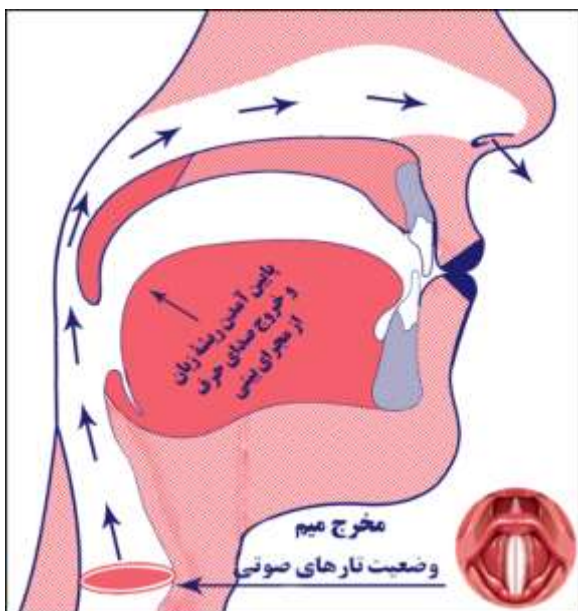
« جزء شَفَوِی »: محل تولید حرف؛

« جزء خیشومی (عُنَّة) »: محل خروج صدای حرف.

« عُنَّة »: صفت ذاتی و جزء جدا ناپذیر حرف میم است و بدون آن، میم تحقق پیدا نمی‌کند؛ از این رو در تلفظ میم ساکن، به ویژه هنگام وقف، باید دقت گردد که حتماً عُنَّة ذاتی میم شنیده شود؛ مانند:

رَحِيمٌ - مُسْتَقِيمٌ - عَلَيْهِمُ - عَلَیْكُمْ

(النشر، ج ۱، ص ۲۲۳)



نمونه تولید حرف واو غیرمدی

هنگام تلفظ واو غیرمدی: انتها و ریشه زبان پایین می آید و لب ها به صورت گرد (مانند شکوفه بسته) درآمده و همزمان، انتهای زبان به نرم کام نزدیک شده و صدای حرف، با حالت سایشی به طرف کام پایین کشیده و نازک و کم حجم با ارتعاش تارهای صوتی ازین لب ها خارج می شود و تفاوت آن با واو مدی، در مخرج و امتداد پذیر بودن صدای واو مدی است؛ مانند:

وَجَدُوا - أَوْفُوا

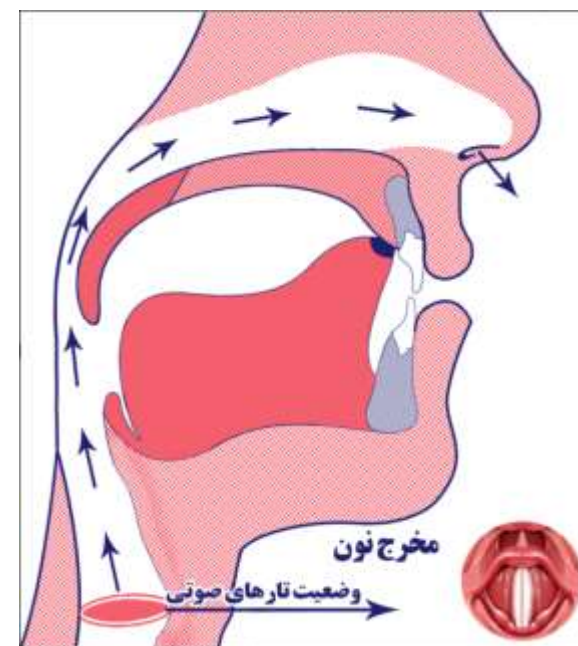
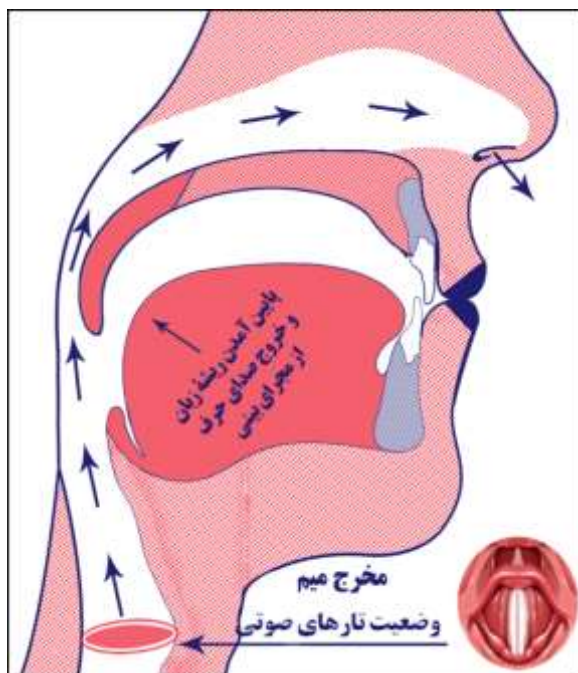
فاصله گردی لب ها در حرف واو، کمتر از واو مدی است، و این امر باعث می گردد تا صدای حرف، از این مکان تولید شود.



موضع خیشوم: فضای بینی

فضای بینی را «خیشوم» و صدایی که از آن خارج می‌شود را «غَنَه» می‌گویند. این جایگاه فرعی بوده و محل خروج صدای «میم» و «نون» است.

هنگام تلفظ «میم» و «نون»، راه عبور هوای بازدم از دهان بسته و صدای حاصل از ارتعاش تارهای صوتی، از «مجرای خیشوم»، و با حالت نیمه سایشی خارج می‌شود.



«غَنَه»: در تمامی حالات همراه میم و نون است.

«زمان غَنَه» با توجه به حالات مختلف میم و نون متفاوت است.

« **غُنة اصلی (ذاتی)** »: جزء جدایی ناپذیر دو حرف نون و میم است، و بدون آن، حرف نون و میم تحقق پیدا نمی کند (از این رو در مبحث مخارج آمده)؛ به عبارت دیگر حرف میم و نون، دارای دو جزء اند: « **جزء شَفَوی و لسانی** »، (محل تولید) و « **جزء خیشومی** »، (محل خروج صدا) که در ذات آنها نهفته است.

« **غُنة فرعی (عارضی)** »: غُنة زائدی است که هنگام مشدد بودن یا ادغام و اخفای نون و میم ساکن بر حرف عارض می شود و جزء خیشومی مَحْض است و زمان آن به اندازه دو حرکت است (از این رو در مبحث صفات آمده است).

إِسْمَاعُ غُنَّةٍ مِيمٍ وَ نُونٍ فِي هِنَاكٍ وَقْفٍ

بر اساس فتوای همه فقها و مراجع تقلید: **حداقل صدای آهسته که صدق نماز کند، تلفظی است که به گوش خوانده نماز برسد.** (عروة الوثقی، احکام القراءة، مسئله ۲۷)

از این رو در تلفظ میم و نون ساکن، به ویژه هنگام وقف، باید دقت کرد که غُنَّة ذاتی میم و نون، حتماً شنیده شود؛ مانند: الرَّحِيمُ - الْعَالَمِينَ - نَسْتَعِينُ - الْمُسْتَقِيمُ
ابن الجزری در النشر (ج ۱، ص ۲۱۳) می گوید: باید از مخفی کردن (صدای) نون (و میم) در حالت وقف، پرهیز گردد و کمک شود به بیان و آشکار ساختن آن (زیرا) بسیاری کسانی که آن را رها می سازند و در حالت وقف نمی شنوند.

« **غُنَّة ذاتی** »: جزء واجبات قرائت است و بدون آن، صدای میم و نون شنیده نمی شود.

« **غُنَّة عارضی** »: جزء مستحبات قرائت است « **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ** »

بعضی افراد به جای نگه داشتن صدای میم و نون در بینی (که مستحب است) صدای حرکت حرف را می کشند (و صدای کوتاه را به صدای کشیده تبدیل می کنند)، و می گویند: **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ** که باعث بطلان نماز می شود

لزوم آشنایی با صفات حروف

برای تلفظ صحیح حروف، آشنایی بامخارج حروف به تنهایی کافی نیست؛ زیرا که بعضی از حروف مخرج مشترکی دارند؛ مانند: حروف اَسَلی (ز، س، ص)؛ حروف نِطعی (ت، د، ط) و...؛ از این رو عامل دیگری لازم است تا این حروف را از یکدیگر باز شناساند و این همان کیفیت و حالت های مختلفی است که «**صفات حروف**» نامیده می شوند.

علمای تجوید بعد از معرفی مخارج حروف، به بررسی صفات ذاتی و ممیزه پرداخته اند. اما به صورت فهرست وار و فشرده؛ سعی ما بر این است که این صفات را به صورت کاربردی با ویژگی های هریک از حروف هم مخرج یا غریب المخرج، همراه با مثال های قرآنی بیاوریم تا قرائت صحیح همه حروف به صورت عملی و کاربردی روشن گردد.

صفات حروف

« صفت » در لغت به معنای « چگونگی و حالت شیء » است، مانند: درشتی و نازکی، نرمی و سختی و در اصطلاح: « چگونگی و حالت‌هایی است که هنگام تولید حرف از مخرجش در دستگاه تکلم پدید می‌آید ».

اقسام صفات

صفات عارضی (مُحَسِّنَه)

حالت‌هایی‌اند که بر اثر ترکیب حروف با حرکات و همنشینی با حروف دیگر، عارض و باعث روان و نیکوآدا شدن کلمات و آیات می‌شوند.

صفات ذاتی (مُمَيِّزَه)

حالت‌هایی‌اند که در ذات حرف موجود و باعث تمیز دادن حروف هم مخرج یا قریب المخرج از یکدیگر می‌شوند

صفات ذاتی (مُمَيِّزَه)

صفات ذاتی غیرمتضاد (اختصاصی)

حالت‌هایی‌اند که با یکدیگر ضدیتی ندارند، (و به برخی از حروف اختصاص دارند) از این رو حروفی یافت می‌شوند که هیچ‌یک از این صفات را نداشته باشند.

صفات ذاتی متضاد (فراگیر)

حالت‌هایی‌اند که در ضدیت با یکدیگرند (و به طور فراگیر) در همه حروف عربی وجود دارند و در مجموع هشت صفت‌اند (چهار زوج متضاد) که هر حرفی الزاماً دارای چهار صفت از مجموع این هشت صفت می‌باشند.

صفات ذاتی متضاد (فراگیر)

« **صفات ذاتی متضاد** »: حالت‌هایی‌اند که در ضدیت با یکدیگراند و (به طور فراگیر) در همه حروف عربی وجود دارند و در مجموع « **هشت صفت** » (چهار زوج متضاد) هستند که هر حرفی الزاماً دارای « **چهار صفت** » از مجموع این « **هشت صفت** » است؛ و عبارت‌اند از:

- | | | | | | |
|-----------------|----------|---------------|-------------|----------|---------------|
| ۱. جَهْر | ضِدِّ آن | ۲. هَمْس | ۳. شِدَّة | ضِدِّ آن | ۴. رَخْوَة |
| ۵. اِسْتِعْلَاء | ضِدِّ آن | ۶. اِسْتِغَال | ۷. اِطْبَاق | ضِدِّ آن | ۸. اِنْفِتَاح |

بعضی صفات « **اِصمات و اِذلاق** » را نیز جزء « **صفات ذاتی متضاد** » آورده‌اند، در حالی که این دو صفت نقشی در تلفظ صحیح حروف ندارند و تنها کاربرد آنها، تشخیص عربی بودن کلمات است؛ می‌گویند: در زبان عرب کلمه‌ای یافت نمی‌شود که از سه حرف بیشتر و همه حروف آن، « **مُصِمِّتَه** » باشند، مانند: **عَسَجَد** (به معنای طلا) « **اِصمات** » در لغت به معنای « **ساکت بودن** » است و در اصطلاح قرائت: « **سخت و سنگین ادا شدن حرف است** ». « **اِذلاق** » در لغت به معنای « **تیز بودن، روان بودن** » و در اصطلاح قرائت: « **آسان و روان ادا شدن حرف است** ». و حروف آن، شش حرف است که در عبارت « **فَرَمِنْ لُبِّ** » (از عقل فرار کرد) جمع گردیده است. حروف دارای صفت اصمات را « **مُصِمِّتَه** » و حروف دارای صفت اذلاق را « **مُذَلِّقَه** » می‌گویند.

همه فقها و مراجع بزرگوار تقلید: « تلفظ حروف از مخارج آنها به طوری که از یکدیگر تمیز داده شوند را بر همه واجب می دانند ».

صاحب جواهر رحمة الله: « صفاتی که در طبیعت حروف نهفته است، شرعاً واجب می باشد ».

شهید ثانی رحمة الله: ملاک ترتیل واجب را این گونه معرفی می کند: « إخراج الحُرُوفِ مِنْ مَخارجِها عَلَى وَجهِ يَتَمَيَّزُ بَعْضُها عَنْ بَعْضٍ ».

(شرح نفلیه، ص ۱۸۸؛ جواهر، ج ۹، ص ۳۹۸)

که شامل: « تلفظ صحیح حروف از مخارجی است که به صورت متواتر نقل شده باشد با رعایت صفات ذاتی و مُمَیَّزَه که در طبیعت حروف نهفته است و باعث تمیز دادن حروف هم مخرج یا قریب المخرج می شوند ».

و صاحب حدائق (ج ۸، ص ۱۷۳) می فرماید: « آنچه از اصول لغت عرب است که حرف بدون آن تحقق نمی یابد واجب است و در این مسئله بین اصحاب (فقهای شیعه) خلافی نیست ».

۱. صفت جهر

« جهر »، در لغت به معنای « آشکار بودن، صدای بلند » است و در اصطلاح قرائت: « صدای

آشکار و بلند می است که بر اثر نزدیک شدن و ارتعاش تارهای صوتی (و عدم جریان آزاد نفس) هنگام تلفظ حرف به وجود می آید ».

حروف دارای « صفت جهر » را « مجهوره » می گویند و « هیجده » حرف اند



نزدیک بودن و ارتعاش تارهای صوتی در حالت جهر

عَظَمَ وَزْنُ قَارِيٍّ غَضِّ ذِي طَلَبٍ جِدِّ

« صفت جهر »، باعث انحباس و عدم جریان آزاد نفس در هنگام تلفظ حرف می گردد؛ از این رو علمای گذشته که دسترسی به تارهای صوتی نداشته اند، در تعریف « جهر » گفته اند: « انحباس جری النفس عند النطق بالحروف ».

(البرهان فی تجوید القرآن، ص ۲۳؛ و احکام قراءۃ القرآن الکریم، ص ۸۴).

۲. صفت هَمَس

« هَمَس »، در لغت به معنای « مخفی بودن، صدای آهسته » است و در اصطلاح قرائت: « صدای مخفی و آهسته‌ای است که بر اثر دوردور شدن و عدم ارتعاش تارهای صوتی (و جریان آزاد نَفَس) هنگام تلفظ حرف به وجود می آید. »
حروف دارای « صفت هَمَس » را « مَهْمُوسَه » می‌گویند و « ده حرف اند ».



فَحَثَهُ شَخْصٌ سَكَتَ

« صفت هَمَس »، باعث جریان آزاد نَفَس هنگام تلفظ حرف می‌گردد؛ از این رو علمای گذشته که دسترسی به تارهای صوتی نداشته‌اند، در تعریف « هَمَس » گفته‌اند: « جَرِيَانُ النَّفْسِ عِنْدَ النُّطْقِ بِالْحُرُوفِ ».

(البرهان فی تجوید القرآن، ص ۲۳؛ واحکام قراءۃ القرآن الکریم، ص ۸۳).

تفاوت جهر و همس با جهریّه و إخفائیّه

مراد از «جهر و إخفات» در «نمازهای یومیّه»، معنای لغوی آنهاست، یعنی نمازهایی که باید با صدای بلند یا آهسته خوانده شوند؛ ولی مراد از «جهر و همس» در «تجوید» معنای اصطلاحی آنهاست؛ یعنی صدای بلندی که بر اثر ارتعاش تارهای صوتی تولید می‌شود؛ در مقابل صدای آهسته‌ای که بر اثر عدم ارتعاش تارهای صوتی تولید می‌شود.

برای نمونه: تنها را تمیز دادن «زاء» و «سین» که در مخرج و تمامی صفات مشترک‌اند، آشکار و بلند تر بودن صدای زاء نسبت به صدای سین است؛ مانند:

حُزْنٌ ، حُسْنٌ - حَزَنًا ، حَسَنًا

فرقی نمی‌کند که با صدای بلند خوانده شوند یا با صدای آهسته.

کاربرد جَهر و هَمَس در تمایز حروف

حروف « تاء و دال »، « ثاء و ذال »، « حاء و عین »، « خاء و غین » و « زاء و سین » هم مخرج‌اند و در صفات ذاتی، مشترک‌اند، تنها با صفات « جَهر » و « هَمَس » از یکدیگر تمیز داده می‌شوند، هنگام تلفظ « د، ذ، ع، غ، ز »، تارهای صوتی، مرتعش و به صورت آشکار و بلند تلفظ می‌شوند.

تاء و دال؛ مانند: سِثْر، سِذْر - تَبْتِیْلًا، تَبْدِیْلًا.

ثاء و ذال؛ مانند: عُثْر، عُذْر - أَثْقَالَ، إِذْ قَالَ.

حاء و عین؛ مانند: أَحْلَام، أَعْلَام - یَحْمِلُ، یَعْمَلُ.

خاء و غین؛ مانند: یَخْشِی، یَغْشِی - خَرَّ، غَرَّ.

زاء و سین؛ مانند: حُزْن، حُسْن - حَزَنًا، حَسَنًا.

« **شِدَّة** »، در لغت به معنای « **سختی و قوَّت** » است و در اصطلاح قرائت: « **حَبَس جریان صوت در مخرج هنگام تلفظ حرف است** » که در نتیجه اتصال کامل اندام‌های صوتی پدید می‌آید.

حروف دارای « **صفت شدّت** » را « **شَدیده** » می‌گویند که « **هشت حرف اند** ».

أَجَدْتُ طَبَقَكَ یا أَجِدُ قَطِ بَكْت

هنگام تلفظ « **حروف شَدیده** »، بر اثر اتصال اندام‌های صوتی، راه خروج صدا، بسته و با جدا شدن اندام‌های صوتی از یکدیگر، صدای حرف با حالت « **انفجاری** » تولید می‌شود؛ از این رو به این حروف، « **حروف انفجاری** » نیز می‌گویند.

۴. صفت رِخَوَة (رِخَاوَة)

« رِخَوَة » یا « رِخَاوَة »، در لغت به معنای « سستی و نرمی » است و در اصطلاح قرائت: « جریان صوت در مخرج هنگام تلفظ حرف است » که در نتیجه عدم اتصال اندام‌های صوتی پدید می‌آید.

حروف دارای « صفت رِخوت » را « رِخَوَة » یا « رِخَاوَة » می‌گویند و « پانزده حرف‌اند ».

ث، ح، خ، ذ، ز، س، ش، ص، ض، ظ، غ، ف، و، ه، ی

هنگام تلفظ « حروف رِخاوه »، به‌دلیل عدم اتصال اندام‌های صوتی، صدای حرف در مخرج جریان دارد، و با حالت « سایشی » تولید می‌شود؛ از این رو به این حروف، « حروف سایشی » نیز می‌گویند.

صفت تَوَسُّط (بین الشَّدَّة وَالرِّفَاوَة)

« تَوَسُّط » در لغت به معنای « اِعتدال و میانه بودن » است و در اصطلاح قرائت :
« جریان جزئی صوت در مخرج هنگام تلفظ حرف است » که در نتیجه عدم اتصال
و عدم جریان کامل اندام های صوتی پدید می آید.
حروف دارای « صفت توسط » را « بَیْنِیَّه » می گویند و « پنج حرف اند ».

لِنَعْمُرْ يَا لَمُنْرَعْ

هنگام تلفظ « حروف بَیْنِیَّه »، بر اثر عدم اتصال کامل اندام های صوتی، صدای حرف،
نه کاملاً حبس می شود و نه به راحتی جریان دارد، بلکه « حالت توسط و بینابینی »
دارد؛ از این رو به این حروف « حروف بینابینی » نیز می گویند.

کاربرد شدّت، رخوت و توسط در تمایز حروف

حروف «همزه و عین»؛ «قاف و غین» قرب المخرج و در صفات ذاتی مشترک اند. تنها با صفات «شدّت، رخوت و توسط» از یکدیگر تمیزداده می‌شوند.

حرف «همزه» با حالت انفجاری «شدّت» تولید و تلفظ می‌شود؛ ولی حرف «عین» با حالت نیمه سایشی «توسط» تولید و تلفظ می‌شود؛ مانند:

تَأْلَمُونَ، تَعْلَمُونَ - مَأْمُورٌ، مَعْمُورٌ - أَمَلٌ، عَمَلٌ

حرف «قاف» با حالت انفجاری «شدّت» تولید و تلفظ می‌شود؛ ولی حرف «غین» با حالت سایشی «رخوت» تولید و تلفظ می‌شود؛ مانند:

أَقْنِي، أَغْنِي - قَلٌّ، غَلٌّ - قَوِيٌّ، غَوِيٌّ

و کاربرد دیگر آن، در «زمان تلفظ حروف سایشی» است که «بیشتر از زمان تلفظ

حرف ساکن انفجاری» است؛ مانند: نَشْرَحُ، صَدْرَكَ

مقایسهٔ زمان تلفظ حروف

زمان تلفظ حروف متحرک (باتوجه به صفات شدّت، رخوت و توسط) یکسان است،

مانند: رَدَفَ - فَبَصَرُكَ - سُبُلٍ - يَعِدُكُمْ - ذُرِّيَكَ

اما زمان تلفظ حروف ساکن باتوجه به صفت شدّت، رخوت و توسط متفاوت است؛

« زمان تلفظ حروف رخاوه (به سبب جریان صوت در مخرج) بیشتر از حروف بینیه است و

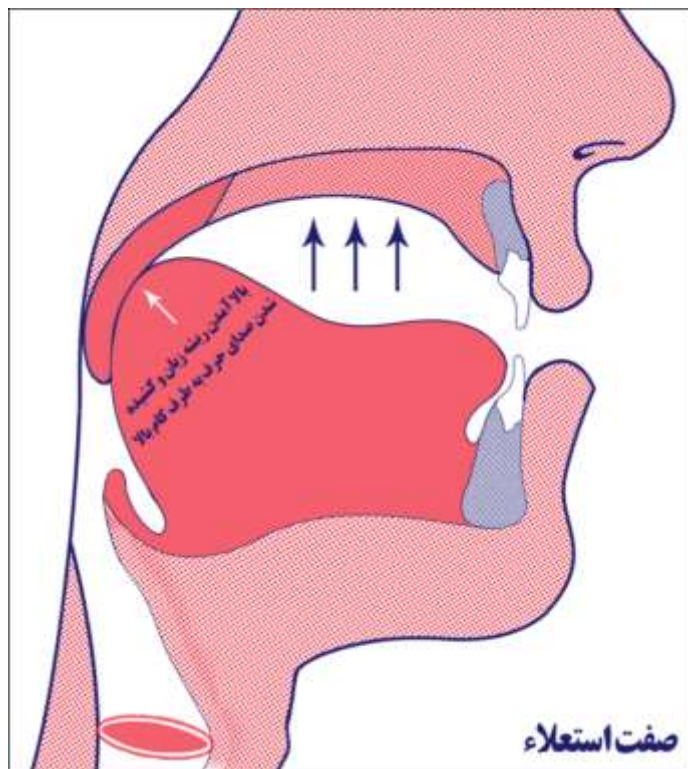
زمان تلفظ حروف بینیه (به سبب جریان جزئی صوت در مخرج) بیشتر از حروف شدید است »؛

مانند: اُخْرِجْتُمْ - اُسْتَكَبَرْتَ - اِذَا عَجَبْتُمْكُمْ - اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ

۱. این نکته هنگام ادغام و مشدد بودن حروف نیز باید رعایت گردد؛ زیرا که ادغام، تغییری در ذات حروف به وجود نمی آورد، تنها فاصله و جدایی بین دو حرف را از بین می برد؛ از این رو در تلفظ حروفی که سایشی اند باید دقت کرد تا صدای حرف هنگام ادغام قطع نگردد و به صورت حروف انفجاری تلفظ نشود؛ مانند: سین مشدد در کلمه «مَسَّ»، چگونه صدای سین جریان دارد، در بقیه حروف سایشی نیز باید این چنین باشد؛ از این رو قطع صدای ضاد مشدد در «نَضَّاحَتَانِ» اشتباهی است که بعضی از قاریان مرتکب می شوند، صدای حرف ضاد مانند صدای حرف سین باید جریان داشته باشد.

هـ. صفت استعلاء

« استعلاء » در لغت به معنای « میل به بلندی و بالا آمدن » است و در اصطلاح قرائت: « بالا آمدن انتها و ریشه زبان به طرف کام بالا هنگام تلفظ حرف است ».

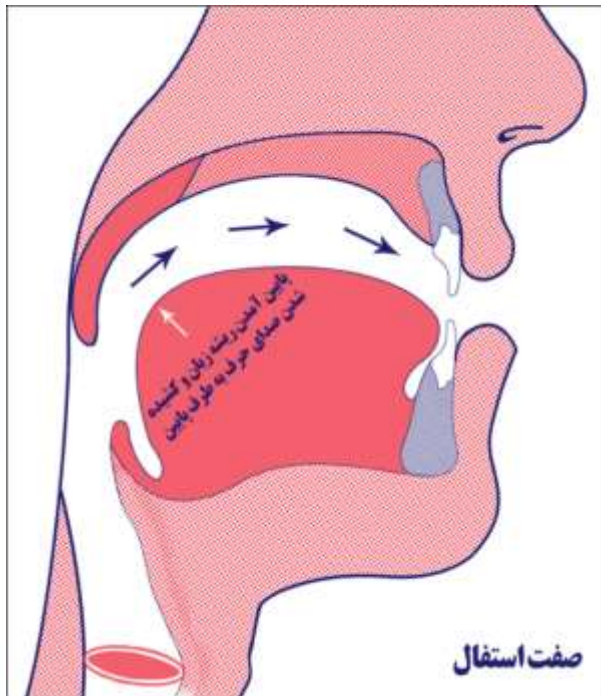


« صفت استعلاء »، باعث می شود تا صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و (حجم دستگاه تکلم افزایش یابد و) حرف درشت و پر حجم تلفظ شود، به این حالت « تفخیم » می گویند. حروف دارای « صفت استعلاء » را « مُسْتَعْلِیه » می گویند، و « هفت حرف اند ».

خُصَّ ضَغِطٍ قِظ

۶. صفت استفال

« استفال »، در لغت به معنای « میل به پستی و پایین آمدن » است و در اصطلاح قرائت: « پایین آمدن انتها و ریشهٔ زبان به طرف کام پایین، هنگام تلفظ حرف است ».



« صفت استفال »، باعث می‌شود تا صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و (حجم دستگاه تکلم کاهش یابد و) حرف نازک و کم حجم تلفظ شود، به این حالت « ترقیق » می‌گویند. حروف دارای « صفت استفال » را « مُستَفَلِه » می‌گویند؛ و « بیست و یک حرف باقیمانده‌اند ».

کاربرد استعلاء و استفال در تمایز حروف

حروف « تاء و طاء » ، « ذال و ظاء » و « سین و صاد » هم مخرج اند و در صفات ذاتی مشترک اند. تنها با صفت « استعلاء و استفال » از یکدیگر تمیز داده می شوند؛ هنگام تلفظ « طاء ، ظاء و صاد » انتها و ریشه زبان بالا می آید و صدای حرف به طرف کام بالا کشیده و درشت و پرحجم ادا می شوند.

تاء و طاء؛ مانند: ثَابَ ، طَابَ - قَانِتَيْنَ ، قَانِطَيْنَ

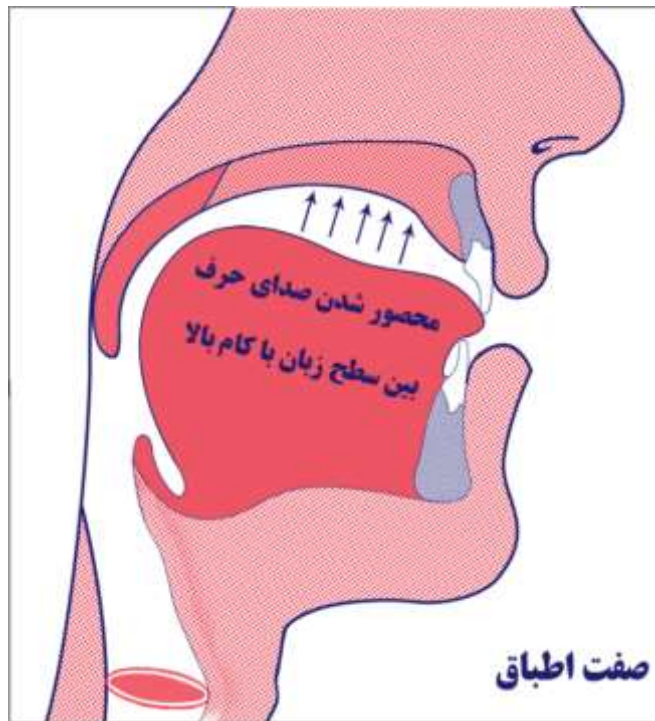
ذال و ظاء؛ مانند: ذَلَّ ، ظَلَّ - مُنْذِرِينَ ، مُنْظِرِينَ

سین و صاد؛ مانند: عَصَى ، عَصَى - نَسَبًا ، نَصَبًا

و کاربرد صفات « اطباق و انفتاح » اضافه بر تمایز کامل حروف مستعلیه از مستفله، درشت تر ادا شدن حروف مطبقة نسبت به سایر حروف مستعلیه است.

۷. صفت اِطباق

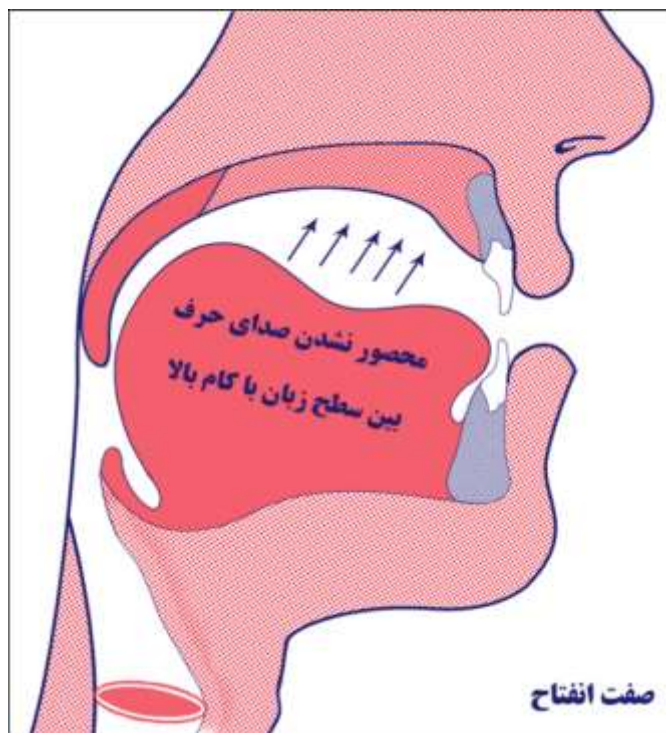
« اِطباق »، در لغت به معنای « منطبق شدن و روی هم قرارگرفتن دو سطح » است؛ و در اصطلاح قرائت: « روی هم قرارگرفتن سطح زبان با سقف دهان در هنگام تلفظ حرف است ».



این صفت باعث می شود تا صدای حرف بین سطح زبان و کام بالا محصور شده و درشتی آن، بیشتر از سایر حروف مستعلیه باشد. حروف دارای « صفت اِطباق » را « مُطَبِّقه » می گویند، و چهار حرف « ص ، ض ، ط ، ظ » هستند.

۸. صفت اِنْفِتَاح

« اِنْفِتَاح »، در لغت به معنای « افتراق و جدا بودن » است و در اصطلاح قرائت: « جدا بودن سطح زبان از سقف دهان در هنگام تلفظ حرف است ».



جدا بودن سطح زبان از سقف دهان، باعث می شود تا صدای سایر حروف مستعلیه (خ، غ، ق) بین سطح زبان و کام بالا محصور نشود و درشتی آنها، کمتر از حروف مطبقة (ص، ض، ط، ظ) باشد.

حروف دارای « صفت اِنْفِتَاح » را « مُنْفَتِحَه » می گویند و « بیست و چهار حرف باقیمانده » هستند.

صفات ذاتی غیر متضاد (اختصاصی)

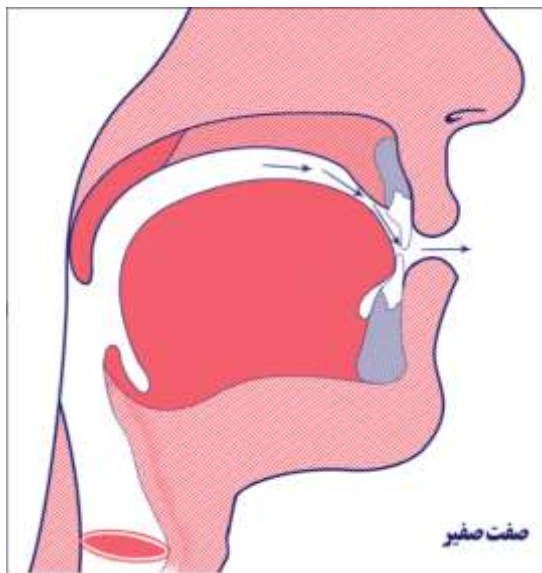
« صفاتی ذاتی غیر متضاد »: « حالت‌هایی اند که با یکدیگر ضدیتی ندارند و به بعضی از حروف اختصاص دارند »؛ از این رو حروفی یافت می‌شوند که هیچ‌یک از این اوصاف را نداشته باشند، مشهورترین آنها که کاربرد بیشتری دارند، عبارت‌اند:

- | | | | |
|-------------|--------------|-----------------|---------------|
| ۱. صَفِير | ۲. قَلَقَلَه | ۳. لِين | ۴. اِنْحِرَاف |
| ۵. تَكَرِير | ۶. تَفْشِي | ۷. اِسْتِطَالَه | ۸. غُنَّه |
| ۹. خِفَاء | ۱۰. بُحَّه | ۱۱. نَبَرَه | |

ابن الجزری در مقدمه، تنها به معرفی هفت صفت غیر متضاد اکتفا کرده، شاید خواسته تعداد صفات ذاتی در مجموع به اندازه تعداد مخارج حروف (هفده مخرج) باشد؛ ولی اضافه بر صفاتی که ابن الجزری به معرفی آنها پرداخته، صفات شناخته شده دیگری نیز وجود دارند که اهمیّت آنها کمتر از صفات گفته شده نیست و در قرائت بهتر می‌توانند نقش آفرینی کنند که به بررسی آنها نیز می‌پردازیم.

۱. صفت صغیر

« صغیر » در لغت به معنای « صدایی سوت مانند یا صدای شبیه پرندگان » است و در



اصطلاح قرائت: « صدای سوتمانندی است که هنگام تلفظ

سه حرف زاء، سین، صاد شنیده می شود ».

هنگام تلفظ این حروف، مجرای هوا در مخرج آنها کاملاً تنگ

می شود و با سایش و فشار هوا در مخرج این حروف، صدای

سوتمانندی شنیده می شود که به آن « صغیر » می گویند.

حروف دارای « صفت صغیر » را « مصفوره » می نامند.

« صغیر حرف صاد » به دلیل داشتن صفات استعلاء و اطباق، قوی تر از دو حرف « زاء و سین »

است؛ پس از آن « حرف زاء » به جهت دارا بودن صفت جهر قوی تر از « حرف سین » است و

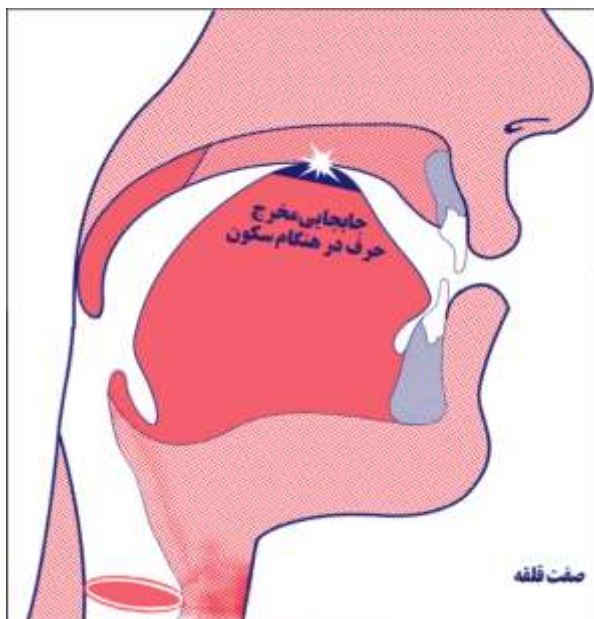
حرف سین به دلیل مهموسه بودن، ضعیف تر از دو حرف دیگر است. پس « تفاوت صاد با

سین در رسیدن بیشتر در مخرج صاد و سوت زدن نیست »؛ بلکه در قوی و پر حجم بودن

صغیر آن است « آسیبی که بعضی قاریان، در تلفظ حرف صاد، مرتکب می شوند ».

« قلقله »، در لغت به معنای « اضطراب و جابه جاشدن » است و در اصطلاح قرائت: « جابه جایی مخرج حرف و آشکار شدن صدای حرف هنگام سکون است ».

حروف دارای « صفت قلقله » را « مُقَلِّل » می گویند؛ و پنج حرف « قُطْبُ جد » هستند.



هنگام تلفظ حروف مُقَلِّل، صدای حرف، کاملاً متوقف و زیر فشار شدید در مخرج حرف حبس می شود، و تنها راه شنیده شدن آن جابه جایی مخرج است، به طوری که صدای آن آشکار و شنیده شود.

بعضی به اشتباه می گویند: حرف مُقَلِّل حرکت ضعیفی (یک سوم حرکت) به خود می گیرد؛ سپس درباره نوع

حرکت اختلاف کرده اند و این اشتباه به سبب تمیز ندادن نحوه تلفظ حرف ساکن مُقَلِّل با حرف متحرک است.

مقایسهٔ حرف ساکن، متحرک و مُقَلَّل

حرف	نحوه تولید حرف	همراه تولید	مثال
ساکن غیرمقلقل	از برخورد دو عضو دستگاه تکلم	چیزی نیست	أَسْ
متحرک	از جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم	حرکات حركات	سَسِ سُسْ
ساکن مُقَلَّل	از جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم	چیزی نیست	أَقْ

نتیجه ۴: حرف مُقَلَّل مانند حرف متحرک از جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم تولید می‌شود، با این تفاوت که برخلاف حرف متحرک، هیچ حرکتی به همراه آن نیست. ابن الجزری در النشر (ج ۱، ص ۲۰۳) آورده است:

« عده‌ای خیال کرده‌اند که قلقله، حرکت است درحالی که چنین نیست ».

« قلقله کبری »: « قلقله حرف مُقلقل در حالت وقف است »؛ در این صورت باید دقت کرد که صدای حرف، کاملاً آشکار شود، مانند:

بِالْحَقِّ - خَلَقَ - مُحِيطٌ - وَلَا تُشْطِطُ - وَتَبَّ
فَانْصَبَ - فِي الْحَجِّ - بُرُوجٌ - أَشَدُّ - وَلَمْ يُولَدْ

« قلقله صغری »: « قلقله حرف مقلقل در حالت وصلی است »؛ در این صورت فرقی نمی‌کند وسط یا آخر کلمه باشد، مانند:

أَقَوْمٌ - فَلْيُنْفِقْ مِمَّا - أَطْرَافِهَا - وَلَا تُشْطِطُ وَاهْدِنَا - أَجْرًا
فَاخْرُجْ مِنْهَا - إِبْرَاهِيمَ - فَانْصَبْ وَإِلَى - يُدْخِلُ - لَقَدْ كَانَ

«لین»، در لغت به معنای «نرمی و روانی» است و در اصطلاح قرائت: «نرم و آسان تلفظ شدن حرف از مخرج آن است».

حروف دارای «صفت لین» را «لَیِّنَه» می‌گویند، دو حرف واو و یای ساکن ماقبل مفتوح «--وَ-یَ» دارای این صفت‌اند، و ویژگی‌های آنها، روان و کشش پذیر بودن است. مانند:

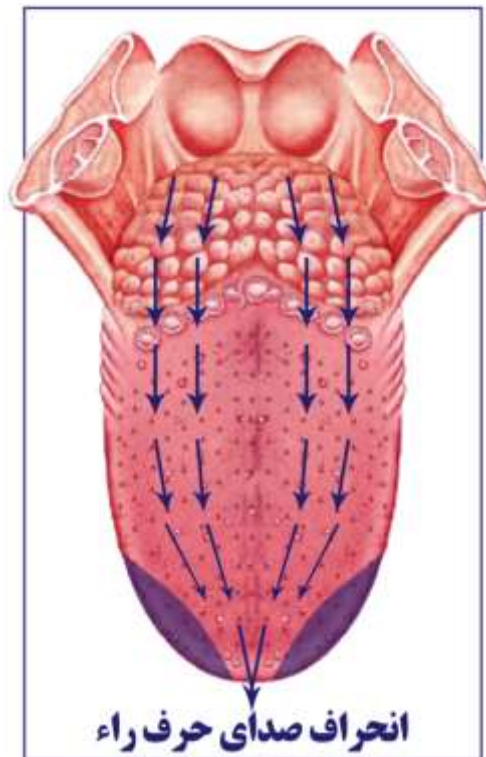
غَدَوْتَ - دَیْن - تَرَوْنَهُمْ - اَیْدِیْهِمْ - اَوْجَفْتُمْ - اَخَوِیْكُمْ

«حروف مدی» نیز نرم و روان، همراه با مد و کشش حرکات تلفظ می‌شوند؛ از این رو به آنها «حروف مد و لین» می‌گویند؛ مانند:

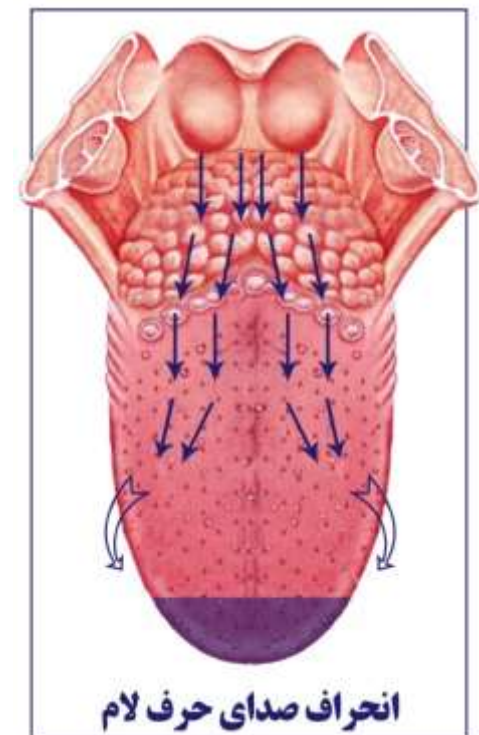
نُوحِیْهَا - فَلَا تَلُمُوْهُنَّی - تُدِیْرُوْنَهَا - عَاثُوْهُنَّی

۴. صفت انحراف

«**انحراف**»، در لغت به معنای «**متمايل شدن به سوى ديگر**» است و در اصطلاح قرائت: «**متمايل شدن صدای حرف به سوى مخرج يا صفت حرف ديگر است**».



هنگام تلفظ «**حرف لام**» صدای حرف به طرف مخرج «**حرف ضاد**»، (کنارهٔ زبان) و هنگام تلفظ «**حرف راء**»، صدای حرف به باریکهٔ سرزبان متمایل شده و از آنجا خارج می‌شود. دو حرف «**لام و راء**» را «**مُنْخَرِفَه**» می‌گویند.



ه. صفت تکریر

«تکریر»، در لغت به معنای «تکرار کردن» است و در اصطلاح قرائت: «لرزش سرزبان برای تلفظ حرف راء است».

«حرف راء» از لرزش (تکرار رفت و برگشت سریع) سرزبان در برخورد با لثه دندان‌های بالا تولید می‌شود.

«تکریر» صفت ذاتی و جداناپذیر «حرف راء» است و اگر نیاید، حرف راء، شنیده نمی‌شود، به ویژه «هنگام وقف» که به گفته سیبویه (الکتاب، ج ۴، ص ۱۳۶) «باید آشکارتر باشد»؛ اما از تکرار اضافی آن، باید جلوگیری کرد؛ مانند:

أَكْبَرُ - أُرْسِلَ - فَاهْجُرْ - فَجَرْنَا الْأَرْضَ - الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ - بُرِزَتْ

« تَفَشّی »، در لغت به معنای « انتشار و پخش شدن » است و در اصطلاح قرائت: « انتشار و پخش شدن هوا در سطح زبان، هنگام تلفظ حرف شین است ».

هنگام تلفظ « حرف شین »، وسط زبان به سقف دهان نزدیک می شود و هوا از داخل روی سطح زبان، پخش و جریان پیدا می کند.

هنگام تلفظ سه حرف « ض، ف، ث »، نیز صدا در مخرجشان پخش می گردد؛ اما جریان هوا محدود به مخرج آنهاست؛ ولی هنگام تلفظ حرف شین جریان هوا زیاده تر و در همه فضای دهان پخش می شود؛ ازاین رو « صفت تَفَشّی » مخصوص « حرف شین » است.

۷. صفت استطاله

« استطاله » در لغت به معنای « امتداد و کشیده شدن » است و در اصطلاح قرائت: « کشیده شدن صدای حرف از ابتدای کناره زبان تا مخرج حرف لام است ». « استطاله », مخصوص « حرف ضاد » است و به آن « مُستطاله » می‌گویند.



صفت « استطاله » بر اثر برخورد تدریجی کناره زبان با دندان های آسیا و جریان صوت از میان آنها به وجود می‌آید و باعث می‌شود « زمان تلفظ حرف ضاد، بیشتر از سایر حروف باشد ».

در تلفظ « ضاد مشدد », دقت شود که « استطاله ضاد » از بین نرود؛ مانند:

وَلَا الضَّالِّينَ - وَالضُّحَى

« غُنه »: « صدایی است که از فضای بینی خارج می شود ».

« غُنه »، « صفت ذاتی و جزء جدایی ناپذیر میم و نون در همه حالات است ».

هنگام تلفظ « میم و نون »، راه خروج صدا از دهان بسته و از مجرای بینی، خارج می شود و زمان آن باتوجه به حالات میم و نون، مختلف است.

« کم ترین زمان غُنه »: در میم و نون ساکن و متحرک است که « غُنه اصلی » بوده و بدون آن، حرف میم و نون تحقق پیدا نمی کند؛ ازاین رو در تلفظ میم و نون ساکن باید دقت کرد که حتماً صدای غُنه میم و نون، شنیده شود؛ مانند:

الْمُسْتَقِيمُ - الرَّحِيمُ - الْعَالَمِينَ - نَسْتَعِينُ - وَلَا الضَّالِّينَ

« بیشترین زمان غُنه »: هنگام مشدد بودن یا ادغام و اخفای میم و نون ساکن است که « غُنه زائد و فرعی » است و به اندازه دو حرکت است.

« خِفاء »، در لغت به معنای « اِسْتِتَار و پنهان بودن » است و در اصطلاح قرائت: « پنهان و مخفی بودن صدای حرف است هنگام تلفظ ».

چهار حرف (حروف مدی و هاء) دارای « صفت خِفاء » را « حروف خَفِیّه » می گویند. « خفای حروف مدی » به خاطر گستردگی مخرجشان در فضای حلق و دهان (جوف) است، از این رو اگر بعد از آنها حرف ساکن یا همزه قرار گیرد، باید با مد و کشش بیشتر، آنها را تقویت کرد. « خفای حرف هاء » به خاطر اجتماع صفات ضعیف در آن است و در حالت سکون، در معرض حذف قرار می گیرد، از این رو لازم است با کمی فشار آوردن به انتهای حلق، حرف های ساکن را تقویت نمود تا از حالت خفای کامل بیرون بیاید و شنیده شود.

به دلیل صفت خفای حروف مدی و حرف هاء است که در روایات، سفارش شده است که:

« وقتی اذان می گویی، الف و هاء را فصیح (آشکار و روشن) ادا کن ». (الکافی، ج ۳، ص ۳۰)

قال الباقر عليه السلام: إِذَا أَذَنْتَ فَأَفْصَحْ بِالْأَلِفِ وَالْهَاءِ؛ در روایتی دیگر: الْأَذَانُ جَزْمٌ بِإِفْصَاحِ الْأَلِفِ وَالْهَاءِ

« بُحَّه »، به معنای « گرفتگی صداست » و « صفت مخصوص حرف حاء » است که « بر اثر فشردگی و سایش هوا در مخرج آن، ایجاد می‌گردد »؛ و در صورت عدم رعایت این صفت، حرف حاء، شبیه حرفِ هاء خواهد شد و از فشار بیش از حد در مخرج حاء باید پرهیز گردد؛ چرا که فشار بیش از حد باعث تبدیل شدن آن به حرف خاء خواهد شد.

حرف « حاء و هاء » قریب المخرج‌اند و در تمامی صفات ذاتی متضاد با هم مشترک‌اند، تنها تفاوت حرف حاء با هاء، در « صفت بُحَّه » است که باعث می‌گردد تا صدای حرف حاء با حالت گرفتگی به دیواره‌های حلق کشیده شده و از حرف هاء تمیز داده شود.

به این حالت در تجوید « بُحَّه » می‌گویند.

«نَبْرَه» در لغت به معنای «هر چیز بلند و برآمده، بالا بردن صدا بعد از پایین بودن آن» است. و در اصطلاح قرائت: «صدای بلند و رسایی است که از تلفظ همزه شنیده می شود».

«هنگام تلفظ همزه»، تارهای صوتی به یکدیگر متصل و باعث عدم جریان نَفَس و صدا می شود و با باز شدن ناگهانی تارهای صوتی، صدای بلند و رسایی شنیده می شود که به آن، «نَبْرَه» می گویند. به «حرف همزه»، به دلیل دارا بودن صفت نَبْرَه، «مَنْبُورَه» می گویند.

«صدای همزه» تنها با «حالت نَبْرَه»، محقق می شود؛ از این رو به این حالت تحقیق همزه می گویند. از زیاده روی در آوردن نَبْرَه باید پرهیز کرد؛ زیرا در این صورت صدای ناخوشایندی شبیه به تهووع و سرفه شنیده می شود.

«تحقیق همزه» برای دستگاه تکلم سنگین است؛ از این رو همزه را «أَثْقَلُ الحروف» نامیده اند. در قرائت مشهور (حفص از عاصم) همزه باید به تحقیق خوانده شود؛ ولی علمای قرائت برای تخفیف همزه احکامی ذکر کرده اند از قبیل: تسهیل، تبدیل، حذف، نقل و حذف.

علمای قرائت، « صفات ذاتی و مُمَیَّزَه » را به دو دسته « قوی و ضعیف » تقسیم کرده‌اند که ثمره شناخت آن، در جواز و عدم جواز ادغام است.

« صفات قوی »: عبارت‌اند از: « جَهر، شَدّت، استعلاء، اطباق، قلقله، صغیر، انحراف، تکریر، تفشّی، استطاله و غُنه ».

« صفات ضعیف »: عبارت‌اند از: « هَمَس، رخوت، استفال، انفتاح و لین ».

می‌گویند: هنگام ادغام باید تعداد صفات قوی و ضعیف حروف، مشخص شود؛ و حروفی قابلیت ادغام دارند که تعداد صفات ضعیف آنها بیشتر یا مساوی باشد.

(مشروح آن در مبحث ادغام، خواهد آمد).

آشنایی با تلفظ صحیح حروف عربی

تابه حال با مخارج و صفات ذاتی و ممیّزة حروف به صورت نظری آشنا شدید، علمای قرائت و تجوید، تنها یادگیری قواعد تجوید به صورت نظری را کافی نمی دانند؛ بلکه باید با شنیدن تلفظ صحیح از اساتید خُبره و تمرین و ممارست بر اجرای قواعد عملی تجوید مسلط شد و همه حروف را از نظر مخارج و صفات یکسان تلفظ کرد. همان گونه که می دانید، بسیاری از حروف عربی به همان شکل فارسی تلفظ می شوند و نیازی به تمرین ندارد، تنها تلفظ ده حرف «ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، و» در زبان عربی به گونه دیگری است که برای یادگیری بهتر، با حروف مشابه مقایسه و وجوه اشتراک و افتراق آنها را مشخص می کنیم و به تمرین کلمات قرآن می پردازیم. استفاده از نوار تحقیق آموزشی، برای تمرین و یادگیری بهتر قواعد تجوید، حتماً لازم است؛ از این رو آشنایی با نحوه تمرین و استفاده از نوار قاریان، لازم است.

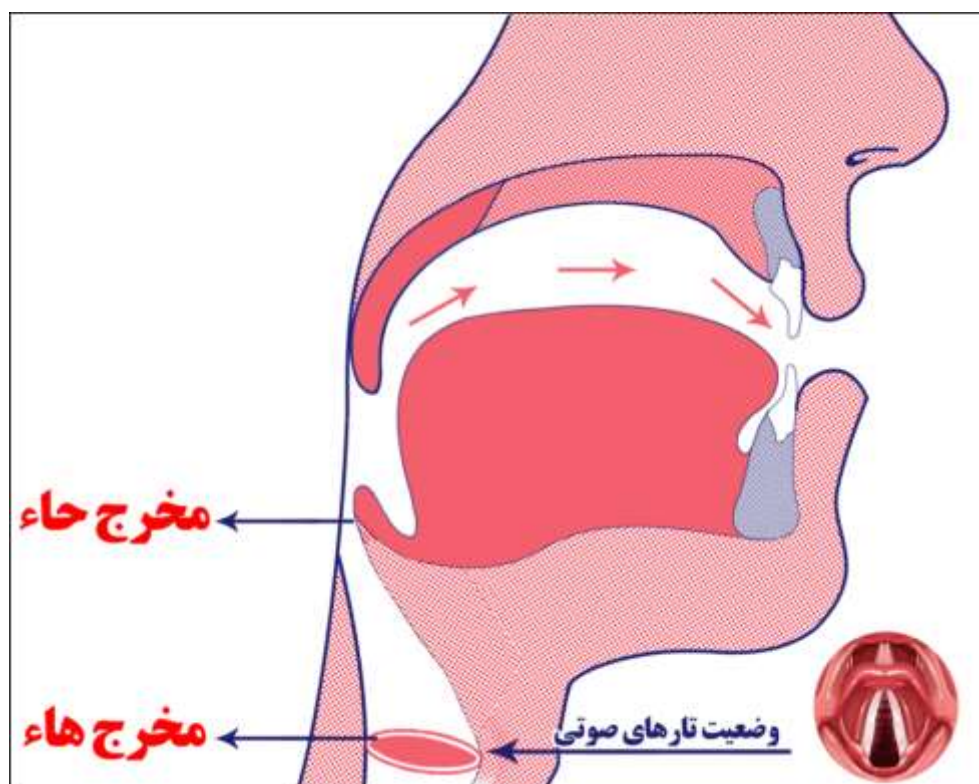
نموة استفاده از نوارهای آموزشی قرائت

- برای بهره‌مندی از نوارهای قرآن، جهت حفظ یا قرائت، پنج مرحله به شرح ذیل، بیان کرده‌اند:
۱. پخش آیات منتخب و گوش دادن هم‌زمان با نگاه کردن به قرآن؛ در این مرحله باید به نحوه تلفظ حروف و حرکات، وقف و ابتدا، نظم و آهنگ قرائت، کاملاً توجه شود؛
 ۲. پخش دوباره همان آیات و خواندن هم‌زمان با نوار، با صدای آهسته‌تر از نوار؛ در این مرحله، افزون بر مراعات نکات مرحله قبل، قرآن آموزان با صدای آهسته‌تر از نوار، همخوانی می‌کنند.
 ۳. پخش دوباره همان آیات و خواندن هم‌زمان با همان آهنگ به صورت همخوانی؛
 ۴. همانند مرحله اول، به آیات منتخب گوش فرامی‌دهیم و هنگام وقف، ایست نوار می‌زنیم و مانند نوار می‌خوانیم و به همین نحو ادامه می‌دهیم تا پایان آیات منتخب؛
 ۵. بدون پخش آیات، نخست خود، آیات را همانند نوار می‌خوانیم و هنگام وقف، به قرائت همان قسمت از نوار، گوش فرامی‌دهیم و دو قرائت را با هم مقایسه می‌کنیم، تا نکات ضعف خود را تشخیص و به اصلاح آنها پردازیم.

تمایز دو حرف هاء و هاء

« هاء » و « حاء » هر دو از « حروف حلقی هستند » و در تمامی صفات « همس ، رخاوه ، استفال و انفتاح » با هم مشترک اند، تفاوت آنها تنها در دو چیز است:

- ۱- حرف « هاء » از « انتهای حلق » و حرف « حاء » از « وسط حلق » ادا می شود.
- ۲- حرف « هاء » صفت « خفاء » و حرف « حاء » صفت « بُحّه » دارد.



وجوه افتراق هاء و هاء

« مخرج هاء »: « انتهای حلق و در محل حنجره است ». هنگام تلفظ آن، هوای داخل شش، بدون اینکه فشاری به حنجره وارد سازد، به آسانی از دهان خارج می‌شود (صفت خفا)؛ ولی « مخرج حاء »: « وسط حلق و در محل دریچه نای است ». هنگام تلفظ آن، دریچه نای، کمی به عقب کشیده شده و فضای حلق را تنگ می‌سازد و صدای حرف با حالت گرفتگی به دیواره‌های حلق کشیده می‌شود (صفت بُحّه)؛^۱ مانند:

أَهْوَى، أَحْوَى - أَهْلٌ، أَحِلٌّ - مَهْجُورًا، مَحْجُورًا

^۱. اگر در تلفظ حرف هاء، فشار زیادی به حلق وارد کنیم، شبیه حرف خاء خواهد شد.

تمرین حرف ها

الرَّحْمَنُ - رَحْمَةً - فَسَبِّحْ - فَلَاحْ - اَلْحَمْدُ - سُبْحَانَ
حَسَنَةً - مُحَمَّدًا - الرَّحِيمِ - أَحَدٌ - نُسَبِّحُ - بِحَمْدِكَ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ - اَلْحَمْدُ لِلَّهِ
رَبَّنَا ءَاتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً - سُبْحَانَ اللَّهِ
الَّذِي أَلَّهِ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ - أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ
فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ - أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ - قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى

لزوم دقت در تلفظ ها، ساکن

قال الباقر عليه السلام: إِذَا أَذَنْتَ فَافْصَحْ بِالْأَلِفِ وَالْهَاءِ (وسائل، ج ۴، ص ۶۳۹).

«وقتی اذان می گویی، الف و هاء را فصیح (آشکار و روشن) ادا کن.»

«مخرج هاء»: «انتهای حلق و حالت مخفی بودن (صفت خفاء) را دارد»؛ به ویژه

وقتی که ساکن باشد، در این صورت «لازم است با کمی فشار آوردن به انتهای حلق،

حرف هاء ساکن را تقویت کرد تا از حالت خفای کامل بیرون آید و شنیده شود»؛ مانند:

أَهْدِنَا - بِحَمْدِهِ - لِمَنْ حَمِدَهُ - رَسُولُهُ - لَا شَرِيكَ لَهُ - بَرَكَاتُهُ

و اگر بعد از الف مدی، قرار گیرد، در تلفظ الف مدی نیز باید دقت کرد؛ مانند:

إِلَّا اللَّهُ - رَسُولُ اللَّهِ - قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ - أَلْحَمْدُ لِلَّهِ - سُبْحَانَ اللَّهِ

بعضی افراد، برای شنیده شدن صدای حرف «های ساکن»، فشار زیادی به حلق وارد می سازند و آن را شبیه حرف «حاء»

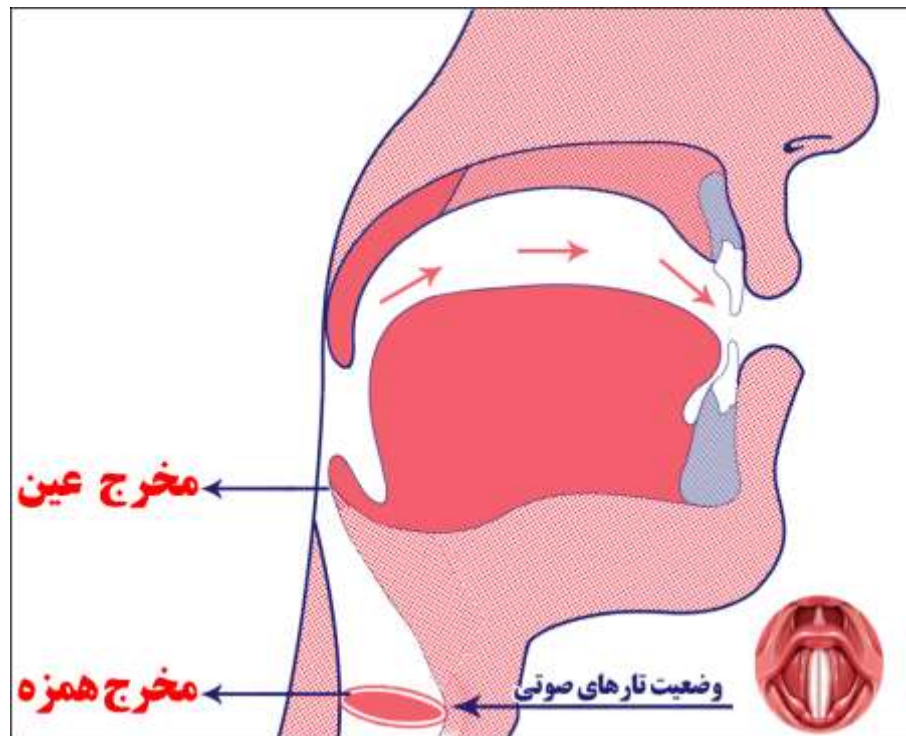
تلفظ می کنند؛ و این صحیح نیست و طبق فتوای تمامی مراجع تقلید «تبدیل حرفی به حرف دیگر، باعث بطلان نماز می گردد».

تمایز دو حرف همزه (ء) و عین

« همزه » و « عین » هر دو از « حروف حلقی هستند » و در تمامی صفات « جهر، استفال و انفتاح » با هم مشترک اند، تنها تفاوت آنها در دو چیز است:

۱- حرف « همزه »، از « انتهای حلق » و حرف « عین »، از « وسط حلق » ادا می شود.

۲- حرف « همزه »، صفت « شدّت » و حرف « عین » صفت « توسط » دارد.



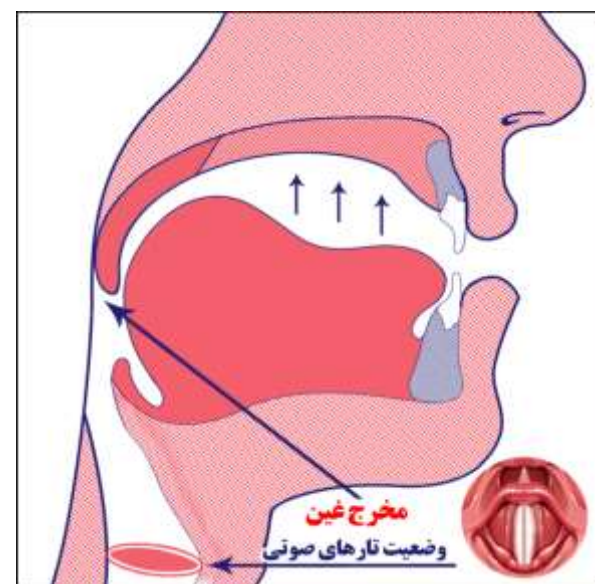
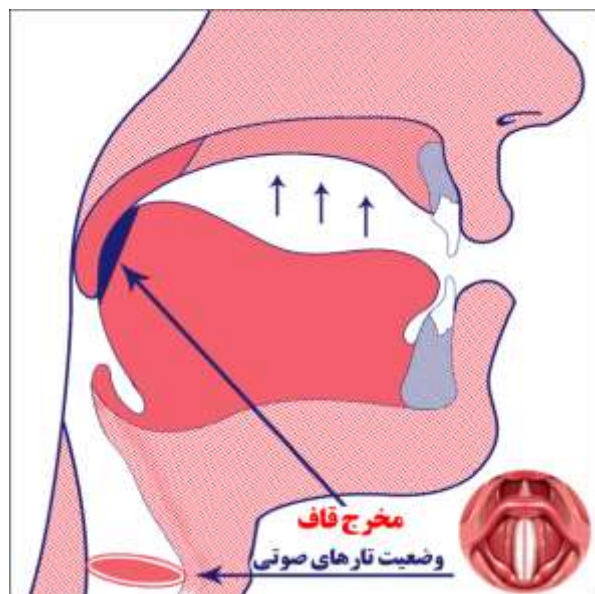
« **مخرج همزه** »: « **انتهای حلق و در محل حنجره است** »، هنگام تلفظ آن، تارهای صوتی به یکدیگر متصل و با جدا شدن از یکدیگر، صدای حرف باحالت انفجاری (صفت شدت)، تولید می‌شود؛ ولی « **مخرج عین** »: « **وسط حلق و در محل دریچه نای است** »، هنگام تلفظ آن، دریچه نای به آرامی عقب کشیده شده و فضای حلق را تنگ می‌سازد و صدای حرف باحالت نیمه سایشی (صفت توسط)، کمی نرم به دیواره‌های حلق، کشیده می‌شود؛ مانند:

تَأْلَمُونَ^۱، تَعْلَمُونَ - مَأْمُورٌ، مَعْمُورٌ - أَمَلٌ، عَمَلٌ

۱. در تلفظ همزه ساکن، دقت باید گردد که حرکت به خود نگیرد، «مَأً»، «مَاءً» خوانده نشود، بلکه صدا کاملاً قطع و بلافاصله حرف بعدی تلفظ گردد.

نَعْبُدُ - أَعْلَى - لَا أَعْبُدُ - مَا تَعْبُدُونَ - عَلِيًّا - عَلَى
عَالَمِينَ - عِبَادُ - نَسْتَعِينُ - أَقْعُدُ - عَلَيْهِمْ - عَبْدُهُ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ - سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ
إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ - حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ
أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ - لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ
أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا حُجَّةُ اللَّهِ - سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ

تمایز دو حرف قاف و غین



مخرج « قاف » و « غین » بسیار نزدیک به هم است و در تمامی صفات « جهر، استعلاء و انفتاح » با هم مشترک‌اند. تفاوت آنها در سه چیز است:

۱- « مخرج حرف قاف »: « انتهای و ریشهٔ زبان و ابتدای زبان کوچک است »؛ ولی « مخرج غین »: « ابتدای حلق (مرزین حلق و دهان) است ».

۲- « حرف قاف، صفت شدت » و « حرف غین صفت رخوت دارد ».

۳- « حرف قاف، در حالت سکون، قلقله » و « حرف غین، غروره (صدایی مانند غرغره آب در گلو) دارد ».

وجوه افتراق قاف و غین

« **مخرج قاف** »: « **انتها و ریشه زبان است** » که به ابتدای زبان کوچک متصل و با جدا شدن این دو از یکدیگر، صدای حرف با حالت انفجاری (صفت شدت)، تولید می شود و هنگام سکون باید ریشه زبان از زبان کوچک جدا شود (صفت قلقله)، تا حرف قاف، شنیده شود. ولی « **مخرج غین** »: « **ابتدای حلق، مرز بین حلق و دهان است** »؛ هنگام تلفظ آن، صدا به نرمی به ابتدای دیواره های حلق، با حالت سایشی (صفت رخوت)، کشیده می شود و هنگام سکون، صدای حرف مانند غرغرة آب در گلو (صفت غروره) کش می آید؛ مانند:

أَقْنِي، أَغْنِي - قَلَّ، غَلَّ - قَوِيَّ، غَوِيَّ

تمرین حرف غین

اَسْتَغْفِرُ - اِغْفِرْ - لَا يُغْنِي - اَغْنِي - فَاغْفِرْ
لَا تُزِغْ - وَاسْتَغْفِرْهُ - فَارْغَبْ - غَاسِقٍ - مُغِيرَاتِ
اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ - اَللّٰهُمَّ اَغْفِرْ لِي
لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ - مَا اَغْنِي عَنْهُ مَالُهُ
رَبَّنَا ءَامِنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا - رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا
فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ - اِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ

تفاوت واو عربی با فارسی

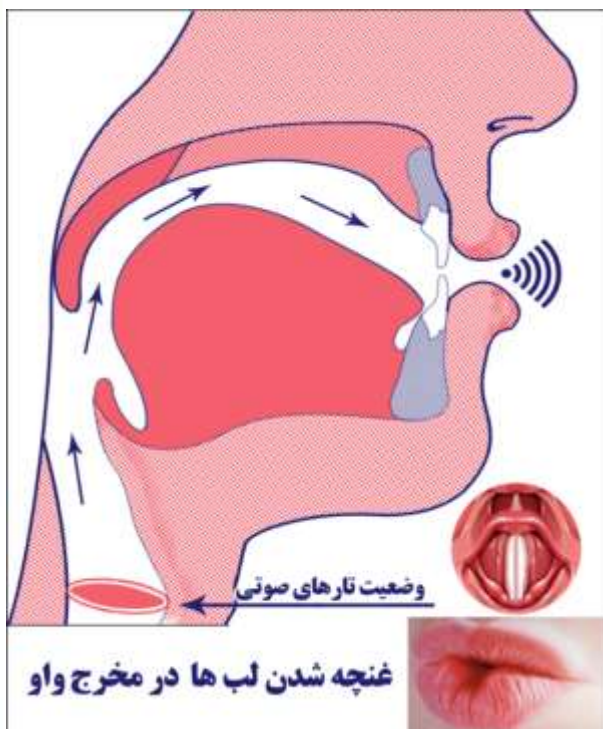
« **حروف واو** »، در فارسی از تماس دندان‌های پیشین بالا با لب پایین تلفظ می‌شود، اما در عربی بدون دخالت دندان‌ها، « **لب‌ها به صورت گرد** (مانند شکوفه، شبیه حالت صدای او) در می‌آید و صدای حرف همراه با ارتعاش تارهای صوتی از میان

لب‌ها نازک و کم‌حجم خارج می‌شود؛ مانند:

أَوَّلٌ - دَاوُودٌ - أَوَّابٌ - تَأْوِيلٌ - تَوَّابٌ

مخرج واو فارسی، هر چند همانند مخرج فاء، از تماس دندان‌های پیشین بالا با لب پایین تولید می‌شود؛ ولی تمامی ویژگی‌های واو عربی را از نظر صفات ذاتی (جهر، رخوت، استفال، انفتاح) دارد و با هیچ یک از حروف دیگر مشتبّه نمی‌شود، و طبق فتوای فقها و مراجع تقلید، « **ملاک تلفظ صحیح در قرائت قرآن و نماز، شنیده شدن صدای حرف و تمایز آنها با حروف هم‌مخرج اند** ».

در تلفظ واو فارسی، صدای حرف واو شنیده می‌شود (و تمایز آن با حرف فاء، در صفات جَهر و هَمَس است)، و همین مقدار در تمایز حروف شرعاً کفایت می‌کند، منتهی واو فصیح عربی نیست.



يَوْمٍ - بِحَوْلٍ - وَقُوَّتِهِ - هُوَ - وَلَمْ يَكُنْ - يُوسُوسُ
كُفُورًا - وَحْدَهُ - وَلِيُّ اللَّهِ - وَالْحَمْدُ - وَالِدَيَّ - تَوَّابِينَ
مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ - أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ
قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ - وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَكُفُورًا أَحَدٌ
بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ - وَحْدَهُ وَلَا شَرِيكَ لَهُ
سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ

تمایز دو حرف سین و صاد



مخرج «سین و صاد» یکی است و هر دو از حروف «آسلی هستند» و در صفات «همس، رخوت و صفیر» با هم مشترک اند و تفاوت آنها بدین قرار است:

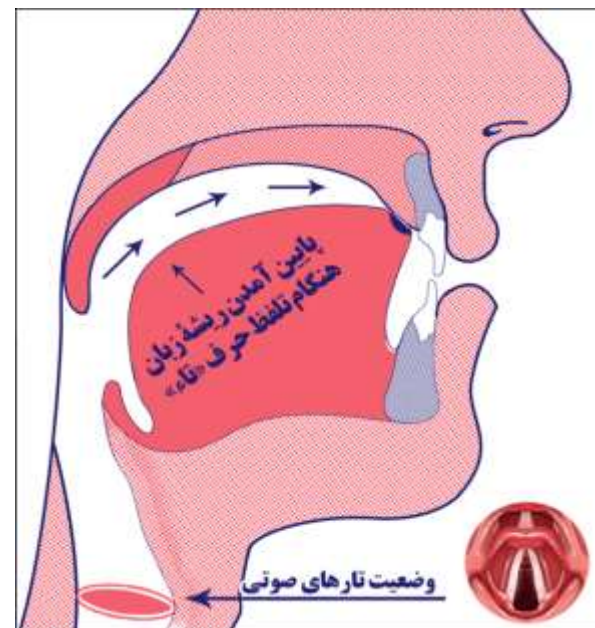
حرف «صاد، صفات استعلاء و اطباق»؛ ولی حرف «سین؛ صفات استفال و انفتاح» دارند.

« **هنگام تلفظ سین** »: ریشه زبان پایین آمده (استفال) و سطح زبان از کام بالا جدا (انفتاح) خواهد بود، در نتیجه حجم دستگاه تکلم کاهش می‌یابد و صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم (صفت ترقیق) ادا می‌شود؛ ولی « **هنگام تلفظ حرف صاد** » انتها و ریشه زبان، بالا می‌آید (صفت استعلاء) و هم‌زمان سطح زبان نیز با کام بالا حالتِ اطباق به خود می‌گیرد، در نتیجه حجم دستگاه تکلم افزایش می‌یابد و صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و درشت و پر حجم (صفت تفخیم) ادا می‌شود؛ مانند:

نَسَبًا، نَصَبًا - عَسَى، عَصَى - يُسْحَبُونَ، يُصْحَبُونَ

أَصْحَابٍ - وَالْعَصْرِ - صَمَدٌ - الصَّلَاةُ - الصَّالِحَاتِ - أَصَابَ
تَوَاصَوْا - بِالصَّبْرِ - صَلَّى - حُصِّلَ - فِي الصُّدُورِ - نَصُوحًا
أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ - وَالْعَصْرِ
اللَّهُ الصَّمَدُ - حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ - قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ - وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ

تمایز دو حرف تاء و طاء



مخرج «تاء و طاء» یکی است و هر دو از حروف «نطعی هستند» و در صفت «شدت» با هم مشترک اند و تفاوت آنها بدین قرار است:

حرف «طاء» ، صفات جهر ، استعلاء ، اطباق و قلقله « دارد؛ ولی حرف «تاء» ، دارای صفات همس ، استفال و انفتاح « است.

وجوه افتراق تاء و طاء

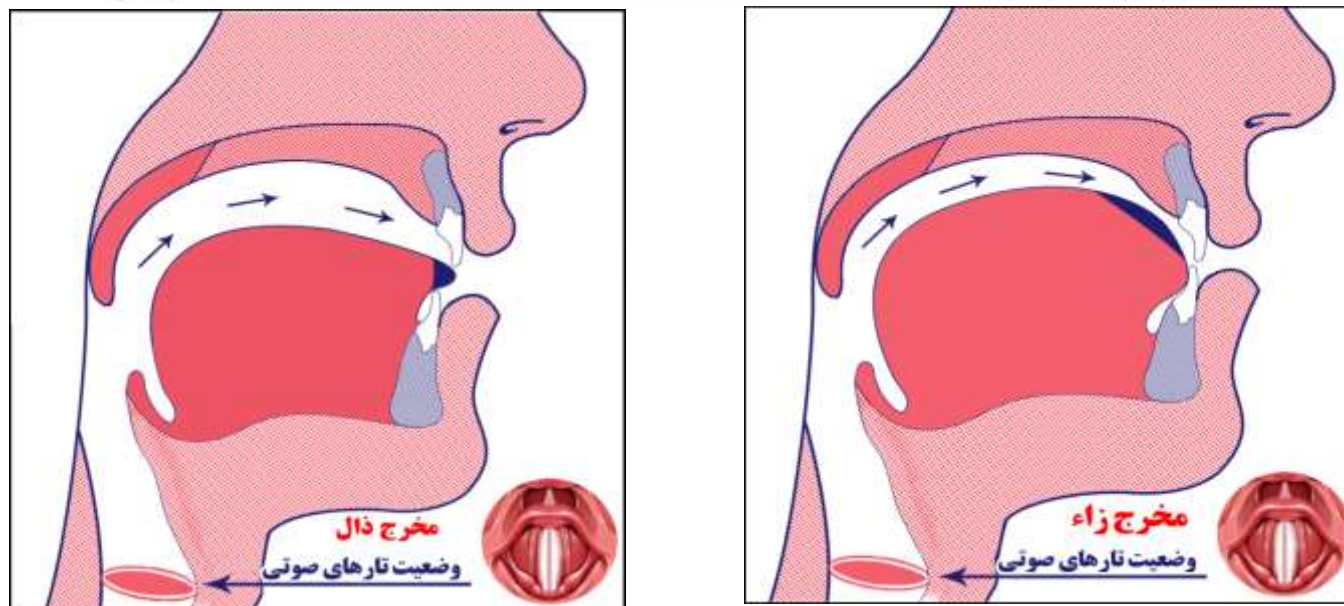
« **هنگام تلفظ تاء** »، ریشه زبان پایین آمده (استفال) و سطح زبان از کام بالا جدا (صفت انفتاح) خواهد بود، در نتیجه، حجم دستگاه تکلم کاهش می‌یابد و صدای حرف بدون ارتعاش تارهای صوتی (صفت همس) به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم (صفت ترقیق) ادا می‌شود؛ ولی « **هنگام تلفظ حرف طاء** »، انتها و ریشه زبان، بالا رفته (صفت استعلا) و سطح زبان نیز با کام بالا حالت اطباق می‌گیرد، در نتیجه حجم دستگاه تکلم افزایش می‌یابد و صدای حرف، با ارتعاش تارهای صوتی (صفت جهر) به طرف کام بالا کشیده شده و درشت و پر حجم (صفت تفخیم) ادا می‌شود، افزون بر این، « حرف طاء، هنگام سکون، صفت قلقله نیز دارد »؛ مانند:

تین، طین - تاب، طاب - قانتین، قانِطین

تمرین حرف طاء

مَطْلَعٌ - يُطْعَمُونَ - الطَّعَامَ - حَطَبٍ - عَطَاءٌ - وَالطُّارِقُ
أَطَاعَ - مَنْ يُطِيعُ - أَطِيعُوا - صِرَاطٌ - الْمُعْطَيْنِ - تَطْلِعُ
سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ - وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ
وَأَمْرَاتُهُ وَحَمَالَةَ الْحَطَبِ - جَزَاءٌ مِنْ رَبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا
أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ - مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ
إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ - يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ يَا خَيْرَ الْمُعْطَيْنِ

تمایز دو حرف زاء و ذال



- مخرج « زاء و ذال »، نزدیک به هم است و در تمامی صفات متضاد « جهر، رخوت، استفال و انفتاح » با هم مشترک اند و تفاوت آنها در دو چیز است:
- ۱- « حرف زاء » از حروف « آسلی » و « حرف ذال » از حروف « لِثوی » است.
 - ۲- « حرف زاء »، صفت « صفیر » دارد.

وجوه افتراق زاء و ذال

« **مخرج زاء** »: بخش جلویی سطح زبان است که به سطح صاف پشت لثه

ثنايای بالا، نزدیک شده و با سایش هوا از این مجرای باریک (صفت

صفیر)، ادا می‌شود؛ ولی « **مخرج ذال** »: بین سرزبان و سردندان‌های

ثناياست که صدای حرف با عبور هوا از میان آنها، تولید می‌شود؛ مانند:

زَرَعًا، ذَرَعًا - زَكِيٌّ، ذَكِيٌّ - زَلٌّ، ذَلٌّ

بعضی از علمای تجوید، افزون بردندان‌های ثنايای بالا، دندان‌های ثنايای پایین

را نیز در تلفظ حروف «ث، ذ، ظ» دخیل می‌دانند، از جمله ابن الجزری در بیت ۱۷

منظومة الجزرية؛ از این رو در تلفظ حرف ذال، باید دقت گردد که سرزبان بین

دندان‌های ثنايای بالا و پایین قرار گیرد تا به درستی از حرف زاء، تمیز داده شود.

تمرین حرف ذال

أَذْهَبَ - أَذْكُرُوا - يُذْهَبَنَّ - ذَكَرَ - ذَلِكَ - ذَاكِرِينَ - عَذَابَ
ذِكْرِي - الَّذِي - الَّذِينَ - أَعُوذُ - يُكَذِّبُ - أَذَّنَ - مُؤَذِّنٌ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ - أَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ
إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهَبَنَّ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ
أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ - أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي
صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ - أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْدِّينِ

تمایز دو حرف زاء و ظاء



مخرج « زاء و ظاء »، نزدیک به هم است و در صفات « **جهر و رخوت** » با هم مشترک‌اند و تفاوت آنها بدین قرار است:

« **حرف زاء** »، از « **حروف آسلی** » و دارای « **صفات استفال، انفتاح و صغیر** » است؛ ولی « **حرف ظاء** »، از « **حروف لثوی** » و دارای « **صفات استعلاء و اطباق** » است.

تمایز دو حرف زاء و ظاء

« **مخرج زاء** »: بخش جلوی سطح زبان است که به سطح صاف پشت لثه ثنایای بالا نزدیک می‌شود و صدای حرف با سایش هوا از این مجرای باریک (صفت صفی‌ر)، نازک و کم‌حجم (صفت ترقیق) تولید می‌شود؛ ولی « **مخرج ظاء** » همانند ذال، بین سرزبان و سردندان‌های ثنایاست، با این تفاوت که انتها و ریشه زبان، بالا آمده (صفت استعلا) و سطح زبان نیز بالا است و با کام بالا حالت اطباق می‌گیرد و صدای حرف به طرف بالا کشیده شده و درشت و پر حجم تلفظ می‌شود؛ مانند:

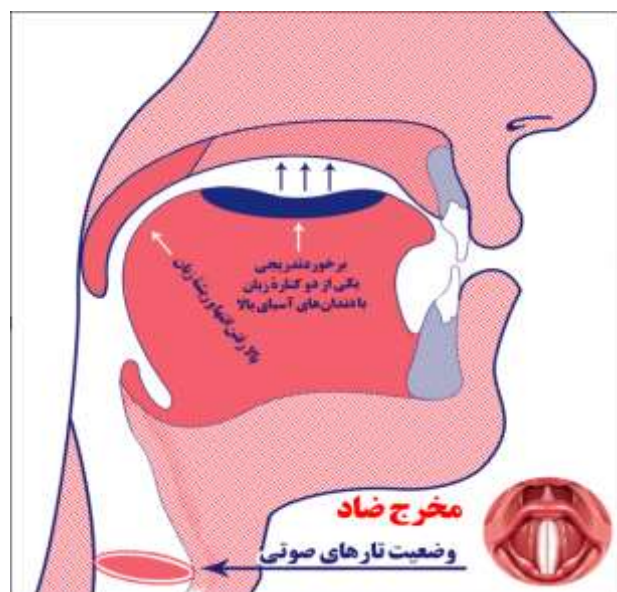
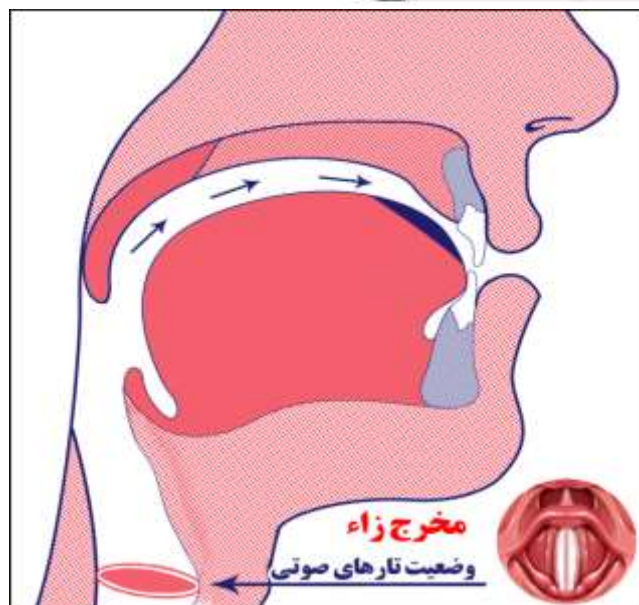
مُنْذِرِينَ ، مُنْظَرِينَ - مَحْذُورًا ، مَحْظُورًا - زَلَّ ، ذَلَّ ، ظَلَّ

بعضی از علمای تجوید، افزون بردندان‌های ثنایای بالا، دندان‌های ثنایای پایین را نیز در تلفظ حروف «ث، ذ، ظ» دخیل می‌دانند، از جمله ابن الجزری در بیت ۱۷ منظومه الجزریه؛ از این رو در تلفظ حرف ظاء، باید دقت گردد که سرزبان بین دندان‌های ثنایای بالا و پایین قرار گیرد تا به درستی از حرف زاء و ضاد، تمیز داده شود.

تمرین حرف ظاء

يَظْلِمُ - ظَلَمْتُ - لَا تَظْلِمُونَ - ظَهَرَكَ - ظَالِمِينَ - نَظَرَةٌ
عَظِيمٌ - لَحَافِظِينَ - حَفِظَهُمَا - مِنَ الظَّالِمِينَ - حَافِظُونَ - حَظٌّ
وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا - سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ
رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي - لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ
لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ - سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ
وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ - وَلَا يُوَدُّهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

تمایز دو حرف زاء و ضاد



مخرج « زاء و ضاد »، از همدیگر جداست و در دو صفت « جهر و رخوت » با هم مشترک اند، بنابراین، تفاوت آنها بدین قرار است:

۱- « حرف زاء »، از « حروف آسلی » و « ضاد »، از « حروف حافی و ضرسی » است.

۲- « حرف زاء »، صفات « استفال، انفتاح و صفیر »؛ ولی « حرف ضاد »، صفات « استعلا، اطباق و استطاله » دارد.

وجوه افتراق زاء و ضاد

« **مخرج ضاد** »: یکی ازدو کنارهٔ زبان با دندان‌های آسیای همان طرف است، هنگام تلفظ آن، انتها و ریشهٔ زبان بالا می‌آید (صفت استعلا) و سطح زبان با کام بالا، حالت « **اطباق** » می‌گیرد و با برخورد تدریجی یکی ازدو کنارهٔ زبان با دندان‌های آسیای همان طرف و کشیده‌شدن صدای حرف از میان آنها (صفت استطاله) به‌سوی کام بالا، حرف « **درشت و پر حجم** » تولید می‌شود؛ مانند:

عَزِيزٌ ، عِضِيْنٌ - زَاغٌ ، ضَاقٌ - زَنِيمٌ ، ضَنِينٌ

علمای قرائت و تجوید، « **حرف ضاد** » را « **أَصْعَبُ الحُرُوفِ** »، دشوارترین حرف و تلفظ آن مشکل می‌دانند؛ ازاین‌رو کم‌اند افرادی که آن را نیکو تلفظ کنند و تلفظ آن به‌صورت « **دال درشت صحیح نیست** » و آن را تلفظ افرادی می‌دانند که اصالتاً عرب نمی‌باشند (و بر اثر غلبهٔ قوم عرب بر آنها، عرب‌زبان شدند).

شهید اول رحمة الله عليه (متوفای ۷۸۶ ق) در *آل فیه*، ص ۵۸: «تلفظ حرف از مخرج آن که به صورت متواتر نقل شده باشد، واجب می‌داند» و می‌فرماید: «اگر حرف ضاد از مخرج ظاء یا به صورت لام درشت تلفظ شود، نماز باطل است».

صاحب *مفتاح الکرامه* رحمة الله عليه (متوفای ۱۲۲۶ ق) در *قواعد التجوید*، ص ۵۱ و صاحب *جواهر* رحمة الله عليه (متوفای ۱۲۶۶ ق) در *جواهر ج* ۹، ص ۳۹۹، «ضاد صحیح را ضاد حجازی» می‌دانند که از «بین کناره زبان و دندان‌های آسیا، تلفظ می‌گردد» و تلفظ «ضاد مصری» که شبیه دال درشت است را صحیح نمی‌دانند و باعث بطلان نماز می‌شود و برای صحت گفتار خود، چند دلیل آورده‌اند از جمله: «ضاد، اصعب الحروف است، در حالی که دال درشت، سختی ندارد».

تمرین حرف ضاد

فَضْلًا - رِضْوَانًا - وَضَعْنَا - وَلَا الضَّالِّينَ - الضَّعِيفُ - مَغْضُوبٌ
رَضِيَ - رَضِيتُ - مَرْضِيَّةٌ - رَاضِيَةٌ - بَعْضُكُمْ - رَضُوا - يَحْضُ
يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا - أَرْحَمَ عَبْدَكَ الضَّعِيفُ
غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ
وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ - وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ
أَرْجِعْ إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً - رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا

لزوم تمایز بین دو حرف ضاد و ظاء

باتوجه به اینکه دو حرف « ضاد » با « ظاء » در تلفظ به هم شباهت دارند و در تمامی صفات متضاد « جهر، رخوت، استعلا و اطباق » با هم مشترک اند و درشت و پرحجم نیز ادا می شوند، باید دقت گردد هر حرف، درست از مخرج خود، ادا شده و از یکدیگر متمیز داده شوند.

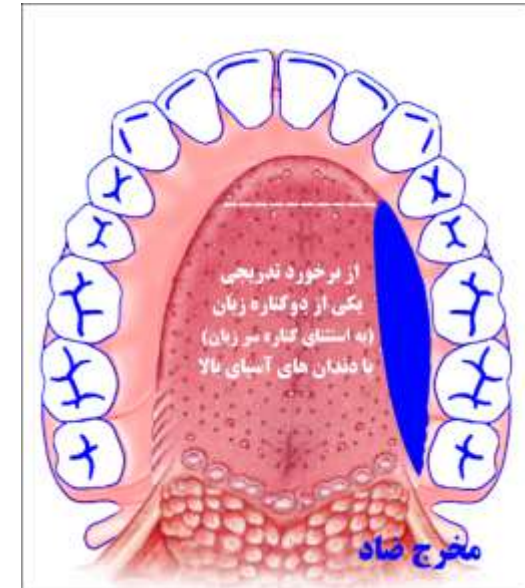
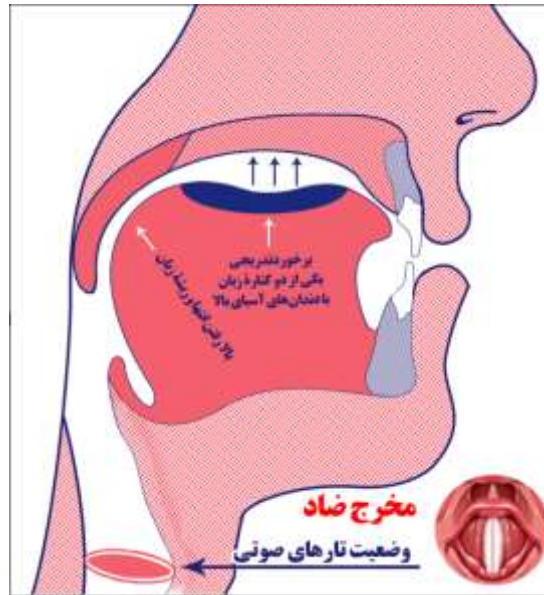
« حرف ضاد »، افزون بر تفاوت در مخرج با حرف ظاء، دارای صفت استطاله است؛ هنگام تلفظ آن، صدای حرف در فاصله ابتدا و انتهای کناره زبان و دندان های آسیای بالا امتداد می یابد و این امر باعث می شود تا سهم زمانی تلفظ حرف ضاد، بیشتر از حرف ظاء باشد و ضاد به صورت نرم تر نیز ادا شود.

طبق فتوای همه مراجع تقلید: (عروة الوثقی، کتاب الصلاة، فصل فی القراءة، مسئله ۳۲ و ۳۷).

« اگر حرف ضاد به صورت ظاء یا برعکس تلفظ گردد، نماز باطل است ».

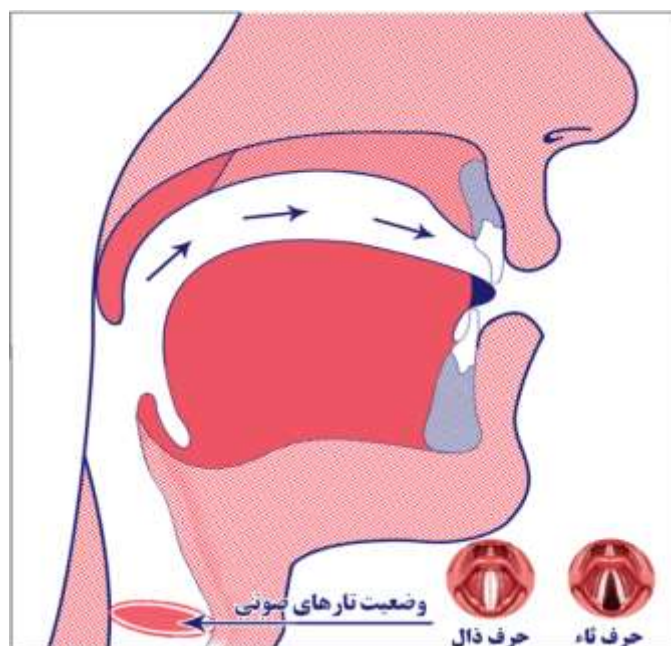
تمرین حرف ضاد و ظاء

هنگام تمرین دقت شود: هر حرف از مخرج خود ادا و از یکدیگر تمیز داده شوند.



ضَلَّ، ظَلَّ - نَصْرَةٌ، نَظْرَةٌ - أَنْقَضَ ظَهْرَكَ - ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ
 مُغَاضِبًا فَظَنَّ - ظَلَمْتُ مَا فِي الْأَرْضِ - بَعْضَ الظَّالِمِينَ - فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ
 يَعْضُ الظَّالِمُ - لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَضْحَى - وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ

تمایز دو حرف سین و ثاء



- مخرج «سین» و «ثاء»، نزدیک به هم‌اند و در تمامی صفات «همس»،
 رخوت، استفال و انفتاح با هم مشترک‌اند و تفاوت آنها در دو چیز است:
 ۱- «حرف سین»، از «حروف آسلی» و «حرف ثاء»، از «حروف لِثوی» است.
 ۲- «حرف سین»، صفت «صفیر» و «حرف ثاء»، صفت «نَفث» دارد.

« **مخرج سین** »: بخش جلویی سطح زبان است که به سطح صاف پشت لثه ثنایای بالا نزدیک شده و با سایش هوا از این مجرای باریک (صفت صفیر)، ادا می‌شود؛ ولی « **مخرج ثاء** »: بین سرزبان و سردندان‌های ثنایاست که صدای حرف با دمیدن هوا (صفت نفث)، از میان آنها تولید می‌شود؛ مانند:

إِسْمَ، إِثْمَ - يَلْبَسُونَ، يَلْبَثُونَ - بَسَّ - بَثَّ

بعضی از علمای تجوید، افزون بردندان‌های ثنایای بالا، دندان‌های ثنایای پایین را نیز در تلفظ حروف «ث، ذ، ظ» دخیل می‌دانند، از جمله ابن الجزری در بیت ۱۷ منظومه الجزریه؛ از این رو در تلفظ حرف ثاء، باید دقت گردد که سرزبان بین دندان‌های ثنایای بالا و پایین قرار گیرد تا به درستی از حرف سین، تمیز داده شود.

مَثْنِي - مَثْقَالَ - اَثْقَالَهَا - كَثُورَ - ثَقُلْتُ - ثَلَاثَةَ - ثَالِثُ
ثِيَابِكَ - بُعْثِرَ - كَثِيرًا - اَلتَّكَثُّرُ - اَلثُّاقِبُ - ثَلَاثُ - مُدَّثِّرُ
اِنَّا اَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ - اِنَّ اللّٰهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ
فَاَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ - وَاَخْرَجَتْ اَلْاَرْضُ اَثْقَالَهَا
ثَالِثُ ثَلَاثَةَ - وَثِيَابَكَ فَطَهَّرَ - اِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ
اَلْهَكُمُ التَّكَاثُرُ - اَلنَّجْمُ الثُّاقِبُ - مَثْنِي وَثَلَاثُ

« **صفات عارضی حروف** »، شاخه‌ای از علم قرائات و جزء اصول قرائی است؛ از این رو مباحث آن بر اساس نظریه هریک از قراء سبعة، متفاوت است.^۱ باتوجه به قرائت مشهور و متداول از صد راسلام تا به امروز که منسوب به قرائت حفص از عاصم است، بیشتر علمای قرائت، قواعد تجوید را بر اساس همین قرائت نوشته‌اند؛ برای نمونه: محمد بن ابی بکر المرعشی (متوفای ۱۱۵۰ قمری) در کتاب تجویدش «الجُهدُ المُقل» می‌فرماید: « **در موارد اختلاف اصول قرائی، قواعد را بر اساس قرائت حفص از عاصم نوشته‌ام، برای اینکه در دیار ما (ترکیه) بر اساس همین قرائت است و قرآن‌ها بر اساس همین قرائت علامت‌گذاری شده است.** »

^۱ - ابراهیم پورفرزب، تهذیب القراءة، ص ۵۵-۵۷؛ در شرح قواعد و قراءات قرآن سبعة.

صفات عارضی (مُحَسِّنَه)

« صفات عارضی (مُحَسِّنَه) »: حالت‌هایی‌اند که به سبب هم‌نشینی با حروف یا حرکات، بر حرف عارض می‌شوند و باعث روان و نیکو ادا شدن کلمات و آیات می‌شوند؛ از این رو « صفات مُحَسِّنَه » به حساب می‌آیند و به عنوان « احکام حروف » مطرح شده‌اند.

ثمره و فایده شناخت و رعایت احکام حروف

۱. حرف، آسان‌تر و روان تلفظ خواهد شد؛

۲. به تلاوت قرآن، زیبایی و جذابیت خاصی خواهد بخشید.

احکام حروف، شامل مباحث:

۱. تفخیم و ترقیق؛ ۲. ادغام؛ ۳. احکام میم ساکن؛

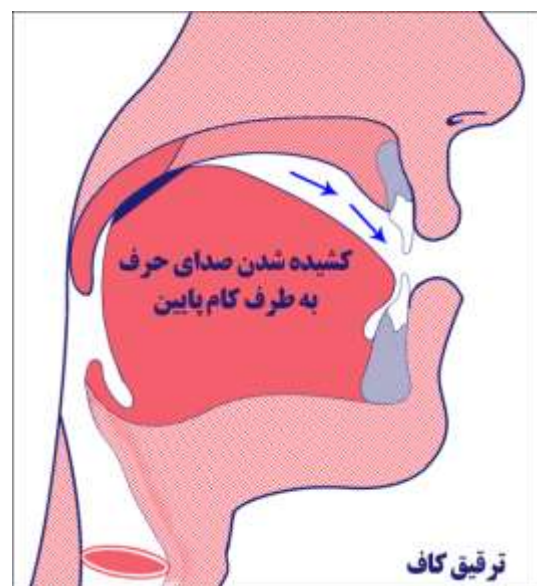
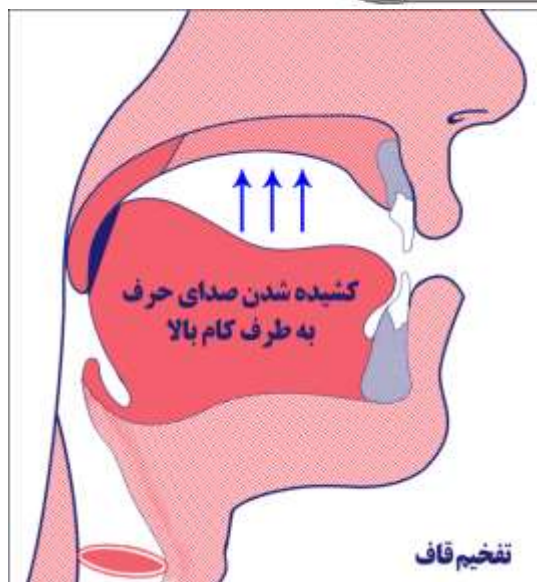
۴. احکام نون ساکن و تنوین؛ ۵. مد و قصر.

همه فقها و مراجع تقلید: « رعایت صفات عارضی و مُحَسِّنَه که بر اثر ترکیب حروف و کلمات، عارض و باعث فصیح و روان خواندن آیات می گردد، نیکو و مستحب می دانند » هر چند بعضی از فقهای بزرگوار در بعضی از صفات عارضی (مثل مد واجب و لازم و ادغام در یرملون) فتوا به « وجوب یا احتیاط واجب » داده اند.

صاحب عروه رحمة الله در مسئله ۵۳ احکام القراءة می فرماید: « آن چه علمای تجوید از مُحَسِّنَات (قرائت) مانند اِماله و اِشباع و تفخیم و ترقیق، بلکه ادغام - به استثنای مواردی (از ادغام) که ذکر کردیم - بیان کرده اند، واجب نیست هر چند متابعت و پیروی از آنها (علمای تجوید) [در مُحَسِّنَات قرائت] بهتر است ».

علامه مجلسی رحمة الله به نقل از پدر بزرگوارش (مجلسی اول) در بحار، ج ۸۵، ص ۸ می فرماید: « وَالتَّرْتِيلُ الْمُسْتَحَبُّ: هُوَ أَدَاءُ الْحُرُوفِ بِصِفَاتِهَا الْمُحَسِّنَةِ لَهَا ».

معنای تفخیم و ترقیق



«تفخیم»، در لغت به معنای «بزرگ داشتن و درشت و پرحجم کردن» است و در اصطلاح قرائت: «درشت و پرحجم ادا کردن صدای حرف است به طوری که دهان از صدای حرف پُر شود»؛ هنگام تفخیم، صدا به طرف کام بالا کشیده شده و درشت و پرحجم تلفظ می شود.

«ترقیق»، در لغت به معنای «رقیق کردن و نازک کردن و کم حجم کردن» است و در اصطلاح قرائت: «نازک و کم حجم ادا کردن صدای حرف است به طوری که دهان از صدای آن پُر نشود»؛ هنگام ترقیق، صدا به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تلفظ می شود.

موارد تفخیم و ترقیق حروف

حروف مُسْتَفِلَه

حروف مُسْتَعْلِیَه

همیشه ترقیق

بقیه حروف مُسْتَفِلَه

گاهی تفخیم

«ا، ل، ر»

همیشه تفخیم

«خُصَّ ضَغْطِ قِظ»

«حروف مُسْتَعْلِیَه»، همگی بدون استثنا «تفخیم» می شوند و از میان آنها،

«حروف مُطَبِّقَه» از «تفخیم بیشتری» برخوردارند که به بررسی آنها می پردازیم:

مراتب تفخیم از مداخل به مداخل

۱- مفتوح (و ساکن ما قبل مفتوح)؛ مانند:

طَفِقَ - صَدَقَ - أَضَلُّوا - ظَهَرَكَ - قَدِّمُوا - خَفَّتْ - غَنِمْتُمْ
يَطْمَعُ - تَصْبِرُ - يَضْرِبَنَّ - أَظْلَمُ - يَقْبَلُ - أَخْبَارَهَا - نَغْفِرُ

۲- مضموم (و ساکن ما قبل مضموم)؛ مانند:

فَطَبِعَ - صُرِفَتْ - يَضُرُّهُمْ - ظَلِمُوا - قُرِئَ - خُلِقَتْ - يَنْزِعُ
يُطْعِمُ - يُصْبِحُ - يُضِلُّ - لَا يُظْلَمُ - سُقْنَاهُ - تُخْرِجُ - لِتُغْرِقَ

۳- مكسور (و ساکن ما قبل مكسور)؛ مانند:

لَا تُطِيعُ - تُصِيبُهُمْ - نَضِجَتْ - ظَلَالُهَا - نُقِرُ - خِفْتُمْ - غِلْظَةٌ
إِطْعَامُ - نِصْفُهُ - أَضْرِبُوا - حَافِظُ - شِقْوَتُنَا - إِخْرَاجُ - إِغْفِرُ

تفخیم و ترقیق الف مدی

الف مدی: از نظر تفخیم و ترقیق تابع حرف قبل از خود است؛

حروفی که تفخیم می شوند، الف مدی بعد از آنها نیز تفخیم می شوند؛ مانند:

خَافَ - أَصَابَ - ضَاقَ - يُطَافُ - ظَاهِرٌ - غَالِبٌ - قَاتِلٌ

حروفی که ترقیق می شوند، الف مدی بعد از آنها نیز ترقیق می شوند؛ مانند:

ءَايَاتٍ - جَاهَدَ - كِتَابٌ - هَذَانِ - سَمَوَاتٍ - يَاهَامَانُ - إِلَهَ

مِرَاجُهَا - حَارَبَ - مُبَارَكَةٌ - غَاهَدَ - يَا مَالِكُ - وَمَا كَانَ لَنَا

تفخیم و ترقیق لام جلاله ﴿الله﴾

«حرف لام»: از حروف مستفله است و در اصل باید رقیق تلفظ شود و تفخیم آن تنها در لام جلاله ﴿الله﴾ در بعضی از موارد است.

موارد تفخیم: قبل از لام جلاله ﴿الله﴾، فتحه یا ضمه باشد (صدای لام به طرف کام بالا کشیده شده و درشت و پرحجم تلفظ می شود)؛ مانند:

خَتَمَ اللهُ - حِزْبَ اللهِ - هُوَ اللهُ - عَلَى اللهِ - رَسُولُ اللهِ - اتَّقُوا اللهَ

موارد ترقیق: قبل از لام جلاله الله، کسره باشد (صدای لام به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تلفظ می شود)؛ مانند:

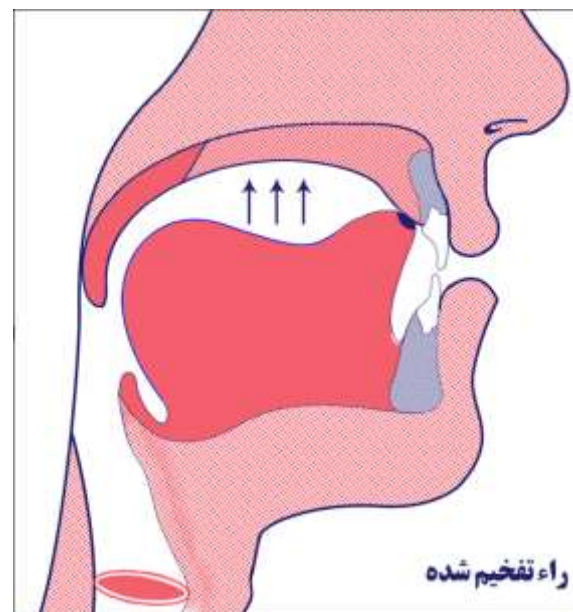
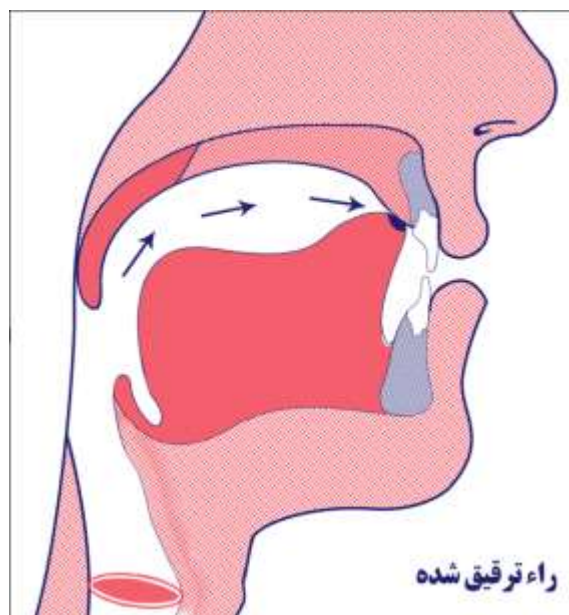
بِاللهِ - بِسْمِ اللهِ - قَوْمًا اللهُ - قُلِ اللهُمَّ - اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ - دینِ اللهِ

حرف لام در سایر کلمات (بدون استثنا)، ترقیق می شود؛ مانند:

اَلسَّلَامُ - ءالَاءِ - لَا اِلهَ - بِظِلَامٍ - عَلَامٌ - اَلصَّلٰوةُ - اَجَلُهَا

تفخیم و ترقیق حرف راء

قاعده کلی: فتحه و ضمه، عامل تفخیم و کسره، عامل ترقیق حرف راء است.



هنگام تفخیم، انتهای زبان به طرف کام بالا کشیده می شود و هنگام ترقیق، انتهای زبان به طرف پایین متمایل و صدای حرف به طرف کام بالا کشیده می شود.

(ایمن رشدی سوید، حلیة التلاوة فی تجوید القرآن، ص ۱۰۵)

۱. «رَ، رُ»؛ مانند: رَدِف - مِرَارًا - رُزِقَ - رُوحًا؛
 ۲. «-رَ، -رُ»؛ مانند: مَرَعَى - بِسَحَرٍ - أُرْسِلَ - نُذِرُ؛
 ۳. «-رَ، -رُ»؛ مانند: وَالْفَجْرِ - نَارَ - خُسْرَ - شَكُورَ؛
 - ۴ - بعد از همزه وصل «أَرُ»؛ مانند: إِنْ أَرْتَبْتُمْ - أَرَكْبُوا فِيهَا؛
 ۵. «-رَ» که بعدش حروف مستعلیه (غیر مکسوره) و در یک کلمه باشند؛ مانند:
مِرْصَادًا - فِرْقَةٍ - قِرْطَاسٍ - لِبِالْمِرْصَادِ.
- نکته:** راء مشدد، تابع حرکت حرف راء می باشد؛ مانند: مِرَّة.

۱. «ر»؛ مانند: رَزَقًا - أَنْذِرِ النَّاسَ - سَرِيعٌ - تُرِيحُونَ؛

۲. «رَ»؛ مانند: مَرِيَّةٌ - فَأَنْذِرْ - أَحْصِرْتُمْ - اِسْتَغْفِرْ لَهُمْ؛

۳. «رِ»؛ مانند: سِحْرٌ - شِعْرٌ - خَيْرٌ - يَسِيرٌ؛

۴. «رِ»؛ مانند: فِيهَا السَّيْرُ - إِلَى الْخَيْرِ - طَيْرٌ.

کلمات دووجهی: حرف «راء ساکن» در کلمات ذیل، به هر دو وجه «تفخیم و

ترقیق»، جایز است. فَرَّقَ - مِصْرٌ - قِطْرٌ - يَسْرٌ - أَسْرٌ - نُذِرٌ.

« تفخیم و ترقیق » از صفات عارضی و جزء « مُحَسِّنَات قِرَاءَت » است و از نظر شرعی جزء « مستحبات قِرَاءَت » شمرده شده است.

صاحب عروة رَحْمَةُ اللَّهِ در مسئله ۵۳ احکام القراءه می فرماید: « آنچه علمای تجوید از محسنات قِرَاءَت، مانند اِماله و اِشباع و تفخیم و ترقیق، بلکه ادغام (به استثنای مواردی که بر شمردیم) بیان کرده اند، واجب نیست، هر چند پیروی از آنها بهتر است. »

و در مسئله ۳ تکبيرة الاحرام آورده است: « احتیاط تفخیم لام است از ﴿ اَللّٰهُ ﴾ و تفخیم راء است از ﴿ اَكْبَرُ ﴾ ولی اقوی صحیح بودن با ترک آن است. »

ادغام

« ادغام »، در لغت به معنای « فروبردن، داخل کردن » است و در اصطلاح قرائت: « تلفظ دو حرف ساکن و متحرک از یک مخرج است، به طوری که در تلفظ آنها فاصله‌ای نباشد »؛ مانند:

مَسَّ = مَسَّ ~~س~~ قَدْ دَخَلَ = قَدْ ~~د~~ خَلَ قُلْ رَّبِّ = قُلْ ~~ق~~ رَبِّ

به حرف اول، « مُدْغَم » یعنی « ادغام شده » و حرف دوم، « مُدْغَمٌ فیه » یعنی « ادغام شده در آن » و این کار را « ادغام » یعنی « فرو بردن حرفی در حرف دیگر » می‌گویند. « فایده ادغام »: « سهولت در تلفظ است »؛ برای تلفظ حرف مشدد، زبان یک بار بدون فاصله به مخرج حرف مدغم فیه، برخورد و جدا می‌شود؛ هنگام برخورد با حالت سکون و هنگام جدا شدن با همان حرکتی که دارد.

ادغام صغیر و کبیر

۱. ادغام صغیر: حرف مدغم، ساکن و مدغمّ فيه، متحرک؛ مانند:

ثُمَّ مَ = ثُمَّ - قُلْ لَهُمْ = قُلْ لَهُمْ

۲. ادغام کبیر: حرف مدغمّ متحرک، نخست ساکن (تا زمینه ادغام به وجود آید) و سپس عمل ادغام صورت می گیرد؛ مانند:

مَدَدَ = مَدَدَ = مَدَّ - قَالَ لَهُمْ = قَالَ لَهُمْ = قَالَ لَهُمْ

چون این نوع عمل ادغام دو مرحله دارد (نخست حرف مدغم، ساکن و سپس در مدغمّ فيه ادغام می شود) به آن «ادغام کبیر» می گویند.

در قرائت مشهور (حفص از عاصم)، ادغام کبیر در دو کلمه جایز نیست به جز آنچه در کتابت قرآن رعایت شده است؛ مانند: دَابَّةٌ - ضَالِّينَ - تَامَنَّا - تَأْمُرُونِي - مَكْنِي - أَتُحَاجُّونِي

« ادغام صغیر » بر « سه قسم » است:

۱. **مُتَمَآثِلِین**: دو حرفی که در مخرج و صفات مثل یکدیگرند؛

۲. **مُتَجَانِسِین**: دو حرفی که در مخرج مشترک ولی در صفات متفاوت باشند،

۳. **مُتَقَارِبِین**: دو حرفی که در مخرج و یا صفات، نزدیک به هم باشند.

حکم دو حرف متباعدین (از نظر مخرج یا صفات) اظهار است؛ مانند:

فَاخْلَفْتُكُمْ . اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ . لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ . لَقَدْ اَرْسَلْنَا

اَسْتَخْلِصْهُ . مِنْ عَذَابٍ . وَابْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ . يَسْتَغْفِرْنَ

۱. ادغام مُتماثلین

« ادغام متماثلین »: « دو حرفی که در مخرج و صفات مثل یکدیگرند »:

(تکرار یک حرف)، ادغام آنها لازم است، چه در یک کلمه باشند یا دو کلمه؛ مانند:

ثُمَّ = ثُمَّ - قُلْ لَهُمْ = قُلْ لَهُمْ - يُدْرِكُكُمْ = يُدْرِكُكُمْ

لَدَى = لَدَى - أَوْزَنُوا = أَوْزَنُوا - عَاوُوا وَنَصَرُوا = عَاوُوا وَنَصَرُوا

به استثنای مواردی که ساکن اول، حرف مدی باشد؛ مانند:

عَامِنُوا وَعَمِلُوا. أَلَّذِي يُوَسْوِسُ. مَا لَهُ وَمَا كَسَبَ. بِإِذْنِي يَعْلَمُ

۲. ادغام مُتَجَانِسین

« ادغام مُتَجَانِسین »: « دو حرفی که در مخرج مشترک ولی در صفات متفاوت باشند »؛

در قرائت مشهور تنها در مصادیق زیر اعمال می شود:

۱. ذال در ظاء؛ مانند: **إِذْ ظَلَمُوا** = **إِظْلَمُوا**

۲. دال در تاء؛ مانند: **عَبَدْتُمْ** = **عَبَّتُمْ**

۳. تاء در دال؛ مانند: **أَثْقَلْتُ دَعَوَا** = **أَثْقَلَدَّعَوَا**

۴. تاء در طاء؛ مانند: **قَالَتْ طَائِفَةٌ** = **قَالَطَّائِفَةٌ**

۵. طاء در تاء؛ مانند: **بَسَطْتَ** = **بَسَطَّيْتَ** ادغام ناقص

در دو کلمه **إِرْكَبْ مَعَنَا** و **يَلْهَثْ ذَلِكَ**، ادغام و عدم ادغام جایز است.

« ادغام تام »: « ادغامی که حرف مدغم در آن کاملاً از بین برود و اثری از آن برجای نماند »، که شامل بیشترین نمونه‌های ادغام می‌شود؛ مانند:

قَالَتَ طَائِفَةً = قَالَطَائِفَةً

« ادغام ناقص »: « ادغامی که در آن حرف مدغم کاملاً از بین نمی‌رود، بلکه صفتی از صفات آن باقی می‌ماند »؛ (زمانی است که حرف مدغم از نظر صفات قوی‌تر از مدغم فیه باشد)؛ مانند: بَسَطْتُ = بَسَطْتِ (هم اظهار و هم ادغام)

با حفظ صفت اطباق طاء، قلقله طاء ساکن حذف و در حرف تاء ادغام می‌شود: ﴿بَسَطْتِ﴾ (نه اظهار و نه ادغام بلکه حالتی بین آن دو)

ادغام مُتَقَارِبِينَ

« ادغام مُتَقَارِبِينَ »: « دو حرفی که در مخرج و یا صفات نزدیک به هم باشند ».

موارد ادغام متقاربین در قرائت مشهور (حفص از عاصم)

تقارب در مخرج: لام در راء؛ مانند: قُلْ رَبِّ = قُرَّبْ

نون در لام و راء؛ مانند: مِنْ لَدُنْ = مِلْدُنْ - مَنْ رَحِمَ = مَرَّحِمَ

قاف در کاف؛ مانند: أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ = أَلَمْ نَخْلُكُمُّ

تقارب در صفات: نون در سه حرف میم، واو و یاء؛ مانند:

مَنْ مَعِيَ = مَمَّعِيَ - مِنْ وَلَدٍ = مَوَّلَدٍ - مَنْ يَقُلْ = مَيِّقُلْ

ادغام نون در میم، تام و در واو و یاء، ناقص است.

نمونه علامت‌گذاری ادغام تام و ناقص

در «ادغام تام»: سکون حرف مدغم را ننوشته‌اند (عدم اظهار)، حرف مدغم فيه را با تشدید نوشته‌اند (ادغام تام) مانند:

قُلْ لَهُمْ - قُلْ رَبِّ - إِذْ ظَلَمُوا - قَالَتْ طَائِفَةٌ

در «ادغام ناقص»: سکون حرف مدغم را ننوشته‌اند (عدم اظهار)، حرف مدغم فيه را نیز بدون تشدید نوشته‌اند (عدم ادغام)، حالتی بین عدم اظهار و عدم ادغام به وجود می‌آید که «ادغام ناقص» است؛ مانند:

أَحَطَتْ - فَرَطْتُمْ - مِنْ وَلَدٍ - إِنْ يَشَاءُ

صاحب عروة رحمة الله در مسئله ۴۸ احکام القرائه می فرماید: « ادغام متمثلین در یک کلمه واجب است »؛ مانند: ﴿ مَدَّ ﴾ و ﴿ رَدَّ ﴾ خواه در اصل ساکن باشد یا متحرک. و در مسئله ۵۲ می فرماید: « احتیاط در ادغام متمثلین در دو کلمه است »؛ مانند: ﴿ اِذْهَبْ بِكِتَابِي ﴾ و ﴿ يُدْرِكُكُمْ ﴾، و لکن « اقوی عدم وجوب است ». و در مسئله ۵۳: بعد از فتوا به عدم وجوب محسنات قرائت، می فرماید: هر چند پیروی کردن از آنها نیکو است (که از جمله آنها اقسام ادغام است). امام خمینی رحمة الله در حاشیه این مسئله در اطلاق آن اشکال می کند و می فرماید: « احتیاط در ترک ادغام کبیر در دو کلمه است ». و شهید اول رحمة الله: « ترک ادغام کبیر در نماز را جزء مستحبات قرائت شده است ». (رساله نفلیه، ص ۱۹۳).

میم ساکن در مجاورت ۲۸ حرف، سه حکم دارد:

۳. اظهار

«مَ + حروف مابقی»

مانند: تَمَّتْ رُون

۲. اخفاء با غُنه

«مَ + ب»

مانند: اَمْرٌ بِهِ

۱. ادغام با غُنه

«مَ + م»

مانند: کَمَرٌ مِنْ

۱. امکام میم ساکن: ادغام با غنه

« میم ساکن »، در حرف « میم متحرک » بعد از خود، « ادغام با غنه » می شود.

هنگام ادغام، لبها روی هم منطبق شده و تمامی صوت از خیشوم، خارج می شود و صدای میم به اندازه دو حرکت در خیشوم، امتداد می یابد؛ مانند:

فَهُمْ مُسْلِمُونَ = فَهُمُّسْلِمُونَ لَهُمْ مَثَلًا = لَهُمُّمَثَلًا

روش علامت گذاری آن در بعضی قرآن ها، مانند ادغام تام است؛ مانند:

لَهُمُّمَا - مَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ - إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ - لَهُمُّمَلِكُ

خَلَقَكُمْ مِّنْ - أَجْرَهُم مَّرَّتَيْنِ - طَائِرُكُمْ مَّعَكُمْ - هُم مِّنْهَا

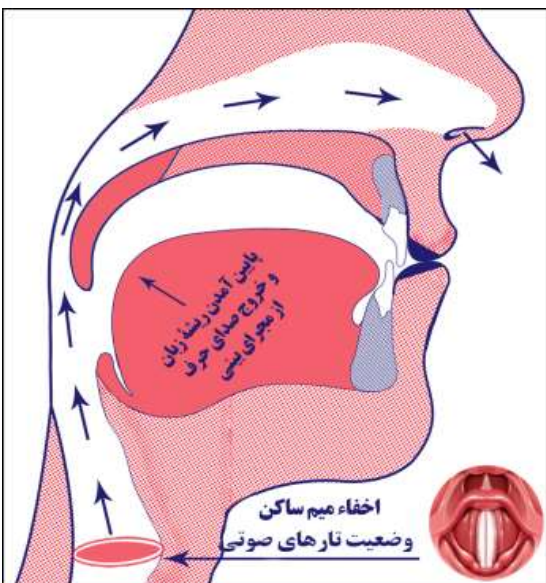
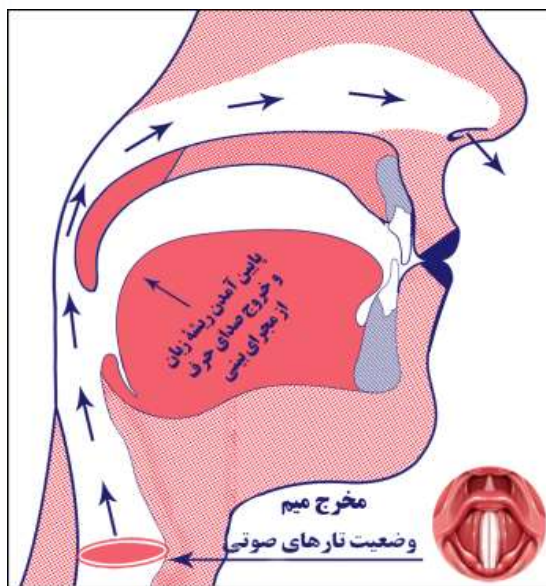
۲ - امکاء میم ساکن: اخفاء با غُنه

«میم ساکن» قبل از حرف «باء»، «اخفاء» می‌گردد و «با غُنه» همراه است.

«اخفاء»، در لغت به معنای «پوشاندن و مخفی کردن» است و در اصطلاح قرائت: «ادای حرف است در حالتی بین اظهار و ادغام، همراه با غُنه عارضی، (به اندازه دو حرکت)».

هنگام اخفای میم، لب‌ها به مخرج باء نزدیک شده؛ ولی قبل از تلفظ آن، صدای غُنه میم به اندازه دو حرکت در فضای بینی ادامه می‌یابد و سپس حرف باء، تلفظ می‌گردد؛ مانند:

رَبَّهُمْ بِهِ - بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ - فَاحْكُم بَيْنَنَا - اجْرَهُمْ بِغَيْرِ



علت اخفاء و نحوه علامت گذاری آن

« حرف میم و باء » هر دو از حروف شَفَهِی و « قریب المخرج » هستند و در بسیاری از صفات متضاد (جهر، استفال، انفتاح) با هم مشترک اند، از این رو « زمینه ادغام » فراهم است؛ ولی در بعضی از صفات با هم اختلاف دارند، حرف « میم »، دارای صفات « توسط و غنه » و حرف « باء » دارای صفات « شدت و قلقله » است؛ از این رو « زمینه اظهار » فراهم است، برای جمع بین ادغام و اظهار، حالتی به وجود می آید که همان « اخفاء » است.

نحوه علامت گذاری آن در بعضی قرآن ها، مانند ادغام ناقص است؛ مانند:

يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ - بَيْنَكُمْ بِالْمَعْرُوفِ - وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ
قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ

« میم ساکن » در نزد « بقیه حروف » (۲۶ حرف باقی مانده)، « اظهار » می شود.

« اظهار »: « تلفظ حرف از مخرج خودش به صورت واضح و آشکار و بدون تغییر است ».

میم ساکن از مخرج خودش به صورت آشکار و بدون تغییر خوانده می شود؛ مانند:

أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ - إِنَّهُمْ كَانُوا - تُمْسُونَ - مَا عَلِمْنَا - تَمْتَرُونَ

در تلفظ میم ساکن نزد فاء و واو، باید دقت گردد که به سبب قرب مخرج با فاء،

حالت اخفایی؛ و هم مخرج بودن با واو، حالت ادغامی به خود نگیرد؛ مانند:

لَكُمْ فِيهَا - أَمْوَالَهُمْ - هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ - نَعْمَ وَأَنْتُمْ

برخی از این دقت، به « أَشَدَّ اظهار » تعبیر کرده اند که صحیح نیست؛ بلکه عنوان صحیح

« اظهار شفوی یا شَفَهی » است و مقصود از آن، « اظهار حرف میم ساکن »، نزد دو حرف

« فاء و واو » است که از حروف شفوی اند.

کیفیت اظهار، اخفاء و ادغام میم ساکن

میم ساکن	جزء شفهی	جزء خیشومی	مثال
اظہار	موجود	موجود (طبیعی)	تَمْتَرُونَ
اخفاء	معدوم (به جای قسمت خشکی، قسمت تری لب‌ها می‌چسبند)	موجود (غیرطبیعی، دو حرکت)	رَبَّهُمْ بِهِ
ادغام	موجود	موجود (غیرطبیعی، دو حرکت)	کَمِ مِنْ

احکام نون ساکن و تنوین

« نون ساکن و تنوین » در مجاورت ۲۸ حرف، « چهار حکم » دارد:

۱. اظهار: نْ + حروف حلقی: (أ، هـ، ع، ح، غ، خ)؛
۲. ادغام: نْ + یرملون؛ ادغام (و بردو قسم است) } با غُنه: ی، م، و، ن
بدون غُنه: ل، ر
۳. قلب به میم: نْ + ب = م اخفای با غُنه؛
۴. اخفاء: نْ + مابقی حروف = اخفای با غُنه.

صاحب عروه رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ در مسئله ۵۳ احکام القرائه می فرماید: « بهتر است رعایت کردن مُحَسِّنَاتِ قِرَاءَتِ که علمای قرائت ذکر کرده اند » و در مسئله ۵۴: « رعایت احکام نون ساکن و تنوین را شایسته و سزاوار می دانند » با این حال فرموده اند: « هیچ کدام از آنها واجب نیست ». اما در مسئله ۴۹: « در مورد ادغام نون ساکن و تنوین نزد حروف یرملون، احتیاط کرده اند » با این حال فرموده اند: « اقوی عدم وجوب است ». از میان فقها و مراجع بزرگوار، تنها آیت الله بهجت رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ « به وجوب ادغام در « یرملون » فتوا داده است ».

(رساله عملیه، مسئله ۸۲۸).

۱. امکام نون ساکن و تنوین: اظهار

« نون ساکن و تنوین » نزد « حروف حلقی »، « اظهار » می شود؛ نون ساکن از مخرج خود و آشکار (اظهار) ادا می شود؛ مانند:

- أ ← يَنَّاوُنَ - مِنْ أَحَدٍ - أَسْبَاطًا أُمَمًا - مُعْتَدٍ أَثِيمٍ - رَسُولُ أَمِينٍ
 ه ← مِنْهُمْ - إِنَّ هُوَ - فَرِيقًا هَدَى - لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ - أَفَسِحْرُهُ هَذَا
 ع ← أَنْعَمْتَ - مِنْ عِلْمٍ - قُرْءَانًا عَجَبًا - فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ - سَمِيعٌ عَلِيمٌ
 ح ← وَانْحَرِ - مِنْ حَكِيمٍ - عَلِيمًا حَكِيمًا - أَوَّابٍ حَفِيفٍ - حَمِيمٌ حَمِيمًا
 غ ← فَسَيُنْغِضُونَ - يَكُنْ غَنِيًّا - لَأَجْرًا غَيْرَ - مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ - مَلَائِكَةٌ غِلَظُ
 خ ← وَالْمُنْخَنِقَةُ - مِنْ خَيْرٍ - عَلِيمًا خَبِيرًا - نَخْلٍ خَاوِيَةٍ - قَوْمٌ خَصِمُونَ

۲. احکام نون ساکن و تنوین: ادغام

«نون ساکن و تنوین» در شش حرف «یرملون»، «ادغام» می شود و بر «دو قسم» است:

ر ← مَن رَحِمَ - بَشَرًا رَّسُولًا - فِي عَيْشَةٍ رَّاضِيَةٍ - غَفُورٌ رَحِيمٌ	بدون غُنة
ل ← مِّن لَّدُنْ - رَزَقًا لَّكُمْ - دَرَجَاتٍ لَّيْبُلُوكُمْ - فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ	
ن ← إِنْ نَّشَأْ - وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ - إِلَى شَيْءٍ نُّكْرٍ - حِطَّةً نَّغْفِرُ	با غُنة
م ← مَّن مَّعِيَ - فَتَحًا مُّبِينًا - بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ - قَوْمٌ مُّنْكَرُونَ	
و ← مِّن وَلِيٍّ - أُمَّةً وَاحِدَةً - بِعَذَابٍ وَاقِعٍ - أُذُنٌ وَاعِيَةٌ	
ي ← مَن يَقُولُ - سَاقِطًا يَقُولُوا - لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ - وَجُوهٌ يُؤْمِنُونَ	

نون ساکن را بدون علامت سکون « ن » و علامت تنوین را نامساوی () قرار داده اند تا بر عدم اظهار دلالت کند؛ و روی چهار حرف « مَ، نَ، لَ، رَ » علامت تشدید قرار داده اند تا بر ادغام تام دلالت کند؛ ولی دو حرف « و، ی » را بدون علامت تشدید نوشته اند تا بر ادغام ناقص دلالت کند؛ مانند:

أَنْ نَطْمِسَ - مِنْ لَدُنِّي - خَيْرًا مِنْهُ - غُفُورٌ رَحِيمٌ - مُصَدِّقًا لِمَا - مِنْ مَعِيَ
عَنْ رَسُولٍ - مِنْ عَدُوِّنِيَّ - مَا لَا وَوَلَدًا - مَنْ يَرْتَدَّ - مِنْ وَرَائِي - مَلِكٌ يَأْخُذُ

در ادغام ناقص، حرف نون تبدیل به حرف بعدی می شود؛ ولی غنه (قسمت خیشومی) آن به اندازه دو حرکت دربینی نگه داشته می شود.

۳. امکام نون ساکن و تنوین: قلب به میم

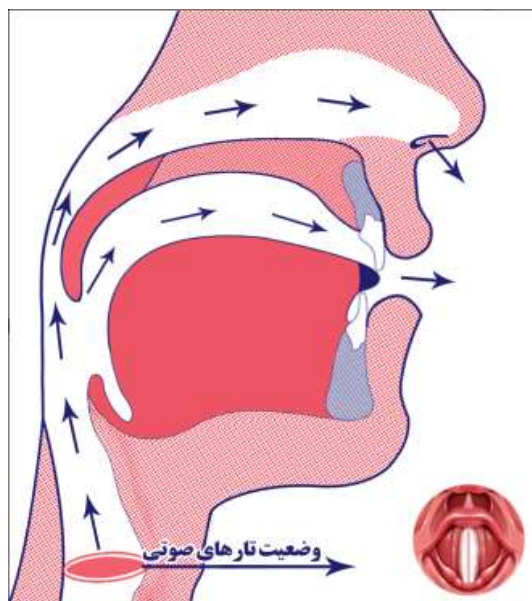
« نون ساکن و تنوین » نزد حرف « باء »، « قلب به میم » و « با غُنه » همراه است. نون ساکن قلب به میم و به صورت میم اخفایی خوانده می شود، هنگام اخفای میم، لب ها به مخرج حرف باء، نزدیک شده و صدای غُنه میم به اندازه دو حرکت، از فضای بینی خارج می شود و سپس حرف باء، ادا می گردد؛ مانند:

أَنْبِئْهُمْ - مِنْ بَعْدِ - بَصِيرٌ بِمَا - جَزَاءٌ بِمَا - بِسُلْطَانٍ بَيْنِ
فَإِنْ بَغَتْ - رَجِعْ بَعِيدٌ - مِنْ ذَنْبِكَ - عَوَانٌ بَيْنَ - أَنْبِئُونِي

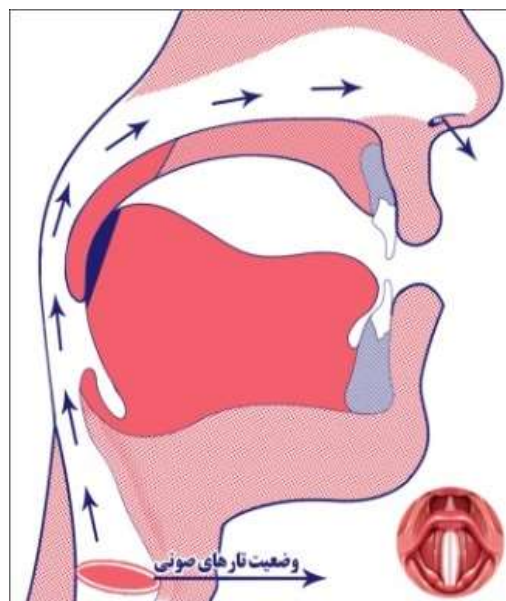
نشانه قلب: میم کوچکی است که به جای علامت سکون نون « نْ » قرار داده اند و به جای علامت تنوین نیز میم کوچکی « م م »؛ نوشته اند تا دلالت بر قلب به میم کند.

۴. امکام نون ساکن و تنوین: اخفاء

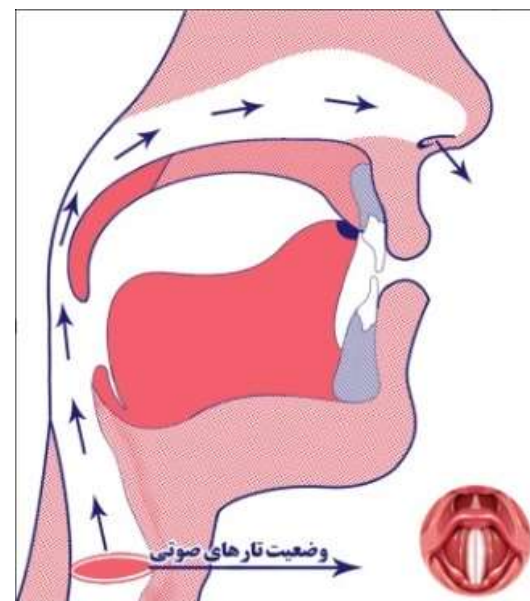
«نون ساکن و تنوین» نزد «پانزده حرف باقیمانده»، «اخفاء» و «با غُنة» همراه است. هنگام اخفاء، زبان به طرف مخرج حرف بعدی کشیده می شود و هم زمان، غُنة نون به اندازه دو حرکت از مجرای بینی خارج و آن گاه حرف بعدی به سهولت تلفظ می شود.



وضعیت اخفای نون ساکن نزد ذال



وضعیت اخفای نون ساکن نزد کاف



وضعیت اظهار نون ساکن نزد همزه

کیفیت اخفاء، باتوجه به صفات شدت و رخوت، استعلاء و استفال حروف مابقی متفاوت است.

کیفیت اخفاء با توجه به حروف مابقی

« کیفیت اخفاء » با توجه به « صفات حروف مابقی »، « متفاوت » است.

« اخفای نون »، نزد حروف مستعلیه درشت و پرحجم و نزد حروف مستفله نازک و کم حجم است؛ مانند:

أَنْصَابٌ، أَنْصَابٌ - مُنْذَرِينَ، مُنْظَرِينَ - يُنْذَرُونَ، يُنْظَرُونَ

اخفاء، نزد حروف شدیده، به صورت خیشومی محض است و تمامی صوت به صورت غنه از مجرای بینی خارج می شود؛ مانند: مَنْ قَالَ

و نزد حروف رخاوه، بینی دهانی (انفمی) است، صدای غنه هم زمان از فضای بینی و مخرج حروف سایشی در جریان است؛ مانند: مِنْ ذَهَبٍ

هنگام اخفای نون نزد حروف شدیده، اگر راه خروج صدا از راه بینی بسته شود، صدای غنه به کلی قطع می گردد؛ ولی نزد حروف رخاوه، صدای غنه از راه دهان نیز جریان دارد.

موارد اخفاء نون ساکن و تنوین در قرآن

باتوجه به اینکه اخفای نون ساکن و تنوین نزد هریک از حروف باقی مانده با دیگری تفاوت دارد و امکان دارد فردی اخفا را نزد حرفی، صحیح ولی نزد حرف دیگر نتواند آن را به خوبی اخفا کند، لازم است تمامی حروف پانزده گانه را تمرین کرد.

« ت »: أَنْتُمْ - إِنْ تَحْمِلْ - وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ - جَنَاتٍ تَجْرِي - شَجَرَةً تَخْرُجُ

« ث »: وَالْأُنثَى - أَنْ تَبْشُتَاكَ - مَاءً ثَجَّاجًا - مُطَاعٍ ثُمَّ آمِينَ - خَيْرٌ ثَوَابًا

« ج »: أَنْجَيْتَنَا - إِنْ جَعَلَ - حَبًّا جَمًّا - خَلْقٍ جَدِيدٍ - فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ

« د »: عِنْدَهُمْ - مِنْ دُونِهِ - كَأَسَا دِهَاقًا - مَاءٍ دَافِقٍ - قِنُونٌ دَانِيَةٌ

« ذ »: فَأَنْذَرْتُكُمْ - مِنْ ذَهَبٍ - نَارًا ذَاتَ - يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ - بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ

« ز »: أَنْزَلْنَاهُ - فَإِنْ زَلَلْتُمْ - نَفْسًا زَكِيَّةً - فَاصْكِهِ زَوْجَانِ - سَعِيدًا زَلَقًا

موارد اخفاء نون ساكن و تنوين

- « س »: فَأَنْسَهُمْ - أَنْ سَيَكُونُ - زُلْفَةً سَيِّئَتْ - فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ - فَوْجٌ سَأَلَهُمْ
- « ش »: يَنْشُرُ - فَإِنْ شَهِدُوا - سَبْعًا شِدَادًا - رُكْنٌ شَدِيدٌ - نَفْسٌ شَيْئًا
- « ص »: فَأَنْصُرْنَا - وَلِمَنْ صَبَرَ - قَوْمًا صَالِحِينَ - بِرِيحٍ صَرْصَرٍ - جَمَالَةً صَفْرٌ
- « ض »: مَنْضُودٍ - مَنْ ضَلَّ - عَذَابًا ضِعْفًا - لِكُلِّ ضِعْفٍ - قِسْمَةٌ ضِيْزِي
- « ط »: قِنْطَارًا - إِنْ طَلَّقَكُنَّ - سَبْحًا طَوِيلًا - كَلِمَةً طَيِّبَةً - قَوْمٌ طَاغُونَ
- « ظ »: يَنْظُرُونَ - مِنْ ظَهِيرٍ - ظِلًّا ظَلِيلًا - قَوْمٌ ظَلَمُوا - سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ
- « ف »: أَنْفُسَهُمْ - كُنْ فَيَكُونُ - خَالِدًا فِيهَا - ذُومِرَةً فَاسْتَوَى - أَوْ اطْعَامٌ فِي
- « ق »: تَنْقِمُونَ - مِنْ قَبْلُ - عَذَابًا قَرِيبًا - بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ - سَمِيعٌ قَرِيبٌ
- « ك »: الْمُنْكَرُ - مَنْ كَانَ - عَلُوًّا كَبِيرًا - نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ - لَقْرَاءَانِ كَرِيمٌ

مورد اخفاء را همانند ادغام ناقص، علامت گذاری کرده اند.
نشانه سکون نون ساکن را ننوشته اند « ن » و علامت تنوین را نامساوی
() قرار داده اند تا بر عدم اظهار دلالت کند و حروف مابقی را نیز بدون
تشدید ننوشته اند تا بر ادغام ناقص دلالت کند؛ مانند:

إِنْ تَدْعُوهُمْ - عَنْ سَبِيلٍ - مُصَفَّرًا ثُمَّ - مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا
بِأَسْ شَدِيدٌ - فَمَنْ تَصَدَّقَ - رُسُولًا كَذَلِكَ - خَيْرٌ فَأَعِينُونِي
إِلَّا قَلِيلًا سَلَامًا سَلَامًا - إِنْ تَحْمِلْ - وَيُنْذِرُونَكُمْ - فَلَا تُنْظَرُونَ

کیفیت اظهار، اخفاء و ادغام نون ساکن و تنوین

نون ساکن	جزء لسانی	جزء خیشومی	مثال
اظہار	موجود	موجود (طبیعی)	وَأَنْحَرَّ - عَلِيمًا حَكِيمًا
اخفاء	معدوم	موجود (غیرطبیعی، دو حرکت)	مِنْكُمْ - عَلُوًّا كَبِيرًا
ادغام	تام	معدوم اصل در ادغام، تام است	مِنْ لَّدُنْ - مُصَدِّقًا لِّمَا
	ناقص	معدوم (غیرطبیعی، دو حرکت)	مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ
قلب به میم	مانند حالت اخفایی میم ساکن		مِنْ بَعْدٍ - جَزَاءُ بِمَا

اقسام غُنه

« غُنه میم و نون » بر « دو قسم » است: اصلی و فرعی.

« غُنه اصلی »: غُنه‌ای معمولی است که در ذات دو حرف میم و نون وجود دارد؛

« غُنه فرعی »: غُنه‌ای است که در حالات خاصی (ادغام و اخفاء) به اندازه دو

حرکت عارض می‌شود و شامل موارد ذیل است:

۱- میم و نون مشدد؛ ۲- ادغام میم ساکن در میم؛

۳- ادغام نون ساکن و تنوین در دو حرف میم و نون؛

۴- ادغام نون ساکن و تنوین در دو حرف واو و یاء؛

۵- اخفاء میم ساکن نزد حرف باء؛

۶- اقلاب نون ساکن و تنوین نزد حرف باء؛

۷- اخفاء نون ساکن و تنوین نزد پانزده حرف مابقی.

تفاوت ادغام با غُنه با اخفای با غُنه

در ادغام با غُنه سه مرحله داریم:

۱. تبدیل نون ساکن به حرف بعدی؛ ۲. خروج هم‌زمان غُنه نون ساکن به اندازه دو حرکت از مجرای بینی؛ ۳. تلفظ دوباره حرف بعدی.

ولی در اخفای با غُنه دو مرحله داریم:

۱. هم‌زمان با نزدیک شدن زبان به طرف مخرج بعدی، خروج تنها غُنه نون به اندازه دو حرکت از مجرای بینی؛ ۲. تلفظ حرف بعدی.
- در حالت اخفا باید دقت کنیم که روی صدای حرف قبل از نون ساکن، مکث نکنیم، زیرا در این صورت حروف مدی تولید خواهد شد؛ مانند:

كُنْتُمْ (کُونْتُمْ) - عَنْكُمْ (عَانَكُمْ) - مِنْكُمْ (مِينَكُمْ)

مد و قصر

« **مد** » در لغت به معنای « **زیادت، افزونی و کشش** » است و در اصطلاح قرائت: « **کشش صوت در حروف مدی بیش از مقدار طبیعی است** ».

« **قصر** »، در لغت به معنای « **بازداشتن و کوتاهی** » است و در اصطلاح قرائت: « **ادای حروف مدی به طور طبیعی و بدون کشش اضافی است** ».

« **حروف مدی** »، به طور طبیعی باعث دو برابر مد و کشش حرکات می شوند، به همین سبب به آنها « **مد طبیعی، ذاتی و اصلی** » می گویند.

کشش بیش از دو حرکت، « **غیرطبیعی** » است و به « **سبب مد** » نیاز دارد، به همین سبب به آنها « **مد غیرطبیعی، عارضی و فرعی** » می گویند.

« **سبب مد** » دو چیز است: « **همزه و سکون** ».

علل مد اضافی

۱. « حروف مدی » دارای « صفت خفاء و ضعیف » هستند و « همزه حرفی قوی و تلفظ آن، سنگین است »، اگر بعد از حروف مدی، همزه بیاید، آنها را با مد و کشش بیشتر می خوانند تا سبب تقویت آنها نزد حرف قوی شود و بعضی گفته اند: تا فرصتی برای تلفظ صحیح و آسان همزه ایجاد شود.
۲. « التقاء ساکنین، جایز نیست »، اگر بعد از حروف مدی، حرف ساکنی بیاید، « برای رفع التقاء ساکنین، (اگر در یک کلمه باشند) حروف مدی را با مد و کشش بیشتری می خوانند »، (در واقع این مد اضافی به جای حرکت است)، تا سبب تقویت حروف مدی شود؛ از این رو به آن « مدِ عدل » گفته می شود؛ زیرا این مد جانشین حرکت گردیده است؛ « عدل » به معنای « برابر و همتا است ».

سابقه مد در قرائت قرآن کریم

قرآن کریم، به زبان عربی نازل گشته و مد یک ساختار آوایی در کلام عرب است و از صدر اسلام در قرائت قرآن کریم رعایت می شده است و در روایات اسلامی نیز به آن سفارش گردیده؛ از این رو آقای خلیل بن احمد فراهیدی،^۱ همزمان با اصلاح و تکمیل علامت های قرآن، علامتی به این شکل « ~ » برای مد قرارداد تا راهنمای قاریان قرآن، برای مد و کشش بیشتر حروف مدی باشد.

این شکل « ~ »، از کلمه مد گرفته شده، قسمت زیرین میم و طرف بالای دال را برای رعایت اختصار حذف کرده اند. (**مد** ، ~).

^۱. خلیل بن احمد فراهیدی، از علمای شیعه و از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام و شاعری توانا و از بزرگان علم نحو و واضع علم عروض (علمی که به وسیله آن اوزان شعر و تغییرات آن، پی برده می شود) است، نخستین فرهنگ لغت عرب به نام «العین» منسوب به اوست، او در سال ۱۷۰ قمری در سن ۶۴ سالگی در بصره درگذشت. (دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۶، ص ۱۰۲ و ۱۰۴ و تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، ص ۱۵-۴۸).

۱- ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی از امام صادق علیه السلام نقل می کند: آن حضرت (به مناسبتی) در تلاوت سوره حمد، وقتی به ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ رسیدند، فرمودند: «مَدَّ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَوْتَهُ ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾»؛ یعنی: رسول خدا، الف مدی ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ را با مد و کشش بیشتری می خواندند.^۱

۲- ابن الجزری از ابن مسعود در قرائت آیه ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ﴾ از پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نقل می کند که آن حضرت، الف مدی ﴿لِلْفُقَرَاءِ﴾ را با مد و کشش، خوانده است، پس شما هم آن را مد بدهید.^۲

۱. فروع کافی، ج ۶، ص ۲۲۳.

۲. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۳۱۵.

مد در فتاویٰ مراجع بزرگوار تقلید

فتاویٰ فقها و مراجع بزرگوار تقلید دربارهٔ مد غیرطبیعی، مختلف و به شرح ذیل است:^۱

۱- بهتر آن است که با مد خوانده شود؛

۲- مد متصل و لازم واجب است؛

۳- مد متصل، احتیاط مستحب و مد لازم را واجب دانسته‌اند؛

۴- باید مد متصل و لازم را رعایت کنند و چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکنند احتیاط آن است که نماز را تمام کنند و دوباره بخوانند.

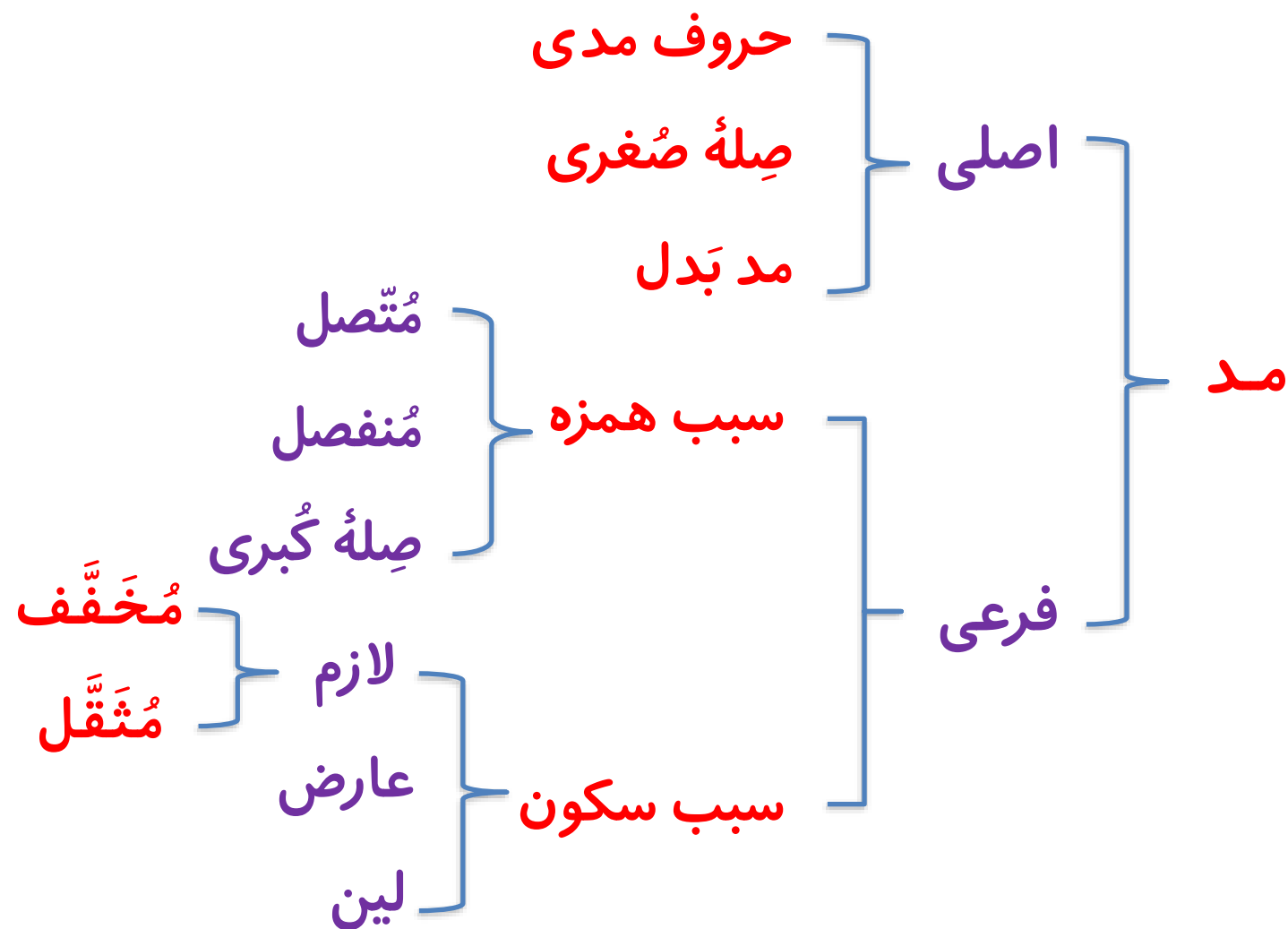
با این حال، همهٔ علمای قرائت و فقهای بزرگوار شیعه، براین مسئله اجماع دارند: «در جایی که مد واجب است، اگریش از مقدار متعارف، مد داده شود، به طوری که باعث خروج کلمه از صدق آن کلمه کند، نماز باطل است».

هرکس باید به فتوای مرجع تقلید خود (در مسئله قرائت نماز) مراجعه کند.

۱. توضیح المسائل مطابق با فتوای سیزده نفر از مراجع تقلید، مسئله ۱۰۰۳.

با توجه به مطالب ذکر شده (تاریخچه استفاده از علامت مد در کتابت قرآن، احادیث وارده در رابطه با مد غیرطبیعی، فتوای فقها و مراجع بزرگوار تقلید در رابطه با مد فرعی و اجماع علمای قرائت و تجوید در رابطه با مد واجب و لازم) «شکی باقی نمی ماند که مسئله مد فرعی، از صدرا سلام تا کنون در قرائت قرآن، مطرح بوده است»؛ از این رو عقل سلیم حکم می کند در مواردی که مد آن، نزد علمای ادبیات و تجوید، اجماعی است، باید از مقدار طبیعی آن، بیشتر مد و کشش داده شود تا اگر واقعیتی به نام مد فرعی وجود داشت، به وظیفه شرعی خود عمل کرده باشیم؛ به ویژه در رابطه با مد لازم در ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ که روایت از امام صادق علیه السلام درباره آن نقل گردیده است و بعضی از علماء و مراجع تقلید بزرگوار نیز به وجوب شرعی یا احتیاط واجب، حکم داده اند.

نمودار اقسام مد



مقدار کشش مد و اسامی آنها

«مقدار کشش مد»: ازدو حرکت (که در طبیعت حروف مدی نهفته) کمتر نبوده و از شش حرکت (که حداکثر جواز مد است) بیشتر نیست.

«از نظر زمانی»، مدها با حرکات سنجیده می‌شوند و مراد از حرکت، زمان تلفظ یک حرف متحرک است که بر اساس نوع قرائت (شمرده، تند و معمولی) متفاوت است.

«دو حرکت»، زمان تلفظ دو حرف متحرک پشت سرهم است:

تَا = تَ تَ تِی = تِ تِ تُو = تُ تُ

اسامی مقادیر مد

۱. قصر = دو حرکت؛ ۲. فوق قصر = سه حرکت؛ ۳. تَوَسُّط = چهار حرکت؛

۴. فوق توسط = پنج حرکت؛ ۵. طول = شش حرکت.

اقسام مد

« مد » بر « دو قسم » است: اصلی و فرعی.

« مد اصلی »: « مدی است که قوام حروف مدی به آن باشد و بدون آن، حروف مدی تحقق

پیدا نمی‌کند » و بعد از آن، سبب مد (همزه و سکون) نیامده باشد؛ مانند:

أَوْذِينَا بدون مد می‌شود: أَذِنَ

و به آن، « مد ذاتی » (در مقابل مد عارضی) و « مد طبیعی » (در مقابل مد غیرطبیعی) نیز می‌گویند.

به مد اصلی، مد بدل و صله صُغْرٰی، ملحق می‌گردد.

« مد فرعی »: « مدی است که بعد از حروف مدی، سبب مد^۱ (همزه و سکون) آمده باشد »،

در این صورت حروف مدی بیش از مقدار طبیعی کشیده می‌شود و این مد اضافی، فرع بر اصل است

و به آن « مد غیرطبیعی » (در مقابل مد طبیعی) و « مد عارضی » (در مقابل مد ذاتی) نیز می‌گویند.

۱. « سبب مد » بر « دو قسم » است: لفظی و معنوی.

« سبب لفظی » در لفظ ظاهر و مشهود است (همزه و سکون)؛ « سبب معنوی » در لفظ ظاهر و مشهود نیست؛ ولی از نظر

معنا، موجب مد می‌گردد و هدف از آن، « مبالغه در نفی است »، مانند مد الف « لا » در آیه ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾.

مد بدل و مد صلۀ صُغری = مد طبیعی

«مد بدل»: «حروف مدی در اصل همزه ساکن است» که براساس قاعده اجتماع همزتین، به حروف مدی تبدیل می شود؛ مانند: **ءَأَمَّنَ = ءَأَمَّنَ - اِئْمَان = اِئْمَان - أُؤْتُوا = أُؤْتُوا**

«مد بدل»: در حکم «مد طبیعی و اصلی» است، تنها در قرائت نافع به روایت ورش به مقدار «دو، چهار و شش حرکت» خوانده شده است.

«مد صلۀ صُغری»: «واو و یایی است که بر اثر اشباع حرکت هاء ضمیر به وجود می آید» و بعد از آن سبب مد (همزه) نیامده باشد؛ مانند:

إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ - رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ - وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ

«مد صلۀ صغری»، در حکم «مد طبیعی و اصلی» است.

«صلۀ هاء ضمیر»: امتداد حرکت هاء ضمیر و وصل آن به حرف هم جنس همان حرکت است؛ از «ضمه»، «واو مدی» و از «کسره»، «یاء مدی» تولید می شود.

انواع مد فرعی

« **مد فرعی** »: مدی است که بعد از حروف مدی سبب مد (همزه و سکون) آمده باشد.

انواع مدی که سبب آن همزه است:

مد متصل، مد منفصل و مد صلۀ کبری

انواع مدی که سبب آن سکون (لازم و عارض) است:

« **مد سکون لازم** »، یعنی مدی که سکون آن ذاتی و ثابت است، در مقابل مد

« **سکون عارض** »، یعنی مدی که سکون آن بر اثر وقف عارض می گردد.

« **سکون لازم** » یا مظهر (ساکن اظهار شده) اند یا مدغم (در حرف بعدی ادغام شده)

است و هریک از آنها یا کلمی (در کلمات به کار رفته) اند یا حرفی (در

حروف مقطعه به کار رفته) است که به بررسی آنها می پردازیم.

۱. مد متصل = مد واجب

« مد متصل »: حرف مد و همزه در یک کلمه باشند؛ مانند:

يَشَاءُ - سَيِّئٌ - سُوءٌ - مَلَأَتْكَ - تَفِيءٌ - تَشَاءُونَ

قول مشهور در مقدار کشش مد متصل، توسط و فوق توسط است و بعضی به طول نیز خوانده‌اند.

به « مد متصل »، « مد واجب » می‌گویند، چون همه علمای قرائت و تجوید، در مد و کشش اضافی آن، اتفاق نظر دارند.

مراد از مد واجب، وجوب صناعی است؛ یعنی نزد علمای تجوید، واجب است، اما از نظر شرعی (وجوب شرعی) هر کس باید به فتوای مرجع تقلید خود، مراجعه کند.

۲. مد منفصل = مد جایز

« مد منفصل »: حرف مد در آخر کلمه و همزه در ابتدا کلمه بعد است؛ مانند:

رَبَّنَا إِنَّكَ - وَرُسُلِي إِنَّ - قَالُوا إِنَّا - إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ - فِي أَهْلِ - قُوا أَنْفُسَكُمْ

قول مشهور در مقدار کشش مد منفصل، قصر، توسط و فوق توسط است و بعضی به فوق قصر نیز خوانده‌اند.

به « مد منفصل »، « مد جایز » می‌گویند، چون همه علمای قرائت و تجوید، در مد و کشش اضافی آن، اتفاق نظر ندارند.

« مد منفصل »، تنها در حالت وصلی است و در حالت وقفی به مقدار مد طبیعی ادا می‌شود، هر چند روی حروف مدی، علامت مد، قرار داده شده باشد؛ زیرا

علامت گذاری قرآن بر اساس حالت وصلی است؛ مانند: رَبَّنَا * إِنَّكَ

۳. مد صلۀ کبری = مد اشباع

« مد صلۀ کبری »: حرف مدی بر اثر اشباع هاء ضمیر به وجود آمده و بعد از

آن، همزه باشد که به آن « مد اشباع » نیز می‌گویند؛ مانند:

مَالَهُ وَأَخْلَدَهُ - بِهِيَ أَزْوَاجًا - مِقْدَارُهُ أَلْفٌ - مِنْ دُونِهِ إِلَّا

مد صلۀ کبری، در حکم « مد منفصل » است و مقدار کشش آن، ۲ (مد طبیعی) تا ۵ حرکت است.

مد صلۀ کبری: تنها در حالت وصلی است ﴿ مَالَهُ وَأَخْلَدَهُ ﴾ و در حالت وقف،

ساکن شده و حرف مد حذف خواهد شد، ﴿ مَالَهُ * أَخْلَدَهُ ﴾

در میزان کشش مدهای متصل و منفصل، رعایت توازن، لازم است. بدین معنا که اگر مد متصل را به « توسط » خواندیم باید تمام مدهای متصل را به « توسط » بخوانیم یا اگر مد منفصل را به « قصر » خواندیم در مورد سایر مدهای منفصل نیز باید به همین روش عمل گردد؛ به ویژه وقتی که چند مد متصل یا مد منفصل، نزدیک یکدیگر قرار گیرند، مانند:

وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ
إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ
مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاءُكُمْ

۴. مد سکون لازم مظهر

«مد لازم»، به معنای «مد سکون لازم» است، یعنی «مدی که سکون آن، ذاتی و ثابت است». در اینجا کلمه «سکون» جهت اختصار، حذف شده است.^۱

«مد لازم» بر «دو قسم» است: «مظهر» و «مدغم».

«مد لازم مظهر»: سکونی که به صورت حرف ساکن اظهار شده خوانده می شود، و چون تلفظ حرف ساکن، «خفیف» است به آن «مد لازم مُخَفَّف» نیز می گویند.

«مد لازم مظهر» بر «دو قسم» است:

مد لازم مُخَفَّف کلمی: مانند: **ءَآلَآنَ**؛

مد لازم مُخَفَّف حرفی: مانند: **آلر = الف، لَامٌ، را.**

مقدار کشش ۶ حرکت است.

^۱. «مد لازم»، به معنای: «مد واجب» است، یعنی مدی که نزد همه قراء، به یک اندازه، واجب و لازم است و همه ملتزم به رعایت مقدار واحدی هستند (اکثریت به طول خوانده اند).

ه. مد سکون لازم مُدغم

« مد لازم مُدغم »: سکونی که در حرف بعدی ادغام، و به صورت حرف مشدد خوانده می شود، و چون « تلفظ حرف مشدد ثقیل » است به آن « مد لازم مُثَقَّل » نیز می گویند. « مد لازم مدغم » بر « دو قسم » است:

مد لازم مُثَقَّل کلمی؛ مانند: بِضَارَّهِمْ = بِضَارَّ رِهْمُ؛
مد لازم مُثَقَّل حرفی؛ مانند: الَمْ = الف، لَامٌ، مِیْمٌ^(۱).
مقدار کشش ۶ حرکت است.

۱. در ﴿الَمْ﴾ میم ساکن اسم «لَامٌ» در میم متحرک اسم «مِیْمٌ»، ادغام شده و به صورت «میم مشدد» خوانده می شود؛ از این رو در ﴿لَامٌ﴾، مد لازم مثقل است؛ اما در ﴿مِیْمٌ﴾، مد لازم مُخَفَّف حرفی است. در بعضی از قرآن ها، برای راهنمای قاری قرآن، اضافه بر علامت مد، روی حرف «میم» علامت تشدید نیز قرار داده اند تا دلالت بر ادغام میم و نون در حرف میم بعدی کند، مانند: الَمْ - طَسَمْ.

۶. مد سکون عارض

« مد عارض »: مدی که سبب آن سکون عارضی باشد.

« سکون عارض »: سکونی است که بر اثر وقف بر آخر کلمه عارض می شود؛ مانند:

جَنَّتَانِ = جَنَّتَانِ - كَرِيْمٍ = كَرِيْمٍ - تَعْلَمُوْنَ = تَعْلَمُوْنَ

مقدار کشش ۲، ۴ و ۶ حرکت است.^۱

به مد عارض، مد جایز می گویند؛ زیرا مورد اتفاق علمای قرائت نیست.

« مد سکون عارض »، چون بر اثر وقف به وجود می آید و اکثراً وقف، بر اثر کمبود

نفس است؛ از این رو بعضی از علمای تجوید، رعایت توازن را، شرط نمی دانند.

۱. « ۶ حرکت »، همانند مد لازم به خاطر رفع التقای ساکنین به وجود می آید؛

« ۴ حرکت » به خاطر رفع التقای ساکنین و در نظر گرفتن سکون آن، که ذاتی نیست بلکه عارضی است؛

« ۲ حرکت »، به خاطر جواز التقای ساکنین در حالت وقف.

۷. مد لین

« مد لین »: به جای حروف مدی، حروف لَیْنَه (وَوَیْ) آمده و سبب آن سکون است.

« مد لین » بر « دو قسم » است:

۱. سبب لازم: مانند: عَیْنٌ در ﴿كَهَيَّعَصَ - حَمَّ عَسَقَ﴾

مقدار کشش: ۴ و ۶ حرکت است؛ ولی ۶ حرکت رجحان دارد.

۲. سبب عارض: مانند: قُرَیْشٍ = قُرَیْشٍ - خَوْفٍ = خَوْفٍ

« مقدار کشش »: ۲، ۴ و ۶ حرکت است؛ اما در مثال ﴿عَیْنٌ﴾، چون سکون آن،

لازم است، به ۶ حرکت خواندش بهتر است؛ زیرا همانند مد لازم است.

هنگام وقف، مد لین عارضی نباید از مد سکون عارضی، بیشتر باشد، ولی کمتر از آن می تواند باشد.

مراتب مد از نظر قوت و ضعف، به ترتیب زیر است:

۱. **مد لازم**: همه برمد و مقدار کشش آن اجماع دارند؛

۲. **مد متصل**: برمد آن اجماع است؛ ولی در مقدار کشش اختلاف است؛

۳. **مد عارض**: برمد لازم حمل می شود؛

۴. **مد منفصل**: برمد متصل حمل می شود؛

۵. **مد بدل**: در حکم مد طبیعی است.

در صورت اجتماع دو نوع مد، مد قوی، مقدم است و هنگام وقف پیش می آید؛
مانند:

وَلَا جَانٌّ = وَلَا جَانٌّ - يُضِيءُ = يُضِيءُ

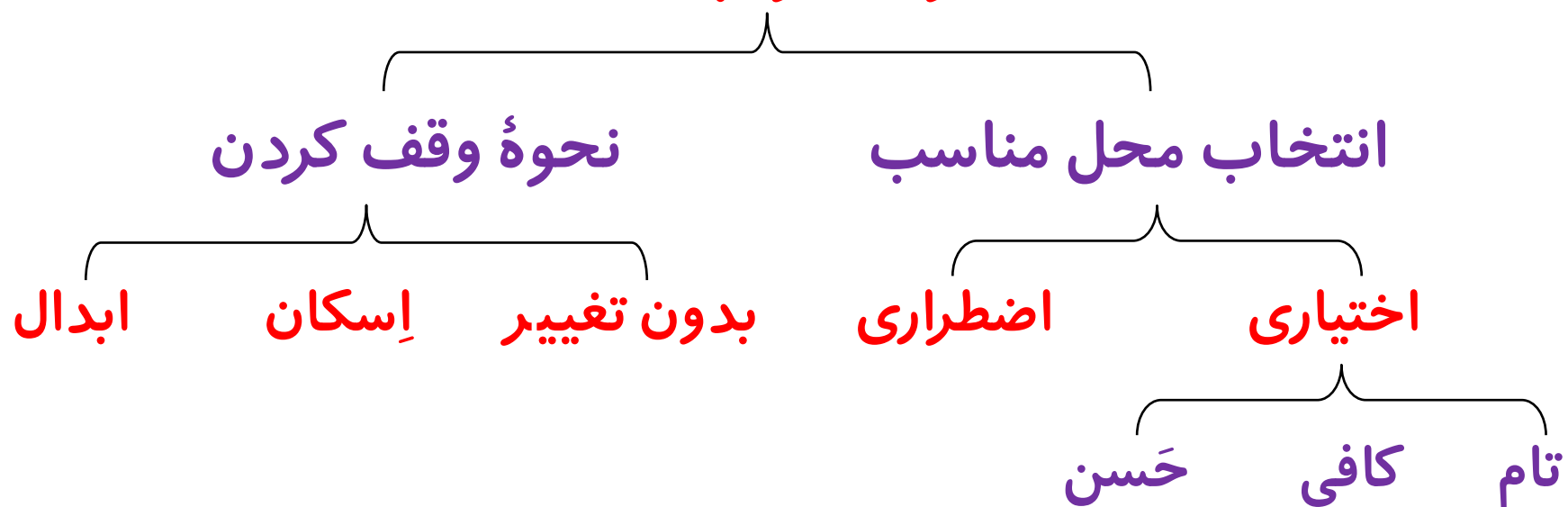
جهت مطالعه

۱. در مثال‌های «**عَاللهُ**»، «**عَالَّذِیْكَرِیْنِ**»، «**عَالَانَ**» که در اصل دارای دو همزه بوده است، «**عَاللهُ - عَالَّذِیْكَرِیْنِ - عَالَانَ**»، همزه اول، همزه استفهام و همزه دوم، همزه وصل می‌باشد، و طبق قاعده می‌بایست در وسط کلام، حذف شود و در صورت حذف همزه وصل، خوانده می‌شوند: «**عَللهُ - عَلَّذِیْكَرِیْنِ - عَالَانَ**»؛ در این صورت معلوم نخواهد بود که همزه موجود، همزه استفهامیه و جمله، «سؤالی» است؛ یا اینکه همزه وصل است و جمله، خبری می‌باشد؛ برای برطرف شدن این ابهام، همزه وصل را تبدیل به الف مدی نموده‌اند تا هم همزه وصل را در تلفظ نیاورده باشند و هم همزه استفهام، نقش خود را از دست نداده باشد.

به این نوع مد، «**مد مُنقلب**» و «**مد فرق**» نیز می‌گویند.

چون «**الف مدی**» آن «**مُنقلب از همزه**» است، به آن «**مد مُنقلب**» گویند؛ و چون تبدیل همزه وصل به الف مدی برای «**فرق گذاردن**» و تمیز دادن همزه استفهامیه از خبریه است، به آن «**مد فرق**» می‌گویند.
(یونس: آیه ۵۹ و أنعام: آیه ۱۴۳)

وقف و ابتدا



الْقِرَاءَةُ سُنَّةٌ مُتَّبِعَةٌ

دانشمندان علوم قرآنی و فقهای اسلام « **شرط صحت قرائت قرآن** » را پیروی از قرائت پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ می‌دانند که « **به صورت متواتر و یکسان** » نقل شده باشد.^۱ همانگونه که پیروی از حیث حرکات، سکنات و تشدید و تلفظ حروف، لازم است، « **پیروی از وقف و ابتدا** » نیز لازم است. علمای قرائت و تجوید و فقهای شیعه و اهل سنت، نقل کرده‌اند: **كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُقَطِّعُ قِرَاءَتَهُ آيَةً آيَةً**.^۲ «پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : هنگام قرائت قرآن، آیات را جدا جدا می‌خواندند» و با استناد به همین روایت، « **وقف بر آخر آیات را سُنَّتِ نبوی** » معرفی کرده‌اند و بهترین وقف را وقف بر رؤس آیات می‌دانند هرچند از نظر معنایی تعلق به آیه بعدی داشته باشد.^۳ اضافه بر آن به استناد روایت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام قرائت سوره إخلاص به یک نَفَس، کراهت دارد: « **يَكْرَهُ أَنْ يُقْرَأَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ فِي نَفْسٍ وَاحِدَةٍ** ». ^۴ با این مقدمه، « **به بررسی مباحث وقف و ابتدا** » می‌پردازیم

۱. شهید اول، المقاصد العلیّة فی شرح الرسالة الالفیّة، ص ۲۵۶ و ۲۴۰.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۶.

۳. ابن جزری، النشر، ج ۱، ص ۲۲۶ و دانی، ابو عمرو، المتکفی فی الوقف و الابتدا، ص ۱۱۰.

۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۶.

﴿ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ﴾ « و قرآن را شمرده و با دقت بخوان » (مزمّل : ۴)

قال علیؑ : التَّرتیلُ حفظُ الوقوفِ و بیانُ الحُرُوفِ (تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۵)

و در حدیثی دیگر: التَّرتیلُ تجویدُ الحُرُوفِ و معرفةُ الوقوفِ (النشر، ج ۱، ص ۲۰۵)

« علم وقف و ابتداء »: علمی است که در رابطه با محل های صحیح وقف و ابتدا و نحوه وقف کردن بر آخر کلمات، بحث می کند.

« موضوع وقف و ابتداء »: قرائت صحیح قرآن از نظر وقف و ابتداء است.

« فایده وقف و ابتداء »: (با رعایت قواعد وقف و ابتدا) کلمات در جایگاه واقعی خود در آیات قرار می گیرند و تغییری در معنای واقعی آنها در قرآن، به وجود نخواهد آمد.

و در اهمیت آن، همین بس که امیر مؤمنان، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام آن را نیمی از ترتیل قرآن، قلمداد فرمودند و علمای قرائت بر این باورند که « هر کس موارد وقف را نشناسد قرآن خواندن را نمی داند ».

وَقْف، قَطْع، سَكْت

علمای قرائت در مبحث وقف به توضیح دو اصطلاح قطع و سکت نیز می‌پردازند؛ زیرا هر سه در یک جهت که «قطع صوت» است با هم مشترک‌اند.

«وَقْف»: قطع صوت بر آخر کلمه (به اندازه تجدید نَفَس)^۱ به قصد ادامه قرائت است. جایگاه وقف بر آخر کلمات است و میان کلمه جایز نیست.

«قَطْع»: قطع صوت، برای پایان دادن به قرائت است، جایگاه قطع بر آخر آیات (و بعد از اتمام مطلب) است و میان آیات شایسته نیست.

«سَكْت»: قطع صوت، زمانی کوتاه (بدون تجدید نَفَس) و ادامه قرائت است.

۱. هدف از وقف، تنها «تجدید نَفَس» نیست، بلکه برای تفهیم بهتر معنای آیه، چه بسا لازم باشد که قاری قرآن بر آخر جمله که دارای معنای تامی دارد، توقف کند و به تجدید نفس هم نیازی نداشته باشد و با مکثی کوتاه به قرائت خود ادامه دهد. تفاوت وقف با سکت در مدت زمان قطع صوت است. در شرح شافیه ابن حجب (مبحث وقف) آمده: «الوقف: قَطْع الْكَلِمَةِ عَمَّا بَعْدَهَا» در هیچ یک از تعاریف علمای گذشته قید «برای تجدید نَفَس» نیامده است، بلکه تنها بعضی از آنها، قید «به اندازه نفس کشیدن عادی» آورده‌اند. بلکه غالباً وقف برای تجدید نَفَس است؛ ولی تجدید نَفَس، جزئی از تعریف وقف نیست.

در زبان عرب « ابتدا به ساکن و وقف بر متحرک جایز نیست »؛^۱ از این رو علمای قرائت، فصل مستقلی را به « روش وقف کردن بر آخر کلمات و آغاز کردن از ابتدای کلمات » اختصاص داده‌اند. بنابراین « وقف و ابتدا شامل دو مبحث کلی است ».^۲

۱. انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا؛

۲. روش وقف کردن بر آخر کلمات و آغاز کردن از ابتدای کلمات.

در مبحث روان خوانی با روش آغاز کردن از ابتدای کلمات و وقف بر آخر کلمات آشنا شدیم. در این قسمت با « انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا » آشنا خواهیم شد.

۱. « عدم جواز وقف بر متحرک » در همه زبان‌ها جاری است؛ زیرا هدف از وقف، استراحت و تجدید نفس است و این با سکون، سنخیت بیشتری دارد و اضافه بر آن اگر حرکت آخر کلمه آورده شود، شنونده منتظر شنیدن ادامه کلام است؛ حال آنکه کلام قطع شده و ادامه ندارد، و این باعث دوگانگی بین گفتار و رفتار است.

۲. النشرفی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۲۴.

ابتدای محل مناسب برای وقف و ابتدا

برای « انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا » تقسیم بندی های مختلفی صورت گرفته است که تمامی آنها بعد از صد راسلام بوده است و هریک از علمای قرائت بنا بر تشخیص خود، تقسیم بندی و نام گذاری خاصی انتخاب کرده است. بنابراین « هیچ یک از آنها برای قاریان قرآن، نمی تواند حجت شرعی و لازم الاجرا باشد.^۱ ولی می تواند راهنمای خوبی برای قاریان قرآن در شناخت بهتر محل مناسب برای وقف و ابتدا باشد ».

از میان آنها نخست به بررسی تقسیم ابن الجزری (د النشرفی القراءات العشر) می پردازیم؛ چرا که بیشتر کتاب های تجویدی براساس آن بحث کرده اند.

۱. نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۷؛ ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۳۱.

« رابطه دو عبارت قبل و بعد از محل وقف، تعیین کننده نوع وقف است »
و برد و قسم است:

« رابطه لفظی »: رابطه دو عبارت از نظر اعراب و دستور زبان است، مانند کلمه
﴿ الصِّرَاط ﴾ در عبارت ﴿ إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيم ﴾ که مفعول دوم ﴿ إِهْدِنَا ﴾ است.
« رابطه معنوی »: رابطه دو عبارت، تنها از نظر معنا و موضوع بحث است،
مانند آیات ۲ تا ۵ بقره که شرح حال متقین است.

ابن الجزری « معیار تقسیم بندی » را « تمام یا ناقص بودن عبارتی که روی آن وقف می کنند »
قرار می دهد و می گوید: « اگر عبارت یاد شده، تمام و دربرگیرنده معنای مفیدی باشد »
وقف بر آن « اختیاری » است و بر « سه قسم است: تام، کافی و حسن ». و « اگر دربرگیرنده
معنای مفیدی نباشد » وقف بر آن « اضطراری » و قبیح است

وقف تام

« وقف تام »: « وقف بین دو عبارتی که با هم رابطه لفظی و معنوی ندارند ».

« علت نام گذاری »: کلام، تمام و کامل است و برای مخاطب انتظاری نیست، مانند

وقف بر کلمه ﴿الدِّین﴾ در آیه ۴ و ۵ سوره حمد:

﴿ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ * إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴾

آیه اول، ادامه توصیف خداوند است و آیه دوم، وصف حال بندگان است.

در « وقف تام »، « وقف بر عبارت اول و ابتدا از عبارت دوم، نیکو و پسندیده است »،

و وقف بر آن اولی از وصل است؛ زیرا هر دو عبارت از نظر لفظ و معنا تمام و کامل اند.

« وقف تام » بر « دو قسم » است:

۱. « بیان تام »: مترادف با « وقف لازم » که وقف بر آن لازم است؛

۲. « تام »: مترادف با « وقف مطلق » که وقف بر آن مطلقاً خوب است.

وقف کافی

« وقف کافی »: « وقف بین دو عبارتی که با هم رابطه لفظی ندارند (هر کدام جمله مستقلی اند) ولی رابطه معنوی دارند (هر دو عبارت، ادامه یک موضوع اند) ».

« علت نام گذاری »: کلام با داشتن رابطه معنوی، رسا و مخاطب را کفایت می کند،

مانند وقف بر کلمه ﴿يُنْفِقُونَ﴾ در آیه ۳ و ۴ بقره.

﴿... وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ...﴾

هر دو آیه جمله ای مستقل اند اما از نظر معنایی درباره اوصاف مؤمنین اند.

در « وقف کافی »، « وقف بر عبارت اول و ابتدا از عبارت دوم، جایز است »؛

زیرا هر دو عبارت مفهوم و رسا و بی نیاز از یکدیگر اند.

« مترادف با وقف جایز است ».

« وقف حسن »: « وقف بر عبارتی که معنای آن تمام باشد، باین حال عبارت بعد رابطه لفظی و معنوی با عبارت قبلی وابستگی دارد ».

« علت نام گذاری »: معنای عبارت رسا و مفهوم است، بنابراین وقف بر آن، حسن و نیکوست، مانند وقف بر کلمه ﴿الْعَالَمِينَ﴾ در آیه ۲ و ۳ سوره حمد.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

در « وقف حسن »، « وقف بر عبارت اول (در صورت کمبود نفس) حسن و نیکو است؛ ولی نمی توان از عبارت دوم شروع کرد »، مگر بر آخر آیات که بازگشت لازم نیست
« مترادف با وقف مجوز ».

(النشر، ج ۱، ص ۲۲۶)

« وقف بر آخر آیات، سُنّت نبوی و سیره مسلمانان است ».

وقف قبیح

« وقف قبیح »: « وقف بر عبارتی است که معنای آن تمام نباشد یا دارای مفهومی باشد که خداوند آن را قصد نکرده است ».

« علت نام گذاری »: معنا ناقص و در حال اختیار، ناپسند و قبیح است، مگر اینکه از روی ناچاری و اضطرار باشد؛ مانند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ﴾

در « وقف قبیح »، « وقف جایز نیست؛ به ویژه اگر موجب تغییر و فساد معنا گردد »
و اگر از روی اضطرار وقف شود، باید از جای مناسب شروع کرد.

« مترادف با وقف ممنوع »

وقف بر اساس تقسیم‌بندی سجاوندی بر پنج قسم است:

۱. **وقف لازم:** وقف لازم است و اگر وقف نشود، موجب فساد در معنا می‌شود؛
 ۲. **وقف مطلق:** وقف مطلقاً بجاست و اگر وقف نشود، کلام تغییر نمی‌کند؛
 ۳. **وقف جایز:** جهت وقف و وصل وجود دارد ولی جهت وقف بهتر است؛
 ۴. **وقف مَجَوّز:** جهت وقف و وصل وجود دارد ولی جهت وصل بهتر است؛
 ۵. **وقف مُرَخَّص:** در صورت کمبود نَفَس، وقف رخصت داده شده است.
- به غیر از موارد فوق، « **وقف ممنوع** » است و در صورت وقف، باید اصلاح گردد.
- سجاوندی برای هریک از انواع وقف، نشانه‌هایی قرارداد که به « **رموز سجاوندی** » مشهور است و در مبحث روخوانی و روان‌خوانی، با آنها آشنا شدیم.

مبنای علمای قرائت در وقف ممنوع

مبنای علمای قرائت در «وقف ممنوع» مختلف است، بعضی موارد آن را جایی می‌دانند که عبارت اول به کلی ناقص و نامفهوم باشد و بعضی دیگر (از جمله سجاوندی) موارد آن را جایی می‌دانند که در صورت وقف؛ نشود از عبارت بعدی، ابتدا کرد و این نکته‌ای است که ابن الجزری (در النشر، ج ۱، ص ۲۳۴) روی آن تاکید دارد و می‌فرماید: بعضی از قاریان به خاطر عدم آشنایی با این مبنا (وقف ممنوع نزد سجاوندی) وقتی به رمز «لا» می‌رسند، به خاطر کمبود نفس، برای اینکه وقف ممنوع را انجام ندهند، روی کلمه بعدی توقف می‌کنند و مرتکب وقف قبیح و ممنوع می‌شوند. مانند وقف بر کلمه ﴿عَلَيْهِمْ﴾ در آیه ۷ سوره حمد.

﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾

که وقف حسن و جایز است؛ چرا که عبارت مفهوم است ولی ابتدای از ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ جایز نمی‌باشد؛ چرا که صفت برای ﴿الَّذِينَ﴾ است، و حال آنکه روی کلمه ﴿غَيْرِ﴾ توقف می‌کنند که «قبیح و ممنوع است».

امکام شرعی اقسام وقف

صاحب جواهر رحمة الله عليه به نقل از پدر علامه مجلسی رحمة الله عليه می‌فرماید: «استجاب هیچ‌یک از تقسیم‌بندی‌ها (که علمای قرائت برای وقف و ابتدا انجام داده‌اند) نزد من ثابت نشده؛ زیرا این عناوین و تقسیم‌بندی‌ها، از اصطلاحاتی است که متأخرین انجام داده‌اند و در زمان امیرمؤمنان عليه السلام وجود نداشته است، مگر اینکه گفته شود که مقصود امام عليه السلام رعایت وقف برجایی است که معنا را نیکو می‌سازد.»^۱

از این رو «در قرآن کریم، وقفی که شرعاً حرام یا واجب باشد، نداریم» به طوری که اگر قاری قرآن، آن را ترک کند، مرتکب حرامی شده باشد یا اگر آن را به جا آورد، مستحق ثوابی گردد، مگر اینکه قاری قرآن از روی قصد جدی و تعمّد جمله‌ای را بر زبان جاری کند که برخلاف مقصود خداوند باشد و از آن معنای کفر یا نفی احکام الهی فهمیده شود.

۱. جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۷

وقف بر آخر آیات سنت نبوی است

صاحب عروه رحمة الله عليه پنجم از مستحبات قرائت را «**الْوَقْفُ عَلَى فَوَاصِلِ الْآيَاتِ**» قرار داده است. آیت الله حکیم رحمة الله عليه در مستمسک العروة الوثقی که مستندات احکام را بیان می کند، دلیل استحباب را روایت ام سلمه رحمة الله عليها می داند که «**پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام قرائت قرآن، آیات را، جدا جدا می خواندند**».^۱

و ابن الجزری از علمای مشهور قرن نهم علم قرائت، با استناد به روایت ام سلمه رحمة الله عليها «**وقف بر آخر آیات**» را «**سُنَّتْ نَبَوِي**» معرفی کرده و به نقل از بسیاری از علمای قرائت آورده است «**بهترین وقف، وقف بر رؤوس آیات** (انتهای آیه و ابتدای آیه بعد) است، هر چند از نظر معنایی تَعَلُّقُ به مابعد داشته باشد».^۲

۱. مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۲۷۵ «كان النبي صلی الله علیه و آله يُقَطِّعُ قِرَاءَتَهُ آيَةً آيَةً»؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۶، (کتاب الصلاة، باب استحباب ترتیل القرآن و کراهة العجلة فيه).

۲. النشرفی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۲۶. «الأفضل الوقوف على رؤوس الآيات وإن تعلقت بما بعدها».

وقف بر آواخر فصول اذان و اقامه

شیخ طوسی رحمة الله، «وقف بر آواخر فصول اذان و اقامه را جزء مستحبات اذان و اقامه شمرده»
و تأکید می‌کند: «أواخرُ الفصول مَوْقُوفَةٌ غَيْرُ مُعَرَّبَةٍ».^۱ همچنین شهید اول رحمة الله، «وقف بر آواخر فصول اذان و اقامه را جزء مُستحبات شمرده است»؛ و شهید ثانی رحمة الله در شرح آن آورده «وَلَوْ أَعْرَبَهُمَا فَعَلَ مَكْرُوهًا وَ أَجْزَأَ».^۲ صاحب جواهر رحمة الله، «دوم از مستحبات اذان و اقامه را وقف بر آواخر فصول اذان و اقامه بیان کرده» و علت آن را روایاتی نقل می‌کند که از امام باقر و امام صادق علیهما السلام به تعابیر مختلف آمده است:
«الْأَذَانُ جَزْمٌ...، التَّكْبِيرُ جَزْمٌ فِي الْأَذَانِ...، الْأَذَانُ وَالْإِقَامَةُ مَجْزُومَانِ» و در حدیثی دیگر «مَوْقُوفَانِ»^۳ و سپس به نقل از کتاب «تذکره» آن را اجماعی می‌داند.^۴

۱. شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الامامیة، ج ۱، ص ۹۵.

۲. شهید ثانی، الفوائد الملیّة الشرح الرسالة الالفیه، ج ۱، ص ۱۴۳.

۳. خُر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۳۹، (کتاب الصلاة، باب استحباب جزم التکبیر فی الاذان و الإقامه).

۴. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۹، ص ۹۴ «و ثانیها آن یقف علی آواخر الفصول».

وقف بر مرسوم مصحف

یکی از مطالب « علم وقف و ابتدا »، مبحث « الْوَقْفُ عَلَى مَرْسُومِ الْمُصْحَفِ » است و مراد از آن: شیوه کتابت مصاحفی است که در زمان خلیفه سوم (عثمان)، برای یکسان سازی مصاحف نوشتند و به مراکز اسلامی فرستادند تا همه مسلمانان، براساس آنها، قرآن را قرائت کنند و از اعمال سلیقه در قرائت قرآن، جلوگیری شود.

علمای رسم القرآن، « شیوه کتابت قرآن » را بر « دو قسم قیاسی و توقیفی » تقسیم کرده اند. « کتابت قیاسی »: کتابتی است مطابق با اصول نگارش و آنچه که تلفظ می شود.

« کتابت توقیفی (اصطلاحی) »: کتابتی است برخلاف اصول نگارش و آنچه که تلفظ می شود.

علت آمدن آن در مبحث وقف و ابتدا، این است که ملاک در وقف، آیا ظاهر مکتوب کلمه است؟ هر چند برخلاف قاعده و آنچه که تلفظ می شود نوشته شده اند، یا کتابت قیاسی را باید در نظر گرفت و براساس آن، عمل وقف را انجام داد؟ (چه در انتخاب محل وقف و چه در نحوه وقف کردن بر آخر کلمات).

مشهور بین علمای قرائت، ملاک شیوه کتابت قرآن، کتابت اصطلاحی است و براساس آن، عمل وقف باید انجام شود، هر چند بعضی از علمای قرائت، ملاک را کتابت قیاسی دانسته اند.

ابتداء

«ابتداء» در لغت به معنای «شروع و آغاز کردن» و در اصطلاح قرائت: به «دو معنا» آمده:

۱- آغاز و شروع کردن قرائت قرآن کریم؛ ۲- شروع مجدد قرائت قرآن بعد از وقف.

و هر کدام از آنها نیز بر دو قسم است: «حَسَن» (جایز) و «قَبِيح» (غیر جایز).

«ابتدای حَسَن» (جایز): «آغاز و شروع کردن از آیه‌ای است که از نظر لفظ و معنا، کامل، مستقل و موافق منظور اصلی قرآن کریم باشد».

«ابتدای قَبِيح» (غیر جایز): «آغاز و شروع کردن از آیه‌ای است که از نظر لفظ و معنا، ناقص و موجب تغییر و فساد معنای آیه گردد یا موافقِ منظور اصلی قرآن کریم نباشد».

«ابتدا» و شروع کردن قرائت قرآن، «اختیاری» بوده و یک قسم بیشتر نیست و آن «ابتدای تام» است که از نظر لفظ و معنا مستقل بوده و هیچ گونه ارتباطی با آیات قبل ندارد.

ابتدا و شروع قرآن، بر اساس دستور خداوند در قرآن، باید با «استعاذه» و «بِسْمِ اللَّهِ» باشد،

استعاذه (پناه بردن به خداوند)

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾

« هنگامی که قرآن می خوانی، به خداوند پناه ببر از شر شیطان رانده شده ». (نحل: ۹۸)

« استعاذه » در لغت به معنای « پناه خواستن و پناه بردن » است و در اصطلاح قرائت: گفتن ﴿أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ است.

ابتدا و شروع قرآن، براساس دستور خداوند در قرآن کریم، باید با « استعاذه » باشد. البته منظور تنها ذکر جمله ﴿أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ نیست، بلکه باید این ذکر را تبدیل به فکر و فکر را تبدیل به یک حالت درونی کنیم و هنگام خواندن هر آیه، به خداوند پناه ببریم از اینکه وسوسه های شیطانی، حجاب میان ما و کلام حیات بخش خداوند متعال گردد.

تَسْمِيَه (آغاز کردن با نام خداوند)

«بَسْمَلَه وَتَسْمِيَه» معادل عبارت ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ در زبان فارسی است و به معنای: گفتن ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ است.

خداوند بزرگ در نخستین آیاتی که بر پیامبرش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وحی فرموده است، دستور می دهد که در آغاز شروع تبلیغ اسلام، این وظیفه خطیر را با نام خدا شروع نماید ﴿أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ﴾. بعضی از مفسرین، کلمه «قرآن» را بعد از «أَقْرَأْ» در تقدیر می دانند، یعنی «أَقْرَأِ الْقُرْآنَ بِاسْمِ رَبِّكَ» قرآن را با نام پروردگارت بخوان؛ از این رو بر مسلمانان لازم است که قرآن را با ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ شروع کند. گفتن ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ در آغاز هر کار، هم به معنی «استعانت جُستن به نام خدا» است و هم «شروع کردن به نام او» و این دو یعنی «استعانت و شروع، لازم و ملزوم یکدیگرند»، یعنی هم با نام او شروع می کنم و هم از ذات پاکش استمداد می طلبم. (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۵)

علمای علم قرائت، جملگی ذکر ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ آغاز قرائت هر بخشی از قرآن را، لازم می دانند و هیچیک از آنان، آغاز قرائت را بدون «بَسْمَلَه» جایز نمی شمارند. (النشر، ج ۱، ص ۲۶۳)

تَصَدِيق (گفتن: صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ)

«تصدیق» در لغت به معنای «باور کردن، به راستی و درستی امری گواهی دادن» است و در اصطلاح قرائت: «باور کردن و گواهی دادن به راستی و درست بودن آیات تلاوت شده» با گفتن جمله ﴿صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾.

قرآن، کلام خداوند است و آن گاه که قرآن می خوانیم در واقع خدای مهربان با ما سخن می گوید، ادب اقتضا می کند که هنگام تلاوت یا شنیدن کلام وحی، خود را مخاطب آیات الهی ببینیم و در معنای سخنانش تأمل کنیم و به مناسبت معنای آیات، سخنان شایسته ای بگوییم و در گفتگو با پروردگارمان شرکت کنیم. از جمله سفارش شده که در پایان قرائت، جمله «تصدیق» را بر زبان جاری شود و به درستی و راست بودن آیات تلاوت شده با گفتن ﴿صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾، گواهی داده شود.

ابن عباس نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جواب سؤال عالم یهودی (ابن سلام) که از حضرت خواسته بود تا آغاز و ختم قرآن را به او خبر دهد، حضرت فرمودند: آغاز قرآن ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ و پایان و ختم قرآن «صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» است. (علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۴۳)

خاتمه بحث، اختصاص به مطالبی دارد که آشنایی با آنها برای قاریان لازم است.

کلمات دووجهی در قرآن

چهار کلمه ﴿يَبْصُطُ - بَصْطَةً - الْمُصَيِّطُونَ - بِمُصَيِّطٍ﴾^۱ را هم با «صاد» و هم با «سین» می توان قرائت کرد؛ از این رو در نگارش بعضی از قرآن ها، یک «سین» به صورت ریز، بالا یا پایین حرف صاد قرار داده اند.

یاد سپاری: خواندن دو کلمه اول ﴿يَبْصُطُ﴾ و ﴿بَصْطَةً﴾ با «سین» و دو کلمه آخر ﴿الْمُصَيِّطُونَ﴾ و ﴿بِمُصَيِّطٍ﴾ با «صاد» مشهورتر است. در بعضی از قرآن ها، در دو کلمه اول، «حرف سین را بالای حرف صاد» و در دو کلمه آخر، «حرف سین را زیر حرف صاد» قرار داده اند. کلمات ﴿ضَعْفٍ﴾ و ﴿ضَعْفًا﴾^۲، اضافه بر «فتح ضاد» با «ضمه ضاد» نیز نقل شده است، اما با «فتح» ارجحیت دارد.

۱. بقره: ۲۴۵؛ اعراف: ۶۹؛ طور: ۳۷؛ غاشیه: ۲۲.

«إِشمام» در لغت به معنای «بویانیدن» است و در اصطلاح قرائت: «اشاره کردن به حرکت ضمه محذوفه به وسیله جمع نمودن لب‌هاست، بدون این که صدای ضمه شنیده شود»، به طوری که اگر شنونده‌ای به لب‌ها نگاه کند، حرکت ضمه را تشخیص دهد.

حرف «لا» در کلمه ﴿لَا تَأْمَنَّا﴾ نافی است نه ناهیه و در اصل «لَا تَأْمَنُ نَا» بوده و ادغام کبیر صورت گرفته، نخست نون مضمومه، ساکن و سپس ادغام گردیده است؛ از این رو برای اینکه با فعل نهی «لَا تَأْمَنُ نَا» اشتباه نشود، اشاره به ضمه محذوفه به صورت اشمام لازم است، برای این منظور، هنگام تلفظ نون مشدد (و هم‌زمان با غنة نون) نخست لب‌ها را به صورت ادای ضمه، و سپس ادامه می‌دهیم. قرائت این کلمه به «رَوم» هم روایت شده، یعنی «نون اول را با یک سوم ضمه خوانده شود».

«نشانه اشمام» در بعضی از قرآن‌ها، شکل لوزی یا دایره توپر مشکی است که بین میم و نون آمده است

﴿لَا تَأْمَنَّا﴾؛ ﴿لَا تَأْمَنَّا﴾

(النشر، ج ۱، ص ۳۰۳ و ۳۰۴) و (تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۱۳)

« فَتْح »، در لغت به معنای « گشودن و باز کردن » است و در اصطلاح قرائت: « گشودن و باز نمودن دهان، برای ادای حرف مفتوحی که بعدش الف آمده باشد ». و آن هنگامی است که الف مدی به صورت خالص و بدون تمایل به حرفی دیگر، تلفظ گردد.

« فتح » بر « دو قسم » است: شدید و متوسط

« فتح شدید »: « نهایت گشودن در تلفظ حرف مفتوح است » که لهجه غیر عرب‌ها و به ویژه ایرانیان است که هنگام تلفظ صدای « آ »، همیشه آن را « درشت و پر حجم » ادا می‌کنند، و در لهجه اصیل عرب و قرائت قرآن وجود ندارد.

« فتح متوسط »: « تلفظ فتحه به صورت نازک و کم حجم است »؛ از این رو به آن « ترقیق » هم گفته‌اند، و بعضی در تقابل با إمالة، به آن تفخیم هم می‌گویند.^۱

۱. ابن الجزری، النشر، ج ۲، ص ۳۰ و ۲۹.

إِمَالَةُ فَتْحَةِ رَاءٍ فِي «مَجْرَنَهَا»

«إِمَالَةُ رَاءٍ» در لغت به معنای «متمایل کردن» است و در اصطلاح قرائت: «متمایل شدن صدای فتحه به کسره و الف به یاء» است و آن هنگامی است که «بعد از الف، کسره یا الف منقلب از یاء» باشد و بر «دو قسم» است:

«إِمَالَةُ صَغْرَى»: «متمایل شدن مقدار کمی از صدای فتحه به کسره است».

«إِمَالَةُ كِبْرَى»: «متمایل شدن مقدار زیادی از صدای فتحه به کسره است».

«إِمَالَةُ كِبْرَى»: به روایت حفص از عاصم، تنها در کلمه «مَجْرَنَهَا» نقل شده است که در آن صدای فتحه راء به سمت کسره، و الف بعد از آن به سمت یاء، متمایل است. در این صورت حرف راء ترقیق می‌شود و به اندازه دو حرکت کشش پیدا می‌کند و باید دقت کرد که فتحه و الف، کاملاً به کسره و یای مدی تبدیل نشود.

موارد سَکَت در قرآن کریم

موارد سَکَت در روایت حفص از عاصم، عبارت است از:

۱. سَکَت بر کلمه ﴿عَوَجًا﴾ در آیه ۱، سوره کهف.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا *
قِيمًا لِيُنْذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِمَّنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾

۲. سَکَت بر کلمه ﴿مِنْ مَرْقَدِنَا﴾ در آیه ۵۲، سوره یس.

﴿قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾

۳. سَکَت بر کلمه ﴿مَنْ﴾ در آیه ۲۷، سوره قیامه.

﴿كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ * وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ﴾

۴. سَکَت بر کلمه ﴿بَلَّ﴾ در آیه ۱۴، سوره مطففین.

﴿كَلَّا بَلَّ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾

عمل سَکَت همانند عمل وقف است؛ باین تفاوت که در سَکَت، نفس تازه نمی شود، بلکه صوت به اندازه

دو حرکت قطع می شود؛ از این رو کلمه ﴿عَوَجًا﴾ در حال وقف و وصل به صورت ﴿عَوَجًا﴾ خوانده می شود.

تمحقيق و تخفيف همزه

« **حرف همزه** » در زبان عرب به صورت « **تحقيق** » و « **تخفيف** » تلفظ می گردد.

« **تحقيق همزه** » که به آن « **همزه مُحَقَّقه** » می گویند، تلفظ همزه است از مخرجش همراه با صفات بُره و شِدَت و این برای دستگاه تکلم سنگین است؛ به ویژه اگر همزه ساکن باشد؛ از این رو بعضی از اقوام عرب، برای کاستن از این سنگینی، آن را سبک تر تلفظ می کردند که به این حالت، « **تخفيف همزه** » می گویند.

« **تخفيف همزه** » با توجه به حرکت حرف همزه یا حرف قبل و بعد از آن، تلفظ به یکی از چهار صورت « **إبدال** ، **تسهیل** ، **حذف** و **نقل و حذف** » امکان پذیر است:

« **إبدال همزه** » که به آن « **همزه مُبَدَّلَه** » می گویند، تبدیل همزه است به حرف مدی از جنس حرکت قبل از آن؛ مانند: **أَمَنْ - إِمَان - أُتْمِنَ** که خوانده می شوند: **ءَامَنْ - إِيْمَان - أُوتْمِنَ**

« **تسهیل همزه** » که به آن « **همزه مُسَهَّلَه** » می گویند، تلفظ همزه است بین همزه و حرف مدی هم جنس با حرکت آن، به این صورت که در مثال « **أَعْجَمِي** » همزه دوم را بین همزه و الف می خوانند.

« **حذف همزه** » که به آن « **همزه مَحذوفه** » می گویند، حذف یکی از دو همزه در عبارت « **شَاءَ أَنْشَرَهُ** » است.

« **نقل و حذف همزه** » که به آن « **همزه مَنقُوله** » می گویند، نقل حرکت همزه به حرف ساکن قبل از خود و حذف همزه در قرائت می باشد؛ مانند: « **قَدْ أَفْلَحَ** » که خوانده می شود: « **قَدْ فَلَاحَ** ».

رکوعات قرآن

« رکوع »: « حلقه‌ای از زنجیره مقاصد سوره است که دارای معنای مستقلی باشد ».

خداوند متعال، در قرآن از همه مسلمانان خواسته‌اند که: « هر قدر برای آنان آسان و امکان‌پذیر است، به قرائت و تلاوت قرآن پردازند » و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه معصومین علیهم‌السلام « همیشه مسلمانان را به قرائت و حفظ قرآن سفارش می‌فرمودند و آن را افضل عبادات قرار داده‌اند » تا مسلمانان نسبت به معارف قرآن و اصول و فروع دین مبین اسلام، آشنایی لازم را پیدا کنند؛ از این رو می‌بینیم بیشتر مسلمانان، قرائت قرآن را به عنوان یک درس روزانه، جزء برنامه زندگی خود قرار داده بودند و هر کس به اندازه توانش به قرائت قرآن کریم می‌پرداخت.

علمای صدر اسلام، برای تسهیل امر، به تقسیم‌بندی قرآن پرداختند که از جمله آنها، تقسیم قرآن به ۳۰ جزء و هر جزء به ۴ حزب (بعضی هر جزء را به ۲ حزب تقسیم نموده‌اند) و هر حزب به ۴ ربع و... و برای نشان دادن هریک از این تقسیمات، نشانه‌های خاصی قرار دادند.

از جمله این تقسیم‌بندی‌ها، « رکوعات قرآن » است که « ۵۵۸ رکوع است » و نشانه آن را « ع » قرار دادند که حرف آخر کلمه « رکوع » است و آن را روی شماره آیه‌ای که پایان رکوع است، اضافه کردند ﴿ ۱ ﴾

نکته پایانی

باتوجه به این که « یکی از اجزای نماز، قرائت حمد و سوره است » و این قرائت به صورت عربی صحیح باید باشد؛ به عنوان یک طلبه علوم دینی که شرعاً وظیفه « بیان احکام » بر عهده اوست؛ سعی نمودم، مطالب این نوشته را از منابعی استفاده کنم که مورد قبول علمای شیعه و اهل سنت است تا روز قیامت، جواب قانع کننده‌ای برای « صحت قرائت قرآن و نماز » مسلمین داشته باشم.

« منابع تحقیق »: اضافه بر قرآن کریم و کتب تفسیر روایی، کتاب‌های تجویدی است که از قرون اولیه تا به امروز، نوشته شده و نظر مراجع بزرگوار تقلید است.

بخشی از تصاویر این نوشته، از فیلم تدریس استاد « ایمن رشدی سوید » با اصلاحات و اضافاتی از جانب مؤلف، استفاده شده است.

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- ابن منظور، لسان العرب، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲
- ۴- ابن اثیر، النهاية في غريب الحديث والأثر، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ش.
- ۵- ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، کتابفروشی جعفری تبریز.
- ۶- استرآبادی، رضی الدین، شرح شافیه ابن حجب، مکتبه پارسا، قم.
- ۷- بخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، دارالمعرفة، بیروت.
- ۸- بحرانی، یوسف، الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، قم، مؤسسة النشر الإسلامي.
- ۹- بیگلری، حسن، سِرُّ البیان فی علم القرآن، انتشارات کتابخانه سنائی، ۱۳۶۶.
- ۱۰- الجریسی، محمد مکی، نهاية القول المفید فی علم التجوید، قاهره، مکتبه مصطفى البابي الحلبي
- ۱۱- حاج اسماعیلی، پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، صندوق قرض الحسنه ابوتراب.
- ۱۲- حجتی، محمد باقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸
- ۱۳- حُرّ عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، دارالاحیاء التراث العربی.
- ۱۴- الحصری، محمود خلیل، احکام قراءة القرآن الکریم، دارالبشائر الاسلامیه.

١٥- الحصري، محمود خليل، معالم الاهتداء الى معرفة الوقف و الابتداء، انتشارات اسوه.

١٦- داني، ابو عمرو، المحكم في نقط المصاحف، دمشق، دارالفكر، ١٤٠٧ ق.

١٧- داني، ابو عمرو، المكتفى في الوقف و الابتداء، وزارة الاوقاف لشؤون الدينية، عراق، ١٩٨٣ م.

١٨- رساله علميه مراجع تقليد شيعه.

١٩- زركشي، بدرالدين محمد بن عبدالله، البرهان في علوم القرآن، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٨.

٢٠- سيوطي، جلال الدين، الاتقان في علوم القرآن، دارالفكر، بيروت.

٢١- سيوطي، جلال الدين، سنن نسائي، داراحياء التراث العربي، بيروت.

٢٢- شاكر، كاظم، قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن كريم، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي.

٢٣- شهيد ثاني، زين الدين، المقاصد العلية في شرح الرسالة الالفية، دفتر تبليغات اسلامي.

٢٤- شهيد ثاني، زين الدين، الفوائد المليية لشرح الرسالة النفلية، دفتر تبليغات اسلامي.

٢٥- صدر، حسن، تأسيس الشيعه لعلوم الاسلام، علمي، تهران، ١٣٢٨.

٢٦- طالقاني، محمود، تفسير پرتوي از قرآن.

٢٧- طباطبائي، سيد محمد كاظم، العروة الوثقى، المكتبة العلمية الاسلامية.

٢٨- طبري، فضل بن حسن، تفسير مجمع البيان، قم، مكتبة آيت الله نجفي، ١٤٠٣ ق.

٢٩- طوسي، محمد بن الحسن، التبيان في تفسير القرآن، داراحياء التراث العربي، بيروت.

٣٠- عاملي، سيد محمد جواد، قواعد التجويد، مكتبة المفيد، نجف، ١٣٧٥ هـ ق.

٣١- عبدالعزيز عبدالفتاح قارى، قواعد تجويد.

٣٢- على القارى، المنح الفكرية فى شرح متن الجزرية، قاهره، مكتبة مصطفى البابى.

٣٣- فاضل گرّوسى، عبدالحسين، تجويد استدلالى، نشر شفا.

٣٤- فضلى، عبدالهادى، مقدمه اى بر تاريخ قراءات قرآن كريم، ترجمه سيد محمد باقر حجتى، انتشارات اسوه،

٣٥- قدورى الحمد، غانم، شرح المقدمة الجزرية، دارالغوثانى للدراسات القرآنية، دمشق.

٣٦- قدورى الحمد، غانم، الدراسات الصوتيه عند علماء التجويد، عمان، دارالعمارة،.

٣٧- قمحاوى، محمد صادق، البرهان فى تجويد القرآن، المكتبة الثقافية، بيروت.

٣٨- كاشانى، فيض، تفسير صافى، مكتبة الاسلاميه.

٣٩- كلىنى، محمد بن يعقوب، اصول و فروع كافى، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ١٣٦٣.

٤٠- مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بيروت، لبنان، ١٤٠٣ هـ ق.

٤١- معرفت، محمد هادى، آموزش علوم قرآنى، مؤسسه فرهنگى تمهيد، قم، ١٣٨١.

٤٢- مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ١٣٦٨.

٤٣- مكى بن ابى طالب، الرعاية فى تجويد القراءة، مكتبة أولاد الشيخ للتراث.

٤٤- موسوى، حلية القرآن ٢، انتشارات احياء كتاب، ١٣٨٦.

٤٥- نجفى، محمد حسن، جواهر الكلام، فى شرح شرائع الاسلام، دارالكتب الاسلاميه.

٤٦- نورى، ميرزا حسين، مستدرک الوسائل، المكتبة الاسلاميه بطهران، ١٣٨٣

راهنمای تدریس مُصَوِّر
آموزش قرائت قرآن کریم

بخش دوم

مهارت‌های آموزش و کلاس‌داری
قابل استفاده به صورت پرده‌نگار (پاورپوینت)

يَا مُعَاذُ عَلِمَهُمْ كِتَابَ اللَّهِ ... وَلَيْكُنْ أَكْثَرُهُمْكَ الصَّلَاةَ
فَإِنَّهَا رَأْسُ الْإِسْلَامِ بَعْدَ الْإِقْرَارِ بِالْدِّينِ ... ثُمَّ بُتَّ فِيهِمُ الْمُعَلِّمِينَ^۱

پیامبر اسلام ﷺ اولین و مهم‌ترین وظیفه معاذ را (هنگام فرستادن او به سوی یمن) آموزش قرآن به مردم می‌دانند که نشان‌دهنده محوری قرآن در تبلیغ دین است، سپس نماز را به عنوان (اساس اسلام پس از اقرار به دین) معرفی می‌کنند و بلافاصله دستور می‌دهد «آموزگاران را در میانشان پراکنده کن» که بیانگر اهمیت تداوم فرآیند آموزش و تربیت نیروهای متخصص برای تعلیم دین است.

۱. (تحف العقول، ج ۱، ص ۲۵) «ای معاذ، قرآن را به آنها بیاموز... و بیشتر همتت نماز باشد؛ چراکه نماز، اساس و پایه اسلام پس از اعتراف به روز جزاست...، سپس آموزگاران را در میانشان پراکنده کن...».

لزوم آموزش دادن قرائت قرآن کریم

مِنْ وَصِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِأَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمٌ لَا يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ وَمَنْ طَلَبَ عِلْمًا لِيُصْرِفَ بِهِ وُجُوهَ النَّاسِ إِلَيْهِ لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ» (بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۷۶)

پیامبر خدا ﷺ در سفارش به ابوذر می فرماید: «همانا بدترین مردم از نظر منزلت و موقعیت نزد خداوند در روز قیامت، دانشمندی است که از دانش او بهره‌ای به دیگران نرسد، و کسی که در پی دانش برود تا توجه مردم را به خود جلب کند، بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید.» یکی از نمونه‌های بارز بهره رسانی علمی، مسئله تعلیم (آموزش دادن به دیگران) است؛ از این رو همه کسانی که موفق به یادگیری قرآن کریم شده‌اند، وظیفه دارند خواندن قرآن را به دیگران آموزش دهند تا فرمایش پیامبر اکرم ﷺ در روز قیامت، شامل حال آنان نشود.

معلمی حرفه‌ای است که به دانش نظری و تجربه عملی نیاز دارد و معلمین ارجمند باید با آخرین فنون آموزش و کلاس داری آشنایی کامل داشته باشند تا ضمن کنترل کلاس بتوانند مطالب خود را به آسانی به متعلمین منتقل نمایند؛ از این رو به بررسی مهارت‌هایی پرداخته‌ایم که برای آموزش و کلاس داری لازم است.

لزوم تعلیم و تعلم

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ

وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٢٠﴾ (جمعه: ۲۰)

او (خداوند) کسی است که در میان درس نخوانده‌ها پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنها بخواند و (در پرتو تلاوت این آیات) آنها را (از هرگونه شرک و کفر و انحراف و فساد) پاک و پاکیزه کند و کتاب و حکمت را به آنها بیاموزد، هرچند پیش از آن، در گمراهی آشکار بودند. قرآن کریم، پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را به عنوان معلم و مربی بشر معرفی کرده است.

در دنیای امروز، معلم یکی از ارکان مهم آموزش است که در تعلیم و تربیت نسل جوان، نقش مؤثری دارد؛ تردیدی نیست که هرگونه تحوّل اساسی در فرهنگ جامعه باید نخست از معلمین و مربیان آغاز شود، زیرا بدون دسترسی به معلمین شایسته و وارسته نمی‌توان به توفیق در امر تعلیم و تربیت امید بست، از این رو در تعالیم اسلامی، تأکید فراوان بر اصلاح خود مربی و معلم شده است. در این نوشته، معلمین ارجمند با پاره‌ای از فنون و مهارت‌های لازم جهت آموزش و کلاس‌داری آشنا خواهند شد.

معلم و مربی کسی است که بداند:

۱. چه آموزش می‌دهد؟ (مشخص بودن محتوای آموزش)؛
 ۲. به‌که آموزش می‌دهد؟ (شناخت دانش‌آموزان)؛
 ۳. چگونه آموزش می‌دهد؟ (داشتن روش مناسب برای آموزش)؛
 ۴. برای چه، آموزش می‌دهد؟ (داشتن هدف عالی برای آموزش).
- به ترتیب و به صورت فشرده به بررسی آنها می‌پردازیم.

مشروح آن در قسمت دوم کتاب « راهنمای تدریس قرائت قرآن کریم » آمده است

یک معلم موفق کسی است که قبل از برگزاری کلاس، بداند چه چیزی را می خواهد به دانش آموزانش، آموزش دهد؟ و این وقتی امکان پذیر است که هدف او از برگزاری کلاس و زمان آن مشخص باشد.

هدف عبارت است از: نتیجه نهایی فعالیت های مستمر در طول زمان آموزش.
تا فرد نداند مقصدش کجاست، هرگز نمی تواند به گزینش بهترین راه رسیدن به آن پردازد.

فعالیت های آموزشی زمانی صحیح و درست انجام خواهد گرفت که هدف ها و منظور فعالیت ها به روشنی معین شده باشند و پرسش هایی که برای سنجش میزان دستیابی به نتایج مهم آموزشی طرح می شوند، هنگامی صحیح و معتبر خواهند بود که بر اساس نتایج معین شده روشن، طراحی شده باشند.

هدف از آموزش قرائت قرآن چیست؟

« هدف از آموزش روخوانی » این است که قرآن آموزان با اصول وقواعد صحیح خوانی قرآن از نظر کتابت و علامت گذاری (روخوانی) آشنا شوند و بتوانند قرآن را روان و بدون غلط بخوانند، « هدف از آموزش تجوید » این است که قرآن آموزان با اصول و قواعد صحیح خوانی قرآن از نظر مخارج حروف، صفات ذاتی و مُمَیَّزَه که حروف را از یکدیگر متمیز می دهند و صفات عارضی و مَحَسِّنَه که قرائت قرآن را فصیح و روان می سازد آشنا شوند.

پس تمامی فعالیت های آموزشی معلم قرآن باید در همین چارچوب (صحیح خوانی از نظر کتابت، علامت گذاری و تلفظ صحیح حروف) باشد، طراحی های آموزشی که صورت می گیرد، ارزیابی هایی که انجام می دهد، انتظاراتی که در پایان تدریس از قرآن آموزان می رود، همه و همه باید در همین چهارچوب باشد.

۲. به‌که می‌آموزد؟ (شناخت دانش‌آموزان)

یک معلم پیش از تدریس باید مخاطب را بشناسد. آگاهی یافتن معلم از ویژگی‌های جسمی، شناختی و عاطفی و توانایی‌های دانش‌آموزان از مهم‌ترین وظایف وی به‌شمار می‌رود.

اگر معلم، شناخت کافی از دانش‌آموزان کسب نکند، به‌هیچ‌وجه نخواهد توانست شیوه‌های مناسبی را برای اجرای فرایند یاددهی (یادگیری) در کلاس درس انتخاب کند. اگر معلمی، مطالب آموزشی را بدون توجه به توانایی و قابلیت‌های دانش‌آموزان، انتخاب کند و مطالب آموزشی برای آنان مشکل باشد، نه‌تنها یادگیری مطلوب رُخ نخواهد داد، بلکه دانش‌آموزان نسبت به فعالیت‌های آموزشی دلسرد و دل‌زده خواهند شد و اگر مطالب جدید، پیش‌دانسته‌های آنان را منعکس کند، نه‌تنها دانش‌آموزان به فعالیت‌های آموزشی توجه نخواهند داشت، بلکه زمانی را که باید برای پرورش توانایی‌هایی جدید صرف شود به‌هدر خواهد رفت.

ارزشیابی تشخیصی

ارزشیابی تشخیصی، به منظور اندازه‌گیری رفتارهای ورودی و ارزشیابی میزان آمادگی دانش‌آموزان به منظور ورود و شروع به آموزشِ مطالب جدید به کار می‌رود.

در رابطه با کلاس قرآن، معلم قبل از تدریس، باید شناخت لازم را نسبت به تک‌تک افراد کلاس داشته باشد. آیا قرآن‌آموزان شرایط لازم برای شرکت در کلاس روخوانی یا تجوید را دارند؟ آیا نسبت با مطالبی که می‌خواهیم به آنها آموزش دهیم آشنایی قبلی دارند؟ میزان آشنایی ایشان چقدر است؟ مطالب را در چند جلسه می‌توان به آنها آموزش داد؟ برای به دست آوردن پاسخ صحیح، نیاز به ارزشیابی تشخیصی است.

برای این منظور از تک‌تک داوطلبین باید خواست تا هریک چند سطر از قرآن را بخوانند تا میزان آشنایی آنها نسبت به روخوانی یا تجوید قرآن کریم مشخص شود و در پایان، معلمین محترم، بر اساس آن، داوطلبین را سطح‌بندی و زمان لازم برای آموزش هر سطح را از قبل مشخص و به تدریس آنها پردازند (توضیح بیشتر آنها در انواع ارزشیابی‌ها خواهد آمد).

« روش » به گام‌هایی گفته می‌شود که پیمودن آنها، کار را آسان‌تر و سریع‌تر می‌کند.

« روش تدریس »: مجموعه فعالیت‌های معلم و دانش‌آموزان برای زودتر رسیدن به هدف مطلوب است.

تردیدی نیست فراگرفتن انواع روش‌های آموزشی و تربیتی و کسب مهارت‌های لازم در این زمینه، بسان ابزار کار یک معلم در امر آموزش محسوب می‌شود؛ از این رو بر معلمین لازم است با آخرین فنون آموزش و کلاس‌داری آشنایی کامل داشته باشند تا بتوانند ضمن کنترل کلاس، مطالب خود را به آسانی به متعلمین منتقل نمایند.

۴. برای چه می‌آموزد؟ (داشتن هدف عالی برای آموزش)

معلمی کار سخت و طاقت‌فرسایی است اگر معلم از انگیزه‌ای قوی و معنوی برخوردار نباشد، تاب تحمل دیرپه‌ی‌ها و بی‌نظمی‌ها و... دانش‌آموزان را نخواهد داشت و هیچ‌گاه از کارش لذت نخواهد برد.

معلمی، شغل انبیاست و کار معلم در راستای کار انبیاست، با مطالعه شرح حال انبیای الهی در می‌یابیم که آن بزرگواران برای بیان رسالت خود، چه سختی‌ها و زجرهایی که نکشیده‌اند، ما نیز باید روش آنها را در تبلیغ و آموزش معارف و احکام الهی الگوی خود قرار دهیم و برخداوند توکل کنیم تا سختی‌ها و مشکلات مادی و روحی، دلسردمان نسازد و ما را از هدف عالیمان باز ندارد.

در اسلام ارزش دانشمندی که جامعه از دانش او بهره‌مند می‌شود از هفتاد هزار عابد، برتر و بالاتر است. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ» و در حدیثی دیگر: «کسی که دانش را برای منافع دنیا بخواند بهره‌ای از آخرت برایش نخواهد بود و کسی که دانش را برای بهره‌های آخرت بخواند خداوند بهترین بهره‌های دنیا و آخرت را به او خواهد بخشید». (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳ و ۳۴)

هدف از آموزش، نباید تنها بهره دنیوی باشد و خود را از بهره اخروی محروم سازد. و در پایان فراموش نکنیم که زکات علم، گسترش و آموزش دادن آن است. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «زَكَاةُ الْعِلْمِ أَنْ تُعَلِّمَهُ عِبَادَ اللَّهِ».

اهمّیت و ضرورت ارزیابی

معلم در برنامه ریزی تدریس و تصمیم گیری در جریان فعالیت های آموزشی، به داشتن اطلاعات معتبر در زمینه آمادگی و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان نیازمند است؛ اندازه گیری و ارزیابی می تواند جهت اطلاعاتی را در اختیار او قرار دهد.

«اندازه گیری در آموزش»، عبارت است از: «به دست آوردن اندازه ها و اطلاعات مربوط به یک رفتار یا ویژگی خاص به صورت کمّیت».

«ارزیابی»: «فرایندی است منظم برای تعیین و تشخیص میزان آمادگی و پیشرفت دانش آموزان در رسیدن به هدف های آموزشی».

اگر معلمی پس از اندازه گیری و به دست آوردن اطلاعات، کیفیت اطلاعات به دست آمده را مورد توجه قرار دهد و به تجزیه و تحلیل آن بپردازد، گفته می شود او عمل ارزیابی انجام داده است.

فواید ارزیابی

ارزیابی آموزشی دو فایده اساسی دارد:

یکم) آگاه شدن معلم از میزان موفقیت اجرای یک برنامه آموزشی؛

معلم با بررسی و تفسیر اطلاعات به دست آمده می‌تواند از نقاط ضعف و قوت برنامه‌های آموزشی خود، آگاه شود و برای اصلاح و تجدید نظر آنها، اشتیاق بیشتری از خود نشان خواهد داد؛ این نوع فعالیت‌ها، توانایی حرفه‌ای معلم را در زمینه‌های مختلف آموزشی و طراحی آموزشی به تدریج افزایش می‌دهد.

دوم) آگاه شدن دانش‌آموزان از میزان موفقیت و پیشرفت تحصیلی خود،

وقتی دانش‌آموزان با اهداف ارزیابی به درستی آشنا شوند، قبول خواهند کرد که منظور از ارزیابی، کمک به آنها برای جبران کمبود آموزشی و تقویت نقاط ضعف آنها می‌باشد،

انواع ارزیابی: تشخیصی، تکوینی و تراکمی

«**ارزیابی تشخیصی (ورودی)**»: ابزاری است که معلم با استفاده از آن مطمئن می‌شود که دانش آموزان مهارت‌های لازم را جهت ورود به فعالیت جدید را دارند، این ارزیابی پیش از تدریس انجام می‌گیرد و هدف از آن جمع‌آوری اطلاعات دربارهٔ میزان توانایی و پیش دانسته‌های دانش آموزان به منظور آگاهی از کمبودهای آموزشی و جبران آنهاست.

ارزیابی تشخیصی بر دو قسم است:

۱. ارزیابی نسبت به اهداف کلی (قبل از شروع کلاس نسبت به هدف کلی)؛
۲. ارزیابی نسبت به اهداف جزئی (قبل از تدریس هر درس نسبت به همان درس).

اهداف و فواید ارزشیابی تشخیصی عبارت است از:

۱. شناخت استعداد دانش آموزان؛
۲. تعیین رفتار ورودی دانش آموزان؛
۳. قراردادن دانش آموزان در موقعیتی مناسب، جهت درک مطالب جدید درس.

در رابطه با کلاس‌های قرآن هدف باید مشخص باشد که هدف، آموزش روخوانی و روان‌خوانی است یا تجوید قرآن کریم است؟

در رابطه با تجوید، باید مشخص شود که هدف، تجوید مقدماتی است یا تکمیلی؟

برای آموزش هر کدام از آنها، توانایی و پیش‌دانسته‌هایی لازم است که قرآن‌آموزان از قبل باید به دست آورده باشند، افزون بر آنها ممکن است بعضی از داوطلبین، قبلاً دوره‌هایی را به صورت ناقص گذرانده باشند و نسبت به بعضی از مطالبی که می‌خواهیم آموزش دهیم، آشنایی قبلی داشته باشند؛ از این رو لازم است قبل از تدریس، ارزیابی تشخیصی از تک‌تک افراد به عمل بیاوریم تا توانایی‌ها و میزان آگاهی قرآن‌آموزان به آنچه که باید بیاموزند، مشخص شود.

«ارزیابی تکوینی یا ارزیابی مرحله‌ای (ارزیابی در طول تدریس)» زمانی به اجرا درمی‌آید که فعالیت‌های آموزشی، هنوز جریان دارد و یادگیری دانش‌آموزان در حال تکوین یا شکل‌گیری است و هدف از آن اطلاع‌یافتن از میزان پیشرفت تدریجی دانش‌آموزان در قسمت‌های خاصی از درس، در طول تدریس و کمک به آنها برای تقویت و تکمیل آموخته‌های جدید براساس هریک از هدف‌های آموزشی از پیش تعیین شده است. این نوع ارزیابی به طور مستمر در پایان هریک از مطالب تدریس شده در طول ایام تحصیلی انجام می‌گیرد.

در ارزیابی تکوینی، هدف امتیاز دادن یا تویخ دانش‌آموزان نیست، بلکه این ارزیابی به منظور شناسایی نقص‌ها و کاستی‌هایی انجام می‌گیرد که هنوز فرصت اصلاح آنها وجود دارد و هدف از آن، جبران این نقص‌ها توسط معلم با دانش‌آموزان است.

اهداف و فواید این ارزیابی

۱. اندازه‌گیری پیشرفت دانش‌آموزان در طول مراحل مختلف تدریس؛

یکی از مهم‌ترین موارد استفاده از آزمون‌های تکوینی یا مرحله‌ای کمک به پیشرفت گام به گام یادگیری است به این معنی که آموختن مطالب یک موضوع درسی، به صورت مرحله‌ای انجام می‌گیرد و یادگیری واحدهای قبلی برای یادگیری واحدهای بعدی ضروری است؛ ارزیابی تکوینی به دانش‌آموزان نشان می‌دهد که به پرسش‌ها چگونه پاسخ گفته‌اند. اشکالشان چیست؟ جنبه‌های ضعف یادگیری آنها کدام است؟ و چه چیزی را فراگرفته‌اند؟ و برای اینکه بتوانند مراحل بعدی را شروع کنند، چه چیزی را مجدد باید یاد بگیرند.

۲. **اصلاح روش تدریس؛** در ارزیابی تکوینی، مواد درسی، کیفیت و تنظیم محتوا و زمان مناسب برای یادگیری، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد، معلم با توجه به یافته‌های این نوع ارزیابی، روش تدریس خود را اصلاح یا روش تدریس مناسب‌تری انتخاب می‌نماید.

ارزیابی مرحله‌ای کلاس‌های قرآن

در کلاس قرآن، چون درس‌ها زنجیروار به هم متصل‌اند، قبل از شروع درس جدید برای ارزیابی از میزان یادگیری و تسلط دانش‌آموزان با علامت یا قاعده تدریس شده، نخست از درس قبل باید پرسیده شود؛ با این کار اضافه بر اینکه میزان یادگیری قرآن‌آموزان خود را از درس قبل آزموده‌ایم برای افرادی که در جلسه قبل، درس را خوب یاد نگرفته یا غایب بوده‌اند، خیلی مفید و موجب آمادگی بیشتر برای یادگیری درس بعدی خواهد بود.

در این مرحله، قرآن‌آموزان باید بتوانند کلیه کلمات قرآنی که دارای علامت‌ها و قواعد تدریس شده را به طور صحیح بخوانند؛ از این رو روی کلمات ساده، تمرین نمی‌کنیم؛ بلکه با انتخاب کلمات مشکل یا آیاتی که دارای آن نکات‌اند، از تک‌تک افراد می‌خواهیم تا بخوانند و پس از اطمینان از یادگیری همه قرآن‌آموزان، درس بعدی را شروع کنیم.

ارزیابی پایانی (تراکمی)

ارزیابی پایانی و ارزیابی تکمیلی (ارزیابی در پایان مراحل تدریس)

در پایان هر دوره آموزشی لازم است ارزشیابی جامعی از میزان آموخته‌های دانش‌آموزان به عمل آید. ارزیابی پایانی، ناظر به ارزیابی هدف‌های نهایی آموزشی است؛ بنابراین از نتایج آن برای اصلاح روش تدریس معلم یا رفع اشکالات یادگیری دانش‌آموزان، چندان استفاده‌ای نمی‌توان کرد.

اهداف و فواید ارزیابی پایانی عبارت است از: تعیین مقدار آموخته‌های دانش‌آموزان در طول یک دوره آموزشی به منظور نمره دادن و یا صدور گواهینامه و قضاوت درباره اثربخشی کار معلم و برنامه درسی با مقایسه برنامه‌های مختلف با یکدیگر و استفاده از نتایج آن در طراحی و اجرای فعالیت‌های آموزشی بعدی.

نکاتی در رابطه با پرسش و طرح سؤال

پرسش، کلید درِ دانش و شکوفا ساختن استعداد های نهفته است.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرمایند: « علم و دانش، گنجینه هاست، کلید های آن سؤال و پرسیدن است پس پرسید خداوند شما را مشمول رحمت خود قرار دهد، همانا در سؤال و پرسش چهار کس موردِ اجر و پاداش قرار می گیرند: سؤال کننده، جواب دهنده، شنونده و **دوستان آنها** ». (بحار النوار، ج ۷۷، ص ۱۴۴) معلم می تواند با طرح سؤال اشتیاق به فراگیری را در جان ها زنده کند. یک معلم باید بداند که « پرسش از دانش آموزان وسیله ای است برای تکرار مطالب درسی و یادگیری و توضیح مباحث گذشته است » نه برای آن که دانش آموز تنبلی به تله ییفتد یا نمره خوب و بدی به کسی داده شود؛ معلم خوب به جای تفتیش کار دانش آموزان و ایراد و تغییر با آنهایی که کار خود را تمام و کمال انجام نداده اند، وقت کلاس را صرف بیان موضوع های جدید یا توضیح نکات مبهم و قسمت های مشکل درس های گذشته می کند و سؤال را وسیله کمک به دانش آموزان و تشویق آنها به فهم مواد درسی قرار می دهد.

۱. پرسش در ارتباط با متن درس باشد؛
۲. در حد فهم و درک دانش آموزان باشد؛
۳. جواب آن یک کلمه «بلی» یا «خیر» نباشد؛
۴. دانش آموزان را به کنجکاوی وا دارد؛
۵. معلم، خود، جواب آن را بداند؛
۶. مکمل پرسش کتاب باشد؛
۷. وسیله کمک به دانش آموزان و تشویق آنها به فهم مواد درسی باشد

فواید پرسش و پاسخ

۱. آگاهی یافتن از میزان پیشرفت دانش آموزان و کمک به آنها برای تقویت و تکمیل آموخته های جدید.
 ۲. تکرار مطالب تدریس شده برای افرادی که درس را خوب یاد نگرفته یا غائب بوده اند.
 ۳. کاهش حالت های انفعالی، تقویت قدرت کلامی دانش آموزان و بالا بردن جرأت آنها.
 ۴. تقویت انگیزه و تفکر و شکوفایی استعداد های دانش آموزان.
 ۵. شناخت موارد ضعف تدریس و سعی بر جبران و اصلاح آن در آینده.
- یاد سپاری:** تا زمانی که اطمینان پیدا نشده که دانش آموزان، درس گذشته را به خوبی فرا گرفته اند، به تدریس درس جدید نباید پرداخت.

تکلیف چیست؟

تکلیف: فعالیت‌هایی است که از طرف معلم برای دانش‌آموزان تعیین می‌شود و دانش‌آموزان موظف به پذیرش و انجام آن هستند.

البته این پذیرش باید از روی فهم و تشخیص و آمادگی صورت بگیرد و نتیجه آن کار به صورت حفظی، شفاهی، کتبی و یا حتی عملی بروز کند.

مؤثرترین راه یادگیری برای دانش‌آموزان، بعد از تدریس، همانا تکرار و تمرین است؛ معلم به وسیله تمرین در کلاس و تعیین تکلیف، دانش‌آموزان را در راه تلاش و کوشش مثبت و مستمر برای یادگیری سوق می‌دهد. تکرار و تمرین در کلاس برای فهمیدن و یادگیری و در منزل برای تثبیت و دوام است.

ویژگی‌های تمرین برای یادگیری

از ساده شروع و به مشکل ختم می‌شود و باید با توجه به نکات ذیل باشد:

۱. هدف از تکلیف باید معین باشد؛
۲. حدود انجام تکلیف از طرف معلم باید روشن گردد و دانش‌آموزان تکلیف را به درستی بفهمند؛
۳. پیچیدگی و ابهام در انجام تکلیف برای دانش‌آموزان پیش نیاید (واضح و صریح باشد)؛
۴. معلم، دانش‌آموزان را به ارزش و فایده تکلیف و تأثیری که در پیشرفت یادگیری او دارد، آگاه گرداند؛
۵. در تعیین تکلیف به اختلافات فردی دانش‌آموزان باید توجه شود؛
۶. تکلیف نباید در تمام مدت سال یکنواخت باشد، تنوع در ایجاد تکلیف لازم است؛
۷. انجام تکلیف، وسیله دانش‌آموزان نباید به خاطر نمره و یا ترس از معلم باشد؛
۸. تکلیف باید به گونه‌ای باشد تا دانش‌آموزان را به تفکر و بررسی وادارد؛
۹. مقدار تکلیف نباید باعث کسالت و خستگی دانش‌آموزان شود؛
۱۰. تکالیف مدرسه وسیله‌ای برای تمرین و تکرار، برای دوام آنچه را که آموخته اند باید باشد.

انواع تمرین در آموزش قرائت قرآن

۱. **تمرین برای تفهیم و یادگیری:** این تمرین ها از کلمات ساده و مأنوس شروع و به کلمات سخت و مشکل خاتمه می یابد. معلم برای حصول اطمینان از یادگیری (بعد از معرفی و بیان نحوه تلفظ صحیح قواعد) کلمات را نباید بخواند؛ بلکه باید به آنها فرصت دهد تا براساس توضیحات ارائه شده، کلمات را بخوانند؛ در این صورت می توان تشخیص داد که درس را فهمیده اند.

۲. **تمرین برای رسوخ در ذهن:** مطالبی را که تازه با آن آشنای شویم، اگر مرور و تکرار نشوند، بعد از مدتی فراموش خواهند شد؛ از این رو لازم است بعد از پایان کلاس، برای تثبیت و دوام مطالب آموزش داده شده، تمرینی به عنوان تکلیف منزل تعیین شود تا با انجام آن، مطالب کاملاً در ذهن آنها به صورت ملکه درآید.

۳. **تمرین جهت ارزشیابی از درس قبل:** هدف از این تمرین، آگاهی یابی از میزان پیشرفت قرآن آموزان و کمک به آنها برای تقویت و تکمیل آموخته های جدید است. در این مرحله، قرآن آموزان کلیه کلمات و آیات دارای مطالب و قاعده های آموزش داده شده را به صورت صحیح باید بتوانند بخوانند؛ پس از حصول اطمینان از یادگیری قرآن آموزان، درس جدید را آغاز می کنیم.

نکاتی در رابطه با محیط و مکان آموزش

۱. مساحت فضای کلاس باید متناسب با تعداد قرآن آموزان باشد؛
۲. محیط کلاس باید از بهداشت لازم برخوردار باشد؛
۳. محیط از دمای مناسبی برخوردار باشد تا قرآن آموزان با آرامش و آسودگی به کار خود بپردازند؛
۵. فاصله جایگاه معلم با قرآن آموزان، نباید خیلی زیاد یا کم باشد؛
۶. روی میز معلم، نباید شلوغ و نامنظم باشد؛
۷. فضای کلاس از هوای مطبوع و سالم باید برخوردار باشد،
۸. قرآن آموزانی که گوش یا چشمشان ضعیف است، در جلوی کلاس بنشینند؛
۹. در قسمت جلوی قرآن آموزان، تصاویر و وسایلی که باعث حواس پرتی آنها می شود، نباشد؛
۱۰. همه قرآن آموزان باید روبروی معلم و تابلو بنشینند و از تکیه دادن به دیوار خودداری شود؛
۱۱. فضای آموزشی، با آیات و روایات کوتاه اخلاقی و متناسب با موضوع درس، مزین شود.

زمان آموزش

۱. برنامه ریزی آموزشی خود را با توجه به زمان پیش بینی شده و تعداد جلسات تدریس و روزهای تعطیل، زمان بندی کنید تا از نظر زمان در پایان دوره با مشکلی روبرو نشوید؛
۲. معلم باید رأس ساعت، درس را شروع و در پایان وقت نیز، به اتمام برساند؛ زیرا بی نظمی معلم، دانش آموز را نیز بی نظم بار می آورد؛
۳. حتی الامکان، زمان تدریس را تغییر ندهید و درس را بدون علت ضروری تعطیل نکنید؛
۴. سعی شود زمان کلاس در اوج گرما و سرما نباشد، (برگزاری کلاس در زمان مناسب)؛
۵. در زمانی که دانش آموزان به برنامه مورد علاقه خودشان مشغول اند، کلاس گذاشته نشود، مثل زمانی که تلویزیون برنامه مورد علاقه آنها را پخش می کند و ...؛
۶. اگر چند جلسه پشت سرهم تدریس دارید، حتماً می بایست میان جلسات حداقل ده دقیقه استراحت کنید؛ زیرا این استراحت تأثیر فراوانی در تدریس بعدی خواهد داشت.

معلم تا جایی که امکان دارد باید از وسیله کمک آموزشی برای فهم بهتر درس، استفاده کند، مانند: تابلو، نوارهای آموزشی، تصاویر، فیلم، پوستر، نقاشی و... یکی از ساده‌ترین و رایج‌ترین وسیله کمک آموزشی، تابلو (تخته سیاه و وایت برد) است. یک معلم باید با شیوه استفاده از وسیله کمک آموزشی آشنا باشد.

فوائد استفاده از تابلو

۱. کمک به معلم برای تنظیم بهتر مطالب؛
۲. کمک به قرآن آموزان برای یادداشت برداری و فهم بهتر درس؛
۳. کمک به تأخیرکنندگان تا در جریان موضوع درس و مقدار تدریس معلم قرار گیرند؛
۴. باعث تمرکز حواس قرآن آموزان به درس شده و از حواس پرتی آنها جلوگیری می‌کند.

نکاتی که رعایت آنها لازم است

۱. نوشتن «نام خدا» در جای مناسب تابلو؛
۲. نوشتن «موضوع درس» سمت راست و قسمت بالای تابلو؛
۳. زیبا و خوانا بودن نوشته و یکسان بودن خط تا پایان تدریس (نه ریز و نه درشت)؛
۴. نظم در نوشتن؛ مطالب مرتب و منظم نوشته شود و از پراکنده نویسی پرهیز شود؛
۵. نوشتن مطالب اصلی؛ لازم نیست همه مطالب نوشته شود و باعث شلوغی تابلو شود؛
۶. هم‌زمان با نوشتن، سخن گفتن و توضیح دادن نوشته؛
۷. هنگام نوشتن، جلوی نوشته و همچنین پشت به دانش‌آموزان قرار نگیریم، بلکه همراه با نوشتن به سمت چپ تابلو حرکت می‌کنیم تا نوشته‌ها کاملاً قابل مشاهده برای همه باشد؛
۸. تصاویر و شکل‌ها به دقت کشیده شود و در صورت مشکل بودن تصویر، از قبل آن را باید آماده کرد؛
۹. قبل از تدریس، تابلو را از نوشته‌های قبلی پاک شود تا حواس‌ها، تنها به نوشته‌های جدید باشد.

تشویق و تنبیه

«تشویق» به منظور تقویت عادات و رفتارهای پسندیده و «تنبیه» برای تضعیف رفتارهای ناپسند به کار می‌رود.

با استفاده از تشویق و تنبیه درست و به جا می‌توان رفتار قرآن آموزان را هدایت کرد، یعنی رفتارهای پسندیده را تقویت و رفتارهای ناپسند را تضعیف کرد.

تشویق و تنبیه در موقعیت‌ها و افراد مختلف و حتی در یک فرد در مواقع مختلف تأثیر متفاوت دارد. مطالعات تربیتی نشان می‌دهد که اثر «تشویق» بیش از «تنبیه» است خصوصاً که گاهی تنبیه نتیجه معکوس دارد و یادگیری را دچار اختلال می‌کند. بنابراین، در مورد «تنبیه»، جنبه احتیاط را باید در نظر گرفت و به شخصیت فرد فرد قرآن آموزان و تفاوت‌های خود آنها توجه کرد.

«تنبیه» در لغت به معنای «بیدار کردن، هوشیار ساختن و آگاه کردن کسی بر امری است». هدف از تنبیه، آگاه و هشیار کردن است. بهترین راه تنبیه، صحبت و قانع کردن کسی است که خیال آگاه کردن او را دارید، اما به خاطر باید داشت که تنبیه زیاد، عامل زیان بخشی در جریان آموزش است.

رقابت بین قرآن آموزان

بهترین راه برای جلب توجه قرآن آموزان، ایجاد رقابت بین آنهاست ولیکن وظیفه معلم است که از حس رقابت قرآن آموزان، فقط به منظور به کار انداختن نیروها و استعدادهای باطنی ایشان استفاده کند و بداند که در این امر کمال احتیاط و مراقبت را باید به کار بندد تا در تشویق یا تنبیه قرآن آموزان، زیاده روی نشود و هیچ یک از ایشان نسبت به دیگری، حسود و بدخواه نگردند و آنها که عقب مانده و بی استعدادترند، احساس سرخوردگی و محرومیت شدید نکنند و این نکته را به خاطر باید داشت که اگر قرآن آموزی در مقابل کار خوب، چنان که باید مورد تمجید و تشویق قرار نگیرد، آن قدرها عیب ندارد که قرآن آموز مقصری، شدیدتر از آنچه که باید مورد مؤاخذه و تنبیه واقع شود.

در پایان سفارش مولای متقیان حضرت علی علیه السلام را به خود و همه معلمان متذکر می شوم که می فرماید: **مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا، فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِرِّتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَمُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنَ مَعْلَمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ.**

« کسی که خود را در جایگاه پیشوایی مردم قرار می دهد، پیش از تعلیم دیگران، نخست باید به تعلیم نفس خویش پردازد و باید پیش از ادب کردن دیگری به وسیله زبان، او را با روش و عمل خود مؤدب سازد، و کسی که معلم و تربیت کننده خویش است، نسبت به کسی که معلم و مربی مردم است، به احترام و تعظیم سزاوارتر است.»^۱

۱. مجلسی، بحار الانوار؛ ج ۲، ص ۵۶، ح ۳۳.

راهنمای تدریس مُصَوِّر
آموزش قرائت قرآن کریم
بخش سوم

مهارت‌های عملی آموزش صحیح خوانی قرآن
قابل استفاده به صورت پرده‌نگار (پاورپوینت)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

يَا مُعَاذُ عَلِمَهُمْ كِتَابَ اللَّهِ ... وَلَيْكُنْ أَكْثَرُهُمْكَ الصَّلَاةَ
فَإِنَّهَا رَأْسُ الْإِسْلَامِ بَعْدَ الْإِقْرَارِ بِالْدِّينِ ... ثُمَّ بُتَّ فِيهِمُ الْمُعَلِّمِينَ^۱

پیامبر اسلام ﷺ اولین و مهم‌ترین وظیفه معاذ را (هنگام فرستادن او به سوی یمن) آموزش قرآن به مردم می‌دانند که نشان‌دهنده محوریّت قرآن در تبلیغ دین است، سپس نماز را به عنوان (اساس اسلام پس از اقرار به دین) معرفی می‌کنند و بلافاصله دستور می‌دهد «آموزگاران را در میانشان پراکنده کن» که بیانگر اهمیت تداوم فرایند آموزش و تربیت نیروهای متخصص برای تعلیم دین است.

۱. (تحف العقول، ج ۱، ص ۲۵) «ای معاذ، قرآن را به آنها بیاموز... و بیشتر همتت نماز باشد؛ چرا که نماز، اساس و پایه اسلام پس از اعتراف به روز جزاست...، سپس آموزگاران را در میانشان پراکنده کن...».

- هدف از «آموزش قرائت قرآن»، آشنا ساختن قرآن آموزان با «صحیح خوانی قرآن» به گونه‌ای است که در پایان دوره، بتوانند قرآن را روان و بدون غلط بخوانند.
- از مربیان ارجمند، انتظار می‌رود، پس از مطالعه این بخش:
۱. مطالب لازم برای صحیح خوانی قرآن (با رسم الخط‌های مختلف) را بشناسند؛
 ۲. وجوه اشتراط و افتراق مباحث صحیح خوانی قرآن با مطالب مشابه در زبان فارسی را بدانند؛
 ۳. مطالب لازم برای آموزش قرآن، برای تمامی گروه‌های آموزشی، مشخص سازند؛
 ۴. برای تمامی گروه‌های آموزشی (بزرگسال و خردسال)، روش تدریس مناسبی ارائه نمایند؛
 ۵. با انواع تمرین‌های مربوط به آموزش قرآن، آشنایی کامل داشته باشند.

لزوم آشنایی با قرائت قرآن کریم

یکی از اصول اولیّه آموزش این است که معلمان ارجمند در روز اول، باید درباره موضوع درس، ضرورت یادگیری آن، نقش موضوع مورد بحث در زندگی افراد و ثمرات آن را برای افراد کلاس توضیح دهند تا افراد کلاس با آگاهی کامل و با احساس تکلیف، در کلاس حاضر شوند؛ از این رو معلمان ارجمند قرآن، در روز اول تدریس، درباره معرفی قرآن، ضرورت آشنایی با این کتاب مقدس و نقش قرآن در زندگی آحاد مسلمانان و سعادت و خوشبختی آنها، برای قرآن آموزان (باتوجه به سن و استعداد آنها) باید توضیح دهند تا قرآن آموزان، با آگاهی لازم در کلاس حاضر شوند و حضور در کلاس و یادگیری قرائت صحیح قرآن را یک وظیفه و واجب شرعی بدانند.

روش‌های ارائه‌شده، برای عزیزانی است که قرآن خواندن را می‌دانند و به آموزش قرآن کریم، علاقه دارند و تنها جنبه راهنمایی دارد.

نکته مهم و اساسی، پیمودن منطقی مراحل تدریس است؛ از این رو هرکسی می‌تواند از روش دلخواه خود استفاده کند یا از مجموعه روش‌های ارائه‌شده، روش جامعی را برای خود برگزیند یا در قالب داستان، مَثَل، تشبیه و شعر به آموزش قرآن بپردازد.^۱

^۱. روش‌های ارائه‌شده در این بخش، روش‌هایی است که در زمان تألیف، نتیجه بخش بوده و ممکن است گذشت زمان و پیشرفت فنون آموزش، روش‌های جدیدی را طلب کند که نتیجه بهتری داشته باشد؛ از این رو بر معلمین ارجمند لازم است با توجه به فرهنگ و زبان یا مکان محل آموزش از روش‌هایی که نتیجه بهتری دارد استفاده کنند؛ ولی با این حال اصول کلی تدریس و تقدم و تأخر مطالب، باید رعایت گردد.

لزوه آشنایى معلمین با مطالب درس

معلم باید بر مطالب درس، تسلط کامل داشته باشد؛ از این رو معلم آموزش روخوانی، خودش از نظر قرائت قرآن (در سطحی که می‌خواهد آموزش دهد) باید کامل باشد و بتواند قرآن را با هر رسم الخطی (ایرانی، عربی، ترکی و شبه قاره) صحیح، روان، با لحن عربی و بدون غلط بخواند و علاوه بر آن، با علامت‌های موجود در قرآن (از نظر شکل، اسم و تلفظ صحیح) و جایگاه آنها در کلمات و اصول نگارش و علامت‌گذاری قرآن، آشنایی کامل داشته باشد و آنها را با روشی درست و درخور فهم و استعداد قرآن‌آموزان آموزش دهد. اضافه بر آن، معلمان ارجمند باید هدف و مراحل تدریس را هنگام آموزش در نظر داشته باشند و روش مناسب برای آموزش قرآن‌آموزان را هنگام تدریس اجرا کنند.

در این مجموعه، تنها به اهداف و مراحل تدریس مباحث پرداخته‌ایم، برای آشنایی با روش تدریس عملی به کتاب راهنمای تدریس قرائت قرآن کریم (با آدرس زیر) مراجعه فرمایید.

سایت ما در فروش: @habibi.tajvid و درایتا: @habibi_tajvid

پیش‌نیاز کلاس تجوید

کلاس تجوید برای افرادی مفید است که تسلط کامل بر روان‌خوانی قرآن کریم با لحن عربی داشته باشند؛ از این رو لازم است که قبل از تدریس تجوید، از همه داوطلبین، ارزیابی تشخیصی (در رابطه با روان‌خوانی قرآن و لحن عربی حرکات و حروف مدی) به عمل آید و برای افرادی که مشکل روان‌خوانی دارند، جلسه جداگانه‌ای به عنوان تقویت روان‌خوانی قرآن، تشکیل و با یادآوری علامت‌ها و قواعدی که در اجرای آن مشکل دارند، به تمرین عملی و پیاده کردن آن مطالب بر روی آیات بپردازند تا زمینه لازم برای شرکت آن عزیزان در کلاس تجوید فراهم آید؛

باتوجه به اینکه پیش‌تر داوطلبین کلاس تجوید، قرآن را با لحن فارسی می‌خوانند، بسیار مناسب و لازم است که قبل از تدریس، نخست آنها را با لحن عربی حرکات و حروف مدی و همچنین با اشکال حروف مدی با رسم الخط‌های مختلف، آشنا ساخت.

۱. حضور معلم در ساعت مقرر و با ظاهری آراسته؛
۲. آغاز کلاس با «بِسْمِ اللَّهِ» و حمدِ الهی و صلوات بر محمد و آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؛
۳. سلام و احوالپرسی و برقراری ارتباط روحی و عاطفی با افراد کلاس؛
۴. حضور و غیاب و بررسی تکالیف؛
۵. شروع کلاس با یک آیه یا حدیث کوتاه؛
۶. ارزیابی و مرور درس گذشته (ارزیابی مرحله‌ای)، چند مثال از درس قبل روی تابلو می‌نویسیم و از افراد مُنتخب می‌خواهیم بخوانند.
۷. ارائه درس جدید با رعایت مراحل تدریس که در کتاب، بیان شده است؛
۸. جمع‌بندی مباحث درس و تعیین تکلیف منزل برای ماندگاری مطالب درس؛
۹. پایان دادن کلاس با دعا و صلوات قرآنی.

جایگاه تدریس حروف و حروف مقطعه

برای آموختن هرزبانی، نخست باید با حروف و الفبای آن زبان آشنا شد و برای یادگیری قرآن کریم، باید با حروف و الفبای قرآن (زبان عربی) آشنا شویم.

هرزبان از تعدادی حرف، تشکیل شده و هر حرف دارای شکل، اسم و تلفظی خاص است. در رابطه با اشکال حروف عربی، با توجه به آشنابودن قرآن آموزان با اشکال حروف فارسی و یکسان بودن آنها با عربی، آموزش دوباره آنها لازم نیست و تنها آشنا کردن آنها با دو شکل «ة - ة» و «ك»، کفایت می کند.

در قرائت قرآن کریم، سروکار ما با تلفظ کلمات و آیات است و کاری با اسامی حروف نداریم، تنها در حروف مقطعه است که هر حرفی باید با اسم عربی آن خوانده شود؛ در قرآن های بارسم ایرانی، ترکی و شبه قاره، حروف مقطعه ای که اسامی آنها تفاوت دارد با علامت (ـ) مشخص شده؛ از این رو آموزش اسامی حروف لزومی ندارد، تنها بر اساس قرآن با رسم عربی، لازم است. و جایگاه آشنایی با تلفظ صحیح حروف (بعد از آشنایی با روان خوانی) در کلاس تجوید است.

روش تدریس حروف و حروف مقطعه

«هدف»: آشنایی با اشکال، اسامی حروف و قرائت صحیح حروف مقطعه قرآن است؛

از قرآن آموزان انتظار می رود در پایان درس بتوانند:

۱. تمامی اشکال حروف به کاررفته در قرآن را بشناسند؛

۲. اسامی عربی حروف را بیان کنند؛

۳. حروف مقطعه قرآن کریم را تشخیص داده و به صورت صحیح بخوانند.

مراحل تدریس

۱. یادآوری الفبای زبان فارسی؛

۲. حذف چهار حرف «پ، چ، ژ، گ» و مشخص کردن حروف عربی؛

۳. یادآوری نداشتن تفاوت اشکال حروف قرآن با فارسی، به استثنای اشکال «ة، ة، لک»؛

۴. آشنایی با اسامی عربی حروف؛

۵. آشنایی با حروف مقطعه قرآن کریم.

روش تدریس حرکات و حروف مدی

قبل از بیان روش تدریس، یادآوری چند نکته، لازم است:

۱. شکل حرکات (ـَـ) در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی، عربی، ترکی و شبه‌قاره هند، یکسان بوده و هیچ تفاوتی ندارد.
۲. لحن عربی حرکت کسره و ضمه با فارسی، تفاوت دارد.
۳. شکل الف و یای مدی در قرآن‌های با رسم عربی با ایرانی و ترکی، و شکل یاء و واو مدی در قرآن‌های با رسم شبه‌قاره هند، با قرآن‌های با رسم ایرانی، عربی و ترکی، متفاوت است.
۴. لحن الف مدی، بعد از بیست حرف در عربی با فارسی تفاوت دارد؛
۵. زمان تلفظ صدای کوتاه و کشیده، نسبی بوده و براساس نوع قرائت (شمرده‌خوانی «تحقیق»، تُندخوانی «حَدَر»، و معمولی «تدویر»)، متفاوت است؛
۶. حرکات و حروف مدی را، در زبان فارسی به صداها کوتاه و کشیده، نام‌گذاری کرده‌اند، زیرا صدای حروف مدی، همان صدای حرکات است؛ اما با دوبرابرمد و کشش بیشتر.

«هدف»: آشنایی با شکل، اسم و نحوه تلفظ صحیح حرکات (فتحه، کسره و ضمه) با لحن عربی است،

در پایان درس از قرآن آموزان انتظار می رود:

۱. علامت های فتحه، کسره و ضمه را بشناسند؛
۲. حروف دارای فتحه، کسره و ضمه را درست تلفظ کنند؛
۳. کلمات دارای علامت فتحه، کسره و ضمه را به صورت صحیح و روان و با لحن عربی، تلفظ کنند.

اکنون مراحل و روش تدریس هریک از حرکات را به طور جداگانه و به ترتیب فتحه، کسره و ضمه بیان خواهیم کرد.

« هدف »: آشنایی با شکل، اسم و نحوه تلفظ صحیح فتحه است،

در پایان درس از قرآن آموزان انتظار می رود:

۱. علامت فتحه را بشناسند و حروف دارای فتحه را درست تلفظ کنند؛
۲. کلمات دارای علامت فتحه را به صورت صحیح و روان تلفظ کنند.

مراحل تدریس فتحه

۱. بیان نقش علامت های قرآن در سهولت یادگیری و قرائت قرآن کریم و یکسان بودن بیشتر آنها با علامت های موجود در زبان فارسی؛
۲. معرفی شکل و اسم فتحه؛
۳. بیان نحوه تلفظ حرف مفتوح؛
۴. تمرین روی کلمات به صورت تفکیک و ترکیب؛
۵. تمرین روی کلمات به صورت ترکیب. (در پایان، مشخص ساختن تکلیف منزل برای تمرین)

روش تدریس کسره

«هدف»: آشنایی با شکل، اسم و نحوه تلفظ صحیح کسره با لحن عربی است،

در پایان درس از قرآن آموزان انتظار می رود:

۱. علامت کسره را بشناسند و حروف دارای کسره را با لحن عربی، درست تلفظ کنند؛
۲. کلمات دارای علامت های فتحه و کسره را به صورت صحیح و روان تلفظ کنند.

مراحل تدریس کسره

۱. معرفی شکل و اسم کسره؛
۲. تذکر تفاوت لحن عربی کسره با صدای «ا» فارسی؛
۳. کمک گرفتن از صدای «ای» فارسی برای جا انداختن صدای کسره عربی؛
۴. کمک گرفتن از کلمات فارسی که مصوت «ا» آن، همانند لحن عربی کسره است؛
۵. تمرین روی کلمات به صورت تفکیک و ترکیب؛
۶. تمرین روی کلمات به صورت ترکیب. (در پایان، مشخص ساختن تکلیف منزل برای تمرین)

« هدف »: آشنایی با شکل، اسم و نحوه تلفظ صحیح ضمه با لحن عربی است،

در پایان درس از قرآن آموزان انتظار می رود:

۱. علامت ضمه را بشناسند و حروف دارای ضمه را با لحن عربی، درست تلفظ کنند؛
۲. کلمات دارای علامت های فتحه، کسره و ضمه را به صورت صحیح و روان تلفظ کنند.

مراحل تدریس ضمه

۱. معرفی شکل و اسم ضمه؛
۲. تذکر تفاوت لحن عربی ضمه با صدای « اُ » فارسی؛
۳. کمک گرفتن از صدای « او » فارسی برای جا انداختن صدای ضمه عربی؛
۴. کمک گرفتن از کلمات فارسی که مصوت « اُ » آن، همانند لحن عربی ضمه است؛
۵. تمرین روی کلمات به صورت تفکیک و ترکیب؛
۶. تمرین روی کلمات به صورت ترکیب. (در پایان، مشخص ساختن تکلیف منزل برای تمرین)

تدریس صداهای کوتاه برای خردسالان

«هدف»: همان هدفی است که از آموزش حرکات برای بزرگسالان داشتیم و انتظارات، همان انتظارات است؛ ولی برای خردسالان لازم نیست حرکات را تعریف یا علت نام گذاری آنها را بیان کنیم؛ زیرا هدف آشنایی با شکل، اسم و صدای حرکات است، همان گونه که در کلاس اول ابتدایی، برای آموزش صداهای (اَ اِ اُ) با همین شیوه رفتار می شود؛ در رابطه با لحن عربی صداهای کسره و ضمه، اگر معلمین ارجمنند، توان یادگیری قرآن آموزان با لحن عربی را تشخیص دادند، به آموزش صداها با لحن عربی بپردازند.

در پایان درس از قرآن آموزان انتظار می رود:

۴. علامت های فتحه، کسره و ضمه را بشناسند؛
 ۵. حروف دارای فتحه، کسره و ضمه را درست تلفظ کنند؛
 ۶. کلمات دارای فتحه، کسره و ضمه را به صورت صحیح و روان و با لحن عربی، تلفظ کنند.
- اکنون مراحل و روش تدریس صداهای کوتاه را به ترتیب (اَ اِ اُ) بیان خواهیم کرد.**

مراحل تدریس صدای کوتاه برای خردسالان

۱. بیان نقش علامت‌های قرآن، در سهولت یادگیری قرآن کریم و یکسان بودن بیشتر آنها با علامت‌های موجود در زبان فارسی؛
۲. از صدای «آ» اول^۱ و غیراول زبان فارسی «آء» کمک می‌گیریم؛
۳. یادآوری بودن چنین صدایی در قرآن و معرفی اسم عربی آن؛
۴. تمرین روی حروف (به ترتیب و درهم)؛
۵. تمرین روی کلمات به صورت تفکیک (جدا جدا) و ترکیب (با هم)؛
۶. تمرین روی کلمات به صورت ترکیب.

(در پایان، مشخص ساختن تکلیف منزل برای تمرین)

مراحل تدریس صداها «ا» و «أ» نیز یکسان است با این تفاوت که مرحله اول که بیان نقش علامت‌هاست، لازم نیست.

۱. در آموزش زبان فارسی، در گذشته «آ» اول و دوم، می‌گفتند ولی امروزه، به آن «آ» اول و غیراول می‌گویند.

« هدف »: آشنایی با شکل، اسم و نحوه تلفظ حروف مدی با لحن عربی است،

در پایان درس، از قرآن آموزان انتظار می رود:

۱. اشکال حروف مدی در قرآن های با رسم الخط عربی و ایرانی^۱ را بشناسند.

۲. حروف مدی را، درست و با لحن عربی بخوانند؛

۳. تفاوت لحن عربی الف مدی، بعد از حروفی که به صورت نازک یا درشت خوانده می شوند، تشخیص دهند؛

۴. هر کلمه ای در هر جای قرآن که دارای حرکات و حروف مدی باشد را به صورت صحیح و روان تلفظ نمایند.

اکنون مراحل تدریس را به طور جداگانه و به ترتیب الف، یاء و واو مدی بیان خواهیم کرد.

۱. شکل الف مدی در قرآن های با رسم الخط ترکی و شبه قاره هند، همانند رسم الخط عربی است.

برای تدریس «الف مدی» باتوجه به هدفمان که آموزش بالحن عربی است، اگر بخواهیم با رسم الخط ایرانی «ا» شروع کنیم، با مشکل آموزش لحن عربی و علت نام گذاری آن مواجه می شویم؛ زیرا به محض نوشتن این شکل «ا»، براساس سابقه قبلی، صدای «آ» به ذهن قرآن آموزان می آید و اضافه برآن، در بیان علت نام گذاری آن به «الف مدی» باز با مشکل مواجه می شویم؛ ازاین رو ناچاریم آموزش «الف مدی» را براساس رسم الخط عربی، آغاز کنیم و پس از آشنایی با شکل، اسم و تلفظ الف مدی بالحن عربی، اگر رسم الخط قرآن منطقه محل آموزش، با رسم الخط ایرانی بود، رسم ایرانی را معرفی و بر اساس همین رسم الخط تمرین می کنیم.

۱. حرف مفتوحی را نوشته و از قرآن آموزان می‌خواهیم تا با هم بخوانند؛
۲. از آنها می‌خواهیم تا صدای فتحه حرف مفتوح را دو برابر مد و کشش دهند؛
۳. الفی بعد از حرف مفتوح، اضافه کرده و توضیح می‌دهیم که این الف، باعث دو برابر مد و کشش صدای فتحه می‌شود؛
۴. الف مدی را معرفی کرده و علت نام‌گذاری آن را بیان می‌کنیم؛
۵. قرآن آموزان را با شکل الف مدی در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی، آشنا می‌سازیم؛
۶. تذکرتفاوت لحن عربی الف مدی، بعد از هشت حرفی که به صورت درشت و پر حجم ادا می‌شوند؛
۷. تمرین روی کلمات به صورت تفکیک و ترکیب؛
۸. تمرین روی کلمات به صورت ترکیب. (د رپایان، مشخص ساختن تکلیف منزل برای تمرین)

مراحل تدریس شکل دوم الف مدی

در مبحث الف مدی، متذکر شدیم که در نگارش اولیه، الف مدی بعضی از کلمات را به دلایلی نمی‌نوشتند. بعدها برای راهنمای قاری، با افزودن الف کوچکی بعد از حرف مفتوح یا ایستاده نوشتن شکل فتحه، لزوم تلفظ الف مدی را مشخص ساختند؛ از این رو لازم است بعد از معرفی الف مدی، قرآن‌آموزان با آن آشنا شوند.

مراحل تدریس شکل دوم الف مدی

۱. یادآوری شکل، اسم و تلفظ الف مدی (با رسم الخط عربی و ایرانی)؛
۲. معرفی شکل دوم الف مدی با رسم الخط عربی؛
۳. معرفی شکل دوم الف مدی با رسم الخط ایرانی؛
۴. تذکر عدم تفاوت این دو شکل در تلفظ؛
۵. تمرین روی کلمات. (در پایان، مشخص ساختن تکلیف منزل برای تمرین)

مراحل تدریس یای مدی

۱. حرف مکسوری را می نویسیم و از قرآن آموزان می خواهیم تا با هم بخوانند؛
۲. از قرآن آموزان می خواهیم صدای کسره حرف مکسور را دو برابر مد و کشش دهند؛
۳. حرف یایی به حرف مکسور، اضافه کرده و می گوئیم که این یاء، باعث دو برابر مد و کشش صدای کسره حرف می شود؛
۴. یای مدی را معرفی و علت نام گذاری آن را توضیح می دهیم؛
۵. قرآن آموزان را با شکل یای مدی در قرآن های با رسم الخط ایرانی، آشنا می سازیم؛
۶. تمرین روی کلمات. (در پایان، مشخص ساختن تکلیف منزل برای تمرین)

«**شکل یای مدی**» در رسم الخط ترکی، همانند رسم الخط ایرانی است؛ ولی در رسم الخط شبه قاره، «یای مدی» دارای علامت سکون است «**ای**»؛ از این رو جایگاه آموزش آن، بعد از سکون است. بعد از آموزش یای مدی، توضیح می دهیم که یای مدی، چون ذاتاً ساکن است، در قرآن های با رسم شبه قاره، آن را با علامت سکون، مشخص کرده اند

۱. حرف مضمومی را می نویسیم و از قرآن آموزان می خواهیم تا با هم بخوانند؛
 ۲. از قرآن آموزان می خواهیم صدای ضمه حرف مضموم را دو برابر بکشند؛
 ۳. حرف واوی به حرف مضموم، اضافه کرده و می گوئیم که این واو، باعث دو برابر مد و کشش صدای ضمه واو می شود؛
 ۴. معرفی واو مدی و بیان علت نام گذاری آن؛
 ۵. تذکر عدم تفاوت شکل واو مدی در قرآن های با رسم الخط ایرانی و عربی؛
 ۶. تمرین روی کلمات. (در پایان، مشخص ساختن تکلیف منزل برای تمرین)
- « **شکل واو مدی** » در رسم الخط ترکی، همانند رسم الخط ایرانی است؛ ولی در رسم الخط شبه قاره، « **واو مدی** » دارای علامت سکون است « **اُوْ** »؛ از این رو جایگاه آموزش آن، بعد از سکون است، بعد از آموزش واو مدی، توضیح می دهیم که واو مدی، چون ذاتاً ساکن است در قرآن های با رسم شبه قاره، آن را با علامت سکون، مشخص کرده اند.

هدف از تدریس صداهای کشیده، همان هدفی است که از تدریس حروف مدی برای بزرگسالان داشتیم و انتظارات، همان انتظارات است؛ ولی لازم نیست حروف مدی را تعریف یا علت نام گذاری آنها را بیان کنیم؛ زیرا هدف، آشنایی با شکل، اسم و تلفظ حروف مدی است و با توجه به پایین بودن سطح قرآن آموزان، (در صورتی که آمادگی نداشتند) لازم نیست تفاوت لحن عربی الف مدی را متذکر شویم؛ بلکه از صدای «آ» فارسی کمک می گیریم و می گوئیم در قرآن هم چنین صدایی وجود دارد؛ ولی نکته ای که از همان ابتدا باید روی آن تأکید شود، زمان تلفظ صداهای کشیده است که دوبرابر صداهای کوتاه است، چون بر اساس روایاتی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این نکته را رعایت می فرمودند.

قتاده می گوید: از انس بن مالک در رابطه با قرائت رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیده شده در جواب گفتند: «كَانَ مَدًّا» با مد و کشش بود، سپس ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را قرائت می کند و توضیح می دهد: مد می داد به ﴿اللَّهُ﴾ و مد می داد به ﴿الرَّحْمَنِ﴾ و مد می داد به ﴿الرَّحِيمِ﴾.

(صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۳۴)

مراحل تدریس صدای کشیده برای فردسالان

۱. از صدای «آ» اول و غیراول زبان فارسی کمک می گیریم؛
 ۲. یادآوری بودن چنین صدایی در قرآن که به آن صدای کشیده فتحه می گویند؛
 ۳. معرفی شکل قرآنی آن؛
 ۴. تمرین روی حروف (به ترتیب و درهم)؛
 ۵. تمرین روی کلمات به صورت تفکیک و ترکیب؛
 ۶. تمرین روی کلمات به صورت ترکیب. (در پایان، مشخص ساختن تکلیف منزل برای تمرین)
- مراحل تدریس شکل دوم الف مدی،** همان مرحله‌ای است که برای بزرگسالان بیان شد.
- و مراحل تدریس صداها «ای» و «او»** نیز مانند مراحل تدریس صدای «آ» است.
- نکته اساسی،** زمان تدریس هریک از این علامت‌ها و مقدار تمرین عملی در کلاس است که براساس سطح قرآن آموزان متفاوت خواهد بود.

هدف: آشنایی با شکل، اسم (علامت سکون) و نحوه تلفظ حرف ساکن است.

در پایان درس از قرآن آموزان انتظار می رود:

۱. علامت «سکون» را بشناسند؛

۲. نحوه خواندن «حرف ساکن» را یاد گرفته باشند؛

۳. کلمات دارای علامت سکون را تشخیص داده و به صورت صحیح بخوانند.

۴. هر کلمه و آیه ای در هر جای قرآن که دارای حرکات، حروف مدی و علامت سکون است را به صورت صحیح و روان تلفظ نمایند.

یادسپاری: هدف از آموزش علامت سکون و انتظارات از قرآن آموزان برای بزرگسالان و خردسالان یکسان است؛ تنها مراحل و شیوه تدریس، متفاوت خواهد بود که مراحل تدریس آنها را به طور جداگانه بیان خواهیم کرد.

مراحل تدریس سکون برای بزرگسالان

۱. حرفی را با حرکات (ـَـ) می نویسیم و از قرآن آموزان می خواهیم تا باهم بخوانند؛
۲. همان حرف را بدون حرکت می نویسیم و از آنها می خواهیم تا آن را بخوانند؛
۳. توضیح می دهیم: حرفی که هیچ گونه حرکتی نداشته باشد به تنهایی خوانده نمی شود و در قرآن با یکی از این دو شکل « ـُـ » مشخص شده است؛
۴. معرفی اسم علامت و حرفی که دارای آن علامت است؛
۵. روش خواندن حرف ساکن را متذکر می شویم؛ (دقت در تلفظ حروف ساکن سایشی)
۶. تمرین روی کلمات یک بخشی، دو بخشی، سه بخشی و
۷. تمرین روی آیات دارای سکون و علامت های قبلی.

(در پایان، مشخص ساختن تکلیف منزل برای تمرین)

یادسپاری: آیات منتخب نباید دارای علامت یا قاعده ای باشند که هنوز آموزش داده نشده

مراحل تدریس سکون برای خردسالان

۱. چند کلمه دو حرفی یک بخشی فارسی که حرف دوم آن، ساکن باشد (مانند: مَن) می نویسیم و از قرآن آموزان می خواهیم آنها را بخوانند؛
 ۲. از قرآن آموزان می خواهیم تا آن کلمات را بخش کرده و صدای آن را مشخص نمایند؛
 ۳. هنگام بخش کردن توضیح می دهیم، در فارسی حرفی که صدایی نداشته باشد، علامتی ندارد، ولی در قرآن، با این شکل « ـَ » مشخص کرده اند؛
 ۴. اسم علامت و حرفی که دارای آن علامت باشد را معرفی می کنیم؛
 ۵. نحوه خواندن حرف ساکن را توضیح می دهیم؛ (دقت در تلفظ حروف ساکن سایشی).
 ۶. تمرین روی کلمات یک بخشی، دو بخشی، سه بخشی و ...؛
 ۷. تمرین روی آیات دارای سکون و علامت های قبلی.
- (در پایان، مشخص ساختن تکلیف منزل برای تمرین)

تمرین برای تسلط بر قواعد روخوانی

برای تسلط بر قواعد روخوانی، لازم است با خواندن آیات، قواعد به کاررفته را به صورت صحیح اجرا نماییم، برای این منظور نخست آیات را به صورت بخش بخش و شمرده می خوانیم تا قرآن آموزان فرصت مطالعه و اجرای قواعد را بر تک تک اجزای آیات را داشته باشند، سپس همان آیات را به صورت کلمه، کلمه و شمرده می خوانیم؛ تا فرصت مطالعه و اجرای قواعد کلمات بعدی را داشته باشند؛ و در پایان، آیه را شمرده و با هم می خوانیم؛ مانند.

﴿ قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ ﴾

نخست به صورت بخش بخش بخش: ﴿ قَا - لَ - هَلْ - عَ - لِمَ - تُمْ - مَا - فَ - عَلْ - تُمْ - بَ -

يُوسُفَ - فَ - وَ - أ - خِيهِ - إِذْ - أَنْتُمْ - جَاهِلُونَ - ﴾.

سپس به صورت کلمه، کلمه: ﴿ قَالَ - هَلْ - عَلِمْتُمْ - مَا فَعَلْتُمْ - بِيُوسُفَ - وَأَخِيهِ - إِذْ

- أَنْتُمْ - جَاهِلُونَ ﴾. در پایان، آیه را به صورت شمرده و بدون مکث بین کلمات، می خوانیم.

هدف: آشنایی با شکل، اسم (علامت) و روش تلفظ حرف مشدد است،

در پایان از قرآن آموزان، انتظار می رود:

۱. علامت «تشدید» را بشناسند؛

۲. نحوه خواندن «حرف مشدد» را یاد گرفته باشند؛

۳. هر کلمه که دارای علامت تشدید است را به صورت صحیح و روان بخوانند.

۴. هر کلمه و آیه ای در هر جای قرآن که دارای حرکات، حروف مدی، سکون و تشدید است را به صورت صحیح و روان تلفظ نمایند.

یادسپاری: هدف از آموزش علامت تشدید و انتظارات از قرآن آموزان برای بزرگسالان و خردسالان یکسان است؛ تنها مراحل و شیوه تدریس، متفاوت خواهد بود که مراحل تدریس آنها را به طور جداگانه بیان خواهیم کرد.

۱. کلمه‌ای دوبخشی که دارای علامت تشدید باشد، به صورت تفکیک و بخش بخش می‌نویسیم و از قرآن آموزان می‌خواهیم تا به صورت بخش بخش و جدا از هم بخوانند؛
 ۲. توضیح می‌دهیم: برای تلفظ این کلمه، زبان دو بار باید به محل تلفظ یک حرف، برخورد و جدا شود و این برای دستگاه تکلم، کمی مشکل است؛ برای سهولت در تلفظ، آن دو حرف را در هم ادغام می‌کنند؛
 ۳. ادغام را تعریف کرده و نشانه آن را که علامت تشدید «ـَـ» است، نشان می‌دهیم؛
 ۴. روش تلفظ حرف مشدد را توضیح می‌دهیم؛ (دقت در تلفظ حروف مشدد سایشی)
 ۵. روی کلمات دوبخشی، سه بخشی، چهاربخشی دارای تشدید، تمرین می‌کنیم؛
 ۶. تمرین روی آیات دارای تشدید و علامت‌های قبلی.
- (در پایان، مشخص ساختن تکلیف منزل برای تمرین)

۱. یکی از کلمات دو بخشی تشدیددار که همه قرآن آموزان با آن آشنا هستند را می نویسیم و می خواهیم تا آن را بخوانند؛
۲. از قرآن آموزان می خواهیم تا آن را بخش کرده و صدای هربخش را مشخص کنند؛
۳. هم زمان با بخش کردن، آن را به صورت بخش بخش و جدا از هم می نویسیم؛
۴. بار دیگر می خواهیم، آن کلمه را بخش بخش و جدا از هم بخوانند، سپس توضیح می دهیم: برای تلفظ این کلمه، زبان دوبار به محل تلفظ حرف برخورد و جدا می شود، و این مشکل است و برای آسان خوانده شدن، دو حرف را با هم و بدون فاصله می خوانیم.
۵. نشانه تشدید « ـَـ » و نحوه خواندنش را توضیح می دهیم؛
۶. روی کلماتِ دوبخشی، سه بخشی و چهاربخشی و سپس روی آیات تمرین می کنیم.
(در پایان، مشخص ساختن تکلیف منزل برای تمرین)

روش تدریس علامت مد

هدف: آشنایی با علامت مد « ~ » و جایگاه آن و تفاوتی که در تلفظ به وجود می آورد،

در پایان درس، از قرآن آموزان انتظار می رود:

۱. علامت مد و جایگاه آن را بشناسند؛

۲. در تلفظ حروف مدی دارای علامت مد و بدون علامت مد، کاملاً تفاوت قائل شوند؛

۳. کلمات دارای علامت مد را تشخیص دهند و به طور صحیح بخوانند.

۴. هر کلمه و آیه ای در هر جای قرآن که دارای حرکات، حروف مدی، سکون، تشدید و مد است را به صورت صحیح و روان تلفظ نمایند.

یادسپاری: هدف ما آشنایی با انواع مدها و مقدار دقیق کشش آنها نیست؛ بلکه هدف، آشنایی با علامت مد است که اگر روی حروف مدی قرار گیرد، باعث کشش بیشتر حروف مدی می شود، همین قدر که با کشش بیشتر بخوانند کافی است؛ هر چند توازن در مدها را رعایت نکنند؛ از این رو مراحل تدریس آن برای بزرگسالان و خردسالان یکسان است.

۱. برای هریک از حروف مدی که بعد از آن، سبب مد آمده باشد، یک مثال ساده دو بخشی می نویسیم و از قرآن آموزان می خواهیم تا با هم بخوانند؛
 ۲. علامت مد را معرفی و جایگاه آن را مشخص می سازیم؛
 ۳. علامت مد را روی حرف مدی، مثال اول، اضافه کرده و مقدار کشش حرف مدی را با تلفظ عملی خود و با کمک گرفتن از حرکت دست، روشن می سازیم؛
 ۴. روی دو مثال باقیمانده، به همین روش ادامه می دهیم؛
 ۵. تمرین روی کلمات؛
 ۶. تمرین روی آیات دارای علامت مد و علامت های قبلی.
- (در پایان، مشخص ساختن تکلیف منزل برای تمرین)

روش تدریس تنوین

هدف: آشنایی با شکل، اسم و نحوه تلفظ تنوین است.

در پایان از قرآن آموزان انتظار می رود

۱. اشکال تنوین « ـَـ » را بشناسند؛

۲. با نحوه خواندن آنها آشنا شوند؛

۳. تمام کلمات و آیات دارای تنوین را تشخیص داده و به صورت صحیح بخوانند.

۴. هر کلمه و آیه دارای علامت، در هر جای قرآن را به صورت صحیح و روان تلفظ نمایند.

یادسپاری: هدف این درس، تنها آشنایی با تعریف تنوین و اقسام آن است و کاری

به احکام تنوین و نحوه علامت گذاری آن در قرآن های با رسم الخط عربی نداریم؛

اما اگر قرآن محل آموزش با رسم الخط عربی است یا قرآن آموزان در سطح عالی اند،

بعد از آموزش تنوین و تسلط بر صحیح خوانی کلمات و آیات تنوین دار، در جلسه دیگر،

احکام تنوین و نون ساکن و نحوه علامت گذاری آنها را آموزش داده و تمرین می کنیم.

مراحل تدریس تنوین برای بزرگسالان

۱. چند کلمه قرآنی مانوس که به نون ساکن اصلی، ختم شده‌اند می‌نویسیم؛
۲. چند کلمه قرآنی مانوس که به نون تنوین، ختم شده‌اند می‌نویسیم؛
۳. توضیح می‌دهیم: نون ساکن کلمات سری اول، جزء ذات کلمه است و همیشه (در حالت وقف و وصل) خوانده می‌شوند؛ از این رو آن را می‌نویسند ولی نون ساکن کلمات سری دوم، جزء اصل کلمه نیستند و بعضی وقت‌ها خوانده می‌شوند (تنها در حالت وصل خوانده می‌شوند) و در حالت وقفی خوانده نمی‌شوند؛ از این رو آن را نمی‌نویسند و با تکرار شکل علامت، آن را مشخص می‌کنند؛
۴. تنوین را تعریف و اقسام آن را مشخص می‌کنیم؛
۵. تذکر اضافه شدن الفی بعد از تنوین فتحه و علت آن؛
۶. تمرین روی کلمات و آیات. (در پایان، مشخص ساختن تکلیف منزل برای تمرین)

مراحل تدریس تنوین برای خردسالان

۱. حرفی با حرکات سه گانه (با فاصله) روی تابلو می نویسم و می خواهیم تا با هم بخوانند؛
۲. نون ساکنی را بعد از آنها، اضافه کرده و می خواهیم تا با هم بخوانند؛
۳. توضیح می دهیم: در آخر بعضی از اسم ها، نون ساکن زائدی خوانده می شود و چون جزء اصلی کلمه نیست، آن را نمی نویسند و به جای آن، شکل حرکت را تکرار می کنند؛
۴. روی تک تک نون ها، ضربدر کشیده و به جای آن، شکل حرکت قبلی را تکرار می کنیم و با علامت فلش، مشخص می سازیم: (اَ ~~نْ~~)؛
۵. تنوین را تعریف کرده و اقسام آن را معرفی می کنیم؛
۶. تذکر اضافه شدن الفی بعد از تنوین فتحه؛
۷. تمرین روی کلمات و آیات. (در پایان، مشخص ساختن تکلیف منزل برای تمرین)

روش تدریس حروف ناخوانا

هدف: شناخت حروفی است که در کتابت قرآن نوشته شده؛ ولی خوانده نمی‌شوند (حروف ناخوانا در قرآن) و موارد آنها در قرآن کریم است.

در پایان از قرآن آموزان انتظار می‌رود که:

۱. با کلیه موارد «حروف ناخوانا» در قرآن کریم آشنا شوند؛
۲. کلمات و آیات دارای «حروف ناخوانا» را به صورت صحیح بخوانند و حروف ناخوانای آن را مشخص کنند.
۴. هر کلمه و آیه دارای علامت و حروف ناخوانا در هر جای قرآن را به صورت صحیح و روان تلفظ کنند.

یادسپاری: هدف از آموزش حروف ناخوانا و انتظارات از قرآن آموزان برای بزرگسالان و خردسالان یکسان است؛ تنها مراحل و شیوه تدریس، متفاوت خواهد بود که مراحل تدریس آنها را به طور جداگانه بیان خواهیم کرد.

مراحل تدریس حروف ناخوانا برای بزرگسالان

۱. به عنوان مقدمه ورود به بحث و طبیعی جلوه دادن حروف ناخوانا در قرآن، از کلمات فارسی دارای حروف ناخوانا کمک می‌گیریم؛
۲. یادآوری وجود حروف ناخوانا در قرآن و معرفی آنها؛
۳. تقسیم‌بندی حروف ناخوانا به دو دسته «همیشه ناخوانا» و «گاهی ناخوانا»؛
۴. معرفی تک‌تک موارد هرنوع و بیان روش نگارش و علامت‌گذاری و قرائت آنها؛
۵. تمرین روی کلمات، سپس آیات دارای حروف ناخوانا؛
(در پایان، مشخص ساختن تکلیف منزل برای تمرین)

چند نکته

۱. نحوه کتابت و علامت‌گذاری حروف ناخوانا در رسم‌الخط‌های مختلف، متفاوت است؛ معلمین ارجمند، حروف ناخوانا را باید براساس رسم‌الخط قرآن محل، آموزش دهند.
۲. مقدار مطالب برای آموزش در هر جلسه، براساس سطح افراد کلاس و تشخیص معلم است.

روش تدریس حروف ناخوانا برای خردسالان

در بررسی حروف ناخوانا متذکر شدیم، استفاده از اصطلاحات عربی برای خردسالان، سنگین است؛ از این رو ناچاریم که از عناوین و اصطلاحات ساده‌تری استفاده کنیم (تا قرآن‌آموزان خردسال، به راحتی با موارد حروف ناخوانا آشنا شوند)؛ برای تحقق این هدف، مجموعه حروف ناخوانا (هفت مورد) را در قالب سه جلسه، آموزش می‌دهیم:

جلسه اول، حروف ناخوانا «ا»؛ موارد: ۱. پایه و کرسی همزه. و ۲. پایه و کرسی الف مدی؛

جلسه دوم، حروف ناخوانا «ب»؛ موارد: ۳. الف جمع؛ ۵. همزه وصل در وسط کلام و ۷. لام تعریف نزد حروف شمسی؛

جلسه سوم، تبدیل صداهاى کشیده به کوتاه؛

موارد: ۴. واو مدی در شش کلمه و ۶. حروف مدی نزد همزه وصل.

بنابراین، مراحل تدریس حروف ناخوانا برای خردسالان را براساس تقسیم‌بندی جدید، متذکر می‌شویم.

مراحل تدریس حروف ناخوانا «ا»

۱. برای طبیعی جلوه دادن امر، از کلمات فارسی دارای حرف ناخوانا کمک می‌گیریم؛
۲. حروف ناخوانا در قرآن کریم را تحت عنوان «حروف والی» معرفی و مشخصه آن را (که نداشتن علامت است) بیان می‌کنیم؛
۳. معرفی موارد «واو» و «یاء» در این جلسه؛ (پایه و کرسی همزه و الف مدی)؛
۴. تمرین روی کلمات و آیات. (در پایان، مشخص ساختن تکلیف منزل برای تمرین)

مراحل تدریس حروف ناخوانا «آ»

۱. معرفی موارد الف جمع و همزه وصل در وسط کلام، با بیانی ساده؛
۲. تمرین روی کلمات؛
۳. معرفی مورد «لام» با بیانی ساده؛
۴. تمرین روی کلمات و آیات. (در پایان، مشخص ساختن تکلیف منزل برای تمرین)

مراحل تدریس تبدیل صداهای کشیده به کوتاه

۱. معرفی شش کلمه‌ای که صدای کشیدهٔ ضمه «اُ» آن، به صدای کوتاه ضمه «اُ» تبدیل می‌شود؛

۲. تمرین روی آیاتی که این شش کلمه در آن به کاررفته است؛

۳. بیان قاعدهٔ «تبدیل صداهای کشیده به کوتاه، وقتی که به حرف ساکن یا مشدد برسند»، در صورتی که در دو کلمهٔ جداگانه باشند؛

۴. تمرین روی کلمات و آیات.

یادسپاری: روش تدریس پنج مورد از موارد حروف ناخوانا را تحت عنوان «حروف ناخوانا ۱ و ۲» بیان شد؛ دومورد دیگر (واو مدی در شش کلمه و حروف مدی نزد همزه وصل) باقی مانده که ضابطهٔ حروف والی (نداشتن علامت) دربارهٔ آنها جاری نمی‌شود؛ از این رو ناچار شدیم که آنها را از دایرهٔ حروف ناخوانا (با آن ضابطه مشخص که نداشتن علامت است)، خارج و قاعدهٔ جدیدی برای آنها ابداع کنیم و آن «تبدیل صداهای کشیده به کوتاه» است.

روش تدریس حروف نانوشته

هدف: آشنایی با حروفی است که در نگارش اولیه نوشته نشده؛ ولی خوانده می‌شوند و موارد اشباع و عدم اشباع هاء ضمیر است
در پایان از قرآن آموزان انتظار می‌رود:

۱. موارد حروف نانوشته را تشخیص داده و به صورت صحیح بخوانند؛
 ۲. با معنای اشباع و موارد اشباع و عدم اشباع هاء ضمیر آشنا شوند؛
 ۳. در تلفظ میان موارد اشباع و عدم اشباع، فرق قائل شوند؛
 ۴. تمامی کلمات و آیات دارای حروف نانوشته و هاء ضمیر را به صورت صحیح بخوانند.
- یادسپاری:** هدف از آموزش حروف نانوشته برای خردسالان همان اهداف بزرگسالان و انتظارات نیز یکسان است. ولی برای خردسالان، تنها به آموزش حروفی می‌پردازیم که بر اثر اشباع هاء ضمیر به وجود می‌آیند، و با الف، واو و یایی که برای جلوگیری از تکرار نوشته نشده، کاری نداریم، زیرا مورد الف و یای آنها در نگارش رسم ایرانی نوشته شده، تنها مورد واو باقی می‌ماند که شبیه آن، در زبان فارسی داریم و بیشتر قرآن‌ها با ضمه وارونه یا با خط ریز، کلمه «مد» را زیر حرف واو نوشته‌اند. بعد از آموزش اشباع هاء ضمیر، به تناسب معرفی شکل ضمه اشباع شده، به آن خواهیم پرداخت.

۱. معرفی موارد حروف نانوشته در قرآن و بیان علت آن؛
 ۲. توضیح نحوه نگارش آن حروف در قرآن‌های موجود؛
 ۳. معرفی های ضمیر با استفاده از ضمیرهای معادل آن در زبان فارسی؛
 ۴. تعریف «اشباع» در لغت و اصطلاح قرائت؛
 ۵. یادآوری موارد اشباع های ضمیر و بیان نحوه علامت گذاری آن، با ذکر چند مثال؛
 ۶. توضیح موارد عدم اشباع های ضمیر با ذکر چند مثال؛
 ۷. تمرین روی کلمات و آیات. (در پایان، مشخص ساختن تکلیف منزل برای تمرین)
- یادسپاری:** روش تدریس اشباع هاء ضمیر برای خردسالان همانند بزرگسالان است، با این تفاوت که از کلمات و اصطلاح قابل فهم برای خردسالان استفاده می کنیم.

روش تدریس رفع التقاء ساکنین

هدف: آشنایی با نحوه خواندن تنوین، نزد همزه وصل است

در پایان از قرآن آموزان انتظار می رود:

۱. با قاعده رفع التقاء ساکنین آشنا شوند؛

۲. نحوه خواندن نون تنوین نزد همزه وصل را یاد گرفته باشند؛

۳. با شیوه اعمال این قاعده در بعضی از قرآن ها آشنا شوند.

۴. تمامی کلمات و آیات دارای این قاعده را به صورت صحیح بخوانند.

یادگیری: با توجه به سطح فکری خردسالان؛ و اینکه موارد التقاء ساکنین در قرآن،

علامت گذاری شده است، نیازی به طرح آن برای این گروه نیست و تنها مورد

«تنوین نزد همزه وصل» است که باید با زبانی ساده آموزش داده شود.

شیوه آموزش «تنوین نزد همزه وصل» در مبحث بعدی آمده است.

۱. یادآوری نحوه خواندن حرف ساکن؛
 ۲. تعریف «التقاء ساکنین»؛
 ۳. بیان قاعده «رفع التقاء ساکنین»؛
 ۴. یادآوری تعریف تنوین؛
 ۵. بیان نحوه خواندن نون تنوین نزد همزه وصل؛
 ۶. معرفی نحوه علامت گذاری نون تنوین نزد همزه وصل در بعضی از رسم الخطها؛
 ۷. تمرین روی کلمات و آیات.
- (در پایان، مشخص ساختن تکلیف منزل برای تمرین)

روش تدریس حروف مقطعه

هدف: آشنایی با نحوه خواندن حروف مقطعه در قرآن کریم.

و در پایان از قرآن آموزان انتظار می رود:

۱. حروف مقطعه را بشناسند و به صورت صحیح بخوانند؛

یادگیری: آموزش اسامی عربی حروف برای خردسالان لزومی ندارد، زیرا تنها کاربرد اسامی عربی حروف، در خواندن حروف مقطعه است که هر حرفی باید با اسم عربی آن خوانده شود؛ و با توجه به اینکه در قرآن های با رسم الخط ایرانی، حروف مقطعه ای که اسم عربی آن با فارسی تفاوت دارند با علامت فتحه ایستاده «ـَ»، (فتح اشباعی) مشخص کرده اند، دیگر نیازی به آموزش عربی حروف نیست؛ ولی باید صبر کنیم تا قرآن آموزان با این علامت «ـَ» آشنا شوند؛ و همچنین با توجه به اینکه در تمرین ها با حروف مقطعه کاری نداریم، لذا صبر می کنیم تا همه مطالب روخوانی، آموزش داده شود و در پایان، قبل از شروع قرآن، حروف مقطعه را آموزش می دهیم، و در کنار آن، یک قاعده باقیمانده را مطرح می کنیم.

۱. حروف مقطعه را معرفی و علت نام گذاری آن را توضیح می دهیم؛
۲. نحوه خواندن حروف مقطعه را متذکر می شویم؛
۳. یادآوری نحوه خواندن حرف ساکن؛
۴. توضیح التقاء ساکنین و عدم جواز آن؛
۵. یادآوری تعریف تنوین؛
۶. بیان نحوه خواندن نون ساکن نزد حرف ساکن یا مشدد؛
۷. معرفی نحوه علامت گذاری نون تنوین نزد حرف ساکن در بعضی از قرآن ها؛
۸. تمرین روی کلمات و آیات.

(در پایان، مشخص ساختن تکلیف منزل برای تمرین)

روان‌خوانی قرآن کریم

الحمد لله، کلیه مطالب روخوانی قرآن در رابطه با صحیح خوانی قرآن از نظر نگارش و علامت‌گذاری مورد بررسی قرار گرفت و روش تدریس آنها نیز را متذکر شدیم؛ با یادگیری این مطالب، قرآن‌آموزان با اصول صحیح خوانی قرآن (از نظر نگارش و علامت‌گذاری) آشنا می‌شوند؛ ولی برای تسلط بر روان‌خوانی قرآن، حتماً باید چند روزی، روی قرآن تمرین داشته باشیم تا کلیه این مطالب برای آنها ملکه شده و در ذهنشان رسوخ پیدا کند و در ضمن تمرین روان‌خوانی، نخست آنها را با نحوه وقف کردن بر آخر آیات، و پس از تسلط بر روان‌خوانی آنها را با رموز وقف نیز آشنا می‌کنیم.

در تمرین روان‌خوانی، سعی شود، صفحاتی انتخاب گردد که قرآن‌آموزان، سابقه ذهنی نسبت به آن نداشته باشند، تا بادقت فراوان، مطالب آموزش داده‌شده را به کار ببندند و کاملاً این قواعد برایشان ملکه شود.

روزهای اول، تمرین باید به صورت کلمه‌خوانی باشد و پس از تسلط، جمله‌خوانی تمرین می‌کنیم. هنگام تمرین کلمه‌خوانی، روی آخر آیات توقف و نحوه وقف کردن بر آخر آیات را به آنها آموزش می‌دهیم، و هنگام تمرین جمله‌خوانی، رموز وقف را برایشان توضیح می‌دهیم،

شُکرانه

خداوند را شاکرم که به این بنده ناچیز، توفیق داد تا در زمرة معلمین قرآن قرار گیرم و چند صفحه در رابطه با آموزش قرائت قرآن و صحت قرائت نماز به یادگار بگذارم، امیدوارم به فضل و کرمش، ذخیره آخرتم قرار دهد.

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾

برای استفاده از این نوشته و سایر تألیفات، به سایت اندیشوران حوزه علمیه قم، علی حبیبی احمدآبادی مراجعه فرمایید.

سایت ما در فروش: @habibi.tajvid و درایتا: @habibi_tajvid

از همه عزیزانی که از این نوشته، استفاده می کنند، التماس دعا دارم و اگر نقیصه ای دیدند، تذکر دهند تا در چاپ های بعدی اصلاح گردد.

۱۳ رجب المرجب ۱۴۳۶. مصادف با زادروز تولد امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام و ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۴ روز معلم

قم. شیخ علی حبیبی. همراه: ۰۹۱۲۲۵۳۲۹۶۹.

مجموعه تألیفات قرآنی مؤلف

۱. آداب و احکام القِرَاءَة، آداب و احکام قرائت قرآن کریم
۲. آیات الاحکام (برای مسابقات حفظ آیات الاحکام) حفظ موضوعی
۳. اسالیب حفظ القِرَاءَة، روش های حفظ قرآن کریم
۴. بررسی رسم الخط عثمان طه، زیر نظر آیت الله العظمی مکارم شیرازی
۵. حِلِّیَةُ القِرَاءَة، تجوید قرائت قرآن کریم، سطح یک (تجوید عمومی)
۶. حِلِّیَةُ القِرَاءَة، تجوید قرائت قرآن کریم، سطح دو (تجوید تکمیلی)
۷. حِلِّیَةُ القِرَاءَة، تجوید الصلوة مُصَوَّر (قابل استفاده به صورت پرده نگار)
۸. حِلِّیَةُ القِرَاءَة، شرح منظومه جزریه، تجوید قرائت قرآن کریم (تجوید تخصصی)
۹. حِلِّیَةُ صِحَّةِ القِرَاءَة، روان خوانی و تجوید قرائت قرآن کریم
۱۰. حِلِّیَةُ صِحَّةِ القِرَاءَة، روان خوانی و تجوید قرائت مُصَوَّر (به صورت پرده نگار)
۱۱. صِحَّةُ القِرَاءَة، روخوانی قرآن کریم، سطح یک (برای دوره ابتدایی)
۱۲. صِحَّةُ القِرَاءَة، روخوانی قرآن کریم، سطح دو (برای دوره دبیرستان)
۱۳. صِحَّةُ القِرَاءَة، روخوانی و روان خوانی قرآن کریم (بر اساس رسم الخط عربی)
۱۴. صِحَّةُ القِرَاءَة، تعلیم قِراءة القرآن الکریم (به زبان عربی)
۱۵. صِحَّةُ القِرَاءَة، تعلیم تلاوت قرآن کریم (به زبان اردو)
۱۶. صِحَّةُ القِرَاءَة، رسم و ضبط مصاحف، کتابت و علامت گذاری قرآن کریم
۱۷. مَفَاهِیمُ القِرَاءَة، آشنایی با ترجمه و مفاهیم قرآن کریم با رویکرد «اصول عقائد
۱۸. مُعْجَمُ مُصْطَلَحَاتِ القِرَاءَة، لغت نامه اصطلاحات قرائت تجوید قرآن کریم

و تألیفات دیگر

